

درآمدی بر ایران شناسی

تبرستان

www.tabarestan.info

دکتر زهره زرشناس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درآمدی بر ایران‌شناسی

تبرستان
www.tabarestan.info

دکتر زهره زرشناس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۱

سرشناسه: زرنشاس، زهره، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور: درآمدی بر ایران‌شناسی / زهره زرنشاس.
مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.
شابک: 978-964-426-605-8
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: ایران‌شناسی
شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رده بندی کنگره: ۴۵۴ / ۱۳۹۱ DSR۶۴/
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۰۷۲
شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۱۴۹۳۳



درآمدی بر ایران‌شناسی

مؤلف: دکتر زهره زرنشاس
ویراستار: فرزانه وزوایی
ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیر نشر: ناصر زعفرانچی
ناظر چاپ: مجید اسماعیلی‌زارع
نسخه‌پرداز: فرزانه صادقیان
آماده سازی: عرفان بهاردوست
حروف چین و نمونه خوان: نادیا حاجی‌پور
صفحه‌آرا: فرزانه صادقیان
طرح و اجرای روی جلد: عطاالله کاویانی
چاپ اول: ۱۳۹۱
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: فرشویه
ردیف انتشار: ۹۱-۳۶
بها: ۵۵۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

ISBN 978-964-426-605-8

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۶-۶۰۵۸

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۶۴۱۹، تلفن: ۸۸۰۴۶۸۹۱-۳، فاکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فهرست مطالب

ط.....	سرسخن
۱.....	گفتار نخست - خاورشناسی، بستر ایران شناسی
۱-۱.....	۱-۱ خاورشناس، خاورشناسی
۲-۱.....	۲-۱ نقد خاورشناسی
۱-۲-۱.....	۱-۲-۱ ادوارد سعید و کتاب شرق شناسی
۱-۲-۱-۱.....	۱-۲-۱-۱ بازتاب کتاب شرق شناسی در جهان
۳-۱.....	۳-۱ اندیشه خاورشناسی در ایران
۱-۳-۱.....	۱-۳-۱ بازتاب کتاب شرق شناسی در ایران
۴-۱.....	۴-۱ تاریخچه خاورشناسی
۵-۱.....	۵-۱ صور (اشکال) خاورشناسی
۶-۱.....	۶-۱ اشاعه خاورشناسی
۱-۶-۱.....	۱-۶-۱ انجمن ها و نشریات خاورشناسی
۱-۶-۲.....	۱-۶-۲ همایش های خاورشناسی
۱-۶-۲-۱.....	۱-۶-۲-۱ دوره نخست
۱-۶-۲-۲.....	۱-۶-۲-۲ دوره دوم
۱-۶-۲-۳.....	۱-۶-۲-۳ دوره سوم
۱-۶-۲-۴.....	۱-۶-۲-۴ آخرین همایش
۱-۶-۲-۵.....	۱-۶-۲-۵ ایران و همایش های خاورشناسی
۱-۶-۳.....	۱-۶-۳ خاورشناسان
۱-۶-۷.....	۱-۶-۷ حوزه های پژوهش در خاورشناسی
۱-۶-۸.....	۱-۶-۸ منابع تاریخ خاورشناسی

گفتار دوم - ایران‌شناسی ۴۳

- ۴۳ ۱-۲ ایران‌شناس، ایران‌شناسی ۴۳
- ۴۵ ۲-۲ نقد ایران‌شناسی ۴۵
- ۵۰ ۱-۲-۲ ایران و نقد ایران‌شناسی ۵۰
- ۵۱ ۳-۲ تاریخچه ایران‌شناسی ۵۱
- ۵۵ ۱-۳-۲ سده هفدهم ۵۵
- ۵۹ ۲-۳-۲ سده هجدهم ۵۹
- ۶۰ ۳-۳-۲ سده نوزدهم ۶۰
- ۶۱ ۴-۳-۲ سده بیستم ۶۱
- ۶۱ ۱-۴-۳-۲ آلمان ۶۱
- ۶۳ ۲-۴-۳-۲ اسپانیا و پرتغال ۶۳
- ۶۳ ۳-۴-۳-۲ آمریکا ۶۳
- ۶۴ ۴-۴-۳-۲ انگلیس ۶۴
- ۶۵ ۵-۴-۳-۲ ایتالیا ۶۵
- ۶۶ ۶-۴-۳-۲ ایران ۶۶
- ۶۷ ۱-۶-۴-۳-۲ بنیاد ایران‌شناسی ۶۷
- ۶۹ ۷-۴-۳-۲ روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق ۶۹
- ۷۲ ۸-۴-۳-۲ ژاپن ۷۲
- ۷۳ ۹-۴-۳-۲ فرانسه ۷۳
- ۷۴ ۱۰-۴-۳-۲ کشورهای اروپای مرکزی ۷۴
- ۷۴ ۱-۱۰-۴-۳-۲ اتریش ۷۴
- ۷۴ ۲-۱۰-۴-۳-۲ چکوسلاواکی (سابق) ۷۴
- ۷۵ ۳-۱۰-۴-۳-۲ رومانی ۷۵
- ۷۵ ۴-۱۰-۴-۳-۲ مجارستان ۷۵
- ۷۵ ۵-۱۰-۴-۳-۲ یوگوسلاوی (سابق) ۷۵
- ۷۶ ۱۱-۴-۳-۲ کشورهای اسکاندیناوی ۷۶
- ۷۶ ۱-۱۱-۴-۳-۲ دانمارک ۷۶

فهرست مطالب ز

۷۷	 سوئد ۲-۱۱-۴-۳-۲
۷۷	 فنلاند و نروژ ۳-۱۱-۴-۳-۲
۷۸	 لهستان ۱۲-۴-۳-۲
۷۹	 هلند ۱۳-۴-۳-۲
۸۰	 کشورهای دیگر ۱۴-۴-۳-۲
۸۰	 تایلند (سیام) ۱-۱۴-۴-۳-۲
۸۱	 چین ۲-۱۴-۴-۳-۲
۸۲	 شبه قاره ۳-۱۴-۴-۳-۲
۸۳	 کانادا ۴-۱۴-۴-۳-۲
۸۴	 صور (آشکال) ایران شناسی ۴-۲
۸۵	 اشاعه ایران شناسی ۵-۲
۸۶	 ۱-۵-۲ انجمن ها و نشریات ایران شناسی
۸۸	 ۲-۵-۲ همایش های ایران شناسی
۹۰	 ۱-۲-۵-۲ کنگره های تحقیقات ایرانی
۹۱	 ۲-۲-۵-۲ همایش های ایران شناسی
۹۱	 ۳-۲-۵-۲ جمع بندی کنگره های تحقیقات ایرانی و همایش های ایران شناسی
۹۲	 ۳-۵-۲ ایران شناسان
۹۴	 ۴-۵-۲ مراکز نگاهبانی و پخش کتاب
۹۴	 ۶-۲ حوزه های پژوهش در ایران شناسی
۹۵	 ۷-۲ منابع تاریخ ایران شناسی
۱۱۵	 سخن پایانی
۱۱۷	 پیوست
۱۲۱	 کتابنامه
۱۳۹	 نمایه

تبرستان
www.tabarestan.info

شرق از آن خداست

غرب از آن خداست

و سرزمین‌های شمال و جنوب نیز

آسوده در دستان خداست

گونه

مردم مغرب‌زمین از دیرباز با شرق، به معنای اعم، و ایران، به معنای اخص، از طریق نوشته‌های سیاحان، فیلسوفان و اندیشه‌گران روزگار کهن (هرودوت 484-420 BC)، گزنفون (Xenophon 430-355 BC)، استرابون (Strabon 58 BC- 25 AD) و دیگران آشنایی داشته‌اند. این شناخت در سده‌های میانه و پس از ظهور اسلام نیز کمابیش تداوم داشته است.

فرهنگ و تمدن اسلامی بر پایه میراث علمی و فرهنگی هند، ایران و منطقه آسیای غربی و نیز به سبب تساهل و دانش‌طلبی مسلمانان، که بسیاری از آثار فلسفی، طبیعی، ریاضی، نجومی و جغرافیایی یونانیان را مستقیماً و یا از طریق زبان سریانی به عربی ترجمه کردند، رشد و گسترش یافت و بر گنجینه دانش جهانی بسیار افزود و توجه دنیای غرب را معطوف این سوی عالم ساخت.

ارتباط دنیای غرب با آسیای کهن گرچه متزلزل بود، اما هیچ‌گاه به طور کامل نگسست. نخست آنکه به جهت زیارت بیت‌المقدس و دیگر اماکن مذهبی فلسطین چون

بیت‌الحم و ناصره سفر و تماس همواره برقرار بود و دیگر آنکه تجارت دریایی در شرق مدیترانه، ایتالیا و یونان و تجارت زمینی از طریق اسپانیا و آسیای صغیر ادامه داشت.

جنگ‌های صلیبی، که از سال ۴۸۹ ق. آغاز شد و مدت دویست سال ادامه یافت، پیشرفت ترکان در آسیای صغیر و مهاجرت گروهی از علما و فیلسوفان آن دیار به غرب، موجب آشنایی بیشتر غربیان با مشرق زمین و دنیای اسلام شد. گرچه پیش از آن نیز غربیان دربارهٔ خاورزمین و دیانت اسلام رساله‌هایی نگاشته بودند که در مجموع مبهم و به دور از شناخت علمی بود. از آن پس اسلام‌شناسی^۱ به عنوان بخشی از فعالیت‌های علمی خاورشناسی مورد توجه قرار گرفت. گروه بزرگی از خاورشناسان در طول تاریخ هزار سالهٔ خاورشناسی سازمان‌یافته و منظم پژوهش‌های خویش را بر اسلام‌شناسی، شناخت قرآن، سنت، حدیث، سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع)، جنبش‌های اسلامی، معارف اسلامی و نظایر آن متمرکز کردند. بدین ترتیب جریانی ریشه‌دار^۲ شکل گرفت که اهمیت آن تنها در تأثیرگذاری بر قالب و محتوای اسلام‌شناسی در کشورهای اسلامی نیست، بلکه وجه غالب اهمیت آن، در شکل‌دهی افکار غربیان- چه در محافل علمی و مجامع تصمیم‌گیرنده و چه در میان عامهٔ مردم- است. نتایج و دستاوردهای خاورشناسی و به تبع آن، مطالعات اسلامی در غرب ریشهٔ تلقی کنونی غربی‌ها دربارهٔ اسلام و کشورهای اسلامی است و توجه به این جریان و ابعاد و پیامدهای آن سبب آگاهی بیشتر و تقویت نقش شایستهٔ دنیای اسلام در مواجهه با غرب در حوزهٔ تعامل فرهنگی خواهد شد.

در سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی مغرب‌زمین در مسیر تحولات و تطورات سیاسی و اقتصادی و تجدید حیات علمی و نوزایی فرهنگی، رنسانس، قرار گرفت و رابطهٔ آن با مشرق‌زمین تغییر یافت.

شناخت بیشتر مغرب‌زمین از شرق به دنبال پیدایش استعمار و نفوذ اروپاییان در مشرق‌زمین و آفریقا بیشتر شد و صورت سازمان یافته‌تری به خود گرفت و به صورت جریان فکری تأثیرگذاری درآمد. در واقع رابطهٔ مستقیمی میان نفوذ سیاسی و نظامی دولت‌های سلطه‌گر با خاورشناسی آنان در قاره‌های آسیا و آفریقا برقرار شد.^۳ شک نیست که در طول تاریخ خاورشناسی فلاسفه، تاریخ‌نگاران، زبان‌شناسان صادق و حتی امینی بوده‌اند که با استعمار و به طور کلی سیاست روز سروکاری نداشته‌اند و برخی از آنها حتی

در جهت کمک و همدردی با محرومان بوده‌اند و گروهی از آنها به فرهنگ و حتی مذاهب شرقی گرویده‌اند.

از اواخر سده هجدهم خاورشناسی، که در آغاز شاید فقط به اطلاعات زبانی و زبان‌شناختی و در ادامه به تاریخ و جغرافیای اقوام شرقی می‌پرداخت، به تدریج همه شئون فرهنگی خاورزمین را مورد بررسی و مطالعه قرار داد تا بر آن تسلط یابد و عقاید خود را بر آن تحمیل کند و به طور کلی «بر شرقی که خود ساخته و پرداخته است» (سعید ۱۳۶۱: ۶) حکومت کند. در واقع از ثلث آخر سده هجدهم (پایان خاورشناسی کهنه) (سعید ۱۳۸۲: ۴۸) «شرق پیچیده‌ای ظهور می‌کند که برای مطالعه در آکادمی‌ها، نمایش در موزه‌ها، تجدید ساختار در ادارات مستعمراتی و ... بسیار مناسب بوده است» (سعید ۱۳۸۲: ۲۴) و دوران خاورشناسی نوین آغاز می‌شود.

خاورشناسی، که قرار بود در چارچوب رشته‌ای کلی به مطالعه زبان و ادبیات مشرق زمین بپردازد، به حوزه‌های متعدد تقسیم و به عبارت دیگر تخصصی می‌شود. منظر یا جهان‌بینی حاکم همان است که از سوی خاورشناسان نخستین بنیان‌گذاری شده است، اما عنوان خاورشناسی به کار گرفته نمی‌شود زیرا سنت خاورشناسی نهادینه شده است. پس نسل جدید خاورشناس، به سبب پیچیده شدن مناسبات شرق و غرب و بیداری مشرق‌زمین، به «مطالعات حوزه‌ای» روی می‌آورد و در دانشگاه‌ها «مطالعات حوزه‌ای» با زیرمجموعه‌هایی چون افریقاشناسی، مطالعات خاورمیانه، آسیاشناسی و امثال اینها، جایگزین خاورشناسی می‌شود و عرصه خاورشناسی به «متخصصان منطقه‌ای» واگذار می‌شود (رجایی ۱۳۶۹: ۲۱۰).

پس از جنگ جهانی دوم، که نقطه عطف دیگری در تاریخ خاورشناسی محسوب می‌شود، بخش عمده خاورشناسی تحت سلطه انگلیس و فرانسه به امریکا منتقل می‌شود (دوران خاورشناسی نوین پس از جنگ) (سعید ۱۳۸۲: ۵۳). مطالعات جهان سوم‌شناسی و رشته‌های فرعی و تخصصی‌تر آن باب می‌شود که همه محصول تحولات سیاسی داخلی و خارجی در کشورهای بزرگ غربی و به ویژه امریکا است. به عبارت دیگر خاورشناسی به موازات تغییرات و تحولات در مناسبات بین‌المللی متحول می‌شود. امروز خاورشناسی از سوی خود شرقیان اما با رهیافت و روشی، که توسط جریان خاورشناسی باب شده است، ادامه دارد.

ایران‌شناسی یا مطالعات ایرانی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی، تابعی از این تحولات و دیگرگونی‌ها است. از آنجا که جریان خاورشناسی «بیش از هر شاخه دیگر از شاخه‌های مطالعات علمی جوامع انسانی، آلوده به پیش‌داوری‌ها و فضای تاریخ پدیدآمدن خود بوده است» (آشوری ۱۳۵۱: ۹)، شایسته است که از منظری نو به ایران‌شناسی نگریسته شود.

واقعیت امر آن است که ایران‌شناسی در مرحلهٔ تکوینی خود در انحصار خاورشناسی اروپایی و به شکل‌های گوناگون با سیاست مرتبط بود و در همان چارچوب ذهنی حاکم بر جریان خاورشناسی حرکت می‌کرد. اما در عین حال کوشش‌ها و خدمات محققان و دانشمندان اروپایی را در شناسایی و معرفی وجوه گوناگون تمدن، فرهنگ و تاریخ ایران، در طول تاریخ نه چندان کوتاه ایران‌شناسی، نمی‌توان نادیده گرفت.

بنا بر این به نظر می‌رسد راه حل این نباشد که خاورشناسی و یا ایران‌شناسی کنار گذاشته شود بلکه بایسته است با دیدهٔ انتقادی به روش‌ها، تحقیقات و آثار ایران‌شناسان نظر افکند و نادرستی‌ها و نارسایی‌های آن را دریافت و ارزش‌های آن را ارج نهاد. به ویژه اکنون که دانشمندان و پژوهشگران ایرانی نیز خود در این عرصه صاحب‌نظر و فعال‌اند و همکاری ایرانیان در تحقیقات ایران‌شناسی قابل توجه و نظرگیر است، شایسته است که خویشتن‌شناسی و دیگرشناسی همراه با شناخت رهیافت و منظر حاکم بر مطالعه باشد. به گفتهٔ ایرج افشار روابط فرهنگی پایدار و بیدار که آن را سیاست روابط فرهنگی هم می‌توان نامید، می‌تواند تنها چارهٔ کار باشد که هم خطرات احتمالی جریان خاورشناسی را دفع می‌کند و هم از سودمندی‌های آن بهره می‌برد و معرف راستین یک ملت است به ملل دیگر، همراه با نوعی آگاهی از عقاید دیگر ملل نسبت به خود (افشار ۱۳۵۳: ۳۱-۴۱).

حفظ منافع فرهنگی ایران در سرزمین وسیعی که از لحاظ تاریخ و معارف انسانی متأثر از تمدن ایرانی است، همیشه می‌تواند یکی از پایه‌های سیاست روابط فرهنگی قرار گیرد تا سهمی که زبان و ادبیات و حتی سیاست و اقتصاد ایران در طول تاریخ داشته است به نحو بارز و روشن بازگو شود و دیگران هم با آن آشنا شوند.

راهبرد مناسبات و روابط فرهنگی کشور می‌تواند بر دو وجه زیر استوار باشد: نخست به معرفی دایمی و منظم فرهنگ ملی و قومی گذشته و کنونی ایران نزد دیگران بپردازد؛ سپس تمامی آثار و خدماتی را که دیگران در زمینه ایران و شناخت فرهنگ و تمدن آن

انجام می‌دهند به مجامع علمی داخل کشور معرفی نماید. به بیان دیگر باید هوشیارانه به فعالیت‌های «خوب» و «بد» ایران‌شناختی نگریست و از آن در زمینه‌های درست و بنا بر مصالح ملی سود برد.

در پژوهش حاضر تلاش شده است که تاریخچه‌ای اجمالی از خاورشناسی و در پی آن ایران‌شناسی ارائه شود و مجموعه‌ای از دست‌آوردهای کوشش‌گران خاورشناس و ایران‌شناس غربی و شرقی در یک جا گردآوری و معرفی شده، در اختیار دانشجویان رشته ایران‌شناسی قرار گیرد. بدین امید که با معرفی بیشتر این رشته علمی و دانشگاهی به جامعه فارسی‌زبان، راه برای تحقیقات بیشتر و گسترده‌تر از سوی ایرانیان در آینده گشوده شود و به شناخت و معرفی بیشتر تاریخ و تمدن چند هزار ساله ایران‌زمین بیانجامد.

مطالب این کتاب در دو گفتار، به شرح زیر، دسته‌بندی شده است:

گفتار نخست: معرفی جریان خاورشناسی غربی و نقدهای وارد به آن، بررسی کتاب شرق‌شناسی تألیف ادوارد سعید و بازتاب آن در ایران و جهان، تاریخ مختصر خاورشناسی همراه با صور (آشکال) گوناگون آن، بررسی ابزار و راه‌های گسترش و اشاعه خاورشناسی.

گفتار دو: معرفی جریان ایران‌شناسی غربی و نقدهای وارد به آن در ایران، تاریخ مختصر ایران‌شناسی در کشورهای گوناگون همراه با صور (آشکال) گوناگون آن، بررسی ابزار و راه‌های گسترش و اشاعه ایران‌شناسی.

در بخش پایانی، سخن پایانی، کتابنامه، پیوست و نمایه آمده است.

شایان ذکر است که در این کتاب تلفظ اسامی خاص بر اساس ضبط دایره‌المعارف صاحب‌ارائه شده است.

در این تلاش، وظیفه خود می‌دانم از کسانی که بدون یاریشان این پژوهش به فرجام نمی‌رسید، سپاسگزاری نمایم: از جناب آقای دکتر آیت‌اللهی، ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و جناب آقای ناصر زعفرانچی، مدیر محترم انتشارات پژوهشگاه، برای انتشار این اثر؛

از شادروان دکتر عنایت‌الله رضا که طرح و متن مقدماتی کتاب را در سال ۱۳۸۷ با دقت و صبوری بسیار بررسی کردند و نکات بسیار ارزشمندی را تذکر دادند؛ از سرکار خانم فرزانه وزوایی، دوست و همکار فاضل و نازنینم که همواره نکات ویرایشی ارزنده‌ای را تذکر داده‌اند؛

از سرکار خانم نادیا حاجی‌پور، دانشجوی دوره دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، که افزون بر تکمیل کتابنامه نخستین کتاب، بازخوانی و تصحیح نمونه‌های چاپی کتاب را در نهایت دقت و نکته‌سنجی انجام داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در طرح مقدماتی پژوهش حاضر، در سال ۱۳۸۰، بخشی را به بررسی تاریخچه اسلام‌شناسی و معرفی اسلام‌شناسان و به طور کلی نقد آثار آنان اختصاص داده و مقالات و کتاب‌های بسیاری را به دو زبان فارسی و انگلیسی گردآورده و بررسی کرده بودم. اما پس از انتشار کتاب‌های مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان (← اسعدی ۱۳۸۱)، مطالعات اسلامی در غرب (← الویری ۱۳۸۱)، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان (← زمانی ۱۳۸۵) و تاریخچه شرق‌شناسی (کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب) (← همتی گلیان ۱۳۸۶) که پژوهش‌هایی جامع و ارزنده در این زمینه‌اند و به راستی پاسخگوی نیازهای تحقیقاتی در زبان فارسی بوده‌اند، شایسته‌تر دیدم که از تکرار مکررات پرهیزم و آشنایی با «اسلام‌شناسی» را به این پژوهش‌ها واگذارم، گرچه بر این باورم که بخش عمده مطالعات ایران‌شناسی در دوره پس از اسلام همواره با مطالعات و پژوهش‌های اسلام‌شناسی شریک خواهد بود.

۲. این جریان نزد بسیاری از مسلمانان به ویژه در ایران، عموماً طینی منفی و گاه منفور داشته است و خاستگاه آن غالباً اسلام‌ستیزانه و به نحوی، امتداد دیگرگونه جنگ‌های صلیبی تلقی شده است.

۳. به همین دلیل خاورشناسی فرانسه در کشورهای عربی مغرب و شمال آفریقا نیرومندتر است تا خاورشناسی انگلیس و یا خاورشناسی انگلیس در هند بسیار پربارتر از خاورشناسی فرانسه است.

گفتار نخست

خاورشناسی، بستر ایران شناسی

۱-۱ خاورشناس، خاورشناسی

بر پایه فرهنگ انگلیسی اکسفورد (Oxford 1971) خاورشناسی در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی عبارت بود از کار خاورشناس^۱ و خاورشناس به شخصی اطلاق می‌شد که بر تعدادی از زبان‌های شرقی و ادبیات آن - زبان سرزمین‌های ترکیه، سوریه، فلسطین، بین‌النهرین و عربستان و بعدها هند، چین و ژاپن تسلط داشت^۲. واژه «خاورشناسی» یا «شرق‌شناسی»، برگردان واژه اُرینتالیسم^۳، در زبان فارسی واژه‌ای کم و بیش جدید است اما جریان «خاورشناسی»، به خلاف خود واژه، دارای پیشینه‌ای دیرینه است.

در مفهومی دقیق و دانشگاهی، خاور از نظر جغرافیایی^۴ و جهات چهارگانه اصلی، سرزمین‌هایی را شامل می‌شود که در جهت برآمدن خورشید قرار دارند و خاورشناسی علمی است که به پژوهش و شناخت تمام دانش‌ها و آداب و رسوم مردم خاورزمین می‌پردازد. به عبارت دیگر، هر که درباره خاورزمین پژوهش یا تدریس می‌کند خواه انسان‌شناس، جامعه‌شناس، زبان‌شناس و یا نظایر آن، خاورشناس محسوب می‌شود (سعید ۱۳۸۲ الف: ۱۵).

واژه خاورشناسی تا آغاز دوران استقلال‌طلبی کشورهای استعمار زده، که با پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) همراه بود، کمابیش به همان مفهومی که در فرهنگ انگلیسی اکسفورد آمده است، به کار می‌رفت. اما از آن پس در مدت زمانی نزدیک به بیست سال معانی جدیدی به این واژه افزوده شد: نهادی یکپارچه که با شرق سروکار دارد؛ دانشی که به بررسی مغرضانه جهان اسلام می‌پردازد؛ ابزاری در خدمت امپریالیسم غرب؛ مکتبی

فکری که بر پایهٔ تمایز هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان شرق و غرب پدید آمده است؛ و حتی ایدئولوژی توجیه استیلا بر سیاه‌پوستان، اعراب فلسطین، زنان و بسیاری دیگر از گروه‌های محروم از حقوق خود (Macfie 2000: 1-2).

این دگرگونی معنایی، که واژهٔ خاورشناسی را به یکی از بحث‌انگیزترین واژه‌ها در دانش امروز تبدیل کرد، به دست گروهی از اندیشمندان و روشنفکرانی شکل گرفت که بیشترشان یا اهل خاور زمین بودند و یا در آنجا زندگی می‌کردند. از جمله تأثیرگذارترین این متفکران به انور عبدالملک، جامعه‌شناس مصری، ا.ل. طیب‌اوی، مورخ سوری، ادوارد سعید، مسیحی فلسطینی‌تبار، و برایان ترنر (B. Turner)، جامعه‌شناس و پژوهشگر مارکسیست، می‌توان اشاره کرد.^۵

۲-۱ نقد خاورشناسی^۶

به طور کلی خاورشناسی در چهار حوزهٔ زیر توسط چهار متفکر نام‌آشنای یاد شده مورد پرسش و نقد قرار گرفت:

۱. خاورشناسی به عنوان ابزاری در خدمت امپریالیسم برای جابجاری از استعمار و به بردگی کشاندن بخش‌هایی از «جهان به اصطلاح سوم» (Abdel-Malek 2000: 47-56)

۲. به عنوان هویتی مرکب و در عین حال یکپارچه و نظامی سلطه‌گر (Said 2000 a: 89-103; b 104-105; c 106-107; d 108-110; e 111-114)

۳. به عنوان شیوه‌ای برای شناخت و تفسیر اسلام و ملی‌گرایی^۷ عربی (Tibawi 2000 a: 57-76; b 145-171)

۴. به عنوان ابزاری برای توجیه باورها، نظریات و فرضیه‌هایی که جغرافیا، اقتصاد و جامعه‌شناسی شرق را تحت تأثیر قرار می‌داد (Turner 2000 b: 117-119).

مطالبی که این چهار منتقد، بنابر گفتهٔ خودشان، در پی آن بودند، عبارت بود از: ارزیابی نقادانه روش‌هایی که خاورشناسان به کار گرفته بودند (Abdel-Malek, op.cit.)؛ افشای عملکرد خاورشناسان در بی‌اعتبار کردن زیرکانهٔ دانش (Said, op.cit.)؛ شناخت بیشتر مسئله‌ای قدیمی (Tibawi, op.cit.)؛ و بازنگری اختلاف نظر خاورشناسان، جامعه‌شناسان و مارکسیست‌ها دربارهٔ ویژگی‌های تاریخ و ساختار اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا (Turner, op.cit.).

بحث دربارهٔ خاورشناسی که در دهه‌های هشتاد و نود سدهٔ بیستم با آثار عبدالملک، طبای، سعید و ترنر^۸ رونق گرفت هم آموزنده و روشنگرانه بوده است و هم الهام‌بخش رویکردها و روش‌های نوینی برای مطالعهٔ موضوعات گوناگونی چون تاریخ هنر، مطالعات رسانه‌ای، موسیقی‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی، فمینیسم، مطالعات ترجمه، تاریخ اندیشه و مطالعات پسااستعماری^۹. با این همه هنوز بسیاری از پرسش‌ها بی‌پاسخ مانده‌اند: آیا یک شرق واقعی وجود دارد یا شرق وجودی تخیلی است؟ آیا می‌توان در زمانی کوتاه از اروپامحوری^{۱۰}، به نقطهٔ مقابل آن رسید؟ آیا باید به دنبال تعریفی متفاوت از شرق بود یا فقط به دنبال تعریفی بهتر؟

از میان چهار منتقد اصلی خاورشناسی، ادوارد سعید^{۱۱} به مراتب بیش از دیگران تأثیرگذار بوده و نوشته‌های سه منتقد دیگر به اندازهٔ نوشتهٔ سعید مباحثه و جنجال برنیانگیخته است. لذا در اینجا به کتاب *شرق‌شناسی* و آرای سعید پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱ ادوارد سعید و کتاب *شرق‌شناسی* (هدف، نقش و عملکرد خاورشناسی)

سعید در کتاب *پروازۀ شرق‌شناسی*^{۱۲}، که در سال ۱۹۷۸ به چاپ رسید، به نقد دانش یا رشتهٔ خاورشناسی پرداخته است. رشته‌ای دانشگاهی که سده‌هاست در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر اروپایی به صورت علمی مورد مطالعه قرار گرفته است. ادوارد سعید در این کتاب به همهٔ جنبه‌های شرق‌شناسی نمی‌پردازد و خود نیز بر این امر تأکید می‌کند. سعید در کتاب *شرق‌شناسی* بیشتر به این مسئله توجه دارد که دانشمندان انگلیسی، فرانسوی و سپس آمریکایی جوامع عرب‌زبان افریقای شمالی و خاور میانه را با چه رویکردی مطالعه کرده‌اند، بنابر این به دیگر فرهنگ‌ها و جوامع مورد مطالعه خاورشناسی مثل فرهنگ‌های هندی، ترکی، فارسی، عبری و چینی نمی‌پردازد. او همچنین در مورد رویکردهای خاورشناسان آلمانی، روسی، ایتالیایی، اسپانیایی و پرتغالی سخنی به میان نمی‌آورد. از سوی دیگر کتاب او تنها دو قرن اخیر خاورشناسی یعنی از سدهٔ هجدهم تاکنون را مورد مطالعه قرار می‌دهد (سعید ۱۳۸۲ الف: ۱۶-۱۹)؛ حال آنکه تاریخ مطالعات خاورشناسی اروپا به قرون وسطی برمی‌گردد.

با این حال ادوارد سعید در همین چارچوب محدود با وارد کردن مباحث ادبی، فلسفی،

دینی و ژورنالیستی (روزنامه نگاری) به مقوله خاورشناسی، به این رشته ابعاد تازه تاریخی و انسان‌شناختی داده است.

سعید در این کتاب سه فرضیه را مطرح می‌کند:

نخست آنکه خاورشناسی به خلاف آنچه به نظر می‌رسد بی‌طرف، بی‌غرض و عینی‌گرا نیست بلکه دانشی است در خدمت مقاصد سیاسی؛ زیرا مطالعات خاورشناسی شرایط را برای قدرت‌های اروپایی مهیا می‌کرد تا سرزمین‌های شرقی را تحت سلطه خود درآورند (سعید ۱۳۸۲ الف: ۲۶-۳۱). سعید با اشاره به ترتیب علت و معلولی رابطه خاورشناسی با استعمار می‌نویسد: «حکومت استعماری پیش از به وجود آمدنش، و نه پس از آن، توسط خاورشناسی توجیه شده بود». به گفته جرج کرزن (G. W. Curzon)، فرماندار انگلیسی هندوستان، «خاورشناسی نه تنها ما را با زبان مردم مشرق‌زمین آشنا می‌کند بلکه آداب و رسوم، تاریخ، مذهب و حتی احساسات شرقی‌ها را به ما می‌شناساند و بر این اساس است که ما می‌توانیم موقعیت کنونی خود [به عنوان قدرت سلطه‌گر بر شرق] را در آینده هم حفظ کنیم» (سعید ۱۳۸۲ الف: ۳۸۳). به گفته سعید، خاورشناسان به ایجاد نظامی سلطه‌گر یاری رساندند که آگاهانه یا ناآگاهانه برای نفوذ، اداره و حتی فرمانروایی بر شرق، یا به عبارت دیگر برای گسترش امپریالسم و استعمارگری اروپایی، طراحی شده بود. سعید در این کتاب نمونه‌های بسیاری از این نوع کارهای خاورشناسانه را، که به دست دانشمندان، شاعران، فیلسوفان، تاریخ‌نگاران، سفرنامه‌نویسان، نظریه‌پردازان و دولت‌مردان اروپایی انجام شده است، نقل می‌کند؛ از جمله، برخی آثار دانته (Dante)، شاعر ایتالیایی، یارتلمی دیربلو (B. d'Herbelot) و انکتیل دوپرون (A. Du Perron)، خاورشناسان فرانسوی، ویلیام جونز (W. Jones)، از مسئولان «کمپانی (شرکت) هند شرقی»^{۱۳} و بنیان‌گذار انجمن آسیای بنگال^{۱۴}، ریچارد برتون (R. Burton)، دانشمند و ماجراجوی انگلیسی، و همیلتون گیب (H. Gibb) و برنارد لوئیس (B. Lewis)، عرب‌شناسان بریتانیایی.

فرضیه دوم سعید این است که خاورشناسی به اروپا کمک کرد تا خود را بشناسد. «خاورشناسی بیش از آنکه به شرق مربوط باشد با اروپا ارتباط دارد. خاورشناس به عنوان وارث سنت خودشیفتگی^{۱۵} اروپایی که به دست هُمر (Homer) و اخیلوس (Aeschylus) پایه‌گذاری شده بود، از طریق نوشته‌هایش شرق را می‌آفریند» (سعید ۱۳۸۲ الف: ۱۹ و ۷۸). به گفته سعید برای شکل گرفتن هویت هر جامعه به یک «دیگری» نیاز است که در تضاد با

«خود» به شناخت «خود» کمک کند و اروپا به شرق به عنوان «دیگری» برای شناخت «خود» می‌نگریست.

بر پایه فرضیه سوم ادوارد سعید در کتاب *شرق‌شناسی*، خاورشناس، در جریان «آفرینش» شرق، تصویر نادرستی از مردم عرب و فرهنگ و جامعه اسلامی ارائه می‌دهد و به ایجاد تصاویری کلیشه‌ای (قالبی) می‌پردازد که براساس آنها اروپایی (غربی، یا «خود») پیشرفته، خلاق، منطقی‌گرا، انسان‌گرا، قابل اعتماد و پویا توصیف می‌شود؛ حال آنکه شرق مکانی است که از جریان توسعه علمی، فرهنگی، هنری و اقتصادی جهان دور افتاده است و شرقی (یا «دیگری») دارای صفاتی مانند عقب مانده، منحرف، مستبد، ستمگر، فرومایه، منفعل و غیر قابل اعتماد است (سعید ۱۳۸۲: الف-۳۶۶-۳۷۰ و صفحات بعد).

ناگفته نماند، سعید بر این باور نیست که آن نوع خاورشناسی که او از لایه‌های کتاب‌ها و منابع اروپایی بیرون کشیده است صرفاً تخیلی و غیر واقعی بوده و بر پایه دروغ و افسانه شکل گرفته است؛ به طوری که با آشکار شدن حقیقت، غیر واقعی بودن آن بی‌درنگ بر ملا می‌شود. بلکه او این نوع خاورشناسی^{۱۶} را «بخشی از گفتمانی^{۱۷} منسجم و سازمان یافته برای ارائه تصویری خاص از شرق» و «قسمتی جدانشدنی از فرهنگ و تمدن مادی اروپا» می‌داند، یعنی در واقع ابزاری در جهت پیشبرد اهداف و برنامه‌های امپریالیسم بریتانیایی، فرانسوی و اخیراً امریکایی (Macfie 2000: 4).

۱-۲-۱- بازتاب کتاب *شرق‌شناسی* در جهان^{۱۸}

کتاب بحث انگیز سعید با اظهار نظرهای گوناگون و گاه ضد و نقیض روبرو شد. در مدتی نزدیک به سی سال پس از انتشار آن، بسیاری از صاحب‌نظران به بررسی، معرفی نقاط قوت و ضعف آن و مطالعه موردی نتیجه‌گیری‌های سعید پرداختند و شگفت آنکه حاصل این مطالعات بسیار ناهماهنگ و به دور از انسجام بود. برای مثال مخالفان سیاسی سعید او را «پروفسور ترور» و علاقه‌مندان آثارش او را «پدیدم‌ای در جهان آگاهی انتقادی» می‌دانند (افسری ۱۳۸۳: ۶۸). گروهی چون استوارت شار (Schaar 2000: 181-193) ارنست جی. ویلسون (Wilson III 2000: 239-248) و رونالد ایندن (Inden 2000: 277-284) در مجموع با آرای او در این کتاب همراه شدند و گروهی دیگر همچون برنارد لویس (Lewis 2000: 249-270)، بکنیگهام (Beckingham 1979: 38-)، دیوید کوف (Kopf 2000: 194-207)، ریچاردسون (Richardson 2000: 208-216)، جان

مکنزی (Mackenzie 1994: 9-25) و کیث ویندشاتل (Windshuttle, 1996) به مخالفت با آرای او پرداختند. از سوی دیگر صاحب‌نظرانی چون صادق جلال‌العزم (Jalal al-Azm 2000: 217-238)، ایجاز احمد (Ahmad 2000: 285-297)، دونالد. پ. لیتل (Little 2000: 123-142) و فرد هلیدی (Halliday 1993: 145-163) با آنکه در مجموع با رویکرد سعید در کتاب شرق‌شناسی موافقت، برخی مطالب مطرح شده در کتاب را نقد می‌کنند.

منتقدان شرق‌شناسی از سعید به سبب نادیده گرفتن گاه‌گاه حقایق تاریخی انتقاد می‌کنند. آنها با تأکید بر مسئله حقیقت تاریخی، هدف اصلی سعید را از نوشتن کتاب شرق‌شناسی نادیده می‌گیرند که عبارت است از: شناساندن ماهیت گفتمان «خاورشناسی» به عنوان مجموعه‌ای نظام یافته از «فرضیه و عمل» که آگاهانه یا ناآگاهانه در جهت خدمت به منافع قدرت‌های اروپایی ایجاد شده بود و بدون آن برای فرهنگ اروپایی اداره - و حتی ایجاد - شرق از نظر سیاسی، نظامی، عقیدتی، جامعه‌شناختی، علمی و تخیلی ناممکن و یا بسیار دشوار بود.^۹

به نظر می‌رسد که سعید در پی آن نبود که چون پیر مارتینو (Martino 2000: 21-30) و ریموند شواب (Schwab 2000: 31-34) تاریخ خاورشناسی را بنویسد. او همچنین در نظر نداشته است که رساله‌ای بر ضد غرب، دفاعیه‌ای برای اسلام و اعراب، تاریخچه روابط شرق و غرب، تاریخچه استعمارگری بریتانیا و فرانسه، یا تاریخچه روابط فرهنگی آسیا و اروپا را به رشته تحریر درآورد (Said 2000 f: 345-361). به عبارت دیگر «شرق‌شناسی سعید یادآور گفتمان دانش و قدرت میشل فوکو (M. Foucault) است. گفتمانی که در آثار پژوهشگران انگلیسی و فرانسوی پیش از فوکو از اواخر سده هجدهم صورت‌بندی شده بود. گسترش شرق‌شناسی، هم توجیه‌کننده تصرفات استعماری اروپاییان در شرق است هم شامل مطالعات فرهنگی در باب زبان، مذهب، جغرافیا و مردم‌شناسی ساکنان شرق. پس خود شرق مؤلفه‌ای است از دانش، شبکه‌ای است از معارف که توسط پالایشگری غرب به ذهن غربیان نفوذ می‌کند. خاورشناسی مبتنی است بر برتری بی‌چون و چرای غرب ... و از آنجا که شرق قادر به درک خود نیست، غرب مکلف است این مؤلفه - یعنی شرق - را تفسیر و هم به شرق و هم به غرب تفهیم کند. این همان است که گرامشی به آن هژمونی یا زعامت فرهنگی یا شیوه زندگی مدنی می‌گوید ... بیست و سه جلد کتابی که دانشمندان فرانسوی همراه ناپلئون، در تصرف ناکام آن دیار، در توصیف مصر نوشتند،

نشان داد که سلطه نظامی بدون سلطه فرهنگی، یعنی دانش، که همان قدرت است، بی فایده است» (فرهنگ نظریه انتقادی^{۲۰}، ۲۰۰۱، ترجمه و خلاصه به نقل از افسری ۱۳۸۳: ۷۳-۷۴).

۱-۳ اندیشه خاورشناسی در ایران^{۲۱}

در دهه چهل شمسی، بازار بومی‌شناسی و ضدیت با خاورشناسی در ایران رونق گرفت و مسئله «خود» و «دیگری» مطرح شد. در سال ۱۳۴۱ ش، شانزده سال قبل از ادوارد سعید، آل احمد در کتاب غرب‌زدگی، شرق‌شناسی را این گونه نقد کرد:

«... و اصلاً نمی‌دانم این شرق‌شناسی از کی تا به حال علم شده است؟ اگر بگوییم فلان غربی در مسائل شرقی زبان‌شناس است یا لهجه‌شناس یا موسیقی‌شناس، حرفی. ولی شرق‌شناس به طور اعم یعنی چه؟ یعنی عالم به کل خفیات در عالم شرق؟ مگر در عصر ارسطو به سر می‌بریم؟ این را می‌گوییم انگلی روییده بر ریشه استعمار» (آل احمد، بی‌تا: ۱۵۵).

او معتقد بود غرب با کلیت اسلامی ما در افتاد و کوشید تا آن وحدت تجزیه شده از درون را که فقط در ظاهر کلیتی داشت، هر چه زودتر از هم بترکد و ما را نیز همچون بومیان آفریقا، نخست بدل به ماده خام کند و پس از آن، به آزمایشگاهمان ببرد (همان، ۱۳۲). آل احمد در غرب‌زدگی به طور مشروح این موضوع را بررسی کرد و مخاطبان بسیاری یافت.

در سال ۱۳۴۴ ش فخرالدین شادمان پیشنهاد کرد در برابر شرق‌شناسی غربی، رشته‌ای به نام «فرنگ‌شناسی» یا «غرب‌شناسی» به وجود آید. شادمان، فردید و آل احمد موفق شدند بسیاری از روشنفکران ایران را قانع کنند که بیماری اجتماعی موجود، آنچنان که پیشینیان آنها در قرن پیش تصور می‌کردند، دیگر عقب‌ماندگی نیست، بلکه غرب‌زدگی است. بنابراین آنان، به جای تقلید کامل از غرب یا تلاش برای رسیدن به آن، خواستار طرد یا ترک آن شدند (بروجردی ۱۳۷۸: ۲۰۴).

این روشنفکران گرچه زمینه را برای نقد استعمار، ماشین‌زم و انسان‌باوری غرب فراهم ساختند، اما درباره پژوهش و شیوه‌های آگاهی غرب درباره شرق چیزی نگفتند. این وظیفه به دوش نسل بعد یعنی کسانی افتاد که بیشترشان در غرب درس خوانده و مشتاق آن بودند که به بحث‌هایی درباره شرق‌شناسی و غرب‌شناسی بپردازند. این گروه نیز احترام

زیادی برای شرق‌شناسان قائل نبودند. این دانشوران تحت تأثیر شک فلسفی غرب به خویش، گفتمان غرب‌زدگی، ظهور جنبش‌های پسااستعماری و دگرگونی‌های سریع جامعه، کوشیدند مرزهای میان «دیگری» غربی و «خود» شرقی را از نو مشخص کنند. در این باره سید ابوالحسن جلیلی، استاد فلسفه دانشگاه تهران، بیشتر پیش رفت و در سخنرانی خود در بیست و هفتمین کنگره شرق‌شناسان در میشیگان آمریکا (۱۹۶۷م/ ۱۳۴۶ش) چنین بیان داشت: «غرب‌شناسی می‌تواند به شرق چیزی بدهد که شرق‌شناسی از دادن آن عاجز بوده است: یعنی خودآگاهی. زیرا شرق‌شناسی کوششی بود دانسته و ندانسته برای غربی کردن شرق. اما غرب‌شناسی...». جلیلی عقیده داشت که برای شکل‌گیری فرایند هویت خویش باید انتقاد منسجم از غرب را در قالب غرب‌شناسی یاد بگیریم. از نظر او و برخی دیگر، منطقی بود که از نقد تکنیک غربی به ارزیابی انتقادی از مجموعه دانش آن در برابر شرق برسند. بدین ترتیب، شرق‌شناسی نه تنها به عنوان خدمتکار استعمار، بلکه همچنین به مثابه مانعی نو در مسیر تفحص شرقی در باب ارائه هویت خود مورد انتقاد قرار گرفت (بروجردی ۱۳۷۸: ۲۰۵-۲۰۷).

از جمله کسانی که نخستین بار مستقیماً و به طور خاص به رابطه قدرت و فعالیت‌های پژوهشی غربیان در ایران (رابطه قدرت و دانش به عنوان محور نظر سعید در شرق‌شناسی) اشاره کردند، حمید عنایت و داریوش آشوری بودند.

تعریف آشوری از خاورشناسی، که پیش‌تر از سعید (در سال ۱۳۵۱ ش) بیان شده، به مفهوم موردنظر سعید بسیار نزدیک است: «شرق‌شناسی از آغاز عبارت بوده است از مطالعه شرق توسط غربیان به عنوان چیز دیگر، به عنوان مجموعه فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که نه تنها از لحاظ جغرافیایی در جای دیگری قرار دارند؛ بلکه فرق ماهیتی با تمدن غرب دارند» (آشوری ۱۳۵۱: ۸-۹). عنایت نیز بسیار جدی و مفصل به این مقوله پرداخت. چیزی که عنایت را از دیگر منتقدان ایرانی خاورشناسی متفاوت می‌ساخت، این واقعیت بود که از نقص‌های شناخت‌شناسانه و تاریخی گفتمان هم‌قطاران خود به خوبی آگاهی داشت. او نبود سنت انتقاد و ارزیابی از شرق‌شناسی غربیان را کمبود مهمی تلقی می‌کرد. عنایت این فقر نظری را به دیرهنگامی زایش روحیه ضد شرق‌شناسی در میان دانشوران ایرانی نسبت می‌داد (بروجردی ۱۳۷۸: ۲۲۲).

عنایت می‌نویسد: گفتگو از سیاست ایران‌شناسی شاید در نظر نخست غریب بنماید؛

چون ایران‌شناسی دست کم تا چندی قبل چنان در بند مباحث فنی باستان‌شناسی و زبان‌شناسی^{۳۲} و نسخه‌های خطی کتاب بود که اظهار این که مطالب آن با سیاست، یعنی مسائل مورد ابتلای جامعه و حکومت می‌تواند ارتباط داشته باشد، چه بسا در نظر جمعی، حکایت از نوعی شعیده بازی فکری و گزافه‌گویی می‌کرد. ولی واقع آن است که ایران‌شناسی چه در مرحلهٔ تکوین خود که در انحصار شرق‌شناسی اروپایی بود و چه امروز که دانشمندان ایرانی با شوق و همتی تازه در خط آن افتاده‌اند، به صورت‌های گوناگون و آگاهانه و ناآگاهانه با سیاست ارتباط داشته است. آنچه در گذشته به ایران‌شناسی جنبهٔ سیاسی می‌داد، پیوستگی‌اش به تاریخ استعمار بود و این مقوله نیز همچون شاخه‌های دیگر شرق‌شناسی غربی، جزیی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق بوده است (عنایت ۱۳۵۲: ۴۱).

احسان نراقی نیز از کسانی بود که به این مسئله توجه جدی نموده و به تعمیم گفتمان بومی‌گرایانهٔ دهه‌های چهل و پنجاه شمسی کمک بسیاری کرده است. او، که مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را در دانشگاه تهران بنیاد نهاده است، در آن زمان عقیده داشت که روش‌های علوم اجتماعی غربی را به تنهایی در صحنهٔ پژوهش‌های اجتماعی در ایران نمی‌توان به کار بست؛ بلکه باید آنها را با شرایط بومی سازگار ساخت. نراقی معتقد بود سنت تفکر یهودی-مسیحی، آنچنان که در غرب حاکم شده است، از نظر اندیشهٔ اصیل چیز زیادی برای عرضه کردن به شرق ندارد. به گفتهٔ او قدرت تمدن غرب زاییدهٔ غوطه‌ور شدن آن در واقعیت است؛ حال آنکه شکوه تاریخ شرق، تراویده از شعلهٔ جاویدان حقیقت است. با این همه حاضر نبود امکان نوعی التقاط فرهنگی را رد کند و معتقد بود: «امروزه ناگزیریم واقعیت غرب و حقیقت شرق را در هم آمیزیم و یگانه کنیم» (بروجردی ۱۳۷۸: ۱۲-۱۴).

حاصل سخن آنکه پیش از سعید و انتشار کتاب پرآوازهٔ *شرق‌شناسی*، نظریه‌ای همسو با او در ایران وجود داشته و به همت اندیشمندان ایرانی عرضه شده است.

۱-۳-۱ بازتاب کتاب *شرق‌شناسی* در ایران

پس از انتشار کتاب *شرق‌شناسی* برخی از اندیشمندان ایرانی به کتاب سعید توجه کرده و در کتاب‌ها و مقالات متعدد به کتاب و اندیشهٔ او اشاره کرده‌اند. در اینجا به ذکر

پاره‌ای موارد اکتفا می‌شود:

عبدالهادی حائری در کتاب *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب* (چاپ اول ۱۳۶۷)، که از مطرح‌ترین آثار بعد از انقلاب اسلامی، درباره ایران و غرب است (به ویژه به دلیل نگاه دو جانبه به غرب)، از نظریه سعید استفاده کرده و با او هم‌داستان شده است. حائری در فصل سوم اثر خود با عنوان «واکنش‌های اندیشه‌گران عصر روشنگری اروپا در برابر برنامه‌های استعماری و استثماری» به «تاروایی‌گویی‌های خاورشناسی» توجه کرده است؛ واژگون‌سازی تاریخ، توهین و تحقیر و سرانجام اینکه «در واپسین دهه‌های سده هجدهم، همگام با گسترش سوداگری و سودگرایی بورژوازی غرب و بهره‌جویی آن طبقه از دو رویه تمدن خود، برخورد با مسائل مربوط به اسلام و فرهنگ اسلامی و سرزمین‌های مسلمان‌نشین و یا به طور کلی خاور زمین به شیوه‌ای نظام‌یافته درآمد و دستاورد آن پدیده‌ای است به نام خاورشناسی» (حائری ۱۳۷۲: ۱۱۷). در ادامه، نظر سعید را درباره شرق‌شناسی و برخی شواهد او را درباره مصر توضیح می‌دهد. نگاه تاریخی حائری در این‌جا به سعید کاملاً نزدیک است.

فرهنگ رجایی در مقاله‌ای با عنوان «شرق‌شناسی و سیاست» دیدگاه سعید را از کتابش نقل و خاورشناسی و ایران‌شناسی را، بر پایه آن، ارزیابی می‌کند. محور مقاله پی‌گیری رابطه قدرت و دانش در زمینه شرق‌شناسی است. او خاورشناسی را دارای سه دوره می‌داند: دوره نخست دوره شکل‌گیری شرق‌شناسی با تمرکز بر مطالعه زبان و زبان‌شناسی است؛ دوره دوم دوره مطالعه حوزه‌ای و یا منطقه‌شناسی است و دوره سوم ادامه همان دوره دوم، اما به دست خود شرقیان است. به نظر او شرقیان باید خود را بشناسند، اما این شناخت اولاً باید شامل شناخت دیگر مناطق هم باشد و ثانیاً رهیافت و منظر حاکم بر مطالعه را هم بشناسند و فریب ظاهر عینیت علمی را نخورند (رجایی ۱۳۶۹: ۲۰۵-۲۱۳).

محمد جواد طباطبایی به تاریخ‌نویسی در ایران می‌پردازد و آرای نزدیک به نظریه شرق‌شناسی سعید بیان می‌کند. وی اشاره دارد که تاریخ‌نویسی جدید ایرانی، در بهترین حالت آن، تقلیدی از شیوه‌های شرق‌شناسی و بر مبنای اسلوب غربی، نوعی گرت‌برداری از نوشته‌های اروپایی است (طباطبایی ۱۳۸۵: ۱۳).

محمد رضا درویشی در فضایی متفاوت به مسئله شرق و غرب می‌پردازد. درویشی

فرهنگ جهانی را، در بهترین شکل، مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها می‌داند که در عین برخورداری از ویژگی‌های خاص خود، در داد و ستدی بسیار گسترده بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و حتی غرب امروزی را صاحب فرهنگی می‌داند که در حال شرقی شدن، یا بهتر بگوییم، جهانی شدن است؛ «ما شیفته‌وار غرب را می‌پذیریم و غرب نیز شیفته‌وار در پی شناخت ماست. اما ما بیشتر طالب صورت‌ها هستیم تا بنیادها؛ حال آن که غرب مرحله‌ای اخذ صورت‌ها را سپری کرده و بیشتر به دنبال شناخت بنیادهای ماست و این نقطه‌ای است که خودآگاهی تمدن غرب، بر رابطه‌ی ما با ارزش‌های سنتی‌مان چیره می‌شود» (درویشی، ۱۳۸۲: ۲۴).

نشست‌های^{۲۳} بسیاری نیز پس از انتشار کتاب شرق‌شناسی در ایران برگزار شده و ویژه‌نامه‌هایی^{۲۴} در این ارتباط منتشر شده است. با نگاهی به فراوانی این نوشته‌ها و نشست‌ها می‌توان گفت که ادوارد سعید و آرای او به ویژه در یک دهه مورد توجه و اقبال اندیشه‌گران ایرانی قرار گرفته است.

۴-۱ تاریخچه خاورشناسی

خاورشناسی در مفهوم پژوهش و شناخت دانش‌ها و آداب و رسوم مردم خاور زمین، دارای پیشینه‌ای طولانی است. به خلاف واژه نسبتاً جدید اُرینتالیسم، که از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی راه یافته است، پژوهش درباره‌ی خاور زمین از دیرباز انجام می‌شده است. برای مثال هروُدوت، سیاح و وقایع‌نگار کنجکاو و خستگی‌ناپذیر، که در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی سیاحت کرده و به شرح مسائل جغرافیایی و تاریخی ایران در آن دوران پرداخته است^{۲۵}، به نوعی از نخستین خاورشناسان محسوب می‌شود یا هنگامی که ابوریحان بیرونی به هند رفته و کتاب *مالله‌ند* را نوشته خاورشناسی کرده است یا مقدسی حدود هزار سال پیش با نوشتن کتاب *حسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم شرق‌شناسی* می‌کرده است.

خاورشناسی در نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم و آغاز سده‌ی ششم ق/ یازده و دوازده میلادی با ترجمه آثار اندیشمندان مسلمان به زبان لاتینی و ترجمه‌ی آرای حکمای یونان از عربی به لاتینی به دست دانشمندان مسیحی و یهودی رونق یافت. در حدود سال ۴۵۲ ق/ نیمه‌ی دوم سده‌ی ۱۱ میلادی یکی از پیشگامان خاورشناسی کنستانتین (Constantin) - مشهور به

افریقایی- کتاب/تجارب تألیف محمد زکریای رازی، پزشک ایرانی، را به زبان لاتینی برگردانید و در پی او کتاب‌های بوعلی سینا، امام محمدغزالی، فارابی، خوارزمی و دیگران به زبان لاتینی ترجمه شد (طاهری ۱۳۵۲: ۳-۴).

کلیسا بی‌گفتگو در این راه از پیشگامان بوده است. از این رو نخستین کسانی که برای برقرار ساختن رابطه‌ای میان شرق و غرب کوشیدند رهبانان و کشیشانی بودند که به فراگیری زبان عربی پرداختند.^{۲۶}

از نیمه دوم سده دوازدهم میلادی تدریس کتاب‌های زکریای رازی و زبان یونانی در دانشگاه‌های معتبر اسپانیا مانند *سالا مانکا* معمول شد (طاهری ۱۳۵۲: ۶). در همان سده با کوشش رهبانان فرقه دومینیکن (Dominican) تدریس دو زبان عبری و عربی در شهر تولدو (Toledo) در اسپانیا آغاز شد^{۲۷} (دورانت ۱۳۴۳: ج ۱۴، ۱۳۹-۱۴۰).

افزون بر این سفر جهانگردانی چون مارکوپولو (Marco Polo)، بازرگان ونیزی، در سده سیزدهم میلادی به مشرق زمین عامل و انگیزه دیگری در ایجاد حس کنجکاوی مردم مغرب زمین نسبت به فرهنگ و آداب مشرق زمینی‌ها شد (طاهری ۱۳۵۲: ۸). بروز جنگ‌های صلیبی^{۲۸}، که نزدیک به دویست سال (۱۰۹۵/م ۴۷۴ش - ۱۲۹۱/م ۶۷۰ش) به درازا کشید، به رغم دشمنی‌ها، موجب آشنایی، نزدیکی و ایجاد رابطه میان شرق و غرب شد و در نتیجه خاورشناسی اروپاییان را وارد مرحله جدید و گسترده‌تری کرد.^{۲۹} در مجموع می‌توان گفت که جنگ‌های صلیبی عامل دیگری برای تشدید کنجکاوی و علاقه، هر چند محدود، غربیان به شناخت فرهنگ و تمدن مردم مشرق‌زمین گشت و مظاهر گوناگون این کنجکاوی و علاقه است که از اواخر سده سیزدهم تا آغاز سده هفدهم به شکل‌های متفاوتی متجلی شده است. ناگفته نماند که با تحول و تکمیل فن دریانوردی در پرتغال و اسپانیا از حدود سده پانزدهم میلادی به بعد، نفوذ تدریجی اروپاییان در خاور زمین آسان‌تر شد.

اصولاً تولد خاورشناسی - در مفهوم مطالعه شرق توسط غربیان به عنوان چیز دیگر- را مربوط به سال ۱۳۱۲/م ۶۹۱ش می‌دانند. در این سال به همت ریموند لولی^{۳۰}، در شورای رهبران دینی مسیحی در وین، تصمیم گرفته شد که در شهرهای بزرگی مانند پاریس (Paris)، اکسفورد (Oxford)، سالامانکا (Salamanca)، آوینیون (Avignon) و بولونیا (Bologna) کرسی‌هایی برای تدریس زبان‌های یونانی، عبری و عربی و سریانی ایجاد شود.

ریموند لولی، مهره اصلی این تصمیم‌گیری، عقیده داشت که با شناخت زبان عربی می‌توان به راحتی در میان اعراب نفوذ کرد و آنان را به دین مسیح دعوت کرد (سعید ۱۳۸۲ الف: ۹۵).

بدین ترتیب در پایان سده‌های میانه (قرون وسطی) نخستین کوشش برای ایجاد شناختی منظم از شرق به وقوع پیوست. اما هنوز غرب آن‌طور که باید غرب نشده بود. یعنی توانایی لازم را برای تهاجم نهایی به جوامع غیر اروپایی نداشت (سعید ۱۳۶۱: ۶-۷). از حدود سده پانزدهم میلادی به بعد با آغاز دوران جدید تحول و تکمیل فن دریانوردی در پرتغال و اسپانیا، که نفوذ تدریجی اروپاییان را در خاورزمین آسان کرد، مطالعه درباره شرق ضرورت یافت و همزمان با به زانو درآوردن خاور در برابر باختر، روز بر اهمیت آن افزوده شد. زیرا اروپاییان برای بهره‌برداری کامل از آسیا و آفریقا می‌بایستی کاملاً از ویژگی‌های این دو قاره اطلاع می‌یافتند (عدل ۱۳۵۲: ۳۷۱).

در واقع می‌توان گفت که علاقه غرب به شرق با تولد شیوه تولید سرمایه‌داری، یعنی از سده شانزدهم میلادی به بعد، نظم و ترتیب پیدا کرده و خاورشناسی از حالت تبلیغ مذهبی قرون وسطاییش به درآمده است. رشد این علاقه با توسعه استعمار و بعدها مرحله امپریالیستی آن همراه بود و در این زمان دو قدرت بزرگ استعماری جهان یعنی انگلستان و فرانسه از پیشگامان توجه به شرق به شمار رفته‌اند. از این پس، مطالعه شرق آرام آرام شکل منظم و مشخصی گرفته است و در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی می‌توان به تدریج از پیدایش واقعی خاورشناسی سخن گفت (سعید ۱۳۶۱: ۷).

در سال ۱۶۰۰ میلادی در دوران الیزابت اول، ملکه مقتدر انگلستان، کمپانی (شرکت) هند شرقی، یکی از نخستین خشت‌های سیاست استعماری انگلستان، تأسیس شد.^{۳۱} مدیران آن از آغاز دریافتند که کارگزاران کمپانی بدون دانستن زبان و آشنایی با عادات و معتقدات مردم خاور زمین در انجام وظایف خود با دشواری روبرو خواهند شد. لذا آنان را به فرا گرفتن زبان‌های مردم خاورزمین تشویق کردند. به همت این کمپانی، کالج هیلی‌بوری^{۳۲} در شهر هرتفورد (Hertford) برای تدریس زبان‌های خاورزمین تأسیس شد که به مهم‌ترین مرکز خاورشناسی و کانون تربیت عربی‌دانان و فارسی‌دانان انگلیس تبدیل شد.

تأسیس «انجمن پادشاهی آسیایی بنگال»^{۳۳} به همت ویلیام جونز (W. Jones)، پدر

ایران‌شناسی، در سال ۱۷۸۴م/۱۱۹۹هـ که به طور غیر مستقیم مدیون وجود کمپانی هند شرقی بود- عامل مهم دیگری برای رشد و توسعه مطالعات خاورشناسی به ویژه ایران شناسی شد.

نخستین کرسی تدریس زبان عربی در سال ۱۵۳۹م در کالج فرانسوی^{۳۴} ایجاد شد و گیوم پوسترل (G. Postel) و شاگردش ژوزف اسکالیئر (J. Scaliger) پایه‌های مطالعه شرق و اسلام را پی ریخت. هوتینگر (J. Hotinger) هلندی در ۱۶۵۱ کتاب تاریخ شرق^{۳۵} را نوشت و دریلو کتابخانه شرقی^{۳۶} را در ۱۶۹۷ منتشر کرد و سیمون اوکلی (S. Okley) در ۱۷۰۸ نخستین بخش کتاب تاریخ جنگجویان عرب مسلمان^{۳۷} را به رشته تحریر درآورد. انکتیل دوپرون فرانسوی کتاب مقدس زردشتیان، اوستا، را به زبان فرانسوی ترجمه کرد و ویلیام جونز قوانین مانو^{۳۸} را به زبان انگلیسی برگرداند و تصرف مصر به دست ناپلئون در ۱۷۹۸ با یادگار علمی بزرگ آن کتاب توصیف مصر^{۳۹} مطالعه سازمان یافته شرق را سرعت بخشید.

با آغاز عصر روشنگری (عصر ولتر (voltaire)) شناخت شرق نیز از حیطه نفوذ کلیسا خارج شد. می‌توان گفت که در اواخر سده هجدهم در اروپا نهادی به نام «شرق‌شناسی» وجود داشت که از حیث برنامه و تشکیلات شکل گرفته بود.^{۴۰} در میان مورخانی که گزارش‌های اساسی درباره حرقه خاورشناسی نوشته‌اند، پیر مارتینو (P. Martino) و ریموند شواب (R. Schwab) حائز اهمیت بسیارند. واژه orientalist^{۴۱} در سال ۱۷۷۹ در زبان انگلیسی به کار گرفته شد و بیست سال بعد به زبان فرانسه راه یافت و در سال ۱۸۳۸ فرهنگستان فرانسه به واژه orientalisme^{۴۲} رسمیت بخشید.

به گفته سعید دوره رشد سریع مؤسسات خاورشناسی دقیقاً با دوره توسعه قلمرو جغرافیای سلطه اروپا منطبق است. در خلال سال‌های ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ حجم آن بخش از کره زمین که مستقیماً زیر سلطه استعماری اروپا قرار داشت، از ۳۵٪ سطح کره زمین به ۸۵٪ آن افزایش پیدا کرد^{۴۳}. تمام قاره‌های زمین به نحوی از این مداخله استعماری تأثیر پذیرفتند، به ویژه قاره‌های آسیا و آفریقا که در این دوران بزرگترین مستعمرات انگلستان و فرانسه بودند (سعید ۱۳۸۲ (الف): ۷۹).

در حقیقت با اندک توجه می‌توان دریافت که چگونه در یک زمان، هم استعمار در شرق حکومت می‌کند و هم واژه «شرق‌شناسی» در فرهنگ‌های اروپایی راه پیدا

۱-۵. صور (اشکال) خاورشناسی

در طول تاریخ خاورشناسی اشکال گوناگونی از خاورشناسی مشاهده می‌شود مانند: خاورشناسی انگلیسی، خاورشناسی آلمانی و غیره.

برای شناخت ساختار و نحوه تحول هر یک از انواع شرق‌شناسی‌های مزبور، باید توسعه استعماری غرب را در نظر گرفت. به عنوان مثال شرق‌شناسی اروپایی (به ویژه خاورشناسی فرانسه و انگلیس) تا پایان سده نوزدهم به صورت پدیده‌ای حاکم تجلی کرده است. از جنگ جهانی دوم به بعد، خاورشناسی امریکا جانشین خاورشناسی اروپایی می‌شود و این جابه‌جایی منعکس‌کننده تغییراتی است که در صحنه سیاسی-اقتصادی جهان صورت گرفته است (فصیحی ۱۳۷۵: ۴۲۳-۴۲۴).

خاورشناسی اعم از نوع امریکایی یا اروپایی آن، مشخصات و ویژگی‌های خود را دارا بوده است. به عنوان نمونه می‌توان از خاورشناسی آلمانی سخن گفت؛ از آنجا که آلمان در شرق حضور محدودی داشته و جنبه استعماری آن نسبت به فرانسه و انگلیس خیلی ضعیف بوده، بنابراین، توسعه شرق‌شناسی آلمانی بیشتر جنبه دانشگاهی و عالمانه داشته و چندان از بار سیاسی و اقتصادی برخوردار نبوده است. در حالی که در مورد فرانسه، انگلیس و امریکا مسئله تفاوت دارد. برای نمونه خاورشناسی دو دولت انگلیس و فرانسه با نفوذ و قلمرو سیاسی آنها در قاره‌های افریقا و آسیا رابطه مستقیمی داشته است. از این‌رو، خاورشناسی انگلیس در هند و ایران پربارتر از خاورشناسی فرانسه بوده است. در حالیکه خاورشناسی فرانسه در کشورهای عربی مغرب و شمال افریقا نیرومندتر از خاورشناسی انگلیس بوده است. در پاره‌ای از کشورها نیز چون مصر، فلسطین و سوریه، به سبب رقابت‌های سیاسی، هر دو کشور استعمارگر یاد شده کوشش‌هایی در خاورشناسی نشان داده‌اند (تکمیل همایون ۱۳۶۹: ۱۲۴).

اینک برای قدرت‌های استعماری و امپریالیسم امریکا، شرق‌شناسی همراه و همگام با منافع ملی و سیاسی این کشورها در حال رشد و توسعه است و جای ویژه‌ای را اشغال می‌کند. حتی امروز در این کشورها و در کشوری مانند امریکا مطالعه علمی شرق، شاخه‌ای از سیاست ملی آنها محسوب می‌شود.^{۴۵}

۱-۶ اشاعه خاورشناسی

خاورشناسی، همانند رشته‌های دیگری از علوم اجتماعی و طبیعی، نمونه‌های تحقیقاتی خاص خود، انجمن‌های علمی ویژه و نهادهای مخصوص به خود را داشته که به یاری آنها اشاعه یافته است. این رشته در طول سده نوزدهم ارزش و اعتبار بسیار یافت. نهادهای خاورشناسی بسیاری تأسیس شد، استادان صاحب‌نامی به این رشته مطالعاتی روی آوردند و مجلات و ماهنامه‌های خاورشناسی، حجم دانش مربوط به آن و نیز رشته‌های تخصصی آن را چند برابر کرد. در نتیجه ابزار لازم برای اشاعه شرق‌شناسی به سرعت و به شکل حیرت‌آوری افزایش یافت.

۱-۶-۱ انجمن‌ها و نشریات خاورشناسی

اروپاییان هم زمان با راه یافتن به سرزمین‌های شرقی و ارتباط روزافزون و نفوذ سیاسی در خاورزمین و در پی آشنایی با تمدن‌ها و فرهنگ‌های کهنسال شرقی به لزوم تأسیس مراکز تحقیقی مجهزی برای پژوهش در آثار فرهنگی، شناسایی زبان‌ها، ادبیات، علوم، فلسفه و مذاهب خاورزمین پی بردند و به تأسیس انجمن‌ها، مؤسسات و مراکز خاورشناسی پرداختند و مجلات و ماهنامه‌های شرق‌شناسی منتشر کردند. از این رو ایجاد انجمن‌های آسیایی و نشریات آنها که مهم‌ترین مراکز تجمع و تلاقی خاورشناسان و پژوهش‌ها و آرای آنان است، به دوران شکوفایی استعمار اروپایی، یعنی اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم تعلق دارد. در اینجا، به لحاظ اهمیت موضوع، به تعدادی از این انجمن‌ها و نشریات اشاره می‌شود.^{۴۶}

نخستین نشریه خاورشناسی گنجینه‌های باستانی شرق^{۴۷} نام دارد که در سال ۱۸۰۹ به چاپ رسیده است.

نخستین انجمن خاورشناسی، آکادمی باتاو^{۴۸} نام داشت که در سال ۱۷۸۰ به همت هلندی‌ها تأسیس شد. تقریباً بلافاصله بعد از آن «انجمن پادشاهی آسیایی بنگال» در سال ۱۷۸۴ در کلکته تأسیس گردید و در پی آن شعبه بمبئی این انجمن با نام انجمن پادشاهی آسیایی بمبئی^{۴۹} در سال ۱۸۰۵ ایجاد شد. این انجمن در واقع پایه اصلی سایر انجمن‌های خاورشناسی است، که در انگلستان و در سایر کشورهای اروپایی بوجود آمد و پایه‌گذار نهاد خاص «ایران‌شناسی» بود. زیرا در آن هنگام نفوذ زبان و ادبیات فارسی در هندوستان، که

اندک اندک به صورت مستعمره انگلستان در می‌آمد، به اندازه‌ای بود که بدون شناسائی آن، اداره سرزمین پهناور هند امکان نداشت. بدین جهت «انجمن پادشاهی آسیایی بنگال» از آغاز تأسیس خود مهم‌ترین شعبه غیر هندی خویش را شعبه ایرانی قرارداد و تبتعات ایران‌شناسی همین انجمن به انگلستان و اروپا راه یافت و نهضت وسیع آشنایی با زبان و ادبیات فارسی و مذاهب باستانی ایران را در اروپا باعث گردید.

دو «انجمن خاورشناسی» اروپایی تقریباً هم‌زمان در پاریس و لندن تأسیس شد: «انجمن آسیایی»^{۵۰} در سال ۱۸۲۲ به دست خاورشناس فرانسوی، سیلوستر دوساسی، در پاریس و «انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیای کبیر و ایرلند»^{۵۱} در سال ۱۸۲۳ در لندن. این دو مؤسسه علمی و تحقیقی از آن زمان تاکنون بدون وقفه مشغول کارند، و صدها خاورشناس و ایران‌شناس برجسته در این مدت با آنها همکاری داشته‌اند و نشریات این انجمن‌ها از سال‌های ۱۸۲۳ و ۱۸۳۴ میلادی تاکنون مرتباً انتشار یافته‌اند. انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیا در سال ۱۸۲۸ صندوقی به نام «صندوق ترجمه (آثار) شرقی»^{۵۲} تأسیس کرد که بودجه آن اختصاص به ترجمه آثار شرقی دارد و تاکنون توسط آن صدها کتاب شرقی از جمله ایرانی انتشار یافته است.

اندکی پس از این دو، «انجمن خاورشناسی آلمان»^{۵۳} در سال ۱۸۴۴ تشکیل گردید که بر اثر فعالیت‌های خاورشناسان بزرگ و برجسته آلمانی به صورت یکی از معتبرترین مراکز پژوهش‌های شرقی در تمام جهان درآمد. نشریه این انجمن، که نشریه *انجمن خاورشناسی آلمان*^{۵۴} نام دارد، از سال ۱۸۴۷ تاکنون منظمأ انتشار یافته است.

انجمن خاورشناسی دیگری در سال ۱۸۸۶ در وین (اتریش) با نام «انجمن اتریشی خاورشناسی»^{۵۵} تأسیس گردید. اتریش در این زمان دارای سابقه استواری در آشنایی با فرهنگ و ادبیات شرق بخصوص ایران بود.^{۵۶} انجمن خاورشناسی اتریش از هنگام تأسیس خود نشریه معتبری با نام *مجله خاورشناسی وین*^{۵۷} به زبان انگلیسی انتشار داد که از سال ۱۹۱۴ به بعد با نام آلمانی *نشریه وینی برای آگاهی از سرزمین‌های شرقی*^{۵۸} منتشر شد. این مجله نیز از نشریات معتبر خاورشناسی اروپا است.

«انجمن خاورشناسی امریکا»^{۵۹} در میانه سده نوزدهم (۱۸۴۲) در نیویورک (New Haven) تأسیس شد و از همان وقت مجله‌ای با نام *مجله انجمن خاورشناسی امریکا*^{۶۰} انتشار داد که هنوز منتشر می‌شود.

در روسیه در اواخر قرن گذشته انجمنی به نام «انجمن امپراتوری خاورشناسی»^{۶۱} در سن پترزبورگ تأسیس شد و چندین مرکز تعلیم زبان‌های شرقی در سن پترزبورگ، مسکو، قازان، اودسا و خارکف به وجود آمد. پس از انقلاب شوروی سازمان دیگری به نام «اتحادیه علمی خاورشناسی شوروی» جانشین آن شد و بعداً انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در مسکو و لنینگراد (سن پترزبورگ) تأسیس گردید.

در ایتالیا انجمن خاورشناسی به صورت رسمی در اوائل سده بیستم (۱۹۰۵) ایجاد شد. این مرکز علمی «انجمن آسیائی ایتالیا»^{۶۲} نام داشت و از سال ۱۹۰۶ نشریه وزینی به نام *مجله انجمن آسیائی ایتالیا*^{۶۳} انتشار داد. این انجمن و نشریه آن در اواخر جنگ دوم جهانی از میان رفت و چندین مؤسسه دیگر علمی ادامه فعالیت‌های آن را به عهده گرفتند که مهم‌ترین آنها «انستیتوی شرق»^{۶۴} و «انستیتوی ایتالیائی خاورمیانه و خاور دور»^{۶۵} اند. نشریه خاورشناسی این کشور^{۶۶} به نام *مجله مطالعات شرقی* از سال ۱۹۰۷ منتشر شده است.

در سده بیستم انجمن‌های خاورشناسی دیگری به ترتیب در سوئد (۱۹۰۶)، فنلاند (۱۹۱۷)، واتیکان (۱۹۱۷)، نروژ (۱۹۲۰)، دانمارک (۱۹۲۲)، چکوسلواکی (سابق) (۱۹۲۲)، لهستان (۱۹۲۲)، مجارستان (۱۹۲۳)، هلند (انجمن خاورشناسی هلند، جانشین انجمن باتاو سابق (۱۹۲۳)، یوگوسلاوی (سابق) (۱۹۲۴)، بلژیک (۱۹۳۶)، اسپانیا (۱۹۴۰)، ژاپن (۱۹۴۶)، سوئیس (۱۹۴۷)، اسرائیل (۱۹۴۹)، کانادا (۱۹۵۳)، استرالیا (۱۹۵۷) تأسیس گردید که هر یک فعالیت‌های قابل اعتنایی داشته‌اند. در کشورهای لهستان، مجارستان، چکوسلواکی، یوگوسلاوی بعد از جنگ دوم جهانی بر اثر تغییر رژیم حکومتی این ممالک، سازمان این انجمن‌ها نیز تغییر یافته و اکنون تقریباً همه آنها شعبه‌ای از آکادمی‌های علوم این کشورها هستند.

در هر یک از کشورهای نام‌برده به جز انجمن‌های اصلی خاورشناسی، انستیتوها و انجمن‌ها و مراکز متعدد دیگری وجود دارد که به مطالعه خاور زمین می‌پردازد.

۱-۶-۲ همایش‌های خاورشناسی^{۶۷}

با پیدایش استعمار و نفوذ اروپاییان در مشرق زمین و افریقا به تدریج شناخت بیشتری حاصل شد و اروپاییان به لحاظ شناخت خاور زمین، اسلام و تا حدی ایران رویاروی دو

مسئله قرار گرفتند:

۱. مطالعات خود را عمق ببخشند زیرا شناخت بیشتر به معنای ادامه و تسهیل تسلط بر آن کشورها بود. این شناخت علمی دو گونه بود:

الف) مطالعاتی که انتشار مدارک آن نه در میان روشنفکران مستعمره واکنش ایجاد می‌کرد و نه در میان مردم دانش‌پژوه، یعنی مطالعات تا حدودی بی‌طرف و بی‌غرض غربی در کلان شهر؛

ب) مطالعاتی که مدارک آن نباید منتشر می‌شد و معمولاً سری بود و به دست کارگزاران کشورهای سلطه گر انجام می‌شد و در بایگانی‌های ویژه‌ای نگاه‌داری می‌شد.
۲. تمامی مطالعات خاورشناسی در همه کشورهای غربی یک‌بارچه شده، سامان یابد تا از تلف شدن وقت و منابع مالی پیشگیری و از دوباره‌کاری پرهیز شود و به تدریج دانشمندان خاور زمین به طور مستقیم یا غیر مستقیم به تهیه مواد خام تحقیقات برای غربیان بپردازند (گزارشگران بومی).

شاید بتوان گفت که این دو مسئله همراه با چند مسئله فرعی مانند دوراندیشی کارگزاران فرهنگی، حسن نیت پاره‌ای از محققان اروپایی، علاقه علمی برخی پژوهشگران غربی به پژوهش و یافته‌های جدید، که برای خاور زمین نیز مفید و آموزنده بود، جهت‌دار کردن موضوعات پژوهش و نظایر اینها سبب شد که همایش‌های خاورشناسی متعددی برگزار شود.

نخستین همایش خاورشناسی در روزهای اول تا یازدهم سپتامبر ۱۸۷۳ (برابر با ۲۷ جمادی الثانی تا ۸ رجب ۱۲۸۹ ق) در پاریس تشکیل شد. ریاست این کنگره را مسیو دوژنی، چین‌شناس و از اشراف فرانسه و پایه‌گذار کرسی مطالعات ژاپنی، بر عهده داشت.^{۶۸} برای شناخت بهتر امر «سازمانی» و «مشی» یا جهت‌گرایی کنگره‌های خاورشناسی، سه دوره مختلف را می‌توان تشخیص داد:

۱. از آغاز تا جنگ جهانی اول^{۶۹} (۱۸۷۳ - ۱۹۱۲).

۲. چند سال پس از پایان جنگ جهانی اول تا حدود آغاز جنگ جهانی دوم^{۷۰} (۱۹۲۸ - ۱۹۳۸).

۳. از پایان جنگ جهانی دوم تا کنگره بیست و هشتم (۱۹۴۸ - ۱۹۷۰).

۱-۶-۲-۱ دوره نخست

این دوره از کنگره پاریس (مرکز فرهنگ جدید اروپایی) آغاز شد و با کنگره آتن (مرکز فرهنگ کهن اروپایی) پایان یافت. طی ۳۹ سال ۱۶ کنگره برپا شد. بیشتر همایش‌ها در پایتخت یا شهرهای بزرگ کشورهای استعماری برگزار گردید. فقط کنگره چهاردهم توسط فرانسه در مستعمره الجزایر و کنگره شانزدهم در آتن تشکیل شد.

شاهان، شاهزادگان، اشراف اروپایی، کارگزاران وزارت خارجه و ماموران آنها در افریقا و آسیا، کارداران و حاکمان سرزمین‌های استعماری، فراماسون‌ها^{۷۱}، لشکریان عالی‌رتبه، برنامه‌ریزان فرهنگ و آموزش و پرورش اروپایی، قشری از یهودیان، عتیقه فروشان و صاحبان مجموعه‌ها در این کنگره‌ها شرکت کردند و در جهت‌سازی فرهنگی این کنگره‌ها دخالت داشتند. البته دانشمندان هم بودند چه در مستعمره و چه در کلان‌شهر و بی‌تردید از نظر روش‌شناسی تحقیق برای پژوهشگران شرقی هم سودمندی‌هایی داشت.

با بررسی سخنرانی‌های این دوره نتایج زیر به دست آمده است:

۱. افریقاشناسی^{۷۲} جزیی از خاورشناسی محسوب شد.

۲. امریکاشناسی، یعنی شناخت ساکنان غیر اروپایی آن قاره، جزیی از شرق‌شناسی محسوب شد.

۳. اروپامحوری در کنگره‌های این دوره اهمیت داشت، یعنی فرهنگ اروپایی در یک سو و تمام جهان و آنچه در آن است در سوی دیگر قرار دارد.

۴. به سبب وجود فلسفه نژادی در اروپا، مطالعات خاورشناسی نیز از لحاظ نژادی تقسیم شد. یعنی سامی‌ها (خاصه یهودیان، فینیقیان، آشوریان، قبطیان) یا نژادشناسی و اسطوره‌شناسی مردم افریقا مورد مطالعه قرار گرفتند.

۵. مطالعه فرهنگ و تمدن‌های شرق با خواست سیاسی کشور برگزارکننده کنگره رابطه داشت. برای مثال اگر همایش در پترزبورگ برگزار شده، مطالعات آسیای مرکزی رونق داشته است و اگر در رم و فلورانس برگزار شده، مطالعات آفریقایی گسترده‌تر بوده است.

۶. کوشش شد که اسلام و عرب به عنوان یک امر واحد مطالعاتی در نظر آید و فرهنگ و مدنیت سایر سرزمین‌های اسلامی مانند ایران در پرده ابهام بماند و در واقع نوعی تقسیم‌بندی ساختگی سرزمین‌ها انجام گرفت.

۱-۶-۲ دوره دوم

این دوره از کنگره هفدهم، در اکسفورد، آغاز شد و با کنگره بیستم در بروکسل پایان یافت.

همان نیروهای دوره نخست با همان ترکیب در این کنگره‌ها شرکت کردند، با این تفاوت که فراماسون‌ها قدرت بیشتری به دست آوردند. محققان و دانشمندان کشورهای شرقی نیز به دلایل گوناگون بیش از گذشته در این همایش‌ها شرکت کردند و حتی سخنرانی‌های برخی از آنان مورد توجه غربیان واقع شد.

مطالب سخنرانی‌ها و جهت‌سازی آنها تقریباً مانند دوره نخست بود. حد و مرزهای «ملی» و «قومی» تا حدودی ترسیم شدند. مسئله نژادی جای سابق خود را از دست داد. اما سیاست برای ساختن کشورهای جدید ادامه داشت. اسلام، جدا از عرب و عجم مورد مطالعه قرار گرفت. از کنگره هجدهم، یهودیت و عهد عتیق با هم مورد مطالعه قرار گرفتند و این همان دوره مهاجرت یهودیان از طریق «آژانس یهود» به فلسطین عربی است.

۱-۶-۳ دوره سوم

این دوره از کنگره بیست و یکم در پاریس آغاز شده و با کنگره بیست و هشتم (کامبرا) پایان یافته است. طی این مدت ۸ کنگره تشکیل شد. دو کنگره در کشورهای شرقی، دهلی و استانبول و یک کنگره، برای نخستین بار در ایالت متحده آمریکا برگزار شد.

در میان شرکت‌کنندگان این دوره، لشکریان و کارداران مستقیم استعمار، که جای خود را به عوامل استعمار نو دادند، برخی از صاحب منصبان قدیم، مانند سفیران و رایزنان فرهنگی، ماموران «توسعه و رشد»، و نیز جوانانی که علوم شرقی را به شکل نظری در کلان‌شهرها فرا گرفته بودند و چندی هم در کشورهای «استقلال‌یافته» پژوهش‌های علمی کرده بودند، دیده می‌شدند و اندک اندک خاورشناسی در مسیر علوم اجتماعی و علوم انسانی قرار گرفت. کشورهای جهان سوم در این دوره بیش از دوره‌های پیشین نماینده و شرکت‌کننده داشتند. اما بیشتر این شرکت‌کنندگان در زمره شاگردان مستشرقان غربی به شمار می‌رفتند؛ در نتیجه، با وجود شایستگی لازم که از خود نشان دادند، نیروی

تغییردهنده‌ای محسوب نمی‌شدند.

فراماسونیزم نه به صورت سده نوزدهمی خود بلکه به صورت جدیدی دست اندر کار بود. پژوهشگران صهیونی و خاورشناسان اسرائیلی به طور نسبی از قوی‌ترین نیروهای جهت‌ساز بودند. دانشگاه‌های امریکایی علاقه بسیاری، بیش از دوره‌های پیشین به خاورشناسی نشان دادند. اتحاد جماهیر شوروی نیز به صورت یکی از مهره‌های اصلی در تداوم بخشیدن به کنگره‌های خاورشناسی درآمد.

افریقاشناسی در حوزه خاورشناسی باقی ماند. پژوهش درباره مرزهای جغرافیایی و نژادی ادامه یافت. مطالعات یهودیت و زبان عبری از یک سو و پژوهش درباره مسیحیت شرقی و بیزانس و یونان قدیم از سوی دیگر گسترش پیدا کرد. قوم‌شناسی مانند کردشناسی، بلوچ‌شناسی و نظایر آن رواج یافت. باستان‌شناسی و مطالعات هنری و ادبی و مسائل جدید تاریخی و جامعه‌شناختی رونق گرفت. در برخی از کنگره‌ها تأکید روی پاره‌ای موضوعات بیشتر بود. برای مثال در کنگره استانبول بر مطالعات ترک و آناتولی‌شناسی تأکید بیشتری شد و یا در کنگره هند بر هندشناسی. در تمامی رشته‌های مطالعاتی این دوره، اندیشه‌های مارکسیستی، از سوی محققان شوروی و وابستگان فکری آنها، تأثیرگذار بود.^{۷۳} و به سان کشورهای استعماری غربی، ابتلائاتی از نوع دیگر پدید آمد که ایدئولوژی را به نحو خاصی بر علم و شناخت عینی حاکم نمود.

۱-۶-۲-۴ آخرین همایش

کنگره بیست و نهم پاریس که از ۱۶ تا ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۳ در سوربن (مرکز اصلی) کالج فرانسوی و دانشکده حقوق پاریس و مؤسسه تحقیقات جغرافیایی برگزار شد، آخرین کنگره خاورشناسی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۷۴}

در این کنگره از یک سو مراکز قدرت نواستعماری کوشیدند که به نحوی از انحا بقای کنگره تضمین شود و از سوی دیگر، سازمان‌های بین‌المللی یهود، به ویژه صهیونیان سعی داشتند موضع جهت‌ساز خود را در کنگره محفوظ دارند.

در برابر این نیروها، جمهوری خلق چین قرار داشت که به سبب تمایلات استعماری و نواستعماری کنگره‌های خاورشناسی، از آغاز، ورود به کنگره را تحریم کرده بود و در عوض میدان در دست فرستادگان آن روز فرمز^{۷۵} بود. ویتنام شمالی نیز به همین دلیل در

کنگره شرکت نکرد. از فلسطینی‌ها هم کسی شرکت نداشت.^{۷۶}

در پایان کنگره پاریس، عده‌ای گفتند که ما شاهد مرگ و تشییع جنازه خاورشناسی سنتی^{۷۷} بودیم (عدل ۱۳۵۲: ۳۷۳). این کنگره پایان تاریخچه حدوداً یک‌صد ساله همایش‌های خاورشناسی بود و اهمیت آن در این بود که از آن پس در روند شرق‌شناسی تحول و تغییر ایجاد می‌شود. البته این تغییر صرفاً صوری و غیر ساختاری بود (بالتا و دوبر ۱۳۵۲: ۳۸۲)، اما در جراید فرانسه بازتابی گسترده یافت. آنها نوشتند: خاورشناسی از میان رفته است و از این پس «مطالعات آسیایی» یا «علوم انسانی آسیایی» که تمدن‌های مدیترانه شرقی تا اقیانوس آرام را در بر می‌گیرد، جایگزین آن می‌شود. موضوع عبارت از یک تغییر لغوی نیست، بلکه پایان یک دوره است.^{۷۸}

به نظر می‌رسد که به خلاف نوشته این نشریات، تنها تغییر اساسی که در دوره جدید ایجاد شده، آن است که همان موضوع مطالعه و رهیافت مطالعه، با توجه به سنت خاورشناسی، به دست خاورشناس بومی تأمین و انجام می‌شود (فصیحی ۱۳۷۵: ۴۲۸).

۱-۶-۲-۵ ایران و همایش‌های خاورشناسی^{۷۹}

همزمان با تشکیل کنگره‌های خاورشناسی در اروپا نوعی شستشوی فکری و فرهنگی نیز صورت می‌گرفت و کوشش می‌شد تا با پذیرش ارزش‌های غربی، ایرانی یا هر انسان دیگر از سرزمین‌های شرقی، از فرهنگ خود بدر آید و در چارچوب نامتناسبی که بر او عرضه می‌شد قرار گیرد. از آنجا که این اعمال روش‌های فرهنگی با دوره انحطاط و فروریختگی نظام اقتصادی و فرهنگی ایران و دست‌نشانده‌گی برخی سیاست‌گران داخلی همراه بود، تسهیلاتی فراهم شد که فرهنگ ایرانی تأثیرپذیر شود و در برابر موج جدید خاورشناسی غربیان دچار تزلزل، بهت، حیرت و گاه فریفتگی شود.^{۸۰} در چنین دورانی^{۸۱} کنگره‌های خاورشناسی تشکیل شد و ایران یکی از بخش‌های مطالعاتی آن گردید.

با توجه به دو محور اصلی حاکم بر کنگره‌های دوره نخست، یعنی اروپا محوری و نژادگرایی فرهنگی، به طور کلی مطالعات مربوط به ایران با وضع مبهمی روبرو بود و اغلب ذیل مطالعات مربوط به کشورهای دیگر نظیر هند مطرح می‌شد. فقط در آخرین کنگره این دوره که در آتن برگزار شد، ادب، تاریخ و باستان‌شناسی ایران مستقلاً مورد بررسی قرار گرفت.

در مجموع مطالعه ایران باستان، زبان‌های قدیمی و شناخت اقوام و طوایف ایران علاقه‌مندان و پژوهشگران بیشتری را به خود جلب کرد و نیز کوشش شد که مطالعات مربوط به ایران در مجموعه کشورهای مسلمان قرار نگیرد.

جهت‌گیری مطالعاتی در همایش‌های دوره دوم کمایش مانند دوره نخست بود. نکته شایان توجه این است که از کنگره نوزدهم به بعد چهره‌های اندیشمند ایرانی در میان سخنرانان دیده می‌شود.

در آغاز دوره سوم، وضعیت ایران همانند دو دوره پیشین بود، اما به تدریج تغییر کرد. پژوهشگرانی که با موضوع پژوهش درباره ایران در کنگره‌های سه دوره سخنرانی کردند از دو گروه ایرانی و غیرایرانی بودند.

۱. ایرانیان:

ایرانیانی را، که در کنگره‌ها شرکت کرده‌اند، به ترتیب زیر می‌توان گروه‌بندی کرد: الف) کسانی که به عنوان نمایندگان رسمی از طرف سازمان‌های فرهنگی و علمی ایران معرفی شده‌اند؛

ب) کسانی که خود نظر به علاقه شخصی رهسپار کنگره‌ها شده‌اند؛

پ) کسانی که در زمان‌های برگزاری کنگره‌ها در فرنگستان بوده‌اند و فرصت شرکت در کنگره را یافته‌اند.

۲. غیرایرانیان

پژوهشگران خارجی بسیاری در همایش‌های خاورشناسی شرکت کردند که پژوهش درباره ایران موضوع سخنرانی آنان بوده است.

در کنگره بیست و نهم (پاریس)، ایران جای خاصی را به دست می‌آورد ولی مطالعات اسلامی باز با مطالعات عربی ادغام می‌شود. گویی ایرانیان و ملت‌های مسلمان دیگر جهان، در مطالعات اسلامی سهمی ندارند. در این کنگره، مطالعات ایرانی به علت شرکت وسیع ایرانیان پس از رونق تحقیقات و مطالعات مربوط به ایران در زمینه‌های مختلف و تحول در تصحیح کتاب‌های گرانبهای ایران اسلامی و تدوین فهرست‌های متعدد نسخه‌های خطی و کوشش‌های علمی پاره‌ای از سازمان‌های فرهنگی و غیرانتفاعی، گسترش یافته و با شرکت نسل جوان، ایران‌شناسی سیمای جدید و پربارتری به دست آورده است.

در پایان این مبحث بهتر است دو نکته زیر مورد تأمل قرار گیرد:

۱. اندیشه‌ها و قالب‌های فکری خاورشناسان و ایران‌شناسان غربی، هر چقدر هم بی‌غرض و به دور از مسائل استعماری باشد، باز در شناخت مسائل فرهنگی خاورزمین به طور اعم و مدنیت ایران به طور اخص از توانایی لازم برخوردار نیست (خاورشناسی از بیرون)؛

۲. کوشش‌های علمی خاورشناسان زمانی به مرز واقعیت علمی می‌رسد که در همکاری و همگامی با صاحبان فرهنگ در جامعه‌های شرقی و ایرانی قرار گیرد (خاورشناسی از درون).

۱-۶-۳ خاورشناسان

خاورشناسی همواره با ابهام و تردید نگریسته شده است و خاورشناسان از سوی افرادی تجلیل و از طرف افرادی دیگر تحقیر شده‌اند. گروهی حاصل پژوهش‌های خاورشناسی را چونان حقایقی ناب و مطلق پذیرفته و گروهی دیگر در علمی بودن خاورشناسی تردید کرده‌اند و آن را وسیله نفوذ در خاورزمین و چپاول میراث شرقیان پنداشته و خاورشناسان را سخنگویان استعمار دانسته و همه را به یک چوب رانده‌اند (بدوی ۱۳۷۵: ۱۳).

روزگاری خاورشناسی و به ویژه اسلام‌شناسی جنگ‌افزاری بود در دست استعمار غربی برای پای فشردن بر کینه دیرپای جنگ‌های صلیبی و نیز برای نفوذ در فرهنگ و اندیشه‌های ملت‌های شرقی. بسیاری کسان که خود را خاورشناس، اسلام‌شناس و ایران‌شناس و جز اینها قلمداد می‌کردند، با گذشت زمان، بر پایه کارنامه و عملکردشان، آشکار شد که کارگزاران فرهنگی استعمار و سیاست‌های کشورهای متبوع خود بوده‌اند.

امروز خاورشناسی رشته‌ای دانشگاهی است با شاخه‌ها و گرایش‌های گوناگون و وجهه‌ای علمی و آکادمیک. اما این پرسش‌ها همچنان باقی است: آیا خاورشناسی معاصر از اغراض و اهداف استعمارگران پیشین یکسره بر کنار است؟ آیا خاورشناسی راهگشای استعمار و ابزار سلطه بر شرق است و خاورشناسان کارکنان سازمان‌های جاسوسی غرب؟ آیا در میان خاورشناسان اهل دانش و انصاف و عاشق و شیدای شناخت شرق و اسرار آن و شناساندن فرهنگ و تمدن خاورزمین نیز وجود داشته یا دارد؟

پاسخ قطعی به این پرسش‌ها تنها با تأمل در احوال خاورشناسان میسر و ممکن است و مطالعه و بررسی زندگی خاورشناسان و شناخت آثارشان در بازشناسی خادم از خائن گاه می‌تواند سودمند باشد.

برای آشنایی با خاورشناسان آثار متعددی به زبان‌های اروپایی و فارسی منتشر شده است که در اینجا به آن دسته از آثاری اشاره می‌شود که امکان دسترسی به آنها بیشتر است:

شفا ۱۳۴۸؛ افشار ۱۳۴۹؛ سفرنامه ونیزیان در ایران ۱۳۴۹؛ تقی‌زاده ۱۳۵۰؛ بارتولد ۱۳۵۱؛ طاهری ۱۳۵۲؛ شیبانی ۱۳۵۳؛ سحاب ۲۵۳۶ (۱۳۵۶)؛ ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن ۱۳۷۱؛ اورکاد ۱۳۷۲؛ حائری ۱۳۷۲؛ اتحاد (۱۳۷۸-۱۳۸۸)؛ بدوی ۱۳۷۵؛ حسینی طباطبایی ۱۳۷۵؛ جوادی ۱۳۷۸؛ فرهنگ خاورشناسان ۱۳۷۶-۱۳۸۲^{۸۳}؛ نیک‌بین ۱۳۷۹؛ راهنمای کتاب^{۸۳}؛ تاریخ ایران کمبریج^{۸۴}؛ دانشنامه جهان اسلام^{۸۵}؛ دایره المعارف بزرگ اسلامی^{۸۶}؛ دانشنامه زبان و ادب پارسی^{۸۷}؛ دانشنامه دانش‌گستر^{۸۸}؛ مجله چکیده‌های ایران‌شناسی^{۸۹} (Abstracta Iranica)؛ ایران‌شناخت^{۹۰}؛ دانشنامه ایران و اسلام؛

Arberry 1943; ibid. 1960; *Acta Iranica* 20⁹¹; *Encyclopaedia of Islam*⁹²; *Encyclopaedia Iranica*⁹³.

۷-۱ حوزه‌های پژوهش در خاورشناسی

به طور کلی اگر خاورشناسی در مفهوم پژوهش و شناخت تمام دانش‌ها و آداب و رسوم مردم خاور زمین تعریف شود، بررسی جغرافیایی، تاریخی، باستان‌شناختی، زبان‌شناختی و ... که می‌تواند مشتمل بر ده‌ها رشته گوناگون علمی باشد، حوزه‌های پژوهش در خاورشناسی را پدید می‌آورند. از سوی دیگر اگر خاورزمین را در معنای دنیای غیر اروپایی در نظر بگیریم تمامی این حوزه‌های پژوهشی می‌تواند مربوط به سرزمین‌ها، ملت‌ها و اقوام گوناگونی باشد که در خاور زمین می‌زیسته‌اند و یا زندگی می‌کنند. در نتیجه می‌توان از صدها حوزه پژوهش در خاورشناسی نام برد. برای مثال:

مصرشناسی، سامی‌شناسی، آفریقاشناسی، ترک‌شناسی، هندشناسی، اسلام‌شناسی، زبان‌های شرقی، زبان و گویش‌های ایرانی، سکه‌شناسی، شناخت تاریخ گرجستان، کُردشناسی، شناخت تمدن بین‌النهرین، نسخ خطی عربی، باستان‌شناسی خاورمیانه، اسلام

۸-۱ منابع تاریخ خاورشناسی

آثار بسیاری دربارهٔ تاریخ خاورشناسی به رشتهٔ تحریر درآمده است. تعدادی از این آثار صرفاً به خاورشناسان و زندگینامهٔ آنان اختصاص دارد (← ۱-۶-۳) و گروهی دیگر تاریخ خاورشناسی را به طور عام و یادگر کشورهای مختلف به طور خاص بیان می‌دارد. در اینجا تعدادی از این منابع به اختصار معرفی می‌شوند:

نخستین اثری که در این زمینه منتشر شد دایره المعارفی الفبایی بود با عنوان *کتابخانه شرقی*^{۹۴} تألیف دربلو خاورشناس فرانسوی (۱۶۲۵-۱۶۹۵) که پس از مرگش در سال ۱۶۹۷ منتشر شد و به دست گالان (Galland) تکمیل شد. این کتاب بارها تجدید چاپ شد (۱۷۷۶-۱۷۷۷) و در ۱۷۸۰ گالان و ویزدلو (Visdelon) ضمیمه‌ای بر آن افزودند. انتشار این کتاب آغازگر مرحلهٔ جدیدی در گسترش خاورشناسی بود.

گوستاو دوگا (G. Dugat) کتابی به نام *تاریخ مستشرقان اروپا در سده‌های هفدهم تا نوزدهم* (با مقدمه‌ای شامل طرحی مختصر دربارهٔ تاریخ مطالعات خاورشناسی)^{۹۵} منتشر کرد. دوگا در این کتاب به معرفی سی تن از خاورشناسان نامدار پرداخت که چند تن از آنها مانند ب. درن (B. Dorn)، رینو (J. T. Reinaud)، فلوگل (G. Flügel)، ماکس مولر (M. Müller) و فولرس (J. A. Vullers) تحقیقات متعددی دربارهٔ فرهنگ و ادب و تاریخ ایران منتشر کرده‌اند.

در زبان فارسی فرهنگ خاورشناسان و شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین تألیف ابوالقاسم سحاب نخستین کتابی است که در این باره انتشار یافت و در آن شرح حال ۶۵۷ خاورشناس آمده است (← سحاب ۱۳۵۶/۲۵۳۶). دو کتاب جهان ایران‌شناسی (← شفا ۱۳۴۸) و راهنمای تحقیقات ایرانی (← افشار ۱۳۴۹) از مآخذ بسیار سودمند در تدوین تاریخ خاورشناسی و به ویژه ایران‌شناسی به شمار می‌آیند.^{۹۶}

مآخذ مهمی که در زبان عربی در موضوع خاورشناسی انتشار یافته کتابی است در سه مجلد به نام *المستشرقون*^{۹۷} تألیف نجیب العقیقی که در ۱۹۶۴ در قاهره توسط دارالمعارف مصر به چاپ رسیده است. مؤلف در ۲۸ فصل این کتاب به معرفی کارهایی می‌پردازد که توسط خاورشناسان دربارهٔ تمدن عرب و اسلام انجام شده است. در این کتاب از وضعیت

اعراب پیش از اسلام، تاریخچهٔ مسلمان شدن تمامی کشورهای مسلمان، نفوذ اسلام در اسپانیا، چگونگی طلوع خاورشناسی و وضع خاورشناسی در کشورهای گوناگون مانند فرانسه، انگلیس، اسپانیا، سوئیس، آمریکا و ... و نیز از زندگی ۱۸۷۵ خاورشناس گفتگو شده است. العقیقی در این کتاب زیر نام هر یک از کشورها مراکز تدریس زبان‌های شرقی، کتابخانه‌های محل نگاهداری کتاب‌های شرقی، مراکز نشر، موزه‌ها و مجلات خاص خاورشناسی را معرفی می‌کند.

از مآخذ دیگری که در تدوین تاریخ خاورشناسی، خصوصاً مطالعات ایرانی و اسلامی، قابل استفاده است کتاب‌های زیر را باید نام برد:

Die Russische Arabistik. Übersetzt V. bearbeitet von Otto Mehlitz (→ Kratschkovski 1937); *Der Vordere Orient in islamischer Zeit* (→ Spuler & Forrer 1954); *Die Arabischen Studien in Europa* (→ Fünk 1955); *Ein Jahrhundert Orientalistik Lebensbilder aus der Feder von Enno Littmann ...*;

در این مجموعه، که به افتخار لیتمان در سال ۱۹۵۵ منتشر شد و فهرست آثار او را در بر دارد، شرح حال و خدمات شانزده تن از اسلام‌شناسان بنام درج شده است؛

Oriental Essays (→ Arberry 1960); *An International Directory of Institutes and Societies intrested in the Middle East* (→ Ljunggren & Geddes 1962).

کتاب *اکتشاف آسیا* تألیف خاورشناس روس و. و. بارتولد (V. V. Barthold) که آن را به روسی نوشت و سال‌ها پس از نشر آن بازیل نیکی‌تین (B. Nikitine)، ایران‌شناس روسی، آن را به زبان فرانسوی ترجمه کرد^{۹۸}. نیکی‌تین برای کامل بودن آن از حیث اطلاعات و کتاب‌شناسی‌هایی، که تا زمان ترجمه انتشار یافته بود، توضیحاتی بدان افزود و در سلسلهٔ «کتابخانهٔ تاریخی»^{۹۹} در پاریس به سال ۱۹۴۷ منتشر نمود (Barthold, 1947).

بارتولد در این کتاب طی دو قسمت که حاوی بیست فصل است، به صورت جداگانه وضع و تاریخ شرق‌شناسی و پیشرفت‌های آن را در اروپا و روسیه بیان می‌کند و اطلاعات دقیقی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است (← بارتولد ۱۳۵۱).

در سر تا سر متن کتاب از ایران نیز نام برده شده است. برای مثال از سیاحانی یاد شده است که از خاور زمین و ایران دیدن کرده‌اند یا در فصل یازدهم کتاب، هنگامی که از

وضع خاورشناسی در سده نوزدهم سخن به میان می‌آید، مطالعات مربوط به ایران و آسیای مقدم، فلسطین، عربستان، تمدن اسلامی و بین‌النهرین را شرح داده شده است. این فصل با بحثی دربارهٔ فعالیت‌های علمی عصر مؤلف پایان می‌پذیرد. بارتولد می‌نویسد که به ویژه در انگلیس سلسله مطالعاتی دربارهٔ ایران منتشر شد و ضمن اشاره به رقابت سیاسی فرانسه و انگلیس در ایران، که منجر به سفارت سرجان ملکم (Sir J. Malcom) شد، از کتاب *تاریخ ایران* او نام می‌برد که در سال ۱۸۱۵ انتشار یافت. به نظر بارتولد کتاب ملکم (← ملکم ۱۸۱۵) کتاب نسبتاً بالارزشی بوده است. بارتولد به دنبال ملکم از جیمز موریه (J. Morier) یاد می‌کند که شرح دو سفر خود به ایران را چاپ کرد و با نوشتن کتاب حاجی بابای اصفهانی (موریه ۱۲۸۴) نامور شد.

در زمینه باستان‌شناسی در خاک ایران سفر کر پرتز (R. Ker Porter ۱۸۱۷-۱۸۲۰) را ذکر می‌کند و می‌گوید که او در کتاب خود توصیف روشن و دقیقی از خرابه‌های شهرهای قفقاز، ایران و بخش شرقی عثمانی به دست می‌دهد. سپس از فریزر (Friezer) و کرزن (G. Curzon) و سایکس (P. Sykes) نام می‌برد و می‌نویسد که کتاب *تاریخ مفصل ایران* سایکس (← سایکس ۱۳۳۵) جایگزین تاریخ کهنه شده ملکم شد و اطلاعات وسیع و کامل مربوط به اوضاع ایران در کتاب لرد کرزن که میان سال‌های ۱۸۸۹-۱۸۹۰ سفر می‌کرد، تدوین شده است (← کرزن ۱۳۴۹).

در مورد آثار باستانی ایران در عصر هخامنشیان و کتیبه‌های آنان از هنری راولینسون (H. Rawlinson) یاد می‌کند که کتیبه داریوش در بیستون را شناساند و از آن نسخه‌برداری کرد. آنگاه از هنرمندان فرانسوی اوژن فلاندن (E. Flandin) نقاش و کوست (P. Coste) معمار نام می‌برد که در فاصله سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۱ برای نخستین بار توصیف کاملی از آثار باستانی تخت جمشید به انضمام نقشه منتشر کردند. سپس به اختصار تحقیقاتی را برمی‌شمارد که توسط آندریاس (F. C. Andreas) و دیگران دربارهٔ تمدن و آثار باستانی ایران، به زبان آلمانی منتشر شده است.

بارتولد در این فصل دو کار معتبر و مهم دیگر را هم در زمینه ایران‌شناسی معرفی می‌کند: یکی کتاب خانم دیولافوا (J. Dieulafoy) یعنی یادداشت‌های سفر و حاصل مطالعات او در آثار تاریخی ایران که بیشتر در خطه خوزستان بوده است (دیولافوا ۱۳۶۴).^{۱۰۰} دیگر اثر مشترکی است که عده‌ای از متخصصان تحقیقات ایرانی به نام طرح

فقه‌اللغه ایرانی^{۱۰۱} منتشر نمودند. نشر این مجموعه در سال ۱۸۹۴ شروع شد و در سال ۱۹۰۴ خاتمه یافت. بارتولد پس از آن کتاب‌های دیگری را درباره ایران از ویلیام جکسن (W. Jackson) امریکایی و زاره (F. Sarre) آلمانی و هرتسفلد (E. Herzfeld) آلمانی به خوانندگان خود معرفی می‌کند. بازیل نیکی‌تین در حاشیه این بخش از محمد قزوینی به عنوان محقق و ایران‌شناس بزرگ مقیم فرانسه یاد کرده و گفته است که از فعالیت گروهی، که در برلین به دور مجله کاهو جمع شده بودند، نمی‌توان صرف‌نظر کرد.^{۱۰۲}

بارتولد در فصل بیستم کتاب به نوشته‌های روسی درباره آسیای مقدم، آسیای صغیر، ... و ایران می‌پردازد و تاریخچه‌ای از ایران‌شناسی در روسیه را شرح می‌دهد.^{۱۰۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. در وادی هنر خاورشناسی عبارت بود از شناخت و بررسی ویژگی یا سبکی متعلق به ملت‌های شرقی.

۲. در ربع پایانی سده هجدهم میلادی، در زمان حاکمیت بریتانیا بر هندوستان، واژه شرق‌شناسی در معنای دیگری نیز به کار می‌رفت: شناخت رهیافتی محافظه‌کارانه برای حل مشکلات حکومتی پیش روی مقامات کمپانی هند شرقی در کشور هندوستان (MacKenzie 1995).

۳. در زبان انگلیسی: Orientalism.

۴. واژه شرق افزون بر مفهوم جغرافیایی مفاهیم و تعبیرات زیر را نیز در برمی‌گیرد: مفهوم ایدئولوژیکی؛ در این معنا شرق مسلمان در برابر غرب مسیحی قرار می‌گیرد؛ مفهوم سیاسی؛ در این معنا به خطری اشاره شده است که دنیای مسیحیت غرب و جهان سرمایه داری را تهدید می‌کند و این خطر تنها در اسلام و سوسیالیسم نهفته است (سعید ۱۳۶۱: ۴-۵).

در واقع می‌توان گفت: مشرق‌زمین در آغاز دارای قلمرو جغرافیایی محدودی بوده که با توسعه فعالیت‌های تجاری، سیاسی و به بیانی دیگر استعماری کشورهای اروپایی گسترش یافته است و تقریباً تمامی سرزمین‌های آسیایی، آفریقایی و امریکای لاتین را دربر می‌گیرد و در مقابل آن غرب، یعنی اروپا و امریکای شمالی، یعنی متولیان خاورشناسی قرار دارند.

۵. واژه خاورشناسی در مفهومی عینی و تاریخی برای بیان نوعی تسلط غرب بر شرق به کار

می‌رود. این تسلط به نهادهای مربوط می‌شود که، به ویژه از اواخر سده هجدهم میلادی، شرق را بررسی و مطالعه می‌کند و با تحمیل عقاید خود، به غرب اجازه می‌دهد تا به شرقی که خود ساخته و پرداخته است حکومت کند. یعنی با توزیع جهان بینی جغرافیایی-اقتصادی در متن‌های علمی، تاریخی، زبان‌شناختی، زیبایی‌شناختی، اقتصادی و نظایر آن، زمینه حاکمیت جهان غرب را بر شرق فراهم می‌کند (سعید ۱۳۶۱: ۶).

۶. از آنجا که به نظر می‌رسد ارزش داوری و پیش‌داوری درباره مفهوم خاورشناسی و به تبع آن ایران‌شناسی در ذهن بسیاری از اندیشمندان ایرانی وجود دارد، نقد این حوزه مقدم بر دیگر موارد آورده شد.

7. nationalism

۸. ترنر در اثری دیگر (Turner 2000 a)، که با عنوان رویکرد معرفت‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی شدن به فارسی ترجمه شده است (ترنر ۱۳۸۳)، به اندیشه شرق‌شناسی می‌پردازد. او اظهار می‌دارد که همزمان با سعید نظریه‌ای را از زاویه‌ای متفاوت با دید سعید ارائه کرد که چندان شناخته نشد. او پس از گذشت حدود دو دهه از نظریه سعید بار دیگر آن را بررسی کرده است.

9. post-colonialism

۱۰. اروپاسانتریسم یا اصل مرکزیت فرهنگ اروپایی.

۱۱. ادوارد سعید، دانشمند و صاحب‌نظر پرآوازه فلسطینی تبار، در سال ۱۹۳۶م/۱۳۱۵ش. از پدر و مادری مسیحی - فلسطینی در شهر بیت المقدس در فلسطین دیده به جهان گشود و تحصیلات نخستین را در زادگاه خود فلسطین و تحصیلات دانشگاهی را در انگلستان و آمریکا به اتمام رساند. ادوارد سعید یکی از برجسته‌ترین نویسندگان نقد ادبی در کشور آمریکا است. او در آمریکا به بالاترین مقامات علمی و دانشگاهی رسید و سال‌های بسیاری استاد کرسی ادبیات زبان انگلیسی در دانشگاه کلمبیا، در نیویورک، بود و آثار مهمی در این رشته و نیز در رشته ادبیات تطبیقی تألیف کرده است. او در ایران چهره شناخته‌ای است و نخستین بار در سال ۱۳۶۱ ش. فصلی از کتاب شرق‌شناسی او از ترجمه فرانسوی کتاب به فارسی برگردانده و با نام شرق‌شناسی: شرقی که آفریده غرب است، منتشر شد و پس از آن در سال ۱۳۷۱ش به طور کامل با عنوان شرق‌شناسی به زبان فارسی برگردانده شد. تازه‌ترین اثر درباره او مقاله‌ای است ترجمه شده در معرفی کتاب شرق‌شناسان و دشمنان آنها (دوبلگ ۱۳۸۵) که پاسخی است به شرق‌شناسی ادوارد سعید. او در سال ۲۰۰۳م/۱۳۸۲ش در اثر بیماری سرطان درگذشت. از حدود بیست اثر مطرح سعید تاکنون آثار زیر

به فارسی ترجمه شده‌اند:

- ۱- شرق‌شناسی (← سعید ۱۳۸۲ الف).
 - ۲- اسلام رسانه‌ها (← سعید ۱۳۷۶).
 - ۳- جهان متن و منتقد و گفتگوی با نویسنده (← سعید ۱۳۷۷ الف).
 - ۴- نقش روشنفکر (← سعید ۱۳۷۷ ج).
 - ۵- پوشش خبری اسلام در غرب (← سعید ۱۳۷۸).
 - ۶- فراتر از واپسین آسمان: زندگی مردم فلسطین (← سعید ۱۳۷۷ ب).
 - ۷- بی در کجا (خاطرات ادوارد سعید) (← سعید ۱۳۸۱ ب).
 - ۸- فرهنگ و امپریالیسم (← سعید ۱۳۸۲ ج).
- 12 . Said, Edward W. 1978.
- از این کتاب دو ترجمه به زبان فارسی در دست است ← سعید ۱۳۸۲ الف؛ ۱۳۸۶.
- 13 . East India Company
- 14 . Asiatic Society of Bengal
- 15 . narcissistic tradition
۱۶. نمونه‌های دیگر از شرق‌شناسی، آن‌گونه که سعید توصیف کرده است، در نوشته‌های زیر مشاهده می‌شود:
- Mill 1820 (جیمز میل در این کتاب نخستین بار «الگوی آسیایی» را توصیف می‌کند)؛
- Hegel 1956 (این کتاب کهن الگوی (archetype) متن‌های خاورشناسانه است)؛
- Marx 1853 (این مقاله نزد جامعه‌شناسان مارکسیست از اهمیت بسیاری برخوردار است).
- 17 . discourse
۱۸. برای بازتاب کتاب شرق‌شناسی در ایران ← ۱-۳-۱.
۱۹. به دیگر سخن، خاورشناسی کوششی است که نه تنها دنیا را، از جهت جغرافیا، به دو نیمه نامساوی غرب و شرق و متمایز از هم جدا می‌کند، بلکه با ابزاری مانند کشفیات علمی، بازسازی زیبایی‌شناسی و تحلیل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، قادر است آن را بهتر بشناسد، و در صورت لزوم، آن را تحت اختیار و انقیاد خود درآورد و از این رهگذر شرق را در حوزه «منافع خاص» (special interests) قرار دهد تا هر طور که شایسته دید از آن بهره‌برداری کند (پیرنظر ۱۳۸۳: ۵۸).
- 20 . Critical Theory
۲۱. با سپاس از بهزاد نعمتی کارشناس ارشد ایران‌شناسی که بسیاری از منابع این قسمت را معرفی کردند.

۲۲. عنایت معتقد است استیلای دیدگاه غیر ایرانی در تحقیقات ایران‌شناسی و توجه بیش از حد به زبان‌شناسی، تاریخ سیاسی و غفلت از تصحیح متون به عنوان منابع شناخت، از معایب ایران‌شناسی است، هر چند که این جریان در ایران، از آفت تجزیه طلبی اقوام (همانند اتفاقی که شرق‌شناسی در مناطق دیگر مثل هند و عثمانی و ... پی‌آورد یا به آن دامن زد) تا حدود زیادی در امان ماند. او دقت و باریک‌بینی، سرمشق‌پذیری از دقت و روش‌های علمی اروپایی، و پرهیز از خرده‌گیری‌های مستشرقان غربی و جزمیت خاورشناسان شوروی (سابق) و از همه مهم‌تر و ابتدایی‌تر روحیه علمی و آزاداندیشی و فراهم آوردن محیط آزادی عقیده و امکان انتقاد آزاد و برگزاری مجامع علمی را برای موفقیت در ایران‌شناسی ضروری دانسته است (عنایت ۱۳۵۲: ۴۸-۵۶).

۲۳. از میان نشست‌های برگزار شده به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- جلسه نقد کتاب نشانه‌های روشنفکران با حضور مریم خراسانی، محمد افتخاری (مترجم اثر) و دیگران، در مهر ماه ۱۳۸۲ در فرهنگسرای بانوی تهران برگزار شد. در این نشست به کتاب شرق‌شناسی به طور مستقیم پرداخته نشد؛ اما درباره دیدگاه‌های سعید و مواضع او در برابر قدرت‌ها و به ویژه غرب مطالبی عرضه شد که در نوع خود قابل توجه است.

۲- جلسه یکصد و ششم از سلسله نشست‌های خانه کتاب ایران (کتاب ماه ادبیات و فلسفه) با عنوان «ادوارد سعید منتقد بی‌همتا» با حضور علی اصغر بهرامی و اکبر افسری مترجمان آثار سعید، در تاریخ ۳ آبان ۱۳۸۳ در خانه کتاب تهران برگزار شد. در این نشست، اکبر افسری به شرق‌شناسی و جایگاه آن در جهان اندیشه پرداخت و کتاب فرهنگ و امپریالیسم نوشته سعید (← سعید ۱۳۸۲ ج) را نیز به عنوان کتابی در دنباله شرق‌شناسی بررسی کرد.

۳- نشستی دو روزه (۲۲ و ۲۳ آذر ۸۳) در تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران با عنوان «حقیقت‌گویی به قدرت» به همت مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی برگزار شد. موضوع آن نشست «ادوارد سعید» و یکی از محورهای آن، کتاب شرق‌شناسی بود.

۲۴. در میان ویژه‌نامه‌های منتشر شده از موارد زیر می‌توان نام برد:

۱- ویژه‌نامه مجله گزارش گفت‌وگو، نشریه مرکز گفت و گوی تمدن‌ها (شماره ۲۷، تیر ماه ۱۳۸۱) با عنوان «شرق‌شناسی و فراسوی شرق‌شناسی». در این شماره مقاله محمد ضیمران با عنوان «گذری به فراسوی شرق‌شناسی» و ترجمه‌ای از مقاله م. ا. حبیب با عنوان «شرق‌شناسی به مثابه یک گفتمان». درج شده است.

۲- ویژه‌نامه مجله کتاب نقد فرزانه یا کتاب نقد تهران / امروزی (شماره ششم، نوروز ۱۳۸۳) شامل چهار مقاله درباره سعید و آثارش و نیز یک مقاله از خود ادوارد سعید. در آن میان هوشنگ پیرنظر به بررسی کتاب شرق‌شناسی پرداخته و اکبر افسری نیز به نشر آثار سعید در ایران اشاره کرده است.

۳- ویژه‌نامه نشریه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با نام ارتباطات فرهنگی (دوره جدید، ش ۲۴، خرداد و تیر ۱۳۸۵). در این مجموعه ترجمه بخشی از کتاب سعید و چند مقاله درباره وی و شرق‌شناسی چاپ شده که از آن میان، مقالاتی به نقد دیدگاه سعید و برخی دیگر به جریان‌شناسی خاورشناسی پرداخته‌اند.

۴- کتاب / ادوارد سعید نوشته حمید عضدانلو از سری کتاب‌های جهان اندیشه (دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۳). مؤلف در این کتاب ضمن معرفی ادوارد سعید، به معرفی افکار و آرای او با محوریت روشنفکر و روشنفکری می‌پردازد و فصلی را به نظریه شرق‌شناسی اختصاص می‌دهد. عضدانلو در پایان اشاره می‌کند: «اهمیت رساله شرق‌شناسی نه در شهرت جهانی آن، بلکه در روشی است که در آن به کار گرفته شده است. پس از انتشار این کتاب، دانش‌پژوهان علوم انسانی و علوم اجتماعی دیگر نتوانستند تفاوت‌ها و سیاست‌های اعمال شده در تحقیقات خود را نادیده بگیرند. از آن پس، دانش‌پژوهان رشته تاریخ هنر، انسان‌شناسی، تاریخ، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه و ادبیات، همه و همه مجبور شدند دیدگاه‌های فرهنگی را در تحقیقات خود به کار بگیرند» (عضدانلو، ۱۳۸۳: ۳۷).

۲۵. برای مثال هرودوت شرح دقیقی از مسافرت سه ماهه خود از ساحل دریای اژه تا قصر شاهی در شوش می‌دهد که شامل ۱۱۱ منزل بین سارد و شوش می‌شود و منزلگاه‌های بین راه و مهمانخانه‌های عالی آن و بی خطر بودن راه را تحسین می‌کند (جوادی ۱۳۷۸: ۳-۴).

۲۶. راجر بیکن، متولد ۱۲۱۴م/ ۱۱۱۱ق در سرزمین ویلز، در مغرب انگلستان، یکی از بنیان‌گذاران کرسی تدریس زبان‌های شرقی در دانشگاه‌های قرون وسطایی است و چون خود زبان عربی را آموخته بود، در ایجاد رشته‌هایی برای تدریس چهار زبان عربی، عبرانی، یونانی و کلدانی کوشید (دورانت ۱۳۴۳: ج ۱۴، ۲۷۲-۲۷۵).

۲۷. یکی از مبرزترین و پرکارترین مترجمان سده‌های میانه یعنی ژراردو / گرارادو اهل کرمونا (Gherardo Di Cremona)، که بسیاری از آثار دانشمندان ایرانی، عرب و یونانی را به زبان لاتینی ترجمه کرد، از دانشجویان مکتب تولدو بوده است (طاهری ۱۳۵۲: ۶ و ۷).

۲۸. به نظر برخی مورخان از آنجا که بیشتر صلیبیون (صلیبیان) مردمانی بی‌سواد و عاری از هر گونه فضل و کمال بودند، منطقاً نمی‌توانستند تمدن مشرق زمین را ارج نهند. اما تأثیر

جنگ‌های صلیبی را در ایجاد رابطه میان شرق و غرب نمی‌توان انکار کرد. این جنگ‌ها موجب رواج صنایع مردم مغرب زمین به ویژه ایتالیاییان در خاور زمین و وسیله‌ای برای توسعه شهرها و روزبهی طبقه متوسط اروپایی شد و پای مبلغان مسیحی را به مشرق زمین باز کرد. برای مثال در طول حدود یکصد سال (۱۲۴۶م/۶۴۴ش - ۱۳۴۲م/۷۴۳ش) دست کم هشت بار هیئت‌هایی از سوی پاپ‌های رُم به مغولستان و سرزمین‌های چین روانه شد (طاهری ۱۳۵۲: ۸-۹).

۲۹. برای آگاهی بیشتر ← همتی گلپان ۱۳۸۶: ۱۹-۵۸.

۳۰. Raymond Lully (۱۲۳۲-۱۳۱۵م) یکی از شگفت‌انگیزترین شخصیت‌های سده سیزدهم میلادی است که تأسیس نخستین دانشکده زبان ادبیات عربی را در جزیره مایورکا (Majorca) به او نسبت می‌دهند. میزان علاقه شاگردان و دانشمندان هم عصر او را به خاورشناسی از آنجا می‌توان دریافت که در میان نوشته‌های یکی از معاصرانش، سی‌ژر (seger)، نام هیچ صفحه‌ای بدون اشاره به نوشته‌های فارابی، الکندی، ابن سینا، غزالی، ابن رشد و دیگر اندیشمندان جهان اسلام وجود ندارد (طاهری ۱۳۵۲: ۷-۸).

۳۱. به یقین می‌توان گفت که انگیزه انگلیس‌ها در رغبت به خاورشناسی و تدریس زبان‌های شرقی در نخستین گام، سودجویی و بهره‌یابی از هندوستان بود که به یاری نیروی دریایی نیرومند انگلستان و ماجراجویان بی‌باک انگلیسی ممکن شد. بهرحال در کمبریج و اکسفورد کرسی‌های تدریس زبان عربی تأسیس شد. ویلیام بدول (W. Bedwell)، پدر مطالعات شرقی در بریتانیا، برای نخستین بار در سده هفدهم قرآن را به زبان انگلیسی برگردانید (طاهری ۱۳۵۲: ۱۲-۱۳).

32. Haileybury

33. Royal Asiatic Society of Bengal

34. Collège de France

۳۵. *Historia Orientalia*: کتاب تاریخ شرق یا تاریخ شرق‌شناسی تا اوایل سده نوزدهم به عنوان تنها کتاب مرجع استاندارد (Standard) این رشته در سراسر اروپا محسوب می‌شد و وسعت دامنه مطالب آن دوره‌ای طولانی را در برمی‌گرفت (سعید ۱۳۸۲ الف: ۱۲۰).

36. Bibliothèque Orientale

۳۷. *History of Saracens*: واژه Saracen به معنی «عرب مسلمان، مسلمان مخالف صلیبیان در جنگ‌های صلیبی» است.

۳۸. مانو (mānu) در اساطیر دینی هندو، نام صاحب شریعتی است که از جهان بالا الهام یافته

و قوانین مانو احتمالاً میان ۲۰۰ ق. م و ۲۰۰ ب. م از روی منابع گوناگون قدیمی تالیف شده است و بر زندگی روزانه و شعائر برهمنی حکومت دارد (مصاحب ۱۳۴۵-۱۳۷۴).

39. Description de l' Egypte

۴۰. در مجموع از تمامی تجربیات اروپاییان در ارتباط با شرق آرشو (بایگانی) منظم‌شده‌ای پدید آمده و از دل آن تعدادی کپسول نمونه درآمده است: سفر، تاریخ، افسانه، کلیشه و برخوردهای جدلی که در مجموع عدسی‌هایی را تشکیل می‌دهد که تجربیات مغرب زمین در مورد «شرق» از پشت آنها دیده می‌شود. لذا شکل، زبان، نحوه ادراک و صورت برخورد و مواجهه میان غرب و شرق را تعیین می‌کند. این طبقه‌بندی به انسان فرصت می‌دهد که امور جدید را به عنوان روایتی از امور گذشته، که شناخته‌است، تفسیر نماید (سعید ۱۳۸۲ الف: ۱۱۱-۱۱۰).

۴۱. شرق شناس

۴۲. شرق گرایی / شرق شناسی

۴۳. فردینان دولسپس (Ferdinand de Lesseps) فرانسوی، در سال ۱۸۶۹ «کانال سوئز» را حفر می‌کند و با این عمل راه برای نفوذ هر چه بیشتر غرب باز می‌شود و به این ترتیب به قول ادوارد سعید: «شرق را سوراخ می‌کنند» (سعید ۱۳۶۱: ۱۰).

۴۴. ادوارد سعید چهار جریان فکری زیر را در تشکیل و ساخت شرق‌شناسی سده هجدهم در نظر می‌گیرد:

۱- گسترش اروپا و نفوذ آن در شرق؛

۲- مقایسه تاریخی، یعنی اشخاصی مانند جورج سیل (George Sale) و ادوارد گیبون (Edward Gibbon) اطلاعات مربوط به شرق و دنیای اسلام را در رابطه با غرب قرار می‌دهند؛

۳- علاقه و گرایش رمانتیک به شرق نظیر علاقه هردر (Herder)، موتزارت (Mozart) و دیگران ...؛

۴- طبقه‌بندی گروه‌های انسانی برای نمونه لینه (Carl von Linné) (۱۷۰۷-۱۷۷۸م)، طبیعت شناس سوئدی، در ۱۷۵۸ نوع بشر را به چهار دسته تقسیم کرده است: انسان آمریکایی، انسان اروپایی، انسان آسیایی و انسان آفریقایی (سعید ۱۳۶۱: ۸-۹).

۴۵. طی دهه‌های اخیر «خاورشناسی» مطالعات منطقه‌ای (Area Studies) نامیده می‌شود و این دو اصطلاح به جای یکدیگر به کار می‌روند (سعید ۱۳۸۲ الف: ۱۰۱).

۴۶. برای فهرست کامل مراکز و نشریات ← شفا ۱۳۴۸ و نیز افشار ۱۳۴۹.

48 . Academiae Lugduno Batavae

49 .Royal Asiatic Society, Bombay Branch

50 .Société Asiatique

51 . Royal Asiatic Society of Great-Britain and Ireland

52 . Oriental Translation Fund

53 . Deutsche Morgenländische Gesellschaft

54 . Zeitschrift der Deutschen Morgenländische Gesellschaft

55 . Vereinigung Oesterreichischer Orientalisten

۵۶. ترجمه‌های متعددی از آثار ایرانی به دست ایران‌شناسان به ویژه هامر پورگشتال، مترجم معروف حافظ، منتشر شده بود. او خود در ۱۸۱۲ «انجمن آشنایی با ادبیات شرقی» را در وین به وجود آورده بود. افزون بر این متن فارسی بسیاری از شاهکارهای ادبیات فارسی (حافظ، مولوی، جامی و غیره) در این کشور انتشار یافته بود.

57 . Vienna Oriental Journal

58 . Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes

59 . American Oriental Society

60 . Journal of the American Oriental Society

61 . Imperatorskago Obshchestva Vostokovedenia

62 . Società Asaitica Italiana

63 . Giornale della Società Asiatica Italiana

64 . Istituto per l'Oriente

65 . Istitute Italiano per il Media ed Estremo Oriente

66 . Rivista degli Studi Orientali

۶۷. این بخش خلاصه‌ای از تحقیق جامع و ارزشمند ناصر تکمیل همایون درباره کنگره‌های خاورشناسی است. برای شرح کامل مطلب ← تکمیل همایون ۱۳۶۹: ۱۲۱-۱۶۴.

۶۸. در این کنگره ۱۰۶۴ تن از کشورهای گوناگون اروپایی (اکثریت) و چند کشور غیر اروپایی (اقلیت) شرکت کرده بودند. بررسی آماری اعضای کنگره، چهره «غربی» این کنگره مطالعات «شرقی» را نشان می‌دهد. بیش از نیمی از اعضای کنگره فرانسوی بودند و تعداد اعضای انگلیسی بیشترین تعداد پس از فرانسویان بود و قطعاً این امر بی‌رابطه با استعمار نیست. ناصرالدین شاه ریاست افتخاری کنگره را بر عهده داشت اما رسماً نظراًقا وزیر مختار در پاریس رییس گروه ایرانی بود (تکمیل همایون ۱۳۶۹: ۱۴۹).

۶۹. جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸).

۷۰. جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵).

۷۱. Freemason به معنای «بنای آزاد»، عضو انجمن‌های سرّی و مشهور فراماسونی، که متشکل از افرادی است که بر اساس اخوت و معاضدت با یکدیگر متحد شده‌اند. کار فراماسونی پنهان است و اعضای انجمن‌های فراماسونی نباید آیین و رسوم آن را بازگو کنند. به همین جهت مردم این انجمن‌های پنهانی را فراموشخانه نامیدند. در زمان ناصرالدین شاه، میرزا ملکم خان دستگاه فراماسونی را در ایران برپا کرد (مصاحب ۱۳۴۵-۱۳۷۴).

72. Africanism

۷۳. سوویت‌سانتریزم به معنای «مرکز قرار دادن مناطق شرقی شوروی، از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، به عنوان مراکز اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی و آسیای مقدم».

۷۴. در این کنگره بیش از سه‌هزار نفر شرکت کردند و حدود یک‌هزار و چهارصد سخنرانی انجام شد. اما گزارش‌های کنگره به خلاف روش معمول به علت کمی بودجه منتشر نشد.

۷۵. Formoz از زبان پرتغالی به معنای «زیبا» و در زبان چینی «تایوان» نامیده می‌شود و جزیره‌ای است که مقر جمهوری چین ملی است (مصاحب ۱۳۴۵-۱۳۷۴).

۷۶. برخی استادان فرانسوی به عنوان اعتراض غیر مستقیم در کنگره شرکت نکردند و به گفته استادی انگلیسی: «استادان سوربن در خط مخالفت با کنگره بودند».

۷۷. مراد از خاورشناسی سنتی، نوع علنی و بی‌پرده آن بود که در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم به اوج گسترش خود رسیده بود و عوامل مستقیم استعمار همچون لرد کرزن، نایب‌السلطنه هندوستان و نویسنده کتاب *ایران و قضیه ایران* (کرزن ۱۳۴۹)، و سر پرسی سایکس، کنسول انگلستان در کرمان و مؤلف کتاب *ده هزار میل در ایران* (سایکس ۱۳۳۶)، از سردمداران آن بودند.

۷۸. علت این امر آن است: هنگامی که برای مثال سرنشینان یک سفینه اسکای لب (sky lab) می‌توانند به آسانی و هزاران بار سریع‌تر و بهتر زمین‌شناسی کنند و نقشه جنگل و راه و سد و فرودگاه را بردارند، دیگر کمتر نیاز به خاورشناسی است که این کار را با حضور در خاورزمین انجام می‌داد (بالتا و دویر ۱۳۵۲: ۳۸۳).

۷۹. برای آگاهی بیشتر ← تکمیل همایون ۱۳۶۹: ۱۴۵-۱۵۴.

۸۰. ناگفته نماند که به خود آمدن پس از حیرت و آموختن روش‌های جدید تحقیق از غربیان از نتایج مثبت این آشنایی شرقیان با غرب بود (تکمیل همایون ۱۳۶۹: ۱۴۶).

۸۱. سازمان‌های فراماسونری و شبه آن از لحاظ داخلی رواج دهندگان اندیشه‌های حاکمی

بودند که در رابطه با قدرت‌های بیرون از منطقه‌های فرهنگی (چه در ایران و چه در کشورهای مشابه) وظیفه جهت‌سازی و مشروعیت بخشیدن روشنفکرانه سلطه بیگانه را دانسته و یا ندانسته به عهده گرفته بودند و اصول چهارگانه معروف خود را به شرح زیر تبلیغ می‌کردند:

- ۱- تمدن غرب جهان شمول است؛
- ۲- شرقیان از گذشته خود باید جدا شوند؛
- ۳- شرقیان تمدن غرب را باید مورد اقتباس قرار دهند؛
- ۴- در اقتباس تمدن غربی از ابداع نیز باید خودداری کنند (تکمیل همایون ۱۳۶۹: ۱۴۵-۱۴۶).

۸۲. تألیف گروه مؤلفان و مترجمان، به سرپرستی پرویز مشکین نژاد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۸۳. ماهنامه ادبی شامل تحقیقات ایران‌شناسی و نقد و بررسی کتاب. نشریه انجمن کتاب. صاحب امتیاز: احسان یار شاطر. مدیر: ایرج افشار. تهران: ۱۳۳۷-۱۳۵۷.

۸۴. (1968 - 1991), *Cambridge History of Iran (I - VII)*, مجموعه دایره‌المعارف گونه‌ای به زبان انگلیسی در هفت مجلد که مباحث گوناگونی را درباره ایران در دوره پیش از اسلام و نیز در دوره اسلامی در بردارد. بیشتر مقالات آن به قلم ایران‌شناسان اروپایی و آمریکایی است. اما ایران‌شناسانی چون احسان یارشاطر، سید حسین نصر، عبدالحسین زرین‌کوب نیز در نوشتن مقالات آن سهیم بوده‌اند. بسیاری از مجلدات این مجموعه به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است.

۸۵. این دانشنامه در سال ۱۳۶۲ در ایران آغاز به کار کرده و تکیه مقالات آن بر ایران دوره اسلامی است. گرچه اصولاً درباره عالم اسلام است. شایان ذکر است که در دهه ۱۳۵۰ دایره‌المعارفی با عنوان دانشنامه ایران و اسلام پایه گذاری شد که تمامی مقالات یازده جزوه آن در حرف الف تهیه شده بود. ازاین‌رو دانشنامه جهان اسلام، در ادامه آن، با حرف «ب» آغاز شد و نگارش آن هنوز هم ادامه دارد.

۸۶. این دایره‌المعارف در سال ۱۳۶۲ در ایران آغاز به کار کرده و بیشتر مقالات آن به قلم محققان ایرانی است.

۸۷. این دانشنامه به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در ایران و زیر نظر اسماعیل سعادت منتشر می‌شود.

۸۸. این دانشنامه در ۱۸ جلد به همت مؤسسه علمی- فرهنگی دانش‌گستر و زیر نظر علی رامین، کامران فانی و محمدعلی سادات در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است.

۸۹. این مجموعه به همت انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، معمولاً به صورت سالیانه، منتشر می‌شود و در آن چکیده تمامی مقالات و کتاب‌هایی که در آن سال درباره ایران در دنیا به چاپ رسیده‌اند، به زبان‌های گوناگون نقل می‌شود.

۹۰. فصلنامه انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز که به همت انجمن ایران‌شناسان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز منتشر می‌شود و اغلب با چکیده انگلیسی و روسی مقالات فارسی همراه است.

۹۱. در این کتاب زندگی‌نامه و آثار علمی- پژوهشی ۱۳۴ نفر از خاورشناسان و ایران‌شناسان، به قلم خودشان، گردآوری شده است.

۹۲. نخستین دایره‌المعارف اسلام در فاصله سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۱ منتشر شد و تحریر دوم آن در نیمه دوم سده بیستم به دو زبان فرانسه و انگلیسی به تدریج منتشر شده است.

۹۳. دایره‌المعارف ایرانیکا از سال ۱۹۸۹ زیر نظر احسان یارشاطر در امریکا، به زبان انگلیسی منتشر شده است. مقالات آن در معرفی شخصیت‌های علمی و فرهنگی و موضوعات گوناگونی مانند باستان‌شناسی، تاریخ، هنر و ادبیات ایران و نظایر آن توسط ایران‌شناسان غربی و ایرانی نوشته است.

94. *Bibliothèque Orientale* (→ d'Herbelot 1697).

95. *Histoire des Orientalistes de l'Europe du XVII au XIX Siècle, précédée d'une esquisse historique des études orientales* (→ Dugat 1865-1870).

۹۶. مقالاتی هم در شرح حال ایران‌شناسان در مجلات مختلف انتشار یافته است که فهرست آنها را در کتاب فهرست مقالات فارسی می‌توان دید (← افشار ۱۳۴۰-۱۳۸۳).

۹۷. نام کامل کتاب در زبان عربی المستشرقون، موسوعه فی تراث العربی مع تراجم المستشرقین و دراستهم عنه، منذ الف عام حتی الیوم (خاورشناسان، دانشنامه‌ای در میراث عرب همراه با شرح حال خاورشناسان و پژوهش‌هایشان، از هزار سال پیش تا حال) است. ۹۸. نام ترجمه فرانسوی کتاب چنین است:

La Decouverte de l'Asie. Histoire de l'Orientalisme en Europe et en Russie.

99. *Bibliothèque Historique*

۱۰۰. بازیل نیکی‌تین در حاشیه می‌افزاید که دنباله حفاریات و اکتشافات باستان‌شناسی ایران و معرفی آنها توسط افرادی چون آرتور اپهام پوپ (A. U. Pope) و آندره گدار (A. Godard) به انجام رسیده است.

101. *Grundriss der Iranischen Philologie* (→ 1895-1911).

۱۰۲. برای آگاهی از کار این گروه که به برلنی‌ها شهرت دارند ← بهنام ۱۳۷۹.

۱۰۳. برای آگاهی از تاریخچه ایران‌شناسی در روسیه ← شفا ۱۳۴۸ و افشار ۱۳۴۹.

تبرستان
www.tabarestan.info

گفتار دوم

ایران شناسی

تبرستان

www.tabarestan.info

۱-۲ ایران شناس، ایران شناسی

مجموعه‌ای از مطالعات منظم و علمی مربوط به تمامی شاخه‌های حوزه علوم انسانی درباره ایران، فرهنگ، تمدن و زبان‌های ایرانی، در دوره‌های مختلف تاریخ، «ایران شناسی» نامیده می‌شود که در ابتدا یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی بوده است و خاورشناسان آن را بنیاد نهاده‌اند.^۱ «ایران شناس»^۲ شخصی است که به ایران شناسی می‌پردازد و یا پیشه او ایران شناسی است. بنابراین ایران شناسی عبارت است از مطالعه و تحقیق در تمامی جنبه‌ها و مظاهر تمدن ایرانی و شناساندن این تمدن به ملل دیگر و حفظ جایگاه واقعی آن در جهان. این تعریف اگر شرح حال و آثار ایران شناسان در اعصار متفاوت نیز در آن منظور شود، بی‌گمان جامع‌تر خواهد بود (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۳۳).

ایران شناسی یا مطالعات ایرانی همچون دیگر شعبه‌های خاورشناسی، مانند مصرشناسی و چین شناسی، امروز از استقلال تحقیقاتی برخوردار است و همایش‌ها و نهادها و نشریات ویژه ایران شناسی مؤید این معنا است. با این حال، در مطالعات مربوط به ایران نه تنها از مطالعات و تحقیقات خاورشناسی نمی‌توان صرف‌نظر کرد، بلکه بهتر است ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های خاورشناسی به ایران و مسائل ایران تسری داده شود.

ناگفته پیداست که بخشی از مطالعات ایران شناسی، به ویژه تحقیقات مربوط به ایران دوره اسلامی، همواره در پژوهش‌های اسلام‌شناسی - که خود یکی از شعبه‌های خاورشناسی است - شریک خواهد بود. همان گونه که تحقیقات مربوط به آسیای مرکزی و افغانستان، به اقتضای جغرافیای سیاسی کنونی، که یکی دیگر از شعبه‌های خاورشناسی

است، با مطالعات مربوط به فرهنگ و تمدن ایران همراه خواهد بود.

مطالعاتی که از قدیم‌ترین ایام تا روزگار حاضر دربارهٔ ایران در دست است، به دو دسته بخش می‌شود: دسته اول شامل آنهایی است که بدون دید و نقد علمی و غالباً بر اثر مشاهدات یا مسموعات تألیف و تنظیم شده‌اند. این گونه آثار اغلب به دوران تاریخی یا «پیش علمی» مربوط‌اند، مانند آثاری که نویسندگان یونانی و رومی یا عرب و چینی و پس از آن سفیران، سیاحان و بازرگانانی چون مارکوپولو، کلاویخو (R. G. de Clavijo)، شاردن (J. Chardin)، تاورنیه (J.B. Tavernier)، اولتاریوس (A. Olearius)، پیترو دلاواله (P. Della Valle) و ... از خود بر جای گذارده‌اند. از این نوع آثار، به ویژه از سفرنامه‌ها می‌توان نام برد که از مآخذ اساسی و مهم ایران‌شناسی‌اند.

دسته دوم، شامل تتبعات، تحقیقات، مطالعات، اکتشافات و تجسسات مختلفی است که به اصطلاح با دید انتقادی و به قصد روشن شدن تمدن و فرهنگ ایران و معرفی آنها به انجام رسیده‌اند. طبعاً این آثار در آینده تکمیل می‌شوند و بسیاری از آنها به تدریج کهنگی می‌پذیرند و با پژوهش‌ها و بررسی‌های تازه‌تر از میان می‌روند؛ به نحوی که بخشی از مآخذ دسته اخیر امروز قابل اعتنا نیستند^۲ (افشار ۱۳۴۹: ۶-۷).

«ایران‌شناسی»^۳ لفظ نو ساخته‌ای است که آغاز کاربرد آن در جهان خاورشناسی بوده است (محیط طباطبایی ۱۳۵۱: ۵۲۹). عنوان دیگری که برای این رشته پژوهشی به کار می‌رود «مطالعات ایرانی»^۴ است که از نیمهٔ دوم سدهٔ هجدهم در لغت‌نامه‌های انگلیسی گنجانده شده بود. حتی آنتوان میه (A. Meillet)، ایران‌شناس صاحب نام، در سال ۱۹۲۲، اصطلاح ایرانیسم^۵ را برای این علم به کار برد. در حالی که در همان زمان گایگر (W. Geiger) مجلهٔ *ایران‌شناسی* را در آلمان منتشر می‌کرد. ظاهراً در ایران اصطلاح «ایران‌شناسی» را نخستین بار احمد کسروی در مقدمهٔ کتاب *شهریاران گمنام* به کار برده است (۱۳۰۷ ش: ط). او اصطلاح «ایران‌شناس» را نیز سال بعد به کار برد و ابراهیم پورداود نیز در نوشته‌های خود این اصطلاح را تکرار کرد و از آن پس، استفاده از آن به تدریج میان پژوهشگران ایرانی این حوزه متداول شد. کُربن (H. Corbin) در سال ۱۹۴۶ در گزارشی، که با عنوان «وضعیت کنونی مطالعات ایرانی در ایران»^۶ برای فرهنگستان کتبی‌ها و علوم ادبی^۷ پاریس فرستاده، نخستین بار اصطلاح «ایران‌ولوژی» را به کار برد (Corbin 1946: 441) که در واقع معادل فرانسوی واژهٔ «ایران‌شناسی» رایج در تهران بود (نقل از ساجدی

به رغم آنکه بررسی و مطالعه علمی و سازمان‌یافته دست‌آوردهای فرهنگ و تمدن و زبان‌های ایرانی دارای پیشینه‌ای حدود چهار سده است، هنوز تاریخی مدون و تعریفی روشن ندارد و بررسی آن نیز اغلب به طور مقطعی و موضوعی صورت گرفته است (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۲۵).

۲-۲ نقد ایران‌شناسی^۹

از آنجایی که ایران‌شناسی شاخه یا رشته‌ای از خاورشناسی است، می‌توان کلیات آن را به این رشته نیز تعمیم داد. با این وجود ذکر پاره‌ای جزئیات در مورد ایران‌شناسی مفید به نظر می‌رسد. ایران‌شناسی همچون هماندهایش یعنی هندشناسی، عرب‌شناسی و نظایر آن به دست اروپاییان بنیاد نهاده شده است، لذا مانند شاخه‌های دیگر خاورشناسی غربی، جزیی از تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق به شمار آمده است. به گفته حمید عنایت (۱۳۵۲: ۴۲) دولت‌های استعمارگر به همان اندازه که به کارشناسان نظامی و اقتصادی نیازمند بوده‌اند، دانشمندانی نیز لازم داشته‌اند که از فرهنگ، زبان، سرشت و خوی مردم سرزمین‌های تابع و موردنظرشان خوب آگاه باشند تا کار اداره و بهره‌برداری از این سرزمین‌ها را آسان کنند.^{۱۰}

اگر این عقیده پذیرفته شود، ظاهراً نتیجه منطقی آن چنین خواهد بود که با پایان یافتن استعمار کلاسیک، بحث درباره ایران‌شناسی نیز بی‌فایده است، در حالی که آنچه در گذشته به ایران‌شناسی جنبه سیاسی می‌داد، پیوستگی‌اش به تاریخ استعمار بود و آنچه امروز ایران‌شناسی را به عرصه مناقشات سیاسی می‌کشاند، از یک سو فزونی آگاهی و بیداری قومی و از سوی دیگر گسترش روز افزون دامنه نفوذ و نظارت دولت‌هاست.^{۱۱}

باید توجه داشت هنگامی که از سیاست ایران‌شناسی بحث می‌شود، محققان و دانشوران بر این نکته تأکید می‌کنند که انصاف علمی و داوری درست و چند جانبه نباید از کف برود و این سخن به گفته سیمین فصیحی یکی از تبعات همان سنت حساب شده خاورشناسی است. اینان نمی‌دانند که این بحث، بحثی حوزه‌ای یا دانشگاهی نیست که کسی ببافد و کسی دیگر رشته‌هایش را پنبه کند، بلکه بحث حیات و ممات یک ملت و بحث استعمار و استعمارزده است (فصیحی ۱۳۷۵: ۴۴۴). به گفته عنایت از مردمی که پس از

نسل‌ها اسارت و زبونی به تازگی از چنگ ستم و استثمار رها شده‌اند، نمی‌توان انتظار داشت که در حق دژخیمان پیشین خود به شیوه‌ای علمی و از روی سعه صدر داوری کنند (عنایت: ۱۳۵۲: ۴۷).

بنابراین حتی با بحث‌های صددرصد علمی که از طرف ایران‌شناسان وابسته به استعمار مطرح می‌شود باید با سوءظن روبرو شد، چرا که معمولاً این قبیل کارهای تحقیقاتی زائیده ضرورتی سیاسی است. چه کسی باور می‌کند که یک تحقیق صددرصد علمی اندر احوالات ترک و عرب و بلوچ ایران و پرداختن به ریزترین مسائل فرهنگ آنها تنها با هدف کنجکاوی علمی صورت گرفته باشد و هدف اصلی پژوهش این نبوده است که به گاه ضرورت، از آن در مقابل حکومت مرکزی یا در رقابت و دزبیرا بر یکدیگر استفاده شود؟ در این که ایران‌شناسی، همچون رشته‌های دیگری خاورشناسی در غرب، اصلاً به اقتضای نیازهای سیاسی، نظامی و اقتصادی دولت‌های استعمارگر پیدا شده و هدف فوری آن خدمت به مصالح آن دولت‌ها بوده است و حتی ستایشگران غرب امروز، بدان گواهی می‌دهند، مشکل بتوان تردید کرد. به جرأت می‌توان گفت که بیشتر ایران‌شناسان بزرگ دنیا در سایه حمایت مادی و معنوی استعمار وسایل کار خود را فراهم کردند و به منابع کمیاب و گرانبه‌ای شناخت ایران و خاور زمین دست یافتند.

ناگفته نمی‌توان گذاشت که در خاورشناسی علمی، دست سیاست‌دولت‌ها هیچگاه بیکار نبوده است. عده‌ای از خاورشناسان با استفاده از امکانات و کمک‌هایی که از دولت خود اخذ کرده‌اند به عرضه کردن تحقیقات مفید توفیق یافته‌اند. عده‌ای هم اساساً عامل و کارگزار رسمی بوده‌اند. در عصر ما بیشتر دانشمندان و پژوهشگرانی که رشته‌های خاورشناسی را دنبال می‌کنند، مخارج تحصیل و تحقیق و سفر را از مؤسسات، دانشگاه‌ها، مجامع علمی و دولتی یا انجمن‌های مورد حمایت و خادم دولت‌های خود اخذ می‌کنند و جمعی از آنها ملاً به خدمت‌های رسمی دولتی مانند عضویت وزارت امور خارجه درمی‌آیند... همانطور که در رشته‌های دیگری چون امور اقتصادی، بانکی، حقوقی، قضائی هم دولت‌ها و بانک‌ها و سازمان‌های دیگر وسائل زندگی محققان و دانشمندان را فراهم می‌سازند.

اصولاً بررسی علمی فرهنگ و تمدن سرزمین‌های گوناگون تحت عنوان ایران‌شناسی، هند شناسی و غیره که همگی زیر عنوان کلی خاورشناسی قرار می‌گیرند، حکایت از آن

دارد که مجموعه‌هایی انسانی وجود دارد که دارای تمامیتی هستند و هر یک را می‌توان زیر عنوانی کلی مطالعه کرد و تمامی آنها را زیر یک عنوان کلی‌تر موضوع دانشی قرار داد و میان این مجموعه‌ها، که تحت این عنوان‌ها قرار می‌گیرند، همانندی‌هایی هست که میان مجموعه‌های انسانی دیگر نیست. مثلاً، به این صورت رشته‌هایی در حوزه دانش شناخته نیست که عنوان‌های آلمان‌شناسی، فرانسه‌شناسی، انگلیس‌شناسی، یا امریکاشناسی داشته باشند و تمامی آنها ذیل عنوان کلی غرب‌شناسی قرار گیرند. پس برای نقد ایران‌شناسی باید از ماهیت آن تمامیتی که همه این عنوان‌های مشابه را در بر می‌گیرد، پرسش کرد و به نقد خاورشناسی پرداخت (آشوری ۱۳۵۷/۲۵۳۵: ۸).

از این‌رو اصرار بر سر معلوم کردن اینکه آیا انگیزه فلان ایران‌شناس از یک عمر تحقیق خدمت به استعمار بوده است یا دانش‌دوستی ما را به جایی نمی‌رساند. بی‌گمان همه ایران‌شناسان را از دیدگاه انگیزه کار خود و نیز احساسی که در حق ایران و ایرانیان به دل داشته‌اند، نمی‌توان به یک چوب راند. برخی از آنان رسماً عضو دستگاه‌های دولتی غرب بوده‌اند. برخی یا شاید بیشترشان از برکت اشراف‌زادگی و توانگری امکان تحصیل در دانشگاه‌های طراز اول و مسافرت به ایران را یافتند، و گروهی نیز نه این بودند و نه آن.

همچنین نباید گفت که چون ایران‌شناسی زائیده آز و نیاز استعمار بوده است، باید بر آن خط بطلان کشید و در بازنویسی تاریخ ایران، نتیجه کوشش ده‌ها باستان‌شناس و زبان‌شناس و تاریخ‌نویس اروپایی را باید به دور ریخت؛ در عین حال نباید آنها را «وحی منزل» پنداشت. ضمن توجه و یادگیری دقت، باریک‌بینی و روش‌های علمی اروپاییان، بهتر است از خرده‌نگری ایران‌شناسی غربی و از جزمیت ایران‌شناسی روسی پرهیز شود. به گفته عنایت‌روش درست آن است که نخست از بی‌اعتباری اخلاقی خاورشناسی اروپایی در میان ملت‌های خاورزمین این درس آموخته شود که تحقیق علمی، به طور عام، و تحقیق علمی در علوم انسانی، به طور خاص، برای حفظ حرمت و آبروی خویش در جامعه، باید خود را از آلودگی به سیاست، یعنی مصلحت‌بینی‌های حسابگرانه روز، و نیز از آویختگی به قدرت‌های رسمی برکنار دارد. سپس در روش و موضوع رشته‌های گوناگون ایران‌شناسی با دیده انتقادی نظر شود تا کاستی‌ها و نادرستی‌های آن معلوم گردد (عنایت‌روش ۱۳۵۲: ۴۷-۴۸).

نخستین عیبی که در مورد ایران‌شناسی درخور یادآوری است، دیدگاه غیر ایرانی آن

است. دربادی امر گمان می‌رود که این خصوصیت در کار تحقیق علمی مزیتی باشد، زیرا وقتی محققى منظومه‌ای فرهنگی را از دیدگاهی بیرون از آن مطالعه می‌کند، قاعدتاً توقع می‌رود که چون از غرض و تعصب پیراسته است، عیب و حسن آن منظومه را بهتر از وابستگی‌هایش ببیند و داوریش منصفانه و روشن‌تر باشد. ولی عیب کار در آن است که دوره رونق ایران‌شناسی و به طور کلی خاورشناسی با روزگار اعتلای قدرت سیاسی و نظامی استعمار همزمان شد و به نخوت و غرور قومی - نژادی اروپاییان آلوده گشت تا جایی که فرض اساسی و ضمنی بیشتر خاورشناسان در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم بر اعتقاد به برتری ابدی غرب بر شرق قرار گرفت.

آلودگی به این تعصب ایران‌شناسان غربی را از درک حقیقت و جوهر فرهنگ ایرانی و مخصوصاً تعیین سهم آن در سیر تکامل فکری غرب بازداشت و نویسندگان و متفکران دیگر غرب نیز به پیروی از آنان در قضاوت‌های خود درباره شرق دچار خطاها و بی انصافی‌های بسیار شدند؛ چنان‌که از میان کتاب‌های فراوانی که درباره تاریخ اندیشه سیاسی در غرب به رشته تحریر در آمده است، فقط در معدودی از آنها به تأثیر زردشتی‌گری بر فلسفه سیاسی یونان باستان، به ویژه بر آرای افلاطون، اشاره شده است.^{۱۳}

یکی دیگر از معایب ایران‌شناسی غربی این است که بیش از اندازه به جزئیات و دقایق زبان‌شناسی و باستان‌شناسی و تاریخ کشمکش‌های نظامی و مذهبی و دقت و وسواس در تصحیح و مقابله نسخ می‌پردازد و از مسائل اساسی مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران غافل مانده و به قول خود اروپاییان، ایران‌شناس غربی درخت را دیده ولی جنگل را ندیده است. غرض از این اشاره، انکار ارزش و ضرورت علمی این گونه مطالعات نیست بلکه مقصود این است که توجه به جزئیات این مباحث، که به هر حال در حکم کلید و مقدمه کار تحقیق‌اند، ایران‌شناسی را از ورود به اصل موضوعاتی که امروز از لحاظ اجتماعی و سیاسی اهمیت بیشتری دارند، بازداشته است. از این رو عجیب نیست که با آنکه بیش از یک قرن از عمر اسلام‌شناسی غربی می‌گذرد هنوز حتی بیشتر نکات اساسی مربوط به سیر اندیشه ایران اسلامی شناخته نشده است؛ یا کتاب‌هایی که اسلام‌شناسان غربی در موضوع خاص عقاید سیاسی در اسلام نوشته‌اند بسیار اندک است و به ویژه از عقاید سیاسی شیعه کمتر سخن به میان آمده است. به نظر می‌رسد یکی از علل تاریخی این

قصور نیز سیاسی بوده است، چون اکثریت نفوس مسلمانان را اهل سنت تشکیل می‌دهند و غربیان نیز بیشتر با آنان گرفتاری و درگیری داشته‌اند، شناخت احوال و عقاید آنان را بر شیعه‌شناسی مقدم دانسته‌اند و این خود نمونه‌ای دیگر از پیروی خاورشناسی از مصالح دولت‌های غربی است.^{۱۴}

این نقیصه ایران‌شناسی غرب سبب رواج این تصور شده است که ایرانیان در سراسر تاریخ خود از توانایی اندیشیدن محروم بوده‌اند و جز فرمانبرداری کورکورانه از صاحب-اختیاران خودآیینی نداشته‌اند و پیداست که مردمی که به این تصور خو گرفته باشند، چاکرمنش و ستم‌پذیر بار می‌آیند و از آن بدتر در رهگذر جریانات فکری زمانه ما چون خود را از قدرت انتقاد و اجتهاد عاجز می‌بینند، بی‌اراده به این سو و آن سو کشانده می‌شوند (عنایت ۱۳۵۲: ۴۵-۵۲).

ایران‌شناسی غربی، همواره ملل شرق و از جمله ایران را به نداشتن فرهنگ و تمدن متهم می‌کرد و از این مجرا به تحقیر آنان می‌پرداخت. عکس‌العمل طبیعی چنین برخوردی این بود که ملت‌های شرق به تاریخ خود بیاویزند تا بتوانند برای خود مبدایی از تمدن و فرهنگ دست و پا کنند و این همان خواست استعمار بود، یعنی طرد تاریخ زنده به نفع تاریخ مرده. این تمایل هنوز هم بسیار ریشه‌دار و قوی است و در تاریخ معاصر ایران نیز به روشنی دیده می‌شود. برای مثال، در دوره‌ای که کار نفوذ نازیسم و نظریه‌های اصالت نژاد و ضد سامی در ایران بالا گرفت، مبدأ انحطاط عبارت شد از حمله اعراب که به بدی از آن یاد می‌شد و مبدأ افتخار، تاریخ ایران باستان بود که به نیکویی برگزار می‌گردید. در این دوره حتی نویسندگانی چون صادق هدایت نیز به شدت تحت تأثیر این تمایل قرار گرفتند (← نمایشنامه پروین دختر ساسان و آثار دیگر او). این تمایل در جنبش‌های دست راستی بعد از شهریور ۱۳۲۰ نیز پایگاهی اجتماعی یافت و گرچه امروز، از جنبه نفوذ اجتماعی ضعیف شده ولی از لحاظ فکری کاملاً محو نشده است. گویا مصری‌ها هم، پیش از بالا گرفتن جنبش ناسیونالیسم عرب، به همین ترتیب تاریخ عصر فراعنه را تجلیل می‌کردند و هندی‌ها هم به ترتیب دیگری گرفتار این معضل بودند (آشوری ۱۳۵۷/۲۵۳۵: ۲۱).

یادآور می‌شود که ایران‌شناسی تا اندازه‌ای از یکی از نتایج ناگوار و زیان‌های سیاسی رشته‌های دیگر شرق‌شناسی ایمن بوده است. بیشتر خاورشناسان با تأکید بر جدایی‌ها و

تفاوت‌های زبانی و دینی و نژادی در جوامع آسیایی و آفریقایی زمینه انواع کشاکش‌های قومی، جنبش‌های تجزیه‌طلبی و جنگ‌های داخلی را، در این جوامع، دانسته یا نادانسته فراهم کرده‌اند. تقسیم شبه قاره هند نمونه‌ای از نفاق‌انگیزی‌های استعماری است که خاورشناسان را در بروز آن نمی‌توان یکسره بی‌گناه دانست. خوشبختانه کار ایران‌شناسان غربی، در ایران، چنین نتایجی به بار نیاورده است.

۲-۱-۲ ایران و نقد ایران‌شناسی

ایران‌شناسی چه در مرحله تکوینی خود که در انحصار خاورشناسی اروپایی بود و چه امروز که دانشمندان ایرانی با شوق و همتی تازه در خط آن افتاده‌اند، به صور گوناگون و آگاهانه یا ناآگاهانه با سیاست ارتباط داشته است. بحث در نقد خاورشناسی و واکنش‌های سیاسی ناشی از آن در میان اندیشمندان کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی هم زمان با نهضت‌های استقلال‌طلبانه و حتی پیش از آن آغاز شده و کم یا بیش معیارهایی برای شیوه تحقیقات جدید در تاریخ و فرهنگ آن کشورها به دست داده است (← ۱-۲). اما خاورشناسی یا ایران‌شناسی در ایران به صورتی نظام‌مند، علمی و جدی مورد بررسی و نقد قرار نگرفته است.^{۱۵}

عنایت این کوتاهی را ناشی از دلایل گوناگونی می‌داند که در اینجا به یکی دو مورد اشاره می‌شود:

در سده نوزده یعنی در زمان اوج استعمار، کشور ما، با وجود زبان‌های فراوانی که از تجاوزطلبی‌های استعمار دید و بخشی از سرزمین‌های خود را از دست داد، هیچگاه از سوی قوای استعمارگر به طور کامل اشغال نشد. از این رو جنبش‌های ضدغربی، به شدت و دامنه‌ای که در کشورهایی چون هند و مصر و الجزایر بروز کرد، در ایران هرگز پدید نیامد. در نتیجه مظاهر گوناگون رابطه معنوی ما با غرب هیچگاه مورد انتقاد واقع نشد و کمتر کسی در میان نویسندگان و روشنفکران نفوذ فرهنگی غرب را خطری برای استقلال سیاسی یا فرهنگی ما شمرد. حتی می‌توان گفت که در مواردی خلاف آن روی داد چنانکه بسیاری از روشنفکرانی، که زمانی در شمار رهبران مبارزات ملی بودند، تجددخواهی را با فرنگی‌مآبی مترادف شمردند و تنها راه رستگاری ایران را در تقلید از غرب دیدند. وقایع جنگ جهانی اول و از آن مهم‌تر اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و پیش آمدن مرحله

تازۀ بیداری و آگاهی ملی این وضع را تا اندازه‌ای دگرگون کرد و از آن پس ضدیت سیاسی با غرب اندک اندک رنگ فرهنگی نیز گرفت (عنایت ۱۳۵۲: ۴۳-۴۶).

فصیحی یکی دیگر از دلایل این کوتاهی را ناشی از تأثیر فرهنگی غربیان بر اندیشمندان شرقی می‌داند. خاورشناسی در مرحله سوم تطورش، سنت شرق‌شناسی را حفظ کرد و موضوع مطالعه و رهیافت مطالعه را بر خاورشناسان، که اینک خود شرقیان بودند، دیکته کرد. در این مرحله، محققان شرقی که اکثراً در مراکز علمی و فرهنگی غرب تعلیم دیده بودند، آنچه را به عنوان داده‌های علمی و روش‌های نوین پژوهش و اصول زیر بنایی و ساختاری تحقیق به آنان تحویل می‌شد، اخذ می‌کردند و با به کار بستن آنها در جزئیات و دقایق، همان نتیجه‌ای را می‌گرفتند که در واقع از پیش تعیین شده بود (فصیحی ۱۳۷۵: ۴۳۸-۴۳۹).

به سبب این ملاحظات هنگامی که دانشمندان ایرانی در طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی همت بر آن گماشتند که ابتکار تحقیقات ایرانی را خود، به تدریج، در دست گیرند، عیب بزرگ کارشان آن بود که کوشش خویش را در نوعی خلأ فکری آغاز کردند. یعنی هیچ‌گونه سابقه نقد و سنجش هوشیارانه از خصوصیات خاورشناسی غربی وجود نداشت که در گزینش اصول و هدف‌های فکری کار تحقیق راهنمای ایشان باشد و کارشان را از عیب‌ها و خطاهایی که شرق‌شناسی غربی را دچار بن‌بست کرده بود، ایمن دارد. به هر حال چون مناقشه‌ای که بعدها درباره ایران‌شناسی غربی درگرفت به دلایلی که گذشت مراحل ابتدایی خود را می‌پیمود، طبعاً اگر در آنچه گفته یا نوشته می‌شد، شایبه‌ای از تعصب و خام‌اندیشی باشد، جای شگفتی ندارد. مایه شگفتی اینکه چنین مناقشه‌ای با سال‌ها تأخیر روی داده است (عنایت ۱۳۵۲: ۴۴-۴۵).

اما به هر حال آغازی مبارک بوده است که ادامه آن افزون بر نیاز به روحیه علمی، محیط علمی و روش علمی، کوشش، تلاش، پی‌گیری، ممارست، مجاهدت و فداکاری بسیاری را می‌طلبد.^{۱۶}

۳-۲ تاریخچه ایران‌شناسی

اگر ایران‌شناسی در مفهوم کلی شناخت ایران باشد، هرودوت (۴۸۴ - ۴۲۰ ق.م)، گزنون (۴۳۰-۳۵۵ ق.م)، دو پژوهشگر نامدار یونانی، و چند تن دیگر از سیاحان و

اندیشه‌گران آن روزگار باختر زمین از خاور به معنای اعم و از ایران به معنای اخص سخن به میان آورده و برای شناخت آن به نوعی کوشیده‌اند و ایران‌شناسی کرده‌اند.^{۱۷} این روند ادامه داشت تا با ترجمه آثار متعدد دانشمندان و حکمای ایرانی، که غالباً به عربی نوشته شده بود، به زبان لاتینی، ایران‌شناسی وارد مرحله جدید و گسترده‌تری شد و ایران نیز همانند دیگر بخش‌های خاورزمین به عنوان «چیزی دیگر»، که دارای تفاوتی ماهوی با غرب است، مورد مطالعه اندیشمندان غربی قرار گرفت. از این رو تاریخ ایران‌شناسی را نمی‌توان جدا از تاریخ خاورشناسی مورد بررسی قرار داد. اما در این مختصر که به نقل از شفا (← ۱۳۴۸: مقدمه، ۹-۱۴) می‌آید، از مطالعات مرتبط با ایران یاد خواهد شد.

مرکز نهضت ترجمه آثار بزرگ علوم و فلسفه و حکمت اسلامی و ایرانی دو سرزمین اسپانیا و ایتالیا بود که با عالم اسلامی پیوند نزدیکتری داشتند. این نهضت در اواخر قرن دهم میلادی، به دست پاپ سیلوستر دوم بنیاد گذاشته شد، و در سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی توسعه بسیار یافت، به طوری که عده‌ای از دانشمندان مسیحی برای آشنایی نزدیک با این آثار به اندلس که در آن زمان کانون درخشان فرهنگ اسلامی بود، روی آوردند. در طول سه قرن بیش از سیصد کتاب مهم علمی و فلسفی اسلامی به لاتینی ترجمه شد که لااقل یک ثلث آنها از آثار دانشمندان ایرانی بود. در حدود هشتاد جلد از این کتاب‌ها به تنهایی توسط یکی از دانشمندان برجسته ایتالیایی که به حق از پیش کسوتان خاورشناسی مغرب زمین است، به نام ژراردو/ گرااردو اهل کرمونا^{۱۸} به زبان لاتین درآمد. گرااردو اصولاً به منظور آشنائی مستقیم با آثار ابن سینا که در کتابخانه معروف تولدو (طلیطله) نگهداری می‌شد بدان شهر رفت و در آنجا زبان عربی را تکمیل کرد و در طول چند سال به ترجمه کتاب‌های متعددی پرداخت که مهم‌ترین آنها ترجمه القانون فی الطب ابوعلی سینا بود. این ترجمه پانصد سال کتاب درسی دانشگاه‌های اروپا بود، و پس از انتشار نخستین چاپ آن در سال ۱۵۲۴ تنها در طول یک سده بیش از بیست بار تجدید چاپ شد.

همین مترجم، کتاب معروف الجبر و المقابله خوارزمی را به لاتینی ترجمه کرد که از قرن دوازدهم تا قرن شانزدهم میلادی کتاب اساسی تدریس ریاضی و جبر و مقابله در دانشگاه‌های اروپا بود. واژه algebra، که امروز نیز در زبان‌های اروپایی به کار می‌رود، از نام همین کتاب گرفته شد. از کتاب‌های دیگری که به لاتینی ترجمه شد کامل الصناعه

اثر پزشکی علی بن عباس مجوسی پزشک عضدالدوله دیلمی بود که آن نیز به صورت کتاب درسی در آمد و بارها تجدید چاپ شد.

شاید مهم‌ترین کاری که در مورد ترجمه آثار علمی دانشمندان ایرانی صورت گرفت، ترجمه *الحاوی* محمد بن زکریای رازی بود که آن را باید دائرةالمعارف علوم پزشکی قرون وسطی نامید. این اثر عظیم بیست جلدی که شاید در دنیای اسلامی از حیث اهمیت بی‌نظیر باشد، به فرمان شارل دانتزو پادشاه فرانسوی ناپل و سیسیل توسط فرج بن سالم صقلاوی (سیسیلی) در بیست و پنج جلد در سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۹ میلادی به لاتینی ترجمه شد، و این ترجمه که امروز دانشگاه پاریس به داشتن یک دوره از اولین چاپ آن مباحثات دارد چندین قرن کتاب درسی دانشگاه‌های اروپا بود و در ۱۳۹۵ میلادی یکی از نه کتاب طبی بود که در دانشگاه معروف پاریس تدریس می‌شد.

از جابر بن حیان دانشمند شیمی‌دان ایرانی که در فهرست ابن‌ندیم از او به عنوان استاد محمد زکریای رازی نام برده شده است و یک‌صد کتاب در رشته شیمی تألیف کرده بود، چندین اثر در قرن دوازدهم میلادی به لاتینی ترجمه شد.

آثار فیلسوف بسیار بزرگ ایران امام محمد غزالی تقریباً از همان زمان حیات خود او در اروپا شناخته شد، زیرا دو کتاب *المنقذ من الضلال* و *تهافت الفلاسفه* او فقط بیست سال پس از مرگ وی به دستور ریموندوس اسقف طلیطله در سال ۱۱۳۰ میلادی توسط گروهی از مترجمان برجسته به لاتینی ترجمه شد.

در این زمان هنر ایران نیز از راه فرهنگ اسلامی به اروپا راه یافته بود. نمونه جالبی از این نفوذ هنری را امروز نیز به صورت نقاشی‌های ایرانی کاخ معروف کاپلاپالاتینا در پالمو، مرکز سیسیل، می‌توان دید. ابن بطوطه سیاح معروف مراکشی که در قرن هشتم هجری از فاس در مراکش تا کانتون و خانبالغ (پکن) در چین، یعنی از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر، سفر کرد، در سفرنامه خود تقریباً در هر سرزمین از ایرانیانی، که دارای موقعیت ممتاز بوده‌اند، نام می‌برد. برای مثال در همان زمان، که به گفته او یک فقیه ایرانی در مکه معظمه مرجع فتوی بوده است، او در اندونزی با دریاسالار بهروز و با وزیر پادشاه، تاج الدین اصفهانی، ملاقات می‌کند و در سرانديب با پادشاه به فارسی حرف می‌زند و در پکن از امام جماعت شهر، که اهل شیراز بوده است، نام می‌برد. در کان سو در جنوب چین در ضیافتی که امیر شهر برای وی داده، شعری از سعدی را نقل می‌کند که خنیاگران چینی،

حتی بدون درک معنی آن، به‌آواز می‌خواندند؛ در صورتی که در آن هنگام حتی یک‌صد سال از مرگ سعدی نگذشته بود.

رواج شعر پارسی در منطقه پهناوری از جهان در طول قرون متوالی، از عالی‌ترین تجلیات گسترش فرهنگ ایران است. در طول این قرون، فارسی نخست به صورت زبان ادبی و بعد زبان درباری سرزمین‌های پهناوری در هند، آسیای مرکزی و امپراتوری عثمانی درآمد. در دوران امپراتوری گورکانی هند (که نزد اروپاییان به امپراتوری مغول معروف است) پارسی زبان دربار هند شد و شاید کانون واقعی ادب پارسی نیز در آن زمان، بیش از آنکه شهری در ایران باشد، شهر لاهور بود. درست در همان زمان، در سرزمین‌های پهناور آسیای مرکزی، یعنی در بخارا و سمرقند و خیوه و مرو و غیره، پارسی زبان فرهنگ و ادب بود، به طوری که پادشاهان شیانی از یک تقریباً همه به فارسی شعر می‌گفتند و در امپراتوری عثمانی گردآوری دیوان‌های شعر پارسی مایه افتخار صاحبان مناصب بزرگ بود. سلاطین عثمانی اشعار خویش را به فارسی می‌سرودند و حتی دریوگوسلاوی (سابق) سخن‌سرایان بسیاری، به پارسی شعر می‌گفتند.

در آغاز سده چهاردهم میلادی انتشار سفرنامه معروف مارکوپولو^۹ عده زیادی از اروپائیان را متوجه ایران کرد. مقارن با همان زمان فعالیت روحانیان کاتولیک در سرزمین‌های شرقی به علت استقرار حکومت‌های غیر مسلمان مغول در این سرزمین‌ها توسعه یافت. در اوائل این قرن به‌منظور آشنا کردن مبلغان اعزامی کلیسا با مشرق زمین، از طرف پاپ کلمنتوس چندین دارالعلم تدریس زبان‌های شرقی (از جمله فارسی) در ایتالیا، اسپانیا و فرانسه تأسیس شد و نخستین فرهنگ زبان فارسی را در اروپا کشیشان فرانسویسکن به سال ۱۳۰۳ میلادی در رم تألیف کردند. یکی از همین کشیشان به نام «ریکاردو دامونته کروچه» در آغاز آن قرن به تبریز رفت و چند سال در آنجا ماند و فارسی را به‌خوبی فرا گرفت و در بازگشت خود به سال ۱۳۱۵ میلادی سفرنامه قابل‌اعتنایی درباره ایران نوشت.

جالب توجه‌ترین کتاب مربوط به ایران در این سده، سفرنامه معروف کلاویخو، سفیر کاستیل در دربار ایران، است که به زبان فارسی ترجمه شده است (کلاویخو ۱۳۳۷).

در سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی روابط اروپائیان با سرزمین‌های شرق اسلامی از جمله ایران توسعه روزافزون یافت. به ویژه کشورهای مختلف مسیحی اروپا، که با

استقرار حکومت عثمانی در خطر استیلای ترکان عثمانی قرار گرفته بودند، متوجه ایران به عنوان رقیب نیرومند این کشور در آسیا شدند. نمایندگان جمهوری‌های ونیز و فلورانس و بعدها سفرای انگلستان، فرانسه، آلمان، لهستان، روسیه، اسپانیا و هلند در ایران و سفیران اعزامی ایران به این کشورها و به دربار پاپ اعظم، به استقرار روابط سیاسی میان ایران و آنها و توجه خاص دولت‌ها و مردم آن سرزمین‌ها به ایران کمک نمود. این امر موجب شناسایی بیشتر ایران، کشوری که در کتاب مقدس و در تاریخ کهن یونان و روم از آن به کرات یاد شده بود، گردید. وجود این روابط سیاسی و منافع مشترک ایران و این کشورها در زمینه جلوگیری از توسعه نفوذ عثمانیان، و توجه روز افزون به شرق که حاصل توسعه اکتشافات دریانوردان اروپائی و کشف راه‌های ارتباطی تازه‌ای با آسیا بود، از اوایل سده هفدهم دوره جدیدی را در شناسائی جهانی فرهنگ و تمدن ایران به وجود آورد که تا به امروز ادامه دارد.

ایرج افشار (۱۳۴۹: ۸-۹) در تقسیم‌بندی پنج‌گانه خود از تاریخ مطالعات ایرانی (ایران‌شناسی)، این دوره از آشنایی اروپاییان با خاورزمین و ایران را دوره ابتدایی می‌نامد.^{۲۰} در واقع پس از این دوره ابتدایی، در آغاز سده هفدهم، نهضت آشنایی با زبان و ادبیات ایران در اروپا آغاز شد.^{۲۱} در کشورهای گوناگون اروپایی این آشنایی و سنت مطالعات ایرانی به شکل‌ها و ابعاد مختلفی بوده است که در اینجا به تاریخچه‌ای از سنت ایران‌شناسی در سده‌های هفده، هجده، نوزده و بیست میلادی در کشورهای گوناگون اروپایی و نیز در ایران اشاره خواهد شد.^{۲۲}

۲-۳-۱ سده هفدهم

آغاز سده هفدهم در واقع آغاز نهضت آشنائی با زبان و ادبیات ایران در اروپا بود. بارنابه بریسون (Barnabé Brisson) در سال ۱۵۹۰ نخستین کتاب چاپی مربوط به ایران را در اروپا با عنوان لاتینی *De Regio Persarum Principatu*، در پاریس، منتشر کرد (شفا ۱۳۴۸: مقدمه ۱۱).

یکی از قدیم‌ترین سنت‌های ایران‌شناسی در اروپا سنت ایران‌شناسی هلند در سده هفدهم بود. در آن زمان، زبان فارسی هم مورد علاقه اعضای شرکت هند شرقی هلند بود و هم مورد علاقه دانشمندان و دانشگاهیان این کشور.^{۲۳}

تاریخ ایران‌شناسی در هلند را با مسافرت سیاحان و سفرنامه‌نویسی آنان باید مطالعه کرد. هلندی‌ها افزون بر انتشار سفرنامه‌های سیاحان خود، برخی سفرنامه‌های دیگر سیاحان را به زبان هلندی منتشر کردند. روابط تجاری و سیاسی ایران و هلند در دوره سلطنت شاه عباس صفوی مستحکم شد و در سال ۱۶۲۳م سفیری از طرف شرکت هند شرقی هلند به ایران آمد و قراردادی تجاری به امضاء رسید و هلندی‌ها در بندرعباس دفتر بازرگانی افتتاح کردند (فلسفی ۱۳۴۲: ۲۵۵-۲۵۶).

زبان فارسی تا نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی در اروپا شناخته نبود. اروپاییان نخستین بار، از طریق ترجمه اسفار پنجگانه عهد عتیق به زبان فارسی (۱۵۸۶)، با این زبان آشنا شدند. یکی از نسخه‌های این ترجمه به دست فرانسیسکوس رافلنگین (F. Raphelengien ۱۵۳۹-۱۵۹۷م)، متخصص فلاندري زبان‌های شرقی و استاد زبان عبری در دانشگاه لیدن^{۲۴}، رسید. مشابهت‌هایی که او، پس از مطالعه این ترجمه، میان زبان هلندی و زبان فارسی یافت سرآغاز بحث‌هایی درباره رابطه میان زبان فارسی و زبان‌های اروپایی شد.

یوهان الیخمان (J. Elichmann ۱۶۰۱-۱۶۳۹م)، پزشک و خاورشناس مقیم لیدن، مدافع وجود رابطه میان زبان‌های ژرمنی و زبان فارسی بود و در تأیید نظریه خود فهرستی از چهارصد واژه فارسی گردآورد که در زبان آلمانی هم کم و بیش به همان معنی به کار برده می‌شد.

تحقیق جدی درباره زبان فارسی و تاریخ ایران در هلند با کوشش‌های توماس ارپنیوس (T. Erpenius ۱۵۸۴-۱۶۲۴م)، استاد زبان عربی، زبان فارسی و سایر زبان‌های شرقی دانشگاه لیدن، آغاز شد. انگیزه او در این تحقیق اطمینان از وجود رابطه میان زبان هلندی و زبان فارسی بود. پس از او، دیگر عربی دان برجسته آن زمان، یاکوب گولیوس (J. Golius)، بیش از همه به مطالعه درباره زبان فارسی کوشید. از جمله فعالیت‌های او در این زمینه تهیه فرهنگ فارسی-لاتینی بود^{۲۵}.

گولیوس در سالهای ۱۶۴۲-۱۶۴۳ در مطالعات خود از مصاحبت شخصی به نام حق‌وردی، نماینده ایران در دربار شلیسویک-هولشتاین (Schleswig-Holstein) در آلمان، که به هلند رفته بود، بهره‌مند شد. محقق دیگر، کشیشی پروتستان به نام لویی دودیو (L. de Dieu) در ۱۶۳۹ کتابی در دستور زبان فارسی به زبان لاتینی، در لاهه، تألیف کرد. این اثر را نخستین توصیف زبان فارسی دانسته‌اند که در اروپا در دسترس اهل تحقیق قرار

لویوس وارنر (L. Warner) آلمانی در سال ۱۶۴۴ مجموعه‌ای از ضرب المثل‌های فارسی، همراه با توضیح مختصر، منتشر کرد. او نخستین دانشمند اروپایی بود که غزلیات حافظ را به زبان لاتینی ترجمه کرد. یادداشت‌های منتشر نشده وارنر، پس از مرگ او، به کتابخانه دانشگاه لیدن منتقل شد و در آنجا نگهداری می‌شود. در سال ۱۶۵۱ نخستین متن فارسی *گلستان سعدی*، به کوشش گئورگ گنتیوس (G. Gentius)، دیگر شاگرد آلمانی گولیوس، در آمستردام در چاپخانه شرقی لیدن (Leiden)، که در نیمه دوم سده شانزدهم میلادی تأسیس شده بود، منتشر شد. ترجمه هندی این اثر نیز در سال ۱۶۵۴، یعنی سه سال پس از ترجمه آلمانی آن، به قلم آدام اولاریوس، به کوشش دویسبرگ (J. Van Duisberg)، کتابفروش اهل آمستردام^{۲۷}، انتشار یافت.^{۲۸}

کشور اروپایی دیگری که از دیرباز تعلق خاطری به ایجاد رابطه با ایران و تعامل فرهنگی با آن داشته است، *لهستان* است. بیشتر ارتباطات لهستان با ایران از طریق امپراتوری عثمانی، همسایه مشترک ایران و لهستان، صورت می‌گرفت. در حقیقت امپراتوری عثمانی واسطه انتقال فرهنگ ایرانی به لهستان بود.

ارمنی‌های شهر لووف (Lvov) و دیگر شهرهای جنوب شرقی لهستان، که فارسی می دانستند و در کار تجارت پروونق اجناس و اشیاء دارای منشأ ایرانی بودند، در قوام بخشیدن به روابط ایران و لهستان یاری می‌رساندند. افزون بر آن، هیئت‌های تبلیغی کرملی و یسوعی لهستانی در سده هفدهم در ایران بسیار فعال بودند. سرشناس‌ترین مبلغان مذهبی لهستانی تادئوش کروسینسکی (T. krusinski) بود که در ایران زندگی می‌کرد و از نزدیک شاهد انقراض سلسله صفویه بود و گزارش‌های جالب توجهی درباره آن منتشر کرد (کراسنولسکا ۱۳۷۱: ۲۴۹-۲۵۰) و نیز (← Machalski 1974: 397).

یکی از نخستین ایران‌شناسان لهستانی ساموئل اوتوینووسکی (S. Otwinovski)، مترجم *گلستان سعدی*، در حدود سال ۱۶۱۰ بود.^{۲۹}

خاورشناس لهستانی، فرانتسیشک مینسکی (F. Meninski) نیز در سال ۱۶۸۰، لغت‌نامه‌ای سه زبانه، از جمله فارسی، تدوین کرد و در آن غزلی از حافظ را به زبان لاتینی ترجمه و منتشر کرد (Machalski 1974: 398).

در *ایتالیا*، که از دیرباز روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی با ایران داشت، جووان

باتیستا رایموندی (G. B. Raimondi ۱۵۳۶-۱۶۱۴م)، بزرگ‌ترین شرق‌شناس ایتالیایی عصر خود، زبان فارسی را زیباترین زبان جهان می‌دانست. او و برادران وِکیتی (Vecchitti) (جووان باتیستا و جرولامو) نسخه‌های خطی مهمی از مصر و خاور نزدیک و ایران و هند گرد آوردند. جرولامو از قاهره نسخه‌ای خطی از شاهنامه فردوسی (جلد اول)، با تاریخ کتابت ۶۱۴ ق، به ایتالیا برد که اکنون در کتابخانهٔ ملی فلورانس نگهداری می‌شود؛ این نسخه تاکنون کهن‌ترین نسخهٔ خطی شاهنامه در جهان شناخته شده و به کوشش جلال خالقی مطلق به چاپ رسیده است (فردوسی ۱۳۸۶). پیتر دلاواله (۱۵۸۶-۱۶۵۲) سیاح رومی نیز اهتمام بسیار به گردآوری و استنساخ نسخه‌های خطی فارسی داشته است (بیه‌مونته ۱۳۷۱: ۱۳۷-۱۳۹). کهن‌ترین نسخهٔ مصوّر منطق الطّیر عطار، با تاریخ تحریر ۸۵۷ ق نیز، که از جهت نقاشی و خطاطی شاهکار کوچکی در هنر کتابسازی ایرانی است، در شهر تورینو (Torino) محفوظ است (بیه‌مونته ۱۳۷۱: ۱۵۸).

ناگفته نماند که در طول همین سدهٔ هفدهم مهم‌ترین سفرنامه‌های غربی مربوط به ایران پیاپی در اروپا انتشار یافت. در ۱۶۳۶ توماس هربرت (T. Herbert) شرح سفر خود به ایران و بار یافتن به حضور شاه عباس صفوی را در نخستین سفرنامه ایرانی، چاپ انگلستان، انتشار داد. در ۱۶۴۷ سفرنامه معروف آدام اولتاریوس دانمارکی که شرح سفر چهار ساله او (۱۶۳۵-۱۶۳۹) به ایران بود در شلسویگ چاپ شد. در ۱۶۵۱ کرنلیوس دوبروین (C. de Bruyn) که مدتی در تخت جمشید به سر برده و نخستین طرح‌های مربوط به این بنا را ترسیم کرده بود، شرح سفر جالب خود را در مجموعه‌ای نوشت که بعدها در پنجم جلد در آمستردام منتشر شد.

از ۱۶۵۸ تا ۱۶۶۳ سفرنامه پیتر دلاواله ایتالیایی که از عالی‌ترین آثار نوع خود درباره ایران است، در رم و پاریس انتشار یافت. در ۱۶۷۶ سفرنامه تاورنیه و در ۱۶۸۶ سفرنامه مشهور و مفصل شاردن به زبان فرانسوی منتشر شد. از لحاظ هنری، این قرن، قرن تجلی ایران در صحنه‌های تئاترهای کلاسیک اروپا بود. تنها در نیمه دوم سدهٔ هفدهم بیش از دوازده نمایش مربوط به تاریخ ایران در پاریس و ورسای به روی صحنه آمد که مهم‌ترین آنها شاهزاده خانم/اشکانی، مهرداد و/استر تراژدی‌های معروف کرنی (P. Corneille) و ژان راسین (J. Racine) بود (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۱-۱۲).

در اینجا شایسته است که از جان (John) و توماس گریوز (Thomas Greavs) دو

خاورشناس انگلیسی نیز یادی شود، که از نخستین فارسی‌دان‌های سده هفدهم محسوب می‌شوند، و پیشگامان تحصیل و تدریس زبان فارسی در انگلستان‌اند. آنان در زمینه ادبیات، اخترشناسی و علوم ریاضی آثاری را از فارسی و عربی به زبان انگلیسی برگردانده‌اند که موجود است.^{۲۰} (طاهری ۱۳۵۲: ۱۵).

در فرانسه نیز در این سده تلاش‌هایی برای ترجمه آثار زبان فارسی به زبان فرانسوی صورت گرفته است که از آن میان به ترجمه گلستان سعدی به زبان فرانسوی توسط آندره دوریه (A. du Ryer)، چاپ ۱۶۳۴، و دستور جامع زبان فارسی تألیف آنژه دوسن ژوزف (A. de St. Joseph)، چاپ ۱۶۸۴ در پاریس، می‌توان اشاره کرد (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۱).

۲-۳-۲ سده هجدهم

این سده را باید سده انتشار آثار بزرگ تحقیقی مربوط به تاریخ، زبان و ادبیات ایران نامید. در سده هجدهم، ایران‌شناسی در انگلستان و فرانسه رفته رفته رونق بیشتری یافت. کتاب تاریخ دینی/ایران^{۲۱} توسط توماس هاید (T. Hyde) انگلیسی در ۱۷۰۰ منتشر شد. همچنین مهم‌ترین رویداد علمی این سده در زمینه ایران‌شناسی یعنی ترجمه کامل کتاب اوستا، کهن‌ترین اثر دینی ایرانیان، صورت پذیرفت. ترجمه کتاب/اوستا^{۲۲} توسط ایران‌شناس نامی فرانسوی، انکتیل دوپرون، در سال ۱۷۷۱ در پاریس صورت گرفت و با نشر این اثر عظیم نهضت آشنایی با آئین باستانی ایران و پژوهش‌های وسیع زبان‌های اوستائی و پهلوی در اروپا آغاز شد که در طول سده‌های هیجدهم و مخصوصاً نوزدهم به صورت بزرگترین رشته ایران‌شناسی اروپا درآمد.

انکتیل دوپرون برای آموختن زبان‌های اوستائی و پهلوی و آشنایی با متن‌های اوستائی و تهیه نسخه‌های خطی این کتاب پانزده سال با تحمل رنج و مرارت بسیار در هندوستان به سر برده بود (ساجدی ۱۳۸۷: ۹-۱۲).

در همین قرن چندین اثر تحقیقی جالب دیگر درباره ایران انتشار یافت که از میان آنها به تحولات/امپراتوری/ایران، تألیف کروسینسکی (T. Krusinski) لهستانی (۱۷۲۷ م)، و نخستین کتاب تحقیقی جامع اروپائی درباره آئین مانی، تألیف ایساک دو بوزبر (I. de Beausobre)، که در ۱۷۳۴ در آمستردام به چاپ رسیده است، و تاریخ مذاهب/ایرانیان، تألیف پل فوشه (P. Fouché)، روحانی فرانسوی (۱۷۵۱ پاریس)، و نشر مطالعات علمی

درباره تخت جمشید توسط «آکادمی ادبیات و خطوط» فرانسه (۱۷۶۴ پاریس) می‌توان اشاره کرد.

از رویدادهای بزرگ ایران‌شناسی در این سده نخستین تلاش برای خواندن سنگ‌نوشته‌های ساسانی به کوشش سیلوستر دوساسی (S. de Sacy) در ۱۷۹۳ بود^{۳۳} (Dresden 1968: 180).

۲-۳-۳ سده نوزدهم

به جرأت می‌توان گفت که این سده دوره کمال ایران‌شناسی در اروپا است. در طول این سده در تمامی حوزه‌های پژوهشی ایران‌شناسی پیشرفت‌های بی‌سابقه‌ای صورت گرفت. انجمن‌های خاورشناسی، که در تمامی آنها رشته خاص مطالعات ایرانی وجود داشت، در کشورهای گوناگون اروپایی و نیز در امریکا تأسیس شد. به همت صدها خاورشناس عضو این انجمن‌ها، تقریباً همه آثار بزرگ ادبیات ایران به زبان‌های مختلف اروپایی برگردانده شد^{۳۴}. در عالم ادب اروپا آثار متعددی درباره ایران به وجود آمد^{۳۵}، کوشش‌های بسیاری در زمینه پژوهش علمی در آثار باستانی ایران آغاز شد^{۳۶} و آثار بسیاری به زبان‌های گوناگون درباره تاریخ، جغرافیا و سیاست ایران نوشته شد^{۳۷}.

با کشف رمز خط میخی فارسی باستان به همت راولینسن (H. Rawlinson) فصل جدیدی در دفتر ایران‌شناسی گشوده شد. نسخه‌های خطی اوستایی، پهلوی و فارسی گردآوری شد^{۳۸}.

زبان پهلوی بیشتر مورد توجه قرار گرفت^{۳۹} و شناخت آن یکی از بزرگترین رویدادهای علمی این سده در زمینه ایران‌شناسی محسوب می‌شود.

به موازات مکتب‌های زبان‌شناسی مربوط به فرهنگ و تمدن ایران باستان، مکتب‌های ادبی و تاریخی ایران عصر اسلامی نیز فعالیت‌های ارزنده‌ای داشتند. این فعالیت‌ها در فرانسه آلمان، انگلستان، روسیه^{۴۰}، ایتالیا^{۴۱} و بلژیک نتایج خوبی به بار آورد ادب فارسی در سطح وسیعی مقبولیت یافت و مطالعات تطبیقی و اسطوره‌شناسی شکوفا شد. در هندوستان و عثمانی نیز کارهای تحقیقی و ادبی جالبی درباره ایران صورت گرفت که از آن میان نشر متون آثار مهم ادب و نشر فرهنگ‌ها و دستورهای متعدد زبان فارسی و انتشار روزنامه‌های گوناگون فارسی در هندوستان شایان ذکر است.

۲-۳-۴ سده بیستم

کشف گنجینه گرانبهای اسناد و نوشته‌های ایرانی در تُرَفان^{۴۲} در اوایل سده بیستم دریچه تازه‌ای را بر شناسایی فرهنگی کهن ایران گشود. به رغم دو جنگ جهانی در سده بیستم، ایران‌شناسی همچنان رونق داشت و حتی گسترش یافت و تفاوتی کیفی را میان ایران‌شناسی در سده‌های نوزدهم و بیستم می‌توان مشاهده کرد: در سده نوزدهم ایران‌شناسان بزرگ‌تری وجود داشتند و در سده بیستم ایران‌شناسی وسیع‌تری وجود دارد. آن سده از حیث پدید آوردن دانشمندان برجسته و عالی‌قدر قرن طلایی ایران‌شناسی بود اما کمیت کار در این رشته و تعداد مراکز مطالعات و مدارک و اسناد مورد استفاده به پای سده بیستم نمی‌رسید. طبعاً امکانات مادی نیز برای برگزاری نمایشگاه‌های بزرگ هنری و تشکیل منظم کنگره‌ها و کنفرانس‌ها و سمینارها به اندازه کافی فراهم نبود. با این همه پایه‌های اصلی ایران‌شناسی، به خصوص درباره شناسایی زبان‌های ایرانی و متن‌های مذهبی ایران کهن و اسناد و مدارک باستان‌شناسی، در سده نوزدهم گذاشته شد.

دیگر آنکه در سده بیستم ژاپنی‌ها و امریکایی‌ها به علاقه‌مندان پژوهش درباره ایران پیوستند. نکته سوم آنکه در طول سده‌های هجدهم، نوزدهم و اوایل سده بیستم، خود ایران در این مطالعات تقریباً هیچ سهم و شرکتی نداشت و این کوشش علمی عظیم در راه شناختن فرهنگ کهن ایرانی منحصراً در خارج از ایران صورت می‌گرفت. اما به تدریج جامعه علمی ایران در این رشته مطالعات به همکاری با سایر مراجع ایران‌شناسی جهان پرداخت^{۴۳}. شرکت روزافزون دانشمندان ایرانی در این مطالعات موجب خواهد شد- همچنان که باید چنین باشد- کانون آینده ایران‌شناسی جهان خود ایران باشد و مراجع متعدد بین‌المللی به دور این هسته مرکزی گرد آیند.

در ادامه، به پژوهش‌های ایران‌شناختی در کشورهای گوناگون (به ترتیب حروف الفبا) در این سده، به اختصار اشاره می‌شود.

۲-۳-۴-۱ آلمان

ایران‌شناسانی که در آلمان و یا به زبان آلمانی درباره ایران پژوهش و مطالعه انجام می‌دهند، و در شناخت و بررسی زبان‌های ایرانی و مطالعات زبان‌شناسانه مقام اصلی را در میان ایران‌شناسان دارند، معمولاً از سه کشور آلمان، اتریش و سویس برخاسته‌اند^{۴۴}. سابقه

ایران‌شناسی در زبان آلمانی با سفرنامه‌ای آغاز می‌شود که سیاح مشهور آلمان، آدام اولتاریوس، چاپ کرد^{۴۵}؛ ولی امتیاز و اهمیت تحقیقات ایرانی در زبان آلمانی، به طور اخص در تتبعات مربوط به زبان‌های باستانی ایران بیشتر محسوس است. از آن میان، نام هوبشمان (J. H. Hübschmann) که او را بنیانگذار علم اشتقاق زبان‌های ایرانی می‌دانند، یوستی، گردآورنده و مؤلف کتاب *نامنامه ایرانی* (← Justi 1963) گلندر^{۴۶} (K. Geldner)، بارتلمه^{۴۷} (Ch. Bartholomae) و ولف^{۴۸} (F. Wolf) ذکر کردنی است. تئودور نولدکه (Th. Nöldeke) تعدادی از زبان‌های شرقی را در کمال استادی می‌دانست و مخصوصاً در مباحث تاریخی کارهای با ارزشی ارائه داده است کتاب *حماسه ملی ایرانیان*؛ ترجمه کارنامه اردشیر بابکان و ترجمه بخشی از تاریخ طبری از کارهای مهم او به شمار می‌رود.

در اینجا بایسته است که از دو ایران‌شناس نامدار آلمانی‌نژاد، که در خارج از آلمان زیسته‌اند، نام ببریم؛ ژول مول (J. Mohl) که شاهنامه چاپ او از اعتبار خاصی برخوردار است و والتر برونو هنینگ که متخصص زبان‌های ایرانی و دین زردشت بود و تحقیقات بسیاری در این زمینه دارد^{۵۰}.

رشته دیگری که محققان آلمانی زبان در آن زمینه تحقیقات مفیدی به دست داده‌اند، باستان‌شناسی و هنرشناسی ایران است که در این زمینه آثار هرتسفلد^{۵۱} (E. Herzfeld)، از همه نام‌آشنا تر است.

آلمان‌ها در تهران مؤسسه باستان‌شناسی دایر کردند و حفاریات و اکتشافات جالبی هم در تخت جمشید و تخت سلیمان انجام داده‌اند.

پژوهش‌های ایران‌شناختی عصر اسلامی و مباحث عرفانی و نیز ادبیات فارسی به دست پژوهشگران آلمانی مانند برتولد اشپولر^{۵۲} (B. Spuler)، آنه ماری شیمل^{۵۳} (A. Schimmel) و فریتز مایر (F. Meier)، دانشمند سوییسی آلمانی زبان و متخصص در عرفان اسلامی و مترجم اشعار مهستی گنجوی، از دیگر کوشش‌های شایان ذکر ایران‌شناسی در آلمان و کشورهای آلمانی زبان است. به طور کلی در آلمان و کشورهای آلمانی زبان در حوزه ادبیات و علوم انسانی و علوم اجتماعی هنوز شرایط لازم برای پیدایش رهیافتی منسجم و متمرکز فراهم نشده است. این مطلب در مورد مطالعات مربوط به خاورمیانه نیز صادق است. در این کشورها هنوز تشکیلاتی با عنوان «مركز مطالعات خاورمیانه‌ای» تأسیس نشده است و یگانه عرصه فعال ایران‌شناسانه در این کشورها حوزه زبان‌شناختی و

فقه‌اللغة‌ای است (فراگتر ۱۳۷۱: ۱۰۹ و نیز ← ۲-۳-۴-۱۰-۱).

۲-۴-۳-۲ اسپانیا و پرتغال

پرتغال و اسپانیا از نخستین کشورهای استعمارگر اروپایی‌اند که در پی حمله‌
آلبوکرک (Albuquerque) به جزیره‌ هرمز در سال ۱۵۰۷م/۹۱۳هـ با ایران ارتباط
سیاسی و تجاری پیدا کردند.^{۵۴}

خاورشناسی در اسپانیا به طور کلی به سبب سابقه‌ تصرف اندلس، به دست
اعراب، و نفوذ تاریخی، سیاسی و فرهنگی آنان متوجه عرب‌شناسی و اسلام‌شناسی
بوده است (افشار ۱۳۴۹: ۸۶). آثار قابل‌ذکری که به دو زبان پرتغالی و اسپانیایی
در مطالعات و تحقیقات ایران‌شناختی مورد استفاده‌ محققان قرار می‌گیرد شامل
سفرنامه‌ها، گزارش‌های سفرا، مبلغان مذهبی و دریانوردانی است که در سده‌های
شانزده و هفده میلادی منتشر شده است. نخستین کتاب در سرگذشت و احوال شاه
ایران به قلم روتا (J. Rotta) در ۱۵۰۸ منتشر شده است.

نخستین اسپانیایی که از ایران دیدن کرد و کتابی در شرح سفر خود نوشت
کلاویخو نام داشت که سفرنامه‌اش در ۱۵۸۲ به چاپ رسید و به زبان فارسی نیز
ترجمه شده است (کلاویخو ۱۳۳۷).

باروس (J. de Barros) در سال ۱۵۵۲ در لیسبون کتابی در دو جلد درباره‌ آسیا و
تاریخ نفوذ و هجوم خود به این قاره منتشر کرد. آندرادا (R. F. de Andrada)، از
دریانوردان پرتغالی، در سال ۱۶۱۹ از جزیره‌ هرمز و سواحل ایران و عربستان
دیدن کرد و یادداشت‌های سفرش را در ۱۶۴۷ در لیسبون به چاپ رساند.^{۵۵}

انتشار کتاب درباره‌ ایران اعم از شرح سفر و یا پژوهش درباره‌ بخش‌هایی از
تاریخ ایران و نظایر، آن به دو زبان پرتغالی و اسپانیایی، در سده‌های هجده و
نوزده نیز ادامه داشت. در سده‌ بیستم و در حال حاضر افزون بر مطالعات
اسلام‌شناسی، تحقیقات مربوط به ایران در این دو کشور، به ویژه در اسپانیا، رونق
بیشتری یافته است (← نوایی ۱۳۴۷ش/۱۹۶۹م - ۱۳۷۱ش/۱۹۹۲م).

۲-۴-۳-۲ آمریکا

پیش از جنگ جهانی امریکاییان چندان عنایتی به ایران‌شناسی و به طور کلی

خاورشناسی نداشتند و اطلاعات خود را از اروپاییان می‌گرفتند، اما به تدریج با ایجاد کتابخانه‌ها، مؤسسات فرهنگی و برنامه‌های درسی در دانشگاه‌ها به استقلال در این زمینه رسیدند و مراکز کارشناسی آنان به دقت بر عمق و گستره پژوهش‌های ایران‌شناسانه افزودند. به طوری که در دهه‌های اخیر با مهاجرت بیشتر ایرانیان به امریکا و رونق یافتن پروژه‌های ایران‌شناسی، فعالیت‌های ایران‌شناسی از فرایندی صرفاً علمی یا علمی-سیاسی درآمده و به صورت مشرب فرهنگی-اعتقادی ویژه، با خوانش‌های ایرانی از هویت دینی و ملی ایرانیان ظاهر شده است (نوری ۱۳۷۷: ۲۸۱).

زمینه مطالعاتی امریکاییان در سده بیستم درباره آثار باستانی ایران، هنر و تاریخ عصر اسلامی بود. از آن میان به آرتور پوپ^{۵۶} (A. Pope)، کارشناس صاحب نام هنر ایران و مؤلف شاهکارهای هنر ایران (← Pope 1967)، آلبرت اومستد (A. T. E. Olmstead)، مؤلف کتاب تاریخ شاهنشاهی هخامنشی (← اومستد ۱۳۴۰)، آبراهام ویلیامز جکسون (A. W. Jackson)، استاد زبان‌های هند و ایرانی در دانشگاه کلمبیا و مؤلف کتاب دستور زبان اوستایی (← Jackson 1892)، ریچارد نلسون فرای (R. N. Frye)، مشهور به فرای ایران‌دوست، استاد بازنشسته کرسی زبان فارسی در دانشگاه هاروارد، مؤلف کتاب‌های عصر زرین فرهنگ ایران (← فرای ۱۳۵۸) و تاریخ باستانی ایران (← فرای ۱۳۸۲)، که بارها به ایران آمده است، و جورج گِلن کامرون (G. G. Cameron)، مؤلف کتاب الواح تخت جمشید (← Cameron 1948)، می‌توان اشاره کرد^{۵۷}.

۲-۳-۴-۴ انگلیس

در پی گسترش ایران‌شناسی در انگلیس، نگارش سفرنامه‌ها^{۵۸} و تحقیقات ایران‌شناسی در هند^{۵۹}، دو محقق برجسته در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، به انگلیس مهاجرت کردند و آثاری ماندگار از خود بر جای گذاشتند. آنان، ولادیمیر مینورسکی (V. Minorsky)، متخصص جغرافیای تاریخی، و والتر برونو هنینگ (W. B. Henning)، متخصص زبان‌ها و ادیان ایرانی، بودند که هر دو در گذشته‌اند. مینورسکی از اهالی روسیه و هنینگ از مردم آلمان بود. هر دو به سبب تغییرات و تحولات سیاسی مملکت خود، انگلستان را گوشه امن جهان و موطن تحصیل و تحقیق یافتند.

لغت و دستور زبان فارسی نیز از رشته‌هایی است که کتاب‌های بسیاری دربارهٔ آنها به زبان انگلیسی نوشته شده است (افشار ۱۳۷۷: ۳۷۳-۳۷۸).

آثاری که در زبان انگلیسی دربارهٔ تاریخ، جغرافیا و سیاست ایران نوشته شده، هم متعدد و هم قابل توجه است. در زمینهٔ مطالعات تاریخی، افرادی چون سر پرسی سایکس^{۶۰} و ادوارد براون^{۶۱} (E. Brown) کتاب‌هایی منتشر کردند و ظاهراً همین سابقه بود که انگلیسی‌ها را به تدوین و تألیف کتاب هفت جلدی *تاریخ ایران کمبریج*^{۶۲}، در نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم، برانگیخت. اثری ارزشمند که در تألیف آن محققان ایرانی هم همکاری داشته‌اند (رازپوش ۱۳۸۱: ۱۹۹). از دیگر رویدادهای شایان ذکر ایران‌شناسی^{۶۳} در این سده در انگلستان ترجمه و چاپ انتقادی مثنوی معنوی (۱۹۲۴-۱۹۴۰) به کوشش رینولد نیکلسون (R. A. Nicholson) است (← نیکلسون ۱۳۷۴).

۲-۳-۴-۵ ایتالیا

میان ایران و ایتالیا دیرینه‌ترین روابط فرهنگی^{۶۴} و تاریخی وجود دارد. از عهد دولت روم تا امروز ارتباط سیاسی و تجاری میان این دو کشور برقرار بوده است و آثار نویسندگان رومی بخش بزرگی از مآخذ کهن دربارهٔ ایران را تشکیل می‌دهد. در سال‌های آغازین سدهٔ بیستم، ایران در کانون توجه همهٔ شرق‌شناسان ایتالیایی قرار نداشت. گرچه استادانی چون کارلو نالینو (C. Nallino)، آنتونیو پالیارو (A. Pagliaro)، جوزپه مسینا (G. Messina) و فرانچسکو گابریلی (F. Gabrieli) به تحقیق دربارهٔ متن‌های کهن ایرانی پرداختند.

نالینو زبان فارسی می‌دانست و آثاری دربارهٔ متون پهلوی دارد. پالیارو صاحب تحقیقاتی دربارهٔ زبان‌های باستانی ایران است و همراه با الساندرو بائوزانی (A. Bausani) کتابی در *تاریخ ادبیات فارسی*^{۶۵} تألیف کرد (← Pagliaro & Bausani 1960) و مسینا آثاری دربارهٔ دین زردشتی دارد.

به طور کلی مطالعات ایرانی در آن ایام بیشتر انفرادی و تابع علاقهٔ متخصصان منفرد بود. سال‌ها طول کشید تا مطالعات ایرانی در ایتالیا به عنوان سنتی علمی و تحقیقاتی جا بیفتد و یا در میان درس‌های دانشگاهی قرار گیرد. وضع مطالعات ایرانی حتی تا سال‌های پس از نیمهٔ نخست سدهٔ بیستم نیز بر همین منوال بود (پیه‌مونتسه ۱۳۷۱: ۱۴۳-۱۴۴).

با سقوط رژیم فاشیستی ایتالیا و بازسازی‌های مادی و اجتماعی بعد از جنگ و با پیوستن تدریجی ایتالیا به صف کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، مطالعات ایرانی نیز رونق گرفت و روابط ایران و ایتالیا، که تا آن زمان در سطح نازلی حفظ شده بود، قوت یافت و به قلمرو مناسبات فرهنگی نیز کشید (Bausani 1950: 85-93). فعالیت‌های میدانی باستان‌شناختی افزایش یافت، بر تعداد کرسی‌های دانشگاهی و عده مدرسان و تحقیقات گروهی افزوده شد. دستاوردهای کلی ایتالیایی‌ها در باستان‌شناسی و ترمیم آثار و بناهای تاریخی، که در آن سرآمدان سده بیستم میلادی‌اند، در ایران نیز چشمگیر بوده است. مطالعات ایران‌شناسان ایتالیایی در دوره معاصر بیشتر درباره موضوعاتی مانند تاریخ ایران باستان، زبان‌های ایرانی باستان، فقه‌اللغه ایرانی^{۶۶}، دستور زبان فارسی، تاریخ ادیان ایران، نسخ خطی فارسی و آثار شاعران گوناگون بوده است. همچنین ترجمه‌هایی از آثار کهن و گاه جدید ایران به زبان ایتالیایی صورت گرفته است که از آن میان به ترجمه گلستان سعدی، چهار مقاله نظامی عروضی، سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک و بوف کور صادق هدایت می‌توان اشاره کرد.

مطالعه درباره ایران اسلامی به همت الساندرو بائوزانی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در مؤسسه مطالعات شرقی ناپل گسترش یافت و پس از انتقال وی به دانشگاه رُم در سال ۱۹۷۱، زمینه‌های گوناگون مطالعات ایرانی در رُم ادامه یافت و در این دانشگاه زبان و ادبیات فارسی نیز تدریس می‌شود.

۲-۳-۴-۶ ایران

در سده بیستم پژوهشگران ایرانی نیز به جمع علاقه‌مندان به مطالعات ایرانی پیوستند. این جهش ابتدا با کنجکاوی درباره دست‌آوردهای ایران‌شناسان خارجی و تحسین آن‌ها آغاز شد. اما به تدریج با گردآوری و حفظ آن آثار، علاقه به شناخت جلوه‌های فرهنگی و مظاهر ملی در میان اندیشمندان ایرانی شکل گرفت^{۶۷}. سفر ایرانیانی چون ابراهیم پورداود، سید حسن تقی‌زاده و محمد قزوینی به اروپا و آشنا شدن آنان با روش‌های تحقیق جدید و حضور دانشمندانی چون علی‌اکبر دهخدا، ملک‌الشعرا بهار، احمد بهمنیار و جلال‌الدین همایی در عرصه تحقیقات جدید ایرانی و پرورده شدن شاگردان برجسته‌ای به دست این

جمع در دانشگاه تهران از عوامل تأثیرگذار بر این امر بوده است. ایران‌شناسی، به دست پورداد، با ارائه درس «فرهنگ و تمدن ایران باستان» در سال ۱۳۱۶ وارد دانشگاه تهران شد.^{۶۸} او در سال ۱۳۲۴ ش «انجمن ایران‌شناسی»^{۶۹} را در تهران بنیاد نهاد و دو سال بعد «آموزشگاه ایران‌شناسی» به همت وی در دبیرستان فیروز بهرام تأسیس شد (نیکویه ۱۳۷۸: ۲۱ و ۱۱۵).

۲-۳-۴-۶-۱ بنیاد ایران‌شناسی

تأسیس بنیاد ایران‌شناسی یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایران‌شناسانه پس از انقلاب اسلامی در ایران است.

اساسنامه بنیاد ایران‌شناسی در سال ۱۳۷۶ در شورای گسترش آموزش عالی کشور به تصویب رسید و آخرین اصلاحیه آن در سال ۱۳۷۷ مورد تصویب قرار گرفت.^{۷۰} ایران‌شناسی به عنوان قلمرو اصلی و اساسی فعالیت‌ها، مطالعات و تحقیقات بنیاد، شامل تمامی مباحث و مسائل مربوط به جلوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن ایرانی در معنای وسیع کلمه است. از آنجا که درباره تاریخ، زبان، تمدن و فرهنگ و گزارش آنها در هنر، معماری، صنعت و شیوه زندگی فردی و اجتماعی و چگونگی تفکر، اخلاق، آداب و رسوم و آیین‌های باستان در سده‌های هجدهم، نوزدهم و بیستم تحقیقات نسبتاً گسترده‌ای توسط دانشمندان انجام شده است، بنیاد ایران‌شناسی برای شناختن و شناساندن این جلوه‌ها در بخش پرمایه تمدن و فرهنگ اسلامی و تاریخ آن بیشتر کوشش خواهد کرد.

بنیاد ایران‌شناسی به منظور آموزش و تربیت پژوهشگرانی که قادر باشند تمام یا بخشی از فعالیت‌ها، مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی را در قلمرو اصلی و اساسی مباحث مربوط به جلوه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن ایرانی در معنای وسیع آن و با توجه به تعامل مباحث گوناگون و بهره‌گیری از روش مطالعات و تحقیقات بین رشته‌ای بر عهده بگیرند، اقدام به برگزاری دوره‌های کارشناسی ارشد در هشت گرایش نمود.^{۷۱} پس از تدوین برنامه‌ها، بنابر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، اجرای دوره با همکاری دانشگاه شهید بهشتی از سال تحصیلی ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ آغاز شد. برای شروع کار آموزش و تربیت دانشجو، بنیاد ایران‌شناسی دوره تحصیلات تکمیلی را در سه گرایش ایران‌شناسی

عمومی، ایران‌شناسی فرهنگ مردم، آداب و رسوم و میراث فرهنگی و ایران‌شناسی تاریخ، آغاز کرد و از سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹ گرایش جدیدی با عنوان اصول نسخه‌شناسی و مرمت نسخه‌های خطی و نسخه‌آرایی به گرایش‌های پیشین افزود. از سال ۱۳۸۸ بنیاد ایران‌شناسی مجوز برگزاری دورهٔ دکترای ایران‌شناسی گرایش عمومی را نیز دریافت کرده است.

در این دوره‌ها تاریخ، زبان و ادب، تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی ایران و تأثیر آنها در هنر، معماری، صنعت، سیاست، مدیریت و اقتصاد، شیوهٔ زندگی فردی و اجتماعی و چگونگی تفکر، اخلاق، آداب و رسوم و کیش، دین و مذهب ایران مورد بررسی، تحقیق و تدریس قرار می‌گیرد. در زمینهٔ تحقیقات، اساس سیاست تحقیقاتی بنیاد، پرداختن به پژوهش‌های بنیادی در قلمرو ایران‌شناسی با تعریف وسیع آن، ضمن توجه کامل به اولویت‌های تحقیقات در این قلمرو و پرهیز از پرداختن به کارهای موازی و یا دوباره‌کاری است. در نتیجه، بنیاد بیشتر به پژوهش‌های بین رشته‌ای (مسائل مرتبط با وجوه مختلف تاریخی، زبانی، باستان‌شناختی، مدیریتی، اجتماعی، فرهنگی و ... ایران) می‌پردازد.

اطلاعات مربوط به ایران در کتابخانه‌های خصوصی و عمومی، مراکز اسناد اختصاصی و عمومی داخل ایران و بایگانی‌ها و کتابخانه‌های خارج از ایران فراوان و در عین حال پراکنده‌اند. پژوهش و نیز آموزش در علوم انسانی بدون دسترسی کامل به این مجموعهٔ وسایل و ابزار کار، به دشواری صورت می‌گیرد و این مشکلی است که ایران‌شناسان داخل ایران با آن به طور روزمره روبه‌رو هستند. در خارج از ایران نیز این مشکل، خود را بیشتر می‌نمایاند. علت، آن است که اطلاعات مورد نیاز در این بخش با توجه به بین رشته‌ای بودن مباحث، در مراکز مختلف و دور از هم قرار دارند و این پراکندگی، کار جست‌وجو را دشوار می‌کند.

تجهیز و توسعهٔ کتابخانهٔ تخصصی و مرکز اسناد ایران‌شناسی، طراحی و ایجاد بانک‌های اطلاعات ایران‌شناسی در موضوعات و زمینه‌های مختلف، برگزاری هم‌اندیشی‌ها و همایش‌های ملی و بین‌المللی ایران‌شناسی، چاپ و انتشار مقالات ایران‌شناسان سراسر جهان از دیرباز تاکنون تحت عنوان کلی «دفترهای ایران‌شناسی»، برگزاری جلسات بحث و گفتگو دربارهٔ مسائل مربوط به مطالعات و تحقیقات ایرانی، برقراری ارتباط با ایران‌شناسان و نیز مراکز ایران‌شناسی در سراسر جهان، از جمله

محورهای عمده‌ای هستند که نه تنها بعد از فراهم‌سازی زمینه تحقیق، آموزش و پژوهش، بلکه از نظر اطلاع‌رسانی و تبادل اطلاعات و نیز ارتباط با ایران‌شناسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مورد توجه و وجهه همت و تلاش بنیاد ایران‌شناسی قرار دارد.

ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و نوارهای صوتی و تصویری و صفحه‌های فشرده در زمینه ایران‌شناسی، برنامه‌ریزی در جهت ارتقای کیفی و کمی مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی و برگزاری همایش‌هایی در این راستا همراه با جلسه‌های پرسش و پاسخ و نیز جلسه‌های سخنرانی ماهانه یا فصلی توسط دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی از جمله مسئولیت‌ها و وظایف بنیاد ایران‌شناسی است.

مرکز اصلی بنیاد در تهران است. علاوه بر آن با توجه به اهمیت و گسترش اطلاعات و همچنین زمینه‌های تحقیقاتی در مناطق مختلف ایران و نظر به علاقه و عنایتی که اهالی هر منطقه نسبت به شناختن و شناساندن تاریخ فرهنگ و هنر زادگاه خویش دارند، بنیاد با پیشنهاد هیئت امنا و تصویب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، شعبه‌های بنیاد را با همکاری مسئولان و علاقه‌مندان و فرهیختگان محلی دایر خواهد کرد. آیین‌نامه مربوط به تأسیس این شعبه‌ها به موجب اساسنامه بنیاد به تصویب هیئت امنا رسیده است.

تاکنون دو همایش ملی ایران‌شناسی در سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ و همایشی با عنوان «همایش بین‌المللی خلیج فارس» در سال ۱۳۸۸ در محل بنیاد ایران‌شناسی در تهران برگزار شده است که موجب شناخت و نزدیکی ایران‌شناسان ایران و جهان با یکدیگر شده و مجموعه مقالات ارائه شده در نخستین همایش و چکیده مقالات دومین همایش ملی ایران‌شناسی و همایش بین‌المللی خلیج فارس به چاپ رسیده است.^{۷۲}

۲-۳-۴-۷ روسیه و جمهوری‌های شوروی سابق

با وجود آنکه ایران و روسیه همسایه‌اند مسافران و سیاحان روس کمتر از دیگر جهانگردان اروپایی به ایران سفر کرده‌اند. قدیم‌ترین جهانگردی که به قصد سفر هند از ایران گذشت، آفاناسی نیکی‌تین (A. Nikitin) نام دارد که در سال‌های ۱۴۶۷-۱۴۷۲م ایران را دید و در سفرنامه خود به نام سفر سه دریا^{۷۳} اطلاعاتی از کشور ما ضبط کرد (افشار ۱۳۴۹: ۶۷).

تعداد جهانگردان بعدی هم برخلاف مسافران انگلیس، آلمان و فرانسه محدود

است. م. پتروف (M. Petrov) فهرست کامل سفرنامه‌ها و کتاب‌های جغرافیایی روسی درباره ایران را منتشر کرده است (Petrov 1955 ←).

به طور کلی کارنامه تحقیقات ایران‌شناختی در روسیه را، که بسیار پربار است، در سه دوره تزاری، دوران پس از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ و دوران پس از فروپاشی باید در نظر گرفت.

متخصصان ایران‌شناس روسیه کوشاترین محققان شرق‌شناسی این کشورند. روس‌ها در دهه ۱۶۴۰ شروع به یادگیری زبان فارسی کردند و در سده نوزدهم در مؤسسات علمی و دانشگاه‌های پترزبورگ، مسکو، غازان و خارکف مطالعات شرقی و تدریس زبان‌های آسیایی میان دانشمندان روسی رواج داشت (افشار ۱۳۴۹: ۶۸).

روس‌های دوران تزاری، توجه خاص و وسیعی به بررسی‌های مربوط به قسمت‌های شمالی ایران نشان می‌دادند و آثار محققانی چون خانیکیف (N. V. Khanykov) و دُرن (B. Dorn) بیشتر در این زمینه است. موضوع دیگری که روس‌ها بدان علاقه خاصی داشتند، رسیدگی به تاریخ و تمدن ماوراءالنهر و تمام سرزمین‌های پهناور آسیای مرکزی است. دانشمند متبحر روس، ولادیمیروویچ بارتولد مؤلف کتاب *ترکستان‌نامه*^{۷۴} در این رشته سرآمد تمام محققان است. وی تاریخ قدیم و جغرافیای تاریخی آنجا را به نحوی عالمانه و دانشورانه به رشته تحریر کشیده است.

در دوران پس از انقلاب ۱۹۱۷، در کشور شوروی تحقیقات شرقی به کلی جنبه‌ای دیگر یافت و محققان با برنامه‌های تازه فرهنگستان علوم به کار پرداختند. در این دوران نگرش جدیدی به خاورشناسی پدید آمد که هدف آن، در نهایت امر، بیدار کردن ملل شرق از طریق معرفی هویت ملی و اصالت فرهنگی آنها بود (Portal 1943-1945: 281). یکی از اقدامات جالب توجه ایران‌شناسان روسی در این دوران ترجمه آثار ادبیات فارسی، به ویژه ادبیات معاصر، به زبان روسی بود، و چون این کار به منظور معرفی «ادبیات جهانی» صورت می‌گرفت (Oldenbourg 1929: 138) ادبیات تطبیقی جوان روسیه هم در کنار آن دست به فعالیت زد و به مقابله با افکار «اروپا محوری»^{۷۵} برخاست (رضا ۱۳۶۹: ۲۲۲).

در سال‌های بعد از انقلاب اکتبر مطالعات زبان‌شناسی در شوروی رونق یافت.

در ۱۹۴۳ کرسی خاصی برای تدریس زبان‌شناسی ایرانی در دانشگاه مسکو و در ۱۹۵۰ انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در مسکو تأسیس شد که شعبه‌ای درباره‌ی زبان‌شناسی ایرانی داشت. کتابی که اورانسکی^{۷۶} (I. M. Oransky) درباره‌ی زبان‌شناسی ایران نوشت، پس از کتاب جامع و بزرگی که آلمان‌ها^{۷۷} نوشتند، اثر قابل توجهی به حساب می‌آید. افزون بر این زبان‌شناسی در شوروی با بهره‌برداری از اطلاعات جمع‌آوری شده‌ی مربوط به زبان‌ها و گویش‌های شمال و مرکز ایران (← Zhukovski 1976)، که قبل از ۱۹۱۷ آغاز شده بود، به نتایج بدیعی در تتبعات خود دست یافت.^{۷۸}

در تاریخ ایران پیش از اسلام از میان خاورشناسان شوروی، م. م. دیاکونف (M. M. Dyakonov)، لوکونین (V. G. Lukonin)، پیگولوسکایا (N. V. Pi. Gulevskaya) و ا. م. دیاکونف (I. M. Dyakonov) شهرت دارند.

در باب تاریخ دوران اسلامی بارتولد^{۷۹}، کراچکوفسکی^{۸۰} (I. Kratchkovsky)، پطروشفسکی^{۸۱} (I. P. Petruchevsky) و ایوانف (M. S. Ivanov) آثار تاریخی ارزنده‌ای ارائه کردند که باعث کسب اعتبار ایران‌شناسی روسیه شوروی در سطح بین‌المللی شد. (افشار ۱۳۴۹: ۶۶-۷۶).

در اینجا بهتر است که از برجسته‌ترین متخصص مطالعات ایرانی یوگنی برتلس (E. Bertels ۱۸۹۰-۱۹۵۷) یاد شود، که نزدیک به چهل سال ریاست شعبه ایران‌شناسی مؤسسه مطالعات شرقی روسیه را بر عهده داشت، او بعضی از متون کهن فارسی را به روسی ترجمه کرد و کتاب‌هایی درباره‌ی دستور زبان فارسی نوشت و تصحیح انتقادی شاهنامه، اثر جاویدان فردوسی، که به شاهنامه چاپ مسکو (در ۹ جلد) شهرت دارد، به همت او انجام شده است. برای مشخصات کتاب (← فردوسی ۱۹۶۳-۱۹۷۱).

ناگفته نباید گذاشت که باستان‌شناسان روسی نیز پس از انقلاب اکتبر بسیار فعال بودند و به اکتشاف در نواحی مختلف ترکستان به ویژه، سغد، پنجکنت، ترمذ، فرغانه، زرافشان و خوارزم پرداخته‌اند. پژوهش‌های تولستوف (S. Tolstov)، که مبتنی بر طبقه‌بندی خاصی از آثار مکشوف در خوارزم بود، شهرت بسیار یافت.^{۸۲} در دوران پس از فروپاشی، روند گسترش ایران‌شناسی در شوروی همچنان

ادامه یافت. در اکثر جمهوری‌های مشترک‌المنافع، به سبب آمیختگی فرهنگ و تمدن و نزدیک بودن یا یکی بودن زبان‌ها، وجود مجموعه‌های بزرگ و گرانبه‌ای نسخه‌های خطی و بایگانی‌های شرقی، که در دوران پس از انقلاب اکتبر ایجاد شده بود، خاورشناسی در تاشکند، بادکوبه، تفلیس، ایروان، عشق‌آباد، آلماتا، ایروان و شهرهای دیگر جمهوری آسیای مرکزی و قفقاز ادامه و گسترش یافت. به ویژه در آن گروه از کشورهای مشترک‌المنافع که دارای اشتراکات فرهنگی با ایران بودند مانند تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان، ارمنستان و به طور کلی گروهی که در حوزه جهان ایرانی^{۸۳} و فرهنگ ایران، قرار داشتند، تحقیق درباره زبان‌های ایرانی، نشر یادگارهای کهن ایران، پژوهش درباره تاریخ ایران و زبان فارسی ادامه یافت. فرهنگستان علوم ازبکستان در تاشکند و در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، از مراکز نام‌آشنا در این زمینه‌اند. در این مراکز حجم عظیمی از دانشنامه‌ها و پایان‌نامه‌های دکتری، که در رشته ایران‌شناسی نوشته شده، وجود دارد که پس از فروپاشی نیز ادامه یافته است.

به نظر می‌رسد که وجه ممتاز پژوهش‌های ایران‌شناسانه در جمهوری‌های شوروی سابق (کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز) حذف نگاه مارکسیستی و حذف چارچوب ایدئولوژیک حاکم بر آن است که در دوران حکومت شوراهای تقریباً به صورت اجباری بر تمامی اندیشمندان تحمیل می‌شد و در آثار آنان به اجبار مشاهده می‌شده است. بدیهی است که حذف مسائل ایدئولوژیک از پژوهش‌های علمی بر رونق علمی و منظر پژوهشی آن خواهد افزود.^{۸۴}

۲-۳-۴-۸ ژاپن

ایران‌شناسی در دستور کار دو دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا و توکیو قرار گرفت و پژوهشگران ژاپنی به تحقیق در تاریخ جدید و تاریخ معاصر ایران^{۸۵}، به ویژه انقلاب مشروطه و نیز تاریخ باستانی ایران^{۸۶} پرداختند.^{۸۷} مهم‌ترین ویژگی مطالعات ایرانی در ژاپن، پیش‌گامی دولت ژاپن با ایجاد مؤسسات و اجرای برنامه‌های گوناگون بوده است (ناکانی شی ۱۳۷۱: ۱۷۷).

دوران آشنایی حقیقی فرانسه با ایرانیان و شناسایی مناطق مختلف ایران، به سده یازدهم هجری باز می‌گردد. در آن زمان، سیاست و حکومت صفویان در چشم مردم فرنگ^{۸۸} عظمت و اعتبار خاص یافت و تمام دولت‌های فرنگ خواستار برقرار کردن روابط تجاری و سیاسی با ایران شدند.

نخستین جهانگردی که شش بار به ایران آمد و از راه‌های مختلف در اکثر شهرهای ایران گردش کرد، ژان باپتیست تاورنیه نام داشت و کتابش تحت عنوان *شش سفر به عثمانی و ایران و هندوستان*^{۸۹} نخستین بار در سال ۱۶۸۱ منتشر شد. شاردن فرانسوی سیاح دیگری بود که شرح مفصل‌تر و دقیق‌تری از ایران ارائه کرد. *سفرنامه شاردن* در ۱۶۸۶ در پاریس به چاپ رسید و به چند زبان اروپایی ترجمه شد. با شناخت فرهنگی و علمی ایران در فرانسه^{۹۰}، از اواخر سده هفدهم، فرانسویان به بررسی تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران پرداختند.

درباره عصر قاجار، چند تن از فرانسوی‌ها کتاب‌هایی نوشتند که بررسی آنها اهمیت دارد. از جمله می‌توان از آثار کنت دو گوبینو (Comte J. A. de Gobineau)، اوژن اوبن (E. Aubin) و ژان باتیست فوریه (J. Feuvrier)، طیب مخصوص ناصرالدین شاه، نام برد. فرانسوی‌ها در باستان‌شناسی ایران و حفاری‌های علمی-مخصوصاً در شوش- و شناساندن معماری و هنر ایران نیز سهم عمده‌ای دارند. نام دومرگان (/ دُمُرگان J. de Morgan)، ژان و مارسل دیولافوا و رومن گیرشمن (R. Ghirshman) همواره در تاریخ باستان‌شناسی ایران ذکر خواهد شد.

تحقیقات مربوط به ایران قدیم و زبان‌های ایرانی در سده بیستم نیز از سوی فرانسویان پی گرفته شد. بزرگانی چون میّه (A. Meillet)، گوتیو (R. Gauthiot)، پلیو (P. Pelliot)، بنونیست (E. Benveniste) دومناش (J. de Menasce) و لازار (G. Lazard) از استادان نام‌آشنا در این زمینه‌اند.

فرانسویان همچنین در شناساندن فلسفه اسلامی و نهضت‌های فکری و عرفانی ایرانیان نقش ویژه‌ای ایفا کرده‌اند که از آن جمله باید از لویی ماسینیون (L. Massignon) و هانری کربن (H. Corbin) نام برد.

فرانسویان افزون بر برنامه‌های قبلی خود درباره باستان‌شناسی در ایران و نیز

ارائه دروس ایران‌شناسی در دانشگاه‌ها و مراکز عالی آموزشی خود و تدوین فهرست‌های نسخ خطی فارسی، به همّت ادگار بلوشه (E. Blochet) و با فعالیت‌های هانری کُربن^{۹۱} هیئت نوینی به ایران‌شناسی بخشیدند، تا آنجا که، پس از انقلاب اسلامی، دامنه آن را به کشورهای فارسی‌زبان یا کشورهای متأثر از زبان فارسی نیز گسترش دادند.

۲-۳-۴-۱۰ کشورهای اروپای مرکزی (چکوسلواکی سابق، مجارستان، رومانی، یوگوسلاوی سابق و اتریش)

۲-۳-۴-۱۰-۱ اتریش

در این کشور از زمان یوزف هامر پورگشتال (J. H. Purgstall)، که سنت مطالعاتی خاورشناسی را در کشور اتریش پایه‌ریزی کرد، تا زمان ما، ایران‌شناسان برجسته‌ای در زمینه‌های گوناگون به ایران‌شناسی پرداخته‌اند. مشخصه این سنت مطالعاتی توجه جدی به تاریخ و نیز ادبیات خاور نزدیک اسلامی در سده‌های میانه و جدید، با تأکید عمده بر زبان ترکی و، در مرتبه بعد، زبان فارسی است. البته زبان عربی و دین اسلام نیز در این سنت جایگاهی جدی دارد (فراگنر ۱۳۷۱: ۷۶-۷۷). از ایران‌شناسان صاحب‌نام اتریش به آلفونس گابریل (A. Gabriel)، متخصص جغرافیای تاریخی، و براندشتاین (Brandeschtein)، متخصص ادبیات و زبان‌شناسی می‌توان اشاره کرد (← ۲-۳-۴-۱۰).

۲-۳-۴-۱۰-۲ چکوسلواکی (سابق)

محققان کشور چکوسلواکی از نیمه دوم سده نوزدهم به تحقیق درباره زبان‌های ایرانی و زبان فارسی پرداختند و آثار خود را بیشتر به زبان‌های آلمانی و فرانسه و پس از جنگ دوم جهانی گاهی به انگلیسی منتشر کردند. با تأسیس شعبه هندشناسی دانشگاه پراگ در سال ۱۹۱۸، تحقیقات ایرانی رونق بیشتری یافت. معرفی ادبیات فارسی در چکوسلواکی مرهون کوشش‌های یان ریپکا (Y.

Rypka (متولد ۱۹۲۵) است. اثر عمده او، *تاریخ ادبیات فارسی*، دوبار به زبان چکی و یکبار به زبان آلمانی به چاپ رسید و تحریر انگلیسی آن هم با اصطلاحات و اضافات زیر نظر کارل یان (K. Jahn) هلندی منتشر شده است. در سال ۱۹۵۲ مؤسسه شرقی^{۹۲} در چکوسلواکی به مرکز تحقیقاتی تبدیل شد و مطالعات مربوط به ایران پیش از اسلام با نوشته‌های اوتاکر کلیما (O. Klima)، به ویژه دربارهٔ مزدک و مانی، قوت گرفت^{۹۳}.

۲-۳-۴-۱۰-۳ رومانی

اهم مطالعات خاورشناسی در رومانی به ترک‌شناسی اختصاصی دارد اما از آغاز سدهٔ بیستم مطالعات مختصری دربارهٔ ایران شده و گلستان سعدی و رباعیات خیام به زبان رومانیایی ترجمه شده است.

۲-۳-۴-۱۰-۴ مجارستان

قدمت ایران‌شناسی در مجارستان به آغاز سدهٔ بیستم باز می‌گردد. آثاری از مولانا، شاهنامه، غزلیات حافظ، گلستان سعدی و رباعیات خیام به زبان مجاری ترجمه شده‌اند. دو ایران‌شناس معاصر مجاری هرمتّه (J. Harmatta) و تلگدی (Z. Telegdi) آثار مفیدی در زمینهٔ زبان‌شناسی ایرانی منتشر کرده‌اند.

۲-۳-۴-۱۰-۵ یوگوسلاوی (سابق)

سابقهٔ نشر و رواج زبان فارسی در یوگوسلاوی به سدهٔ دهم هـ می‌رسد. ادبا و شعرای فارسی‌زبان بسیاری در آنجا بوده‌اند که از آن میان به سودی، شارح حافظ و سعدی (در سده ۱۰ هـ)، و فوزی، نویسندهٔ بلبلستان (در سده ۱۲ هـ)، می‌توان اشاره کرد. از نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم ایران‌شناسی در یوگوسلاوی با شناخت ادبیات و تاریخ ایران آغاز شد و ترجمه‌هایی از غزلیات حافظ، رباعیات خیام، شاهنامه و ... انتشار یافت^{۹۴}.

۲-۳-۴-۱۱ کشورهای اسکاندیناوی (دانمارک، سوئد، فنلاند و نروژ)

۲-۳-۴-۱۱-۱ دانمارک

برای آشنا شدن با تاریخ روابط سیاسی ایران و دانمارک این نکته شایان ذکر است که در دیوان اسناد (بایگانی) سلطنتی کپنهاگ چهار نامه به زبان فارسی موجود است که از سوی شاهان صفوی خطاب به حکمرانان دانمارک نوشته شده است (افشار ۱۳۴۹: ۱۰۰).

نخستین کتابی که درباره ایران در دانمارک به چاپ رسید *شاهنشاهی ایران*^{۹۵} نام دارد (← Borrichius 1688) که در کپنهاگ منتشر شده است (بویسن ۱۳۴۳: ۶۲-۶۶).

کارستین نیبور (C. Niebuhr) نخستین دانمارکی دانشمندی است که به ایران سفر کرد و در سال ۱۷۶۵ از طریق بوشهر به تخت جمشید رسید و توانست از نقوش و کتیبه‌ها تصاویری تهیه و نسخه‌برداری کند و در کتابش به چاپ برساند (← Niebuhr 1778). در سده‌های بعد سیاحانی از دانمارک به ایران آمدند و سفرنامه‌های خود را منتشر کردند. همچنین برخی از آثار ادبی نظیر گلستان سعدی، رباعیات خیام به زبان دانمارکی ترجمه شد.

در رشته زبان‌شناسی ایرانی، در سده بیستم، آثار ارزشمند آرتور کریستن سن (A. Christensen) دانمارکی همواره جادوان خواهد ماند: مجموعه دست‌نویس‌های *اوستایی و پهلوی*^{۹۶} (← Christensen 1931-1944)، *کیانیان* (← کریستن سن ۱۳۵۰)، *ایران در زمان ساسانیان* (← کریستن سن ۱۳۵۱)، *نخستین انسان*، *نخستین شهریار* (← کریستن سن ۱۳۶۳) و بسیاری کتاب‌های دیگر که اغلب به زبان فارسی ترجمه شده است. کای بار (K. Barr) از شاگردان برجسته کریستن سن در زمینه زبان‌های ایرانی پیش از اسلام و آسموسن (J. P. Asmussen) شاگرد کای بار، که کتاب ارزشمند او با عنوان *ایران‌شناسی در دانمارک* به زبان فارسی ترجمه شده است (← آسموسن ۱۳۸۹)، در همان رشته صاحب نام‌اند.

در زمینه اسلام‌شناسی هم باید از مهرن (F. M. Van Mehren) و پدرسن (C. Pedersen) نام برد. مهرن فهرست نسخ خطی شرقی کتابخانه سلطنتی را تهیه کرد و بعضی از رساله‌های ابن سینا را به چاپ رسانید و پدرسن تحقیقات بسیاری درباره تاریخ و

عرفان اسلامی انجام داده است.

اکنون در کپنهاک رشته ایران‌شناسی در دانشگاه تدریس می‌شود و فریدون وهمن از محققان ایرانی این رشته است. منیژه احدزادگان آهنی از دیگر محققان ایرانی این رشته است که در سال‌های اخیر تعدادی از آثار ایران‌شناسان دانمارکی را از زبان دانمارکی به زبان فارسی ترجمه کرده است (← آسموسن ۱۳۸۱؛ ۱۳۸۹؛ کریستن سن ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۴). مرکز اصلی مؤسسه اسکاندیناویایی مطالعات آسیایی^{۹۷}، که در ۱۹۶۷ تأسیس شده، در کپنهاک است (وهمن ۱۳۴۷: ۴۷۶-۴۷۸) و حدود یکصد سال است که کتابخانه دانشگاه کپنهاک به عنوان یکی از معتبرترین کتابخانه‌های خاورشناسی دنیا شهرت یافته است (آسموسن ۱۳۸۹: ۶۱).

۲-۳-۴-۱۱-۲ سوئد

قدیم‌ترین سفرنامه‌ای که توسط یک سوئدی در شرح مسافرتش به آسیا، از جمله سفر به ایران، نوشته شده در سال ۱۶۶۷ به چاپ رسیده است. بعدها سوئدی‌های بسیاری به ایران سفر کردند و سفرنامه‌های خود را به چاپ رسانیدند.

سنت ایران‌شناسی در سوئد در طول سده بیستم دست‌آوردهای قابل توجهی داشته است. آثار ادبی ایران نظیر شاهنامه، رباعیات خیام و آثار عطار به زبان سوئدی ترجمه شده و به چاپ رسیده است. در زمینه مطالعات ایران کهن از دانشمندانی چون نیبرگ (J. S. Nyberg)، متخصص زبان پهلوی، ویکندر (S. Wikander)، اسطوره‌شناس، و ویدن گرن (G. Widengren)، دین‌شناس، می‌توان نام برد.

تحقیقات ایران‌شناختی اخیراً در سوئد به ویژه در دانشگاه اوپسالا (Uppsala) به همت داود منشی‌زاده، اوتاس (B. Utas) و کارینا جهانی (C. Jahani) گسترش یافته است.

۲-۳-۴-۱۱-۳ فنلاند و نروژ

سابقه ایران‌شناسی در این دو کشور به قدمت دیگر کشورهای اسکاندیناوی نیست. اما از ایران‌شناسان صاحب‌نامی چون مورگنستیرنه (G.V. Morgenstierne) نروژی، محقق فرهنگ و تمدن ایران قبل از اسلام^{۹۸}، و برمس (H. Boms) فنلاندی، محقق ادب فارسی، برای نمونه می‌توان یاد کرد.

۲-۳-۴-۱۲ لهستان

شناسایی ایران در لهستان سابقه‌ای طولانی دارد و لهستانی‌ها در شمار نخستین کسانی‌اند که در معرفی ادبیات فارسی کوشیدند. رابطه سیاسی میان ایران و لهستان از سال ۱۴۷۴م/ ۸۵۳هـ با مکتوبی که اوزون حسن به لهستان فرستاد، آغاز شد و در دوره صفوی نیز ادامه یافت (افشار ۱۳۴۱: ۵۸۱-۵۸۵).

شناخت فرهنگی ایران در میان لهستانی‌ها به اوایل سده هفدهم باز می‌گردد. توضیح آنکه ابتدا، اکثر آثار خاورشناسان لهستانی به زبان لاتینی و در سده نوزدهم بیشتر به زبان فرانسوی و در سده بیستم به زبان‌های لهستانی و روسی منتشر شده است.

در سال‌های جنگ جهانی دوم، بسیاری از تبعیدیان لهستانی به ایران آمدند که بعضی از آنها در ایران ماندند. در سال ۱۹۴۲، انجمنی به نام «انجمن لهستانی مطالعات ایرانی» با عضویت چند تن از محققان معروف لهستانی تشکیل شد که هدف آن آشنا کردن لهستانی‌ها با ایران و ایرانی‌ها با لهستان بود. این انجمن در مطالعات ایرانی در لهستان پس از جنگ تأثیر بسیار داشت. لهستانی‌های تبعیدی مجموعه‌ای با عنوان *مطالعات ایرانی*^{۹۹} در سه جلد تا سال ۱۹۴۵ در تهران منتشر کردند که مشتمل بر مقالاتی پژوهشی درباره ایران بود. از دیگر انتشارات انجمن، به کتاب *ایران و لهستان در طول سده‌ها* (← Koscialkowski 1943) می‌توان اشاره کرد.

ماخالسکی (F. Machalski)، عضو پیشین انجمن، که نخستین محقق لهستانی بود که فارسی محاوره‌ای را در ایران آموخته بود، در کراکو (/ کراکف Cracow)، کوشش خود را یکسره صرف پژوهش‌های ایرانی کرد. ولادیسلاو دولبا (W. Duleba)، دیگر محقق دانشگاه کراکو شاهنامه را به شعر سپید ترجمه کرد. هرچند فقط بخشی از آن به چاپ رسیده است (کراسنولسکا ۱۳۷۱: ۲۶۴-۲۶۵).

موله (M. Molé)، که اصلاً اهل یوگسلاوی بود، در کراکو، پایان‌نامه‌ای درباره گرشاسب‌نامه نوشت و تحت تأثیر ژرژ دومزیل (G. Dumézil)، کوشید تا داستان‌های حماسی ایران را از دیدگاه ساختارگرایی بررسی کند. بعضی دیگر از محققان به ترجمه آثار ادبی متأخر ایران پرداختند. از آن جمله است باربارا مکارسکا (/ماژورسکا

(B. Mekarska) که بوف کور هدایت و به اتفاق چاباک (/ژاباک J. Czabak)، شعرهایی از فروغ فرخزاد را ترجمه کرده است (همان: ۲۶۶). افزون بر این، در نیمه دوم سده بیستم، آثاری از شاعران معاصر ایران مانند ابوالقاسم لاهوتی، ملک الشعراء محمد تقی بهار، وحید دستگردی و احمد شاملو نیز به لهستانی ترجمه شده است (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۳۰).

۲-۳-۴-۱۳ هلند

از همان اوایل آشنایی هلند با مشرق زمین، انتشارات بریل (Brill)، مهم‌ترین مرکز چاپ کتاب‌های عربی، در شهر دانشگاهی لیدن (Leiden) توسط اربنیوس (Erpenius) استاد و پژوهشگر زبان عربی (متوفی به سال ۱۶۲۴)، تأسیس شد و در سال ۱۸۱۲ تحت نظر بریل درآمد (افشار ۱۳۴۹: ۹۴-۹۵). بسیاری از کتاب‌های اسلامی در این مرکز به چاپ رسید و این کار هنوز هم ادامه دارد. نشر *دایره‌المعارف اسلام*^{۱۰} به دو زبان فرانسه و انگلیسی، یکی از کتاب‌های مرجع سودمند، از انتشارات این مؤسسه در سده بیستم است. مجموعه *دایره‌المعارف* گونه دیگری با عنوان *دستنامه خاورشناسی*^{۱۱} زیر نظر اشپولر از سوی همین مرکز منتشر شده است.

در سده بیستم محققان هلندی به مطالعه ادبیات کهن فارسی و رابطه آن با اسلام و همچنین تحقیق در عرفان هند و ایران و مسائل زبان‌شناختی متون فارسی پرداخته‌اند. نام سه مستشرق که خدمات شایانی در زمینه ایران‌شناسی انجام داده‌اند، به ویژه شایان ذکر است: یکی مارتین تئودور هاوتسما (M. Th. Houtsma) (در مآخذ اسلامی: هوتسما) سروراستار نخستین چاپ *دایره‌المعارف اسلام*، که علاوه بر مجموعه متون مربوط به تاریخ سلاجقه، منتخباتی از اشعار خمسة نظامی را هم منتشر کرد؛ دیگری یوهانس هندریک کرامرز (J. H. Kramers)، استادیار زبان‌های فارسی و ترکی در دانشگاه لیدن، که توجه خاصی به سهم ایرانیان در متون جغرافیایی اسلامی داشت؛ نفر سوم کارل یان (K. Jahn)، که او هم در دانشگاه لیدن زبان‌های فارسی و ترکی تدریس می‌کرد، و مهم‌ترین کار تحقیقی او در زمینه ایران‌شناسی تصحیح و ترجمه و انتشار بخش‌هایی از

جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله (۶۴۵-۷۱۸ ق) بود (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۳۰).

۲-۳-۴-۱۴ کشورهای دیگر

در این پژوهش تمامی کشورهای افریقایی^{۱۰۲} و عربی^{۱۰۳} و بخشی از کشورهای آسیایی مانند ترکیه^{۱۰۴}، افغانستان^{۱۰۵}، کشورهای شبه قاره^{۱۰۶}، چین و دیگر کشورهای خاور دور^{۱۰۷} به استثنای ژاپن (← ۲-۳-۴-۸)، کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی^{۱۰۸}، کانادا، استرالیا و دیگر کشورهای حوزه اقیانوسیه^{۱۰۹} و محدودی از کشورهای اروپایی تحت عنوان کشورهای دیگر دسته‌بندی شده‌اند. از آن میان ایران‌شناسی در سیام یا تایلند امروزی (به سبب ارتباط فرهنگی و سیاسی دیرینه)، استرالیا (به سبب فعالیت گروهی از محققان ایرانی و غربی در دانشگاه‌های سیدنی و ملبورن در دهه‌های اخیر)، کانادا (به سبب گسترش مطالعات ایران‌شناسی از اواخر سده بیستم به بعد) ترکیه^{۱۱۰}، (به سبب رواج زبان و ادبیات فارسی در کشور عثمانی)، شبه قاره (به سبب روابط فرهنگی و تاریخی بسیار کهن از دوران اوستا و ودا) و چین حائز اهمیت‌اند.

۲-۳-۴-۱۴-۱ تایلند (سیام)

در اواخر سده شانزدهم میلادی شیخ احمد قمی به قصد تجارت راهی سیام شد و با کسب اعتماد پادشاه سیام موفق شد که جامعه‌ای شیعی مذهب را در قلب سیام تأسیس کند. در زمان شاه سلیمان صفوی (اواخر سده هفدهم) هیئتی سیاسی به سیام رفت. کتاب *سفینه سلیمانی* (← کتابنامه) ره‌آورد سفارت این هیئت است که اطلاعات جامعی از فرهنگ و تاریخ سیام را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

در میان قصه‌های کهن سیام مجموعه‌ای به نام *آریاتام* موجود است که در واقع ترجمه قصه‌هایی از *شاهنامه فردوسی*، *گلستان سعدی* و قصه‌های حکمت‌آموز شاهان ایرانی است. به رغم ارتباط دیرینه فرهنگی و سیاسی، ایران‌شناسی در تایلند عمر بسیار کوتاهی دارد و اکثر مطالعات درباره ایران، به سبب آشنایی اندک با زبان فارسی، به زبان انگلیسی نوشته شده است.

شهاب ستوده‌نژاد، استاد ایرانی دانشگاه در تایلند و بانو کُنگ هانا (k. Hana)، مؤلف

مقالاتی چون «ایرانیان در آیوتایا»، «تکامل تاریخی جامعه فارسی در آیوتایا» از پژوهشگران مطالعات ایرانی در این کشورند.

۲-۳-۴-۱۴-۲ چین

روابط تاریخی و فرهنگی ایران و چین، دو تمدن کهنسال جهان، از قدیم‌ترین روابط موجود میان کشورهای جهان است.^{۱۱۱} در طول سده‌ها، مهم‌ترین عامل استقرار و توسعه این روابط جاده ابریشم بوده که مبادلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی میان دو کشور را فراهم ساخته است.

در طول دوران حکومت اشکانیان و ساسانیان و پس از آغاز حکومت اسلامی در ایران، سیاحانی از چین به ایران آمدند که سیاحت‌نامه‌های آنان در دست است و گروهی از مسلمانان ایران به چین به ویژه به ایالت شین جیان (شین کیانگ) رفتند که امروز مرکز اصلی مسلمان‌نشین چین است.

در دوران سلسله هان، آن چینگ (An Qing)، که فارسی زبان بود، در سال ۱۵۱ میلادی برای نخستین بار کتاب مقدس بودایی را به زبان چینی ترجمه کرد. او طی حدود ۲۰ سال جمعاً ۹۵ جلد از کتاب‌های مقدس بودایی را به زبان چینی برگرداند که تأثیر عمیقی در پیشرفت ادبیات چینی داشت. در سده سیزدهم میلادی، سعدی شاعر پرآوازه ایران به شین جیان سفر کرد و در کتاب گلستان سعدی دو مورد اشاره به چین دیده می‌شود. گلستان سعدی همواره جزو کتاب‌های درسی اجباری در زمینه تربیت اخلاقی در آموزش دانشجویان مسلمان چین بوده است.

در سده بیستم بسیاری از کتاب‌های ادبی فارسی به زبان چینی ترجمه و منتشر شدند. در نیمه دوم سده بیستم این روابط فرهنگی گسترش بیشتری یافت و بسیاری از آثار نویسندگان و شعرای کلاسیک و معاصر ایران به زبان چینی ترجمه و منتشر شد. در انستیتوها و انجمن‌های فرهنگی و در دانشگاه‌های چین مراکز آموزش زبان فارسی و زبان‌های قدیم ایران و مراکز مطالعات ایرانی و اسلامی دایر گردید و ایران‌شناسان بسیاری به فعالیت و پژوهش در این زمینه پرداختند.

۲-۳-۴-۱۴-۳ شبه قاره

روابط فرهنگی و تاریخی ایران و هند به دورانی بسیار کهن، دوران مهاجرت اقوام هندی و اروپایی، باز می‌گردد. در میانه هزاره دوم پیش از میلاد گروهی از این قوم که آریایی نامیده می‌شوند از جنوب روسیه و بخش‌هایی از آسیای مرکزی به جنوب مهاجرت کردند. گروهی از آنان در فلات ایران و گروهی هم در سرزمین هند ساکن شدند. این روابط در طول تاریخ طولانی هر دو قوم همواره برقرار بوده است. گفتگو از مهاجرت پارسیان به هند (در سده نخست هجری)، رواج دین اسلام در بخش‌هایی از آن سرزمین در پی فتح هندوستان به دست سلطان محمود غزنوی و تأسیس انجمن‌های خاص مطالعات ایرانی از بدو استیلای انگلیسیان بر هند (به دلیل رواج زبان فارسی در هند) در این مختصر نمی‌گنجد و پژوهشی مستقل را می‌طلبد.^{۱۱۲}

در اینجا با ذکر چند نکته به این بحث خاتمه داده می‌شود:^{۱۱۳}

- بزرگترین مجموعه کتب و نسخ خطی فارسی در تمام جهان متعلق به کتابخانه‌های هندوستان است.
- بیشترین تعداد فرهنگ (فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ جهانگیری، آندراج و ...) و دستور زبان فارسی در هندوستان تألیف شده است.
- تقریباً تمامی شاهکارهای کلاسیک ادبیات فارسی، پیش از ایران، در هند به چاپ رسیده است.
- روزنامه‌های فارسی‌زبان، نظیر حبل‌المتین، پیش از انتشار در ایران، در این کشور منتشر شده است.
- در حال حاضر تعداد انستیتوها، مراکز ایران‌شناسی و مراکز آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاهی و غیر دانشگاهی هند، در میان کشورهای دیگر جهان، بیشترین است.
- در سده نوزدهم دولت انگلستان کوشید تا نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی را در این کشور از میان بردارد و زبان انگلیسی را جایگزین آن سازد و عملاً در این راه موفقیت بسیار یافت. بطوریکه نسل‌های اخیر این کشور، آشنایی قدیمی پدران خود را با زبان فارسی از یاد برده‌اند و اکنون زبان و ادبیات فارسی فقط به صورت رشته تحصیلی در دبیرستان‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی خصوصی تعلیم داده می‌شود.
- فهرست‌های متعددی از آثار فرهنگی مربوط به ایران، که در هند به چاپ رسیده

است، انستیتوها و مؤسسات فرهنگی مربوط به ایران در هندوستان، دانشگاه‌های دارای کرسی زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسان معاصر هندوستان وجود دارد.

همان‌طور که گفته شد پاکستان بخشی از شبه قاره است که در سال ۱۹۴۸ به استقلال رسیده است، بنابراین ایران‌شناسی در پاکستان تابعی از ایران‌شناسی در شبه قاره محسوب می‌شود. مراکز اشاعهٔ زبان فارسی و فرهنگ و ادب ایران، پس از استقلال این کشور افزایش یافته و نشریات بسیاری به زبان فارسی منتشر می‌شود و در تمامی دانشگاه‌های این کشور کرسی تدریس زبان و ادب فارسی تا درجات عالی دایر است و ایران‌شناسان بسیاری به مطالعات ایرانی اشتغال دارند.^{۱۱۴}

۲-۳-۴-۱۴-۴ کانادا

به طور کلی جریان خاورشناسی و به تبع آن ایران‌شناسی در کانادا سابقه‌ای طولانی ندارد.^{۱۱۵} در نیم قرن اخیر عواملی چند سبب توسعهٔ مطالعات ایران‌شناسی در کانادا شده است:

الف) توسعهٔ ارتباطات بین‌المللی کانادا؛ ب) دایر شدن دوره‌های مطالعات اسلام‌شناسی و خاورمیانه در دانشگاه‌های آن کشور؛ ج) فعالیت تعداد قابل توجهی از تحصیل کرده‌ها، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران، شعرا و هنرمندان ایرانی در دانشگاه‌های کانادا؛ د) فعالیت رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اتاوا در زمینه ایران‌شناسی مشتمل بر برگزاری همایش، تقویت کتابخانه‌ها با کتاب‌های فارسی، برقراری کلاس‌های آموزش زبان فارسی و فراهم نمودن بورس‌های تحصیلی برای دانشجویان ایران‌شناسی.

قدیم‌ترین مؤسسه‌ای که در کانادا به مطالعات ایرانی به عنوان زیر مجموعهٔ مطالعات اسلامی و خاورمیانه پرداخته، مؤسسه مطالعات اسلامی در دانشگاه مک‌گیل است که از سال ۱۹۵۱ به فعالیت اشتغال دارد. در دانشگاه تورنتو نیز از سال ۱۹۶۱ گروه مطالعات اسلامی آغاز به فعالیت نمود که اکنون به یکی از قطب‌های مطالعات ایران‌شناسی و ادبیات ایران در امریکای شمالی تبدیل شده است.^{۱۱۶}

از آنجاکه در این کتاب تأکید بر بررسی جریان خاورشناسی و ایران‌شناسی غربی بوده و با توجه به این امر که پژوهش‌های ایران‌شناختی در کشورهای اخیرالذکر از روش‌های علمی مطالعات اروپایی تأثیر پذیرفته است، بی‌آنکه جزئی

از جریان اصلی خاورشناسی غربی باشد، پژوهش‌های ایران‌شناسانه در این کشورها در پژوهش مستقل دیگری معرفی خواهد شد.

۲-۴ صور (آشکال) ایران‌شناسی

ایران، همه‌گاه در وجدان غربیان، از دوره‌های پیش از تمدن زرین یونان و اروپای پیش از مسیح و پس از آن، در عصر تمدن اسلامی و زمان‌های بعد، وجود داشته است. آنچه به نام ایران‌شناسی از آن سخن به میان می‌آید، هماهنگ با خاورشناسی، شناخت مجددی است که بر پایهٔ موازین جدید علمی صورت گرفته است؛ استعمار و سلطه‌طلبی دولت‌های اروپایی و نیاز به شناخت جامعه‌های شرقی و ایران از آن میان موجب گسترش و ژرفای این دانش نوین غربی گردید.

ایران‌شناسی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های خاورشناسی تابع سیاست‌های کلی و قواعد آن بوده است. برای مثال خاورشناسی فرانسوی به هنگام بررسی مسائل ایران در همان قالب‌ها و چارچوب‌ها حرکت می‌کند و از همان روش‌هایی استفاده می‌کند که در موقع بررسی مسائل مصر دنبال می‌کرده است. تنها، در جزییات، هماهنگی‌ها و سازگاری‌هایی با ویژگی‌ها و مسائل خاص ایران صورت می‌پذیرد.^{۱۱۷}

مطالعه دربارهٔ ایران^{۱۱۸} در کشورهای گوناگون و با اهداف متفاوتی دنبال شده است. حوزه‌های مطالعاتی دربارهٔ ایران^{۱۱۹}، یا به عبارت دیگر ایران‌شناسی، عبارت‌اند:

• حوزهٔ کشورهای اروپایی - شمالی، غربی، جنوبی، مرکزی که دارای سابقهٔ طولانی در مطالعات ایران‌شناسی است (← ۱-۵ و نیز ۲-۳-۴؛ ۱-۴-۳-۲؛ ۲-۴-۳-۲؛ ۴-۳-۲؛ ۴-۳-۲؛ ۵-۴-۳-۲؛ ۹-۴-۳-۲؛ ۱۰-۴-۳-۲؛ ۱۱-۴-۳-۲؛ ۱۳-۴-۳-۲).

• حوزهٔ کشورهای روسیه، آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی که دارای رابطهٔ تاریخی با ایران و سابقهٔ طولانی در مطالعات ایران‌شناسی، در سه دوره - پیش از انقلاب سوسیالیستی، دوران حکومت شوروی (سابق) و دوران فروپاشی - هستند (← ۲-۳-۴؛ ۷-۴-۳-۲؛ ۱۰-۴-۳-۲؛ ۱۲-۴-۳-۲)؛

• حوزهٔ خاور دور از کشورهای این حوزه، چین و ژاپن در سال‌های اخیر حضور

فعالی یافته‌اند. مالزی، اندونزی و کشورهای حوزه اقیانوسیه را نیز می‌توان در این گروه جای داد (← ۸-۴-۳-۲؛ ۱۴-۴-۳-۲).

• **حوزه کشورهای قاره آمریکا (شمالی، مرکزی و جنوبی)** به ویژه آمریکا و کانادا، که این حوزه از جنگ جهانی دوم به بعد فعال‌تر شده است (← ۳-۴-۳-۲؛ ۴-۴-۳-۲).

• **حوزه کشورهای عربی و افریقایی ایران** دارای ارتباط فرهنگی بیشتری با کشورهای عربی است ولی مطالعات ایران‌شناختی در کشورهای افریقایی از مطالعات کشورهای عربی و نیز اروپایی تأثیر پذیرفته است (← ۱۴-۴-۳-۲).

• **حوزه ایران و کشورهای شبه قاره** که حضور ایران و مطالعات مربوط به زبان فارسی و نیز مطالعات تاریخی، جغرافیایی و هنری در طول قرن‌های متمادی در این حوزه آشکار است (← ۳-۴-۳-۲؛ ۱۴-۴-۳-۲).

• **حوزه افغانستان و ترکیه** افغانستان از سویی با شبه قاره و از سویی دیگر، از طریق حکومت عثمانی، با ترکیه در ارتباط است (← ۱۴-۴-۳-۲).

۲-۵ اشاعه ایران‌شناسی

ایران‌شناسی همانند دیگر رشته‌های علمی، نمونه‌های تحقیقات خاص خود، انجمن‌های علمی ویژه و نهادهای مخصوص به خود را دارد و به یاری آنها اشاعه می‌یابد.

اروپاییان از آغاز تاریخ معاصر ایران (بیش و کم از شروع سلطنت قاجاریه) کوشیدند، به دور از روش‌های غیرعلمی و غرض‌آلود قرون وسطی، شناخت فرهنگ و تمدن ایران را مورد توجه قرار دهند.

دو واقعه مهم پرتو تازه‌ای بر حیات معنوی ایران‌شناسی افکند و موجب شد که تحقیقات ایرانی با جنبه علمی و اساسی تری مورد توجه دانشمندان قرار گیرد: (۱) آشنا شدن آنکتیل دوپرون در هند با *اوستا* (کتاب مقدس زردشتیان) و بردن نسخه ای از آن به اروپا و ترجمه کردن آن در سده هجدهم (← Duperron 1771؛ ۲) کشف رمز خط میخی فارسی باستان و خواندن کتیبه داریوش شاه هخامنشی در بیستون که دریچه جدیدی بر تاریخ گمشده تمدن کهن ایرانی گشود.^{۱۲۰}

حفریات و اکتشافات باستان‌شناختی در نواحی مختلف جهان ایرانی و انتقال نسخه‌های خطی متعدد از هند، ایران و ماوراءالنهر به اروپا نیز منابع جدیدی برای تحقیق در اختیار پژوهشگران قرار داد. این نوع تحقیقات در همه زمینه‌های ایران-شناسی موجب اشاعه و گسترش سریع این دانش شد و مطالعات ایرانی به صورت یکی از رشته‌های تحقیقی و آموزشی به صحنه دانشگاه‌ها آمد و استاد و دانشجوی بسیار یافت.

محققان ایرانی نیز در مسیری قرار گرفتند که به مطالعات و بررسی‌های علمی درباره فرهنگ و تاریخ و تمدن و معارف ایرانی شکل جدیدی دهند و به دور از حب و بغض‌های قومی و باورمندی‌های گوناگون با کاربرد شیوه‌های تحقیق زنده، پویا و کارساز باب دیگری را در ایران‌پژوهی باز کنند که هم دقیق، علمی و عینی باشد و هم پژوهندگان ایرانی را در پژوهش‌های ارزنده «خودشناسی»^{۱۳۱} توانمندتر سازد. این حرکت علمی، با اعزام محققان به ممالک اروپایی برای تحصیل و پژوهش، با شرکت فعال محققان و استادان ایرانی در کنگره‌های شرق‌شناسی و پاره‌ای گردهمایی‌های علمی جهانی و با برپایی کنگره‌های بزرگداشت شخصیت‌های برجسته فرهنگی، ادبی و مذهبی چون فردوسی، ابن سینا، رودکی، مولوی، خواجه نصیر طوسی، به صورت متشکل درآمد.

مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های متعدد در ایران تأسیس و کتاب‌های گوناگون منتشر شد فهرست‌نویسی نسخ خطی و اسناد گوناگون در ایران صورت گرفت، و بسیاری از آنها تصحیح، تحشیه و منتشر گردید. بنیاد ایران‌شناسی تشکیل و گروه‌های آموزشی ایران‌شناسی نخست در بنیاد ایران‌شناسی و سپس در دیگر دانشگاه‌های ایران تأسیس شد.

با اعزام محققان ایرانی به دانشگاه‌های غربی، به منظور تدریس زبان فارسی، آموزش زبان فارسی اشاعه یافت و دانشجویان و علاقه‌مندان بیشتری را جذب کرد. در اینجا به برخی عناصر و ابزار اشاعه ایران‌شناسی اشاره می‌شود:

۲-۵-۱ انجمن‌ها و نشریات ایران‌شناسی

از آنجا که ایران‌شناسی رشته‌ای از خاورشناسی است، بخشی از فعالیت‌های

انجمن‌ها و نشریاتی که به خاورشناسی می‌پردازند (← ۱-۶-۱)، به پژوهش‌های ایران‌شناسانه اختصاص دارد.

افزون بر آن، تعدادی انجمن و مؤسسه تحقیقی و دانشگاهی و نیز نشریات وابسته به آنها وجود دارند که ایران‌شناسی و مطالعات ایرانی مورد توجه خاص محققان آنها است.^{۱۲۲} در اینجا برای نمونه به تعدادی از نشریات خاص ایران‌شناسی اشاره می‌شود:

• *Abstracta Iranica* (چکیده‌های ایران‌شناسی)، در این نشریه فهرستی از تحقیقات ایرانی در زبان‌های مختلف اروپایی و فارسی منتشر می‌شود. انتشار چکیده‌های ایران‌شناسی، که در واقع کارنامه ایران‌شناسی در جهان است، به همت شارل دوفوشه کور (C. H. de Fouchecour) از سال ۱۹۷۸ آغاز شده و معمولاً سالی یک بار به کوشش ایران‌شناسان فرانسوی تهیه و از طرف «انجمن ایران‌شناسی فرانسه» در ایران منتشر می‌شود.

• *Acta Iranica*، این مجموعه در دانشگاه لیژ (Liège) منتشر می‌شود و مطالب آن درباره ایران در دو دوره پیش از اسلام و اسلامی است. تاکنون بیش از ۵۰ مجلد از این مجموعه به چاپ رسیده است.

• *Archaeologische Mitteilungen aus Iran* (تحقیقات باستان‌شناسی درباره ایران)، این نشریه، که در سال ۱۹۲۹ توسط ارنست هرتسفلد تأسیس شد، در آلمان منتشر می‌شود.

• *Iran*، مجله ای که از سوی آکادمی بریتانیا، سالی یک شماره، منتشر می‌شود.

• *Iranian Studies* (مطالعات ایرانی)، مجله‌ای که در امریکا از سوی انجمن بین‌المللی مطالعات ایرانی^{۱۲۳}، ماهانه، به زبان انگلیسی منتشر می‌شود.

• *Studia Iranica*، نشریه مؤسسه تحقیقات ایرانی فرانسه است.

• *بیاض*، مجله اتحادیه سراسری استادان زبان فارسی هند که به زبان فارسی منتشر می‌شود.

با توجه به گسترش روزافزون مطالعات ایرانی در سراسر دنیا، به ویژه در

امریکای شمالی^{۱۳۴}، کانادا^{۱۳۵} و ژاپن^{۱۳۶}، معرفی نهادهای علمی-تحقیقاتی و نشریات وابسته به آنها یا دیگر نشریات مستقلى که به ایران‌شناسی می‌پردازند، هر یک نیازمند پژوهش مستقلى است که در این مختصر نمی‌گنجد^{۱۳۷}.

مجلات تحقیقی و علمی بسیاری با موضوع ایران‌شناسی در داخل ایران یا در خارج از ایران به زبان فارسی منتشر شده است. برای مثال از مجله کاوه باید نام برد که یکی از قدیم‌ترین نشریات ایران‌شناسانه است و به دو زبان فارسی و آلمانی در مونیخ منتشر می‌شد. در داخل ایران دهه‌ها مجله پژوهشی در مسائل ایران‌شناسی از سوی دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی منتشر شده و شمار آنها رو به افزایش است؛ برای نمونه از یغما، راهنمای کتاب، فرهنگ ایران‌زمین، معارف، نشر دانش، نامه فرهنگستان، نامه ایران باستان، فرهنگ، زبان‌شناخت، نامه انجمن، نامه پارسی، نامه بهارستان و آیین میراث می‌توان یاد کرد.

۲-۵-۲ همایش‌های ایران‌شناسی

با تشکیل همایش‌های بین‌المللی خاورشناسی و گردهمایی‌های گوناگون فرهنگی و علمی چه به صورت خاص (موضوعی یا منطقه‌ای) و چه به صورت عام و با اهداف گوناگون، مطالعات خاورشناسانه گسترش یافت (← ۱-۶-۲). در پی آن، تشکیل گردهمایی‌هایی خاص هر یک از رشته‌های خاورشناسی، از جمله ایران‌شناسی، ضرورت یافت. مجامع خاص ایران‌شناسی تشکیل شد و استادان و پژوهشگران ایرانی نیز در این مجامع شرکت کردند.

تعدادی از این مجامع بین‌المللی متوالیاً و به صورت سالانه یا چند سالانه تشکیل می‌شدند، که از آن میان، به «کنگره جهانی ایران‌شناسان» می‌توان اشاره کرد. این کنگره چهارسالانه، نخستین بار، به ابتکار کتابخانه پهلوی در سال ۱۹۶۶م/۱۳۴۵ش در تهران و در سال ۱۹۷۰م/۱۳۴۹ش در رم برگزار شد (افشار ۱۳۴۹: ۳۱۳-۳۱۴).

همایش دیگری که هم اکنون به طور مرتب به همت ایران‌شناسان اروپایی برگزار می‌شود، کنفرانس‌های «انجمن ایران‌شناسان اروپا»^{۱۳۸} است. این انجمن، که در سال ۱۹۸۶ تأسیس شد، هر چهار سال یک بار کنفرانسی در یکی از

شهرهای اروپا برگزار کرده است. نخستین کنفرانس در سال ۱۹۸۶ در شهر تورینو (ایتالیا) و آخرین کنفرانس در سال ۲۰۱۱ در شهر کراکو (لهستان) برگزار شده است.

گروهی دیگر نظیر «سمینار نسخه‌های خطی اسلامی»، که به همت یونسکو در سال ۱۹۶۷م/۱۳۴۶ش در کابل برگزار شد، به صورت موردی و بر پایه موضوعی خاص برگزار می‌شدند.

با گسترش تحقیقات و مطالعات مربوط به ایران و تمدن و فرهنگ آن در سراسر دنیا، بینشی جدید و عزمی استوار در جامعه علمی ایران پدید آمد تا خود، با استقلال علمی، بتوانند «خودشناسی» و بررسی‌های فرهنگی درباره جامعه خود را استقرار بخشند و برای آگاهی بیشتر محققان دنیا از فعالیت‌ها و آثار یکدیگر و گسترش تحقیقات و مطالعات ایران‌شناختی در ایران، به برگزاری مجامع علمی در ایران بپردازند.

تعدادی از این مجامع ایرانی نیز متوالیاً و به صورت سالانه^{۱۲۹} یا چند سالانه تشکیل می‌شدند، مانند «کنگره تحقیقات ایرانی» (← ۲-۵-۱۲)؛ گروهی دیگر مانند «کنگره هزاره فردوسی»، که در سال ۱۳۱۳ به صورت بین‌المللی و به مناسبت هزارمین سال فردوسی، به همت وزارت معارف، در تهران و مشهد برگزار شد، یا کنگره بین‌المللی بزرگداشت حافظ، که در سال ۱۳۶۷ در دانشگاه شیراز برپا شد، بر پایه موضوعی خاص و به صورت موردی برگزار می‌شدند.

تعدادی از این گردهمایی‌های ایرانی نیز فقط با شرکت ایرانیان و مربوط به موضوع خاصی در داخل ایران بوده است. برای نمونه به «جلسات بحث درباره تدریس فارسی در دبیرستان» می‌توان اشاره کرد، که در سال ۱۳۴۲ به همت پرویز ناتل خانلری، در تهران تشکیل شد.

با توجه به تعداد روزافزون گردهمایی‌های ایران‌شناسی در ایران و جهان، از گذشته تاکنون، ذکر نام یا معرفی آنها نیازمند پژوهش مستقل دیگری است.^{۱۳۰} در اینجا فقط «کنگره تحقیقات ایرانی» (۱۳۴۹-۱۳۵۷ش) و «همایش بین‌المللی ایران‌شناسی» (۱۳۸۱- ادامه دارد) معرفی می‌شود:

۲-۵-۱-۲ کنگره‌های تحقیقات ایرانی

نخستین کنگره «ایران‌شناسی» از سوی دانشکده ادبیات و علوم انسانی (به مدیریت سید حسین نصر) و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (به مدیریت ایرج افشار) در سال ۱۳۴۹ ش (۱۱-۱۶ شهریور) در تهران برپا گردید و مسائل ایران‌شناسی در سطح بین‌المللی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. از دومین سال، نام این کنگره به «تحقیقات ایرانی» تغییر یافت و هشت سال متوالی بدون وقفه برپا گردید^{۱۳۱} و مورد استقبال ایران‌شناسان و مجامع گوناگون علمی قرار گرفت. این کنگره‌ها بدون بودجه دولتی و داشتن تشکیلات عریض و طویل^{۱۳۲} هر ساله در دانشگاه‌های کشور برگزار گردید و بخش عمده هزینه‌های آن با پرداخت حق عضویت و کمک‌های مالی ایران‌دوستان و شخصیت‌های محلی و فرهنگی تأمین می‌شد. پس از برگزاری هر کنگره مجموعه سخنرانی‌های آن (حداقل ۵۰ و حداکثر ۱۰۰ مقاله) به سرعت به چاپ می‌رسید. برای مثال، مجموعه مقالات نخستین کنگره، در سه جلد، از سوی انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. در مجموع ۲۳ مجلد، مجموعه سخنرانی، از این کنگره‌ها منتشر شده است.

هر کنگره دارای یازده شعبه بود که به بحث‌های علمی مشخصی اختصاص داشت. برای مثال در نخستین کنگره، شعبه‌های زیر فعال بودند:

۱. تحقیقات ادبی مربوط به ایران دوره اسلامی، به ریاست ذبیح‌الله صفا؛
۲. تاریخ و جغرافیای دوره اسلامی، به ریاست محمدحسن گنجی؛
۳. زبان‌شناسی و لهجه‌های ایرانی، به ریاست یحیی ماهیار نوابی؛
۴. دستور زبان فارسی، به ریاست پرویز ناتل خانلری؛
۵. باستان‌شناسی و هنر، به ریاست عزت‌الله نگهبان؛
۶. تاریخ و جغرافیای پیش از اسلام، به ریاست عباس زریاب خویی؛
۷. دین، عرفان و فلسفه، به ریاست یحیی مهدوی؛
۸. علوم قدیم ایرانی، به ریاست سید حسین نصر؛
۹. ادبیات معاصر ایران، به ریاست ذبیح‌الله صفا؛
۱۰. مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، به ریاست محمدجعفر محجوب؛

۱۱. کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی، به ریاست محمدتقی مدرس رضوی.

۲-۲-۵-۲ همایش‌های ایران‌شناسی

نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، به همت بنیاد ایران‌شناسی، در سال ۱۳۸۱ (۲۷-۳۰ خرداد ماه) در تهران برگزار شد. در این همایش پیش‌کسوتان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی را، پژوهشگران جوان، در ده گروه علمی به شرح زیر همراهی می‌کردند:

تبرستان
www.tabarestan.info

۱. ادبیات ایران؛
۲. اقتصاد ایران؛
۳. تاریخ و جغرافیای تاریخی؛
۴. زبان و زبان‌شناسی؛
۵. سیاست و مدیریت و روابط بین‌الملل ایران؛
۶. کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی؛
۷. مسائل اجتماعی، مردم‌شناسی و فرهنگ عامه؛
۸. مسائل عمومی ایران‌شناسی؛
۹. معارف و علوم اسلامی، تاریخ علم و تربیت در ایران؛
۱۰. هنر و باستان‌شناسی.

مقالات هر گروه علمی به صورت مجموعه‌های جداگانه تدوین شدند و به چاپ رسیدند. برای نمونه، مجموعه مقالات مربوط به زبان و زبان‌شناسی در ۲ جلد از سوی انتشارات بنیاد ایران‌شناسی به چاپ رسید. در مجموع ۱۱ مجلد مجموعه سخنرانی از این همایش به چاپ رسیده است.

دومین همایش ملی ایران‌شناسی در سال ۱۳۸۳ (۳۰ آذر - ۳ دی‌ماه) به همت بنیاد ایران‌شناسی برگزار شد. چکیده مقالات آن همایش به چاپ رسیده و اصل مقالات آن همایش به صورت لوح فشرده (CD) درآمده است.

۲-۲-۵-۲ جمع‌بندی کنج‌های تحقیقات ایرانی و همایش‌های

ایران‌شناسی

تحقیقات ایرانی، به سبب کنگره‌هایی که در ایران برپا شد، از حالت «ویتروینی» بیرون آمد و در زمینه‌های باستان‌شناسی (با حفاریات علمی و ارائه آثار نو و بدیع)، زبان‌شناسی (با گردآوری زبان‌ها و لهجه‌ها در قلمرو زبان‌های ایرانی)، ادیان، مذاهب، علوم و فنون گوناگون، بررسی و نشر آثار خطی و پژوهش در انواع هنرها، علوم و دیگر دانش‌ها، دریافت‌های بسیار فراهم آمد. نه تنها ایران و فرهنگ و تمدن آن به ایرانیان شناسانده شد؛ بلکه در پهنه جهانی به همه پژوهشگران علوم انسانی، آگاهی‌های فراوان ارائه گردید و به‌واسطی مورد استقبال ایران‌دوستان و علاقه‌مندان به فرهنگ و تمدن ایران قرار گرفت. این رویدادهای تاریخی دارای جنبه‌های مردمی و فرهنگی نظریه‌پردازی بودند که مشارکت ایرانیان را در عرصه ایران‌شناسی رونق بخشیدند.

با توجه به توسعه روزافزون رشته ایران‌شناسی در مراکز علمی و دانشگاهی جهان، ضرورت ارتباط میان دانشمندان ایران‌شناس و مراکز ایران‌شناسی ایران و جهان پیوسته محسوس‌تر می‌شود. بدیهی است که برگزاری چنین کنگره‌هایی می‌تواند گامی موثر برای برقراری این گونه ارتباط‌ها باشد.

۲-۵-۳ ایران‌شناسان

آغاز خاورشناسی و علاقه به پژوهش درباره خاورزمین با دو موضوع زیر پیوند داشته است:

۱. گسترش روابط اقتصادی و سیاسی غرب با شرق

۲. توسعه فعالیت‌های تبشیری و تبلیغی دینی

به بیان دیگر تجارت و دین پدر و مادرخوانده «مطالعات خاورشناسی» اند (Dresden 1968: 177-178). البته به تدریج با شناخت بیشتر دنیای غیر غربی، مطالعه درباره موضوعات غیردینی نیز گسترش یافت.

انگیزه‌های اولیه خاورشناسی هر چه بود، به نوشته سر ویلیام جونز، «پدر مطالعات ایرانی در غرب»، در مقدمه کتابش، *دستور زبان فارسی*^{۱۳}: «کارمندان کمپانی هند شرقی، در سده هجدهم، دریافتند که باید زبان فارسی را بیاموزند تا بتوانند بومیان را بهتر اداره کنند و مکاتبات حاکمان محلی را، که به زبان فارسی

بود، دریابند و از گزند مترجمان بومی در امان بمانند» (Dresden 1968: 178).

ایران‌شناسی کلاسیک، به عنوان دانشی غیر ایرانی و متعلق به غرب، به عنوان یکی از گروه‌های شکوفای خاورشناسی، به تدریج مطرح شد و شخصیت مستقلی پیدا کرد. و دانشمندان بسیاری به تحقیق درباره ایران پرداختند.^{۱۳۳} این تحقیقات در آغاز بیشتر بر زبان‌شناسی و ادبیات متکی بود و بعدها تحقیقات تاریخی، جغرافیایی و دیگر عرصه‌های فرهنگ و تمدن ایران، در دو دوره پیش از اسلام و اسلامی، مورد توجه قرار گرفت.

به تدریج دانشمندان و محققان ایرانی نیز در این حوزه فعال شدند. البته ایران‌شناسی برای ایرانیان نوعی خویش‌شناسی و رسیدن به محورهای اصلی حیات ملی به شمار می‌رود. به بیان دیگر دو نوع شناخت درونی و بیرونی وجود دارد: «ایران‌شناسی از درون» یا شناخت درونی، که در واقع همان «خودشناسی» است، و «ایران‌شناسی از بیرون» یا شناخت بیرونی، که همان دیگرشناسی و یا غیر خودشناسی است، می‌توانند به درستی مکمل یکدیگر باشند.^{۱۳۵}

امروز ایران‌شناسی همانند مادر خود، خاورشناسی، رشته‌ای است دانشگاهی با وجهه‌ای علمی و آکادمیک. اما این پرسش همچنان باقی است:

آیا ایران‌شناسی در دوران معاصر از اغراض و اهداف تجاری-دینی خاورشناسی پیشین یکسره برکنار است؟ آیا ایران‌شناسان، همانند گروهی از خاورشناسان، تاجر و مبلغ مذهبی‌اند یا دوستدار شناخت ایران و شناساندن فرهنگ و تمدن آن به مغرب‌زمین؟ پاسخ به این پرسش‌ها تنها با شناخت و بررسی زندگی‌نامه و آثار ایران‌شناسان می‌تواند میسر و ممکن باشد.

آثار متعددی، به زبان‌های اروپایی و فارسی، به معرفی آثار و زندگی‌نامه ایران‌شناسان غربی و ایرانی اختصاص یافته که در بخش خاورشناسی هم از آنها نام برده شده است (← ۱-۶-۳). ایرج افشار فهرست مفصلی از ایران‌شناسان به تفکیک اسامی ایرانی (مقیم ایران و خارج از ایران)، صاحبان اسامی اسلامی و صاحبان اسامی اروپایی آورده است (افشار ۱۳۴۹: ۱۵۶-۲۳۱).

در حال حاضر در بنیاد ایران‌شناسی، بانک^{۱۳۶} اطلاعاتی بزرگی درباره ایران‌شناسان ایرانی و غیر ایرانی تشکیل شده است.

۲-۵-۴ مراکز نگاهبانی و پخش کتاب

در حال حاضر بیشتر مؤسسات دانشگاهی و شعبه‌های تدریس زبان فارسی و نیز کتابخانه‌های معتبر جهان کتاب‌های چاپی فارسی و کتاب‌های مربوط به ایران را جمع‌آوری می‌کنند. ایرج افشار فهرست مشروحی از کتابخانه‌های ایران و جهان را به تفکیک شهر و کشور و به ترتیب حروف الفبا تهیه کرده است (افشار ۱۳۴۹: ۳۲۵-۳۴۸). افزون بر این، افشار فهرستی از کتابفروشان و ناشرانی را تهیه کرده است که فروشنده کتاب‌های خاورشناسی‌اند و منظم‌اً فهرست‌های کتاب‌های خاورشناسی را منتشر می‌کنند (افشار ۱۳۴۹: ۳۴۸-۳۵۲).

در اینجا به چند کتاب‌شناسی، که فهرست نسخه‌های خطی فارسی و عربی کتابخانه‌های دنیا در آنها به چاپ رسیده است، برای نمونه، اشاره می‌شود: کتاب-شناسی فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا (← Afshar 1958 = افشار ۱۳۳۷ ب)؛ کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی عربی^{۱۳۷} (← Sezgin 1967)؛ ادبیات ترکی: تحقیقی کتاب‌شناختی^{۱۳۸} (← Hofman 1969).

۲-۶ حوزه‌های پژوهش در ایران‌شناسی

به طور کلی اگر ایران‌شناسی در مفهوم پژوهش و شناخت تمام دانش‌ها، آداب و رسوم مردم ایران زمین باشد، تحقیق و تتبع در تمامی مآثر دینی، تاریخی، فرهنگی، مباحث مربوط به تاریخ، جغرافیای سرزمین ایران، در دوره‌های مختلف تاریخی و پیش تاریخی، و رسیدگی به سیر تحول زبان‌های ایرانی، به ویژه زبان فارسی، حوزه‌های پژوهش در ایران‌شناسی را پدید می‌آورند، که می‌تواند مشتمل بر ده‌ها رشته علمی گوناگون باشد. برای مثال هنگامی که پژوهشگری با قلمرو فرهنگی ایران از منظر باستان‌شناسی از دوران پیش از تاریخ تا به امروز یا با مناطق و محوطه‌های باستانی آشنا می‌شود و نتایج و دستاوردهای مطالعات باستان‌شناختی را با توجه به ارتباط عمیق ادوار تاریخی ایران با یکدیگر بررسی می‌کند، در حوزه ایران‌شناسی باستان‌شناختی به پژوهش پرداخته است. این حوزه خود دربرگیرنده ده‌ها قلمرو پژوهشی نظیر بررسی نظریه‌ها و روش‌های مطالعاتی،

آثار هر دوره (مجسمه‌ها، نقش برجسته‌ها، سکه‌ها، منسوجات، شهرسازی، معماری معابد و ...)، آداب و رسوم، خط، دین و نظایر اینها است که هر یک مطالعات تخصصی ویژه و پژوهشگر یا پژوهشگران متخصص و متبحر جداگانه‌ای را می‌طلبد.

حسن حبیبی طرحی جامع از حوزه‌های پژوهشی گوناگون ایران‌شناختی نظیر ایران‌شناسی اقتصادی، ایران‌شناسی تاریخی، همراه با زیرمجموعه‌های پژوهشی هر یک از حوزه‌ها، تهیه و پیشنهاد کرده است که می‌تواند راهگشای پژوهش‌های نظام‌یافته آتی باشد (حبیبی ۱۳۸۹: ۴۲-۵۹).

۷-۲ منابع تاریخ ایران‌شناسی

آثار بسیاری درباره تاریخ ایران‌شناسی به رشته تحریر درآمده است. تعدادی از این آثار صرفاً به ایران‌شناسان و زندگی‌نامه آنان اختصاص دارد (← ۲-۵-۳) و گروهی دیگر تاریخ ایران‌شناسی را به طور عام و یا در کشورهای مختلف به طور خاص بیان می‌دارد. از آنجا که در اکثر منابع تاریخ خاورشناسی بخش‌هایی به ایران، ایران‌شناسی و ایران‌شناسان اختصاص دارد، کتاب‌هایی که در بخش (۱-۸) از همین کتاب معرفی شده‌اند، از منابع تاریخ ایران‌شناسی نیز محسوب می‌شوند. افزون بر این تعدادی کتاب‌شناسی مربوط به تحقیقات ایرانی، که در ایران و در اروپا به چاپ رسیده‌اند، موجود است. بخش عمده‌ای از این کتاب‌شناسی به همت ایرج افشار در فهرست‌نامه کتاب‌شناسی‌های ایران (تهران ۱۳۴۲) منتشر شده است.

برای آشنایی با نمونه‌هایی از کتاب‌شناسی‌های منتشر شده در ایران و سایر نقاط جهان می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد:

ایرانی

طهرانی ۱۳۵۵ق-۱۴۰۰ق (با همکاری علی‌نقی منزوی و احمد منزوی)؛ صبا ۱۳۳۰ (← Saba 1951)؛ افشار ۱۳۳۳-۱۳۴۲ (با همکاری حسین بنی‌آدم)؛ مشار

۱۳۳۷-۱۳۴۲؛ افشار ۱۳۴۰-۱۳۴۸؛ مشار ۱۳۴۰-۱۳۴۴؛ افشار ۱۳۴۰-۱۳۸۳؛ ایران ۱۳۴۳-۱۳۴۸ (از سال ۱۳۴۹ به صورت ماهانه انتشار یافت)؛ مشار ۱۳۴۴؛ افشار ۱۳۴۷ (با همکاری حسین بنی‌آدم)؛ صبا ۱۳۴۷ (← Saba 1968)؛ نوایی ۱۳۴۷/۱۹۶۹ - ۱۳۷۱/۱۹۹۲؛ شفا ۱۳۴۸؛ کاظمی ۱۳۵۹ (← Kazemi 1970).

اروپایی

Storey 1927-1928; Wilson 1930; Henning 1950; Pearson 1958 (Supplement I 1962; Supplement II 1967); Pearson 1966; Svertchevskaya 1967; Hillmann 1968; Ricks 1969; Pearson 1975.

و نیز ← ۲-۵-۴ و ← افشار ۱۳۴۹: ۳۵۳-۳۵۶.

پی‌نوشت‌ها

۱. به بیانی دیگر آنچه در جهان علم و تحقیق کنونی بشری «علم ایران‌شناسی» نام گرفته است، بر شناسائی هر چه بیشتر ارزش‌های فرهنگی و مدنی ایران متکی است. هدف از مطالعه دقیق هزاران سند باستانی ایران که به زبان‌های مختلف به دست آمده است و می‌آید، مطالعه در زبان‌های متعدد ایرانی، مطالعات فراوان باستان‌شناختی در ایران، مطالعه در تاریخ کهن و دین‌های باستانی ایران و تجلیات مختلف فلسفی و ادبی و هنری آنها، مطالعه در رشته‌های متنوع هنر چندین هزار ساله ایران، مطالعه در علم و ادب و فلسفه و عرفان و در معماری و هنر دوران اسلامی ایران، مطالعه در جنبه‌های اجتماعی تاریخ ایران، مطالعات دقیق در هزاران نسخه خطی فارسی در سراسر جهان و چاپ متون بررسی شده و انتقادی آنها، همه برای این است که این تمدن و فرهنگ عظیم انسانی هر چه روشن‌تر و کامل‌تر در معرض شناسائی بشر امروز قرار گیرد (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۲-۳).

۲. ایران‌شناسان (Iranianists/ Iranologists) اروپایی و سپس امریکایی موضوعات گوناگونی چون باستان‌شناسی، تاریخ، زبان و ادبیات، فلسفه، دین، هنرهای مانند قالی‌بافی، نقاشی و علوم چون پزشکی، نجوم و نظایر اینها را در دو دوره مهم تاریخ ایران یعنی دوره پیش از اسلام و دوره اسلامی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

۳. ناگفته نماند که اگر حتی امروز نتیجه پژوهش دانشمندانی، که در این راه تحقیق کرده‌اند، کهنه و غیرقابل اعتنا باشد، بی تردید گامی در راه پیشرفت مطالعات ایران‌شناسی برداشته و

پرتوی نو بر گوشه‌های تاریک این رشته پژوهشی افکنده‌اند.

۴. در زبان انگلیسی: Iranology؛ در زبان فرانسوی: Iranologie.

۵. در زبان انگلیسی: Iranian Studies؛ در زبان فرانسوی: Etudes Iraniennes.

۶. در زبان فرانسوی: Iranisme؛ این اصطلاح سال‌ها پس از بنیان‌گذاری این رشته وضع شده است.

7. La situation actuelle des etudes iraniennes en Iran.

8. Académie des Inscriptions et Belles-Lettres.

۹. درباره این عنوان ← ۱-۲، پانویست ۲.

۱۰. نظیر این گونه داوری درباره خاورشناسی به طور عام از جنگ جهانی دوم به این طرف از جانب روشنفکران بیشتر کشورهای آسیایی و آفریقایی که پیش از این مستعمره دولت‌های غربی بوده‌اند، نیز ابراز شده است (عنایت ۱۳۵۲: ۴۲).

۱۱. نباید فراموش کرد که با پایان یافتن ظاهری استعمار کلاسیک بسیاری از صاحب‌نظران آغاز عصر دیگری را، به نام استعمار نو، اعلام کردند. استعمار نو، نه تنها دست کمی از استعمار کهن و یا کلاسیک نداشته است و ندارد، بلکه با گسترش فناوری‌های پیشرفته در زمینه اطلاع رسانی و بهره‌گیری از سامانه‌های اطلاعاتی و رایانه‌ای، جستجوها، جاسوسی‌ها و مأموریت‌های پنهانی راه‌های آسان‌تری یافته و مداخله علنی برخی از کشورها در امور داخلی دیگر کشورها، همراه با مباحثی از قبیل جهانی شدن و جهانی کردن به نفوذ دیدگاه‌های دولت‌های مداخله‌گر دامن زده است.

۱۲. برای نقد خاورشناسی ← ۱-۲.

۱۳. اگر فرض ضمنی و اساسی ایران‌شناسی غربی آن بوده است که تمدن غربی به طور ذاتی و ابدی از تمدن شرقی برتر است ایران‌شناسی خودی نباید عکس این خطا را مرتکب شود و فرض را بر آن بگیرد که همه چیزهای تمدن و فرهنگ ایران مظهر کمال و زبردستی است و هیچ‌گونه انتقادی بر آن روا نیست.

۱۴. مذهب شیعه با تأکید بر شرط عدالت حاکم و تجویز اجتهاد و وجوب مبارزه با ظالم مشرب آزادی و پیکارجویی بوده است و، به گواه تاریخ، شیعیان در بیشتر جنبش‌های اصلاح‌طلب و انقلابی تاریخ اسلام شرکت داشته‌اند و این امر شاید غریبان را چندندان خوشایند نباشد.

۱۵. بررسی و نقد خاورشناسی و ایران‌شناسی در ایران، ظاهراً از حمید عنایت (← ۱۳۵۲)، ایرج افشار (← ۱۳۴۹ و ۱۳۵۳) و داریوش آشوری (← ۱۳۵۷/۲۵۳۷) شروع شده است، بعدها و با فاصله زمانی نسبتاً طولانی، مقاله‌ای مبسوط و پرمایه از ناصر تکمیل

همایون (← ۱۳۶۹) و مقاله‌ای کوتاه از فرهنگ رجایی (← ۱۳۶۹) منتشر شد. همچنین کتاب نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی در برخورد با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (← حائری ۱۳۷۲)، در سطح وسیعی رویه کارشناسی تمدن غرب و رویه استعماری آن را، که اشکال مختلفی نیز دارد، بررسی کرده است.

سیمین فصیحی در پیوستی که به ترجمه کتاب آن لمبتون افزوده، با بررسی تمام این آثار، گزارشی مختصر اما جامع درباره خاورشناسی و ایران‌شناسی آورده است (← فصیحی ۱۳۷۵).

۱۶. شایسته است یادى از کسروی، اندیشمند ایرانی، شود که بی‌هیچ ملاحظه‌ای از قلم خود در جهت نقد ایران‌شناسان خارجی استفاده می‌کرد. او که در مطالعاتش، شیوه‌های نقد و بررسی اروپایی را آموخته بود، بی‌محبا به نقد آثار ایران‌شناسان پرداخت: انتقاد او از دانش ایران‌شناسی ارنست هرتسفلد (کسروی ۱۳۵۳: ص ۱۷۰)، انتقاد از ترجمه انگلیسی «ابن اسفندیار» براون (همان: ۱۴) و انتقاد از جغرافیای تاریخی ایران بارتولد (همان: ۵۱۴) از مساعی او در شکستن اسطوره «اروپایی‌گری در ایران» (همان: ۲۷۰) و اثبات این معنی بود که «شرقیان» نیز می‌توانند در خاورشناسی با خاورشناسان غربی برابری کنند (همان: ۴۱۱).

۱۷. به این اعتبار حتی داریوش یکم، شاه هخامنشی (۵۴۹-۴۸۵ ق. م)، نیز ایران‌شناس بوده است زیرا به کشف و شناسایی دریا‌های جنوب ایران و پیرامون آن دلبستگی خاصی داشته است و حاصل تاریخی این شناخت او گشایش دروازه شبه قاره هند به روی آسیای غربی و اروپا بود و اروپا با این پیروزی داریوش برای نخستین بار پی به وجود هندوستان برد (ایران‌شناسی؛ فرازا و فرودها ۱۳۸۱: ۴۰-۴۱).

۱۸. او به صورت لاتینی Gerardus Chremonensis امضا می‌کرد.

۱۹. Marco Polo، تاجر و سیاح ایتالیایی (۱۲۵۴-۱۳۲۴) که سفرنامه‌اش به چند زبان اروپایی ترجمه شده و تحقیقات بسیاری درباره این کتاب انجام شده است. برای تحقیق درباره بخش مربوط به ایران (← Gabriel 1963)

۲۰. دوره‌های پنج‌گانه پیشنهادی افشار به شرح زیر است.

۱- دوره ابتدایی که از عهد نویسندگان یونان و روم آغاز و به قرن هجدهم ختم می‌شود. آثار نثارخوس، گزنفون، هرودوت، استرابون، مارکوپولو، کلاویخو، و عموم سیاحان سده-های شانزدهم تا هجدهم میلادی از این زمره است؛

۲- دوران استعمار انگلیس در هند و تأسیس کمپانی هند شرقی که امحای زبان فارسی در آنجا، نتیجه نفوذ سیاسی آن دولت است. طرفه آن‌که در عین حال تحقیق در زبان فارسی و انتشار متون این‌زبان از کارهایی بود که به دست محققان آنها عملی شد و آثار متعددی در

این زمینه در دست است؛

۳- دوره آغاز تحقیقات علمی درباره ایران، خصوصاً در زمینه‌های زبان‌شناسی (که آلمان‌ها آفریدگار آنند)، جغرافیایی، تاریخی و دینی، همراه با کشفیات و حفاریات باستان‌شناسی؛

۴- ورود چند تن از ایرانیان به فرنگ (سید حسن تقی‌زاده، محمد قزوینی، ابراهیم پورداود) و آشنا شدن آنان با روش تحقیق جدید و دست یافتن به مراجع علمی فرنگ. در این دوره در ایران نیز کسانی چون عباس اقبال، سعید نفیسی، مجتبی مینوی و دیگران به کار تحقیق و تجسس به روش غربی پرداختند. در همین دوره، افراد دانشمندی هم در ایران بودند که بر اثر ذوق و دقت نظر فردی خویش تحقیقات مفیدی را عرضه کردند. برای مثال از کسانی چون علی‌اکبر دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، سید احمد کسروی، احمد بهمنیار، بدیع‌الزمان فروزانفر، و جلال‌الدین همایی (سنا) می‌توان نام برد؛

۵- دوره توسعه تحقیقات ایران‌شناسی و جدایی کامل آن از رشته‌های دیگر شرق‌شناسی، با این ویژگی که توجه روشن‌تر و مستقیم‌تری به مسائل اجتماعی معطوف شد. در واقع، مطالعات ایرانی یا ایران‌شناسی به عنوان مجموعه‌ای از تحقیقات دینی، تاریخی، و فرهنگی، و تحقیق پیرامون نحوه تحول زبانهای ایرانی و علی‌الخصوص زبان فارسی (دری)، محصول همین دوره است (افشار ۱۳۴۹: ۷-۸).

۲۱. گروهی از خاورشناسان از طریق آشنایی بیشتر با متن‌های ترجمه شده به زبان عربی، متوجه گنج شایگان زبان فارسی شدند و به غنای آثار ادبیات ایران پی بردند و به مطالعه و ترجمه آن علاقه‌مند شدند.

۲۲. در این بخش از دو مقاله ساجدی (۱۳۸۴: ۶۲۴-۶۳۳) و شفا (۱۳۴۸: ۱۱-۳۷) بسیار استفاده شده است.

۲۳. اما این دو علاقه، انگیزه یکسانی نداشت. در حالی که علاقه شرکت هند شرقی ناشی از احتیاج آن به هلندیان آشنا با زبان فارسی بود تا آن را در پیشبرد امور تجاری‌اش یاری کنند، وجه نظر دانشمندان و دانشگاهیان صرفاً مطالعه زبان فارسی و به طور کلی تحقیق در زبان‌های آسیایی و خویشاوندی آنها با زبان‌های اروپایی بود. ولی توجه به زبان فارسی در هلند از نظر زمانی چندین دهه مقدم بر دوره فعالیت‌های تجاری هلندی‌ها در آسیا بود (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۲۵).

۲۴. Leyden نام شهری در هلند که قدیمی‌ترین دانشگاه این کشور در آنجا واقع است. این دانشگاه در سال ۱۵۷۵ میلادی تأسیس شده و به سبب دانشکده تحقیقات شرقی معروف است (مصاحب ۱۳۴۵-۱۳۷۴ ← لیدن).

۲۵. این فرهنگ پس از مرگ او، در ۱۶۶۹، به کوشش شرق‌شناس انگلیسی به نام ادموند

- کاستل (Edmond Castell) در فرهنگ هفت زبانی او، انتشار یافت.
۲۶. فراموش نباید کرد که نخستین کتاب‌های فارسی، که در اروپا با ترجمه لاتینی منتشر شد، *داستان مسیح و داستان سن پیدرو* است که در ۱۶۳۹ در لیدن انتشار یافت (افشار ۱۳۳۷ (الف): ۱۲-۱۶).
۲۷. این ترجمه گلستان در کتاب *Persiaansche Roosengaard* (← Duisberg 1654) منتشر شده است.
۲۸. برای آگاهی بیشتر درباره ایران‌شناسی در هلند ← دبروین ۱۳۶۹: ۷-۱۵.
۲۹. این کتاب از نخستین ترجمه‌های اروپایی این اثر است، هر چند ثابت شده است که منبع اصلی او ترجمه ترکی گلستان بوده است نه اصل فارسی آن. این ترجمه، در ۱۸۷۹ م، یعنی پس از ترجمه دیگر این اثر به قلم کازیمیرسکی (Kazimirski)، که از روی متن اصلی آن صورت گرفته و در ۱۸۷۶ در پاریس به چاپ رسیده بود، چاپ شد (کراسنولسکا ۱۳۷۱: ۲۳) و نیز (← Machalski 1974: 399).
۳۰. یکی از این آثار دستور جامع زبان فارسی است که جان گریوز تألیف کرده و در سال ۱۶۴۹ در اکسفورد به چاپ رسیده است (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۱).
31. *Historia religionis reterum Parsarum* (→ Hyde 1700).
۳۲. نام این کتاب *زند اوستا* (Zend-Avesta) است (← DuPerron 1771).
۳۳. از دیگر رویدادهای مهم تأسیس کرسی زبان فارسی در مدرسه زبان‌های زنده شرقی (Ecole des langues orientales vivantes) در ۱۷۹۵ در پاریس بود و لویی-ماتیو لانگلس (/لانگه Louis-Mathieu Lenglès) مدرس این کرسی بود.
- در طول این سده مکتب ایران‌شناسی انگلستان توسط سرویلیام جونز، پدر ایران‌شناسی، پایه‌گذاری شد و انجمن پادشاهی آسیایی بنگال (Royal Asian Society of Bengal) «در هندوستان به وجود آمد و در پی آن انجمن‌های خاورشناسی متعددی در اروپا تأسیس شد (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۵).
۳۴. در طول این سده ترجمه‌های خوبی از شاهنامه در فرانسه، انگلستان، آلمان، ایتالیا و لهستان، ترجمه مشهور فیتز جرالد از رباعیات خیام و ترجمه‌های متعددی از عطار، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ، جامی، منوچهری، ناصر خسرو، بابا طاهر عریان، شیخ محمود شبستری، سنایی، عبید زاکانی و انوری و همچنین ترجمه‌هایی از آثار مهم نثر فارسی نظیر *قابوس‌نامه*، *انوار سهیلی*، *سیاست‌نامه* و *مرزبان‌نامه* در کشورهای مختلف اروپایی انجام گرفت (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۴). برای آگاهی بیشتر ← بارتولد ۱۳۵۱: *ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن* ۱۳۷۱ و نیز اورکاد ۱۳۷۲.

۳۵. دیوان شرقی و غربی گوته (Goethe)، لاله‌رخ توماس مور (T. Moore) و رستم و سهراب ماتیو آرنولد (M. Arnold) از آن جمله‌اند (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۳).

۳۶. بخشی از این کوشش‌ها به اهتمام باستان‌شناسان فرانسوی مارسل دیولافو (M. Dieulafoy) و ژاک دومرگان (/ دژمرگان J. de Morgan) آغاز شد. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق/ ۱۸۹۶-۱۹۰۷)، به موجب قرارداد ۱۸۹۷، هیئت رسمی نمایندگی علمی (فرانسه) در ایران تشکیل شد. این هیئت به ریاست ژاک دومرگان به ایران آمد و، در طی سال‌ها کاوش، اشیاء باستانی بسیاری را از شوش، مرکز فعالیت خود، به موزه لوور پاریس منتقل کرد (ساجدی ۱۳۸۴: ۲۱۸ و نیز ← دیولافو ۱۳۶۹).

۳۷. برای مثال جان ملکم (J. Malcom)، که چندین بار به سفارت به دربار فتحعلی‌شاه قاجار آمد، یکی از نخستین پژوهشگران و مورخان است که در تألیف *تاریخ ایران* از منابع فارسی، عربی و ترکی کمک و بهره گرفته است (← ملکم ۱۸۱۵). او زبان فارسی را در هند آموخته بود و مترجم فارسی کمپانی هند شرقی بود. کتاب *تاریخ ایران* در ۱۸۷۰ در بمبئی توسط میرزا اسماعیل حیرت ترجمه و چاپ شد.

۳۸. در اوایل سده نوزدهم، مجموعه بی‌نظیر و گرانبهایی از نسخه‌های خطی اوستایی و پهلوی توسط نیلس لودویگ وسترگارد (N. L. Westergaard) گردآوری شد که اکنون در کپنهاک نگهداری می‌شود (شفا ۱۳۴۸: مقدمه، ۱۳). همچنین در نیمه دوم این سده، فهرستی از نسخه‌های خطی عربی، فارسی و ترکی موجود در مجموعه‌های کتابخانه دانشگاه لیدن (در فاصله سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۸۷۷) تهیه شد (دوبروین ۱۳۷۱: ۲۳۶). یکی از نمایندگان کمپانی هند شرقی در بغداد، کلودیوس جیمز ریچ (C. J. Rich ۱۷۸۷-۱۸۲۱) تمام عمرش را وقف فراگرفتن زبان‌های شرقی، به ویژه فارسی و گردآوری دست‌نوشته‌های خطی کرد. برای نمونه او ۸۰۰ نسخه از نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیا را به کتابخانه موزه تقدیم کرد (طاهری ۱۳۵۲: ۱۹). او بر اثر بیماری وبا در شیراز درگذشت و همان جا به خاک سپرده شد.

۳۹. ژام دارمستتر (J. Darmesteter) در این زمینه یکی از صاحب‌نام‌ترین دانشمندان فرانسه است. در همین ایام طرح بزرگ *طرح زبان‌شناسی ایرانی* (Grundriss der Iranischen philologie) به همت لودویگ ویلهلم گایگر (L. W. Geiger)، بنیانگذار مجله *ایران‌شناسی* (Iranistik) با همکاری جمعی از ایران‌شناسان اروپایی تألیف شد (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۲۷).

۴۰. کارنامه تحقیقات روسیه در زمینه ایران‌شناسی بسیار پربار است. روس‌ها در دهه ۱۶۴۰م/ ۱۰۲۹هـ شروع به یادگیری زبان فارسی کردند و به تدریج کتاب‌هایی برای تدریس زبان

فارسی تألیف شد. در زمینه مطالعات مربوط به ایران‌شناسی در سده نوزدهم از والتین ژوکوفسکی (V. Zhukovski) باید نام برد که در سال‌های ۱۸۸۲-۱۸۸۶ در ایران درباره زبان و ادب فارسی و فرهنگ عامه به تحقیق پرداخت و مهم‌ترین آثار او تألیف مواد و مطالبی برای مطالعه لهجه‌های فارسی و دستور مختصر زبان نوین فارسی و تصحیح کتاب اسرارالتوحید است (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۲۸).

۴۱. در ایتالیا جاکومو لینینا (G. Lignana) تدریس زبان فارسی را در موزه مطالعات شرقی ناپل (۱۸۶۳-۱۸۶۵) و تدریس زبان‌های ایرانی را در دانشگاه رم (۱۸۷۱) بنیاد نهاد.

۴۲. ترفان واحه‌ای در استان شین جیان (Xin Jiang) پیش‌تر سین کیانگ) در ترکستان چین است. ابتدا کاوشگران روسی در این ناحیه فعال بودند. با آغاز فعالیت گروه‌های کاوشگر آلمانی در سال ۱۹۰۲ دستنویس‌های بسیاری از شهرهای خوچو (Qocho)، تویوق (Tuyuoq)، مُرتق (Murtuq)، سنگیم (Sengim) و بولاییق (Bulayiq)، در امتداد راه باستانی ابریشم، به دست آمد (Boyce 1960: IX). این گنجینه مشتمل بر دستنویس و نگاره، که در موزه هندشناسی و فرهنگستان علوم برلین نگاهداری می‌شود، به سده‌های نخستین میلادی تعلق دارد. هیئت‌های باستانی‌شناسی فرانسوی و انگلیسی نیز در این نواحی بسیار فعال بوده و متن‌های بسیاری به همت آنان در موزه‌ها و کتابخانه‌های فرانسه و انگلستان گردآوری شده است.

مضمون بیشتر دستنویس‌ها دینی است و به پیروان ادیان بودایی، مسیحی نستوری و مانوی تعلق دارد و متن‌های غیر دینی مانند اسناد تجاری، نوشته‌های پزشکی و واژه‌نامه نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود. این دستنویس‌ها، که بیشتر با جوهر بر روی کاغذ و تعداد کمی نیز بر روی چرم نوشته شده‌اند، به زبان‌هایی مانند فارسی میانه، فارسی دری، سغدی، پهلوی اشکانی، سنسکریت، تخاری، چینی، مغولی و غیره (جمعاً ۱۷ زبان) و خط‌هایی مانند یونانی، سریانی، تبتی بوداییان، خروشتی و غیره (جمعاً ۱۳ گروه خطی) به دست آمده‌اند. برای آگاهی بیشتر (← Boyce 1960، مقدمه).

۴۳. این دوره را ایرج افشار (۱۳۴۹: ۹) دوره پنجم از تقسیم‌بندی‌های پنج‌گانه خود از تاریخ مطالعات ایران‌شناسی می‌نامد و نیز ← ۲-۳.

۴۴. برای آگاهی بیشتر ← Kontje 2004.

۴۵. در زبان آلمانی سفرنامه‌های متعددی درباره ایران وجود دارد. برای فهرست کامل آنها (← Kazemi 1966).

از آن میان سفرنامه‌ای که دارای اعتبار علمی است، سفرنامه انگلبرت کمپفر (A. Kaempfer) است که برای پژوهش‌های مربوط به عصر صفوی حایز اهمیت است. کمپفر

- در گزارش‌نامه سفر خود اطلاعات تاریخی و دقیقی از وضع کشور و امور دیوانی ایران گردآوری کرده و تصاویر خوبی از ابنیه اصفهان، ویرانه‌های تخت جمشید و مقبره حافظ ترسیم کرده و فهرستی هم از گیاهان دارویی ایران آورده است (Spuler 1962).
۴۶. گلدنر تمامی دستنویس‌های موجود اوستا را در آن زمان گردآوری کرده و نسخه‌ای منقح با عنوان *اوستا، کتاب مقدس پارسیان* منتشر کرده است (Geldner 1886-1896).
۴۷. بارتلمه تمامی متن‌های موجود اوستا را قرائت و واژه‌نامه‌ای بسامدی به زبان آلمانی برای آنها تهیه کرده است. در آن واژه‌نامه، ریشه واژه، صورت‌های صرفی گوناگون آن، جمله‌ها و عباراتی که واژه در آن آمده با ذکر بند و سطر و نام متن اوستایی، معادل پهلوی واژه در متن زند، معادل سنسکریت واژه همراه با توضیحات کامل ریشه‌شناختی و دستوری آمده است (Bartholomae 1961).
۴۸. ولف پس از مقایسه چند نسخه معتبر شاهنامه فردوسی با یکدیگر فهرستی از واژه‌های شاهنامه را با ذکر شماره بیت در هر یک از آن نسخه‌ها تهیه کرده است. عنوان این کتاب که یکی از مهم‌ترین منابع در پژوهش‌های ایران‌شناسانه به شمار می‌آید، *فرهنگ لغات شاهنامه* است (Wolf 1965).
۴۹. عنوان این کتاب در زبان آلمانی *Das Iranische Nationalepos* است و با عنوان *حماسه ملی ایران* توسط بزرگ علوی به زبان فارسی ترجمه شده است (نولدکه ۱۳۲۷؛ و نیز Nöldeke 1920).
۵۰. برای آگاهی بیشتر ← اشپولر ۱۳۴۱: ۴۰۹-۴۱۵؛ منشی‌زاده ۱۳۲۸: ۷۳-۸۱؛ ۱۹۶۶: Kazemi.
۵۱. هرتسفلد نشریه‌ای به نام *Archaeological Mitteilungen aus Iran* در نه جلد منتشر کرد که حاوی کشفیات و اطلاعات گرانمایی درباره نقاط مختلف ایران به ویژه کوه خواجه و تخت جمشید بود (افشار ۱۳۴۹: ۵۰).
۵۲. اشپولر، اسلام‌شناس و از مشوقان پژوهش‌های اسلام‌شناختی در زبان آلمانی است. او کتابی در باب تاریخ دوران اسلامی ایران تا عصر سلجوقی و کتاب دیگری درباره مغول‌ها در ایران منتشر کرده است. او با انتشار مجموعه *Handbuch der Orientalistik* که هر جلد آن به رشته‌ای از خاورشناسی اختصاص دارد و چند بخش آن خاص تحقیقات در زمینه‌های زبان‌شناسی، ادبیات، تاریخ و ادیان ایران است، خدمت بسیار بزرگی به خاورشناسی و ایران‌شناسی کرده است.
۵۳. بسیاری از کتاب‌های آنه ماری شیمل به زبان فارسی ترجمه شده است. برای مثال ← شیمل ۱۳۷۴؛ ۱۳۷۶؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۵.

۵۴. برای آگاهی بیشتر ← فلسفی ۱۳۴۲

۵۵. برای آگاهی بیشتر ← Wilson 1930؛ Amzolak 1928.

۵۶. پوپ سه نمایشگاه بین‌المللی هنر ایران را در شهرهای فیلادلفیا، ۱۹۲۶؛ لندن، ۱۹۳۱ و لنینگراد (سن پترزبورگ) ۱۹۳۵ سازمان‌دهی نمود (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۳۱).

۵۷. برای آگاهی بیشتر از تاریخچه روابط ایران و آمریکا ← صداقت‌کیش ۱۳۵۷؛ یسلسون ۱۳۸۳.

۵۸. با آغاز روابط سیاسی و تجاری ایران و انگلیس، سفرا و بازرگانان انگلیسی به ایران سفر کردند و سفرنامه‌های بسیاری از آنان در دست است که برای شناخت ایران و شناساندن این کشور به مردم انگلیسی زبان سودمند بوده است. نخستین سفرنامه به آنتونی جنکینسن (A. Jenkinson) تعلق دارد که در سال ۱۵۹۸ به چاپ رسیده است. برای آگاهی بیشتر درباره سفرنامه‌ها ← Gabriel 1952.

۵۹. بسیاری از انگلیسی‌های فاضل و جویای معرفت که در هند مأموریت‌های دولتی داشتند و با کمپانی هند شرقی کار می‌کردند، در مدت یکصد سال مقالات و کتاب‌های بسیاری درباره ایران و به ویژه ادبیات فارسی منتشر کردند. چند انجمن و مجله علمی مانند شعبه‌های انجمن پادشاهی آسیایی بنگال و بمبئی و نشریات آن‌ها توسط انگلیسی‌ها دایر شد و مجموعه مهمی مخصوص طبع کتاب‌های شرقی مربوط به هند به وجود آمد. این مجموعه Bibliotheca Indica نامیده شده است. از انگلیسی‌های بنامی که در هند به نشر کتاب‌های فارسی اهتمام کرده‌اند، ترنر ماکان (T. Macan)، که شاهنامه را به طور کامل چاپ کرده، شایان ذکر است.

پارسیان هند نیز دسته دیگری از علاقه‌مندان تحقیقات ایرانی بوده و هستند که آثار آنان بیشتر درباره دین زردشت، کتاب اوستا و زبان پهلوی است (افشار ۱۳۴۹: ۳۴-۳۵).

۶۰. ژنرال سر پرسایکس، سرکنسول انگلیس در کرمان (۱۸۹۸-۱۸۹۴) و سرکنسول انگلیس در خراسان (۱۹۱۳-۱۹۰۵)، نقش عمده‌ای در تاریخ سیاسی ایران داشته است. او کتاب‌های مختلفی به رشته تحریر درآورده که از آن جمله است: ده هزار میل در ایران. (سایکس این کتاب را به لردکرزن نایب‌السلطنه وقت هندوستان تقدیم کرده است ← سایکس ۱۳۳۶)؛ تاریخ مختصر ایران (← سایکس ۱۳۸۸)؛ تاریخ مفصل ایران (← سایکس ۱۳۳۵).

۶۱. ادوارد براون به سال ۱۸۶۲ در یولی گلوستر شایر به دنیا آمد و در اوان جوانی به مسائل سیاسی پرداخت. در آن زمان بین روسیه تزاری و دولت عثمانی اختلاف بود. ادوارد براون به جانب دولت عثمانی متمایل شد و شروع به تحصیل زبان ترکی کرد تا اینکه بتواند در

قشون ترک وارد شود، ولی جنگ خاتمه پیدا کرد و ادوارد براون به سال ۱۸۷۹ به کمبریج رفت که در آنجا تحصیل پزشکی کند و در این رشته تحصیل خود را به پایان رساند. ولی در عین حال به تحصیل زبان‌های شرقی، که فارسی و عربی نیز جزو آن بود، می‌پرداخت. در سال ۱۸۸۷ مسافرتی به ایران کرد که شرح آن را در کتاب *مسافرت‌نامه* به سال ۱۸۹۱ به رشته تحریر درآورد این کتاب بعدها با نام *یک سال در میان ایرانیان* تجدید چاپ شد. زمانی که براون در ایران به سر می‌برد به بررسی مذهب باب بسیار علاقه‌مند شد و یکی از اشعار قره‌الین را به زبان انگلیسی برگرداند. ادوارد براون کتاب‌های بسیاری پیرامون تاریخ و فرهنگ ایران نگاشته است که از آن جمله از کتاب *تاریخ ادبیات ایران* (۱۹۰۲-۱۹۲۴) در چهار جلد) می‌توان نام برد. براون در این کتاب اشعار بسیاری را از زبان فارسی به انگلیسی ترجمه کرده که نشان‌دهنده تسلط او به زبان فارسی است. این کتاب با عنوان *تاریخ ادبی ایران* به زبان فارسی ترجمه شده است (← براون ۱۳۵۶).

۶۲. *The Cambridge History of Iran*، بسیاری از مجلدات این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است.

۶۳. برای آگاهی بیشتر از تاریخچه ایران‌شناسی در انگلستان ← صبا ۱۳۴۳.

۶۴. برای نمونه به کتاب *کمدی الهی* دانت، شاعر بزرگ ایتالیایی، می‌توان اشاره نمود که تحت تأثیر ادبیات شرقی، به ویژه کتاب فارسی *میانه‌ارداویراف‌نامه* قرار داشته است (مینوی ۱۳۴۶: ۷۶-۲۴).

65. *Storia della letteratura Persiana* (History of Persian Literature).

۶۶. نیولی (G. Gnoli) از سال ۱۹۶۷، رئیس بخش فقه‌اللغة ایرانی در مؤسسه مطالعات شرقی ناپل بوده است و مطالعه درباره ایران باستان، دین‌ها و زبان‌های ایرانی و به‌ویژه دین زردشتی به همت او رونق یافته و شاگردان بسیاری نزد او پرورش یافته‌اند. برای نمونه به یکی از کتاب‌های او در اینجا اشاره می‌شود:

De Zoroastre à Mani, Quatre Leçons au Collège de France (From Zoroastre to Mani. Four Lessons at the Collège de France → Gnoli 1985).

۶۷. حسن پیرنیا (مشیرالدوله) کتاب معروف خود، *ایران باستان* (← پیرنیا ۱۳۴۴) را با استفاده آگاهانه از منابع ایران‌شناسان خارجی تألیف نمود (آرین‌پور ۱۳۷۴: ۸۳). از دیگر پژوهش‌های این چینی *لغت‌نامه دهخدا* (← دهخدا ۱۳۷۷) و *دستور زبان فارسی* عبدالعظیم قریب (← قریب ۱۳۳۸) است. ایرانیان در سده بیستم توانستند در عرصه باستان‌شناسی ایران نیز اعتباری علمی کسب نمایند و به عصر خودباوری درآیند (ملک شه میرزادی ۱۳۷۱: ۴۰۴-۴۰۵ و ۴۴۳).

۶۸. از دیگر اقدامات پورداد تأسیس کرسی زبان‌های اوستا، فارسی باستان و سنسکریت در دانشگاه تهران است (پورداد ۱۳۴۳: ۱۵۸).

۶۹. اساسنامه «انجمن ایران‌شناسی» ملهم از دست‌آوردهای ایران‌شناسان خارجی بود و لازم بود که به همت ایران‌شناسان داخلی اقدامات مشابهی نیز در ایران صورت گیرد. در این اساسنامه، در بیست ماده، اهداف علمی انجمن بررسی درباره تاریخ ایران باستان، زبان‌ها و ادبیات ایران باستان، لهجه‌های ایرانی، آیین‌های ایران باستان، فرهنگ و تمدن ایران باستان، فرهنگ عامه (فولکلور) ایران و تأثیرات فرهنگ ایران باستان در تمدن اسلامی تعیین شده بود؛ به‌علاوه ترجمه کتب و رسالات دانشمندان و خاورشناسان کشورهای دیگر و شناساندن خاورشناسان نیز مدّ نظر قرار گرفته بود (افشار ۱۳۷۲: ۴۲۶).

۷۰. برای آگاهی از این اساسنامه و اهداف اصلی بنیاد ایران‌شناسی ← پیوست

۷۱. پیش از تأسیس بنیاد ایران‌شناسی، چنین رشته‌ای در دانشگاه‌های داخل ایران به عنوان یک رشته مستقل مطرح و تعریف نشده بود.

۷۲. مجموعه مقالات همایش نخست در سال ۱۳۸۳ و در ۱۱ جلد به چاپ رسیده است. چکیده و اصل مقالات همایش دوم به صورت لوح فشرده (CD) در آمده است.

73. *Khozheniye za tri moray*.

۷۴. این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است (← بارتولد ۱۳۶۶).

۷۵. ایران‌شناسان شوروی ادعا دارند که یکی از ویژگی‌های مطالعات ایرانی شوروی و تاریخ‌نگاری شوروی، مبارزه علیه گرایش‌های مرکزگرایی، استعمارگرایی و نژادگرایی اروپایی (به ویژه گرایش یهودسانتریزم درآمیخته با اروپاسانتریزم) است که به صورت نهانی و به شکل مطالعات آسیایی بورژوازی گسترش یافته است. توضیح آنکه در گرایش یهودسانتریزم، فرهنگ و تمدن قوم یهود به عنوان پایه و اساس منطقه عظیمی از آسیا و اروپا معرفی شده و در گرایش اروپاسانتریزم، یونان به منزله خاستگاه بزرگ فرهنگ و تمدن آسیای مقدم و ایران معرفی شده است. در عصر بعد از انقلاب نیز مبارزه علیه مواضع ایدئولوژی استعماری، که کشورهای شرقی را تحریف کرده بود، نوعی زمینه نظری پیدا کرد و در مطالعات تاریخ‌نگاری ایران و به طور کلی شرق‌شناسی به کار گرفته شد و با دیدی انتقادی مورد مطالعه قرار گرفت. اما به نظر رضا به جای این گرایش‌ها، در ایران‌شناسی شوروی با پدیده دیگری مواجه می‌شویم و آن مرکز قراردادن مناطق شرقی شوروی و درست‌تر گفته شود، نوعی سوویت‌سانتریزم (Soviet centrism) است. محققان شوروی، بیشتر کوشیده‌اند تا سرزمین‌های شرق داخل اراضی شوروی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان مراکز اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی و آسیای مقدم

معرفی کنند. البته این قضاوت مورد اعتراض ایران‌شناسان شوروی قرار گرفته است (رضا ۱۳۶۹: ۲۲۲) و نیز ← بهرامی ۱۳۸۷: ۱۶-۲۱.

۷۶. از اورانسکی دو کتاب دربارهٔ زبان‌های ایرانی به زبان فارسی ترجمه شده است (← اورانسکی ۱۳۵۸؛ ۱۳۷۸).

۷۷. این کتاب *Grundriss der Iranischen Philologie* نام دارد که در سه جلد توسط گایگر و کوهن (E.Kuhn) تدوین شده است (← *Grundriss der iranischen Philologie 1895-1911*).

۷۸. پژوهش‌های مربوط به زبان‌ها و گویش‌های ایرانی یا اقدام بدیع ایران‌شناس سوییسی، ژرژ رودار (G. Redard)، در سال‌های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ و سپس در سال‌های بعد برای تهیهٔ اطلس زبان‌شناسی ایران (*Atlas linguistique de l'Iran*) به اوج خود رسید و حتی «انجمن بین‌المللی تحقیق لهجه‌های ایرانی» برای ضبط روشمندانهٔ گویش‌های ایرانی تأسیس شد (نیکبین ۱۳۷۹: ج ۱، ۵۰۲-۵۰۵). این امر نشان داد که تحقیق در گویش‌ها و زبان‌های ایرانی همچنان مهم‌ترین و وسیع‌ترین مبحث ایران‌شناسی است (ساجدی ۱۳۸۴: ۶۲۹).

۷۹. تحقیقات بارتولد دربارهٔ تاریخ و جغرافیای منطقهٔ ماوراءالنهر شهرت جهانی دارد و بخشی از آثارش اختصاص به مطالعات ایرانی دارد.

۸۰. آثار کراچکوفسکی در زمینهٔ اسلام‌شناسی از برجسته‌ترین پژوهش‌ها به شمار می‌آید به ویژه ترجمهٔ قرآن او به زبان روسی هنوز یکی از بهترین ترجمه‌ها به شمار می‌رود.
۸۱. یکی از معروف‌ترین کتاب‌های تاریخی پطروشفسکی، که به زبان فارسی ترجمه شده است، *اسلام در ایران* نام دارد که در آن با معیاری مارکسیستی به تحقیق دربارهٔ اسلام در ایران پرداخته شده است (← پطروشفسکی ۱۳۵۱).

۸۲. برای آگاهی بیشتر ← Svertchevskaya 1967، در این کتاب‌شناسی ۷۹۲۶ کتاب و مقاله معرفی شده است.

۸۳. محدودهٔ فرهنگی ایران طی هزاره‌ها و سده‌های دراز به مراتب وسیع‌تر از محدودهٔ سیاسی کنونی آن بوده که به جهان ایرانی موسوم است.

۸۴. برای آگاهی بیشتر ← مفتاح و ولی ۱۳۷۲؛ دورهٔ *مجلهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*؛ و نیز دورهٔ *فصلنامه پژوهشگاه*.

۸۵. هیروشی کاگایا (H. Kagaya) یکی از پیشگامان تحقیق در تاریخ سیاسی و دینی ایران است که در کتاب *تاریخ معاصر ایران* (Kagaya 1975 →) ساختار جامعهٔ ایرانی را از نظر سیاسی و اجتماعی - دینی بررسی کرده است (ناکانی شی ۱۳۷۱: ۱۸۶-۱۸۸).

۸۶. مهم‌ترین گرایش در این زمینه، تحت تأثیر مطالعات ایرانی در اروپا، مطالعهٔ زبان‌شناسانه دربارهٔ زبان‌های ایرانی بوده است. اما در دهه ۷۰ از سده بیست میلادی گرایش دیگری مشهود شد و برخی محققان ژاپنی نظیر سه‌ایچو ماتسوموتو (S. Matsumoto) کوشیدند تا ثابت کنند که میان فرهنگ شاهنشاهی ساسانی و فرهنگ دورهٔ آسوکا (Asuka)، سدهٔ هفتم م/اول ه در ژاپن پیوندهایی برقرار بوده است.

او این نظریهٔ شاذ و غریب را در کتاب *از تخت جمشید تا آسوکا* مطرح کرد و محقق دیگر ژاپنی گی کیوایتو (Gikyuito) از آن حمایت کرد. این دو فرضیه کرده‌اند که احتمالاً کسانی از زردشتیان ایران در دورهٔ آسوکا به ژاپن آمده بوده‌اند (ناکانی شی ۱۳۷۱: ۱۸۴).
۸۷. برای آگاهی بیشتر ← رجب‌زاده ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۹.

۸۸. مردم ایران از قدیم‌ترین ایام، اروپاییان را به نام «افرنجی» و اروپا را به نام افرنج می‌شناختند. برای مثال بخشی از کتاب *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله به «تاریخ افرنج» اختصاص دارد. این دو لفظ، که بعدها به صورت «فرنگستان» و «فرنگی» درآمد، از نام قوم «فرانک» که فرانسه سرزمین آنها بود و نامشان بر آن خاک اطلاق گردید، اخذ شده است (افشار ۱۳۴۹: ۵۵).

۸۹. نام این کتاب در زبان فرانسوی عبارت است از:

Six Voyages de Jean Baptiste Tavernier ..., en Turquie, en Perse et aux Indes ... (→ Tavernier 1681).

۹۰. این شناخت بیشتر به انتشار کتاب *Bibliothèque Orientale* (کتابخانهٔ شرقی) اثر دریلو باز می‌گردد. کتابی که مدت‌ها دایره‌المعارف شناسایی شرق در همهٔ اروپا بود.

۹۱. کُربن در سال ۱۹۴۶ «انستیتوی ایران و فرانسه» (Institut franco-iranien) را در تهران تأسیس کرد و در بطن آن «بخش ایران‌شناسی» (Département d'Iranologie) را بنیاد نهاد. این بخش، زیر نظر او، فعالیت انتشاراتی ارزشمندی آغاز کرد و به معرفی فلسفه و حکمت ایران اهتمام ورزید. انتشار کتاب‌های فلسفی و کلامی با عنوان (Bibliothèque Iranienne) «گنجینهٔ نوشته‌های ایرانی» در این زمینه شایان ذکر است.

92. Oriental Institute

۹۳. برای آگاهی بیشتر ← ریپکا ۱۳۴۲: ۱-۴.

۹۴. برای آگاهی بیشتر ← بوگدانوویچ ۱۳۴۱: ۹۸۴-۹۹۰؛ ۱۳۴۳ الف: ۶۰-۶۷ و ۱۳۴۳ ب: ۲۶-۳۶.

95. *De Persico imperio, Bibliotheca dissestationum.*

96. *Codices Avestici Pahlavici Bibliothecae Universitatis Hafniensis, XII*

vols

(این مجموعه در ۱۲ جلد، به کوشش کریستن‌سن و برخی از جلدها با مقدمه‌ای از او منتشر شده است).

97. Scandinavian Institute of Asian Studies

۹۸. مورگنستیرنه تحقیقات گسترده‌ای دربارهٔ زبان‌های ایرانی شرقی جدید نظیر پشتو انجام داده و مقالات و کتاب‌های بسیاری منتشر کرده است. برای نمونه ←

Morgenstierne 1927; idem 1958; idem 1929-1973; idem 1973.

99. *Etudes Iraniennes/Studia Iranica* (→ 1942-1945)

100. *Encyclopaedia of Islam*

101. *Handbuch der Orientalistik*

۱۰۲. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و کشورهای مانند الجزایر، تونس، اتیوپی (حبشه)،

مصر، افریقای جنوبی و شرقی و غربی و مرکزی ← شفا ۱۳۴۸: ۸۰۵-۸۶۱.

۱۰۳. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و کشورهای مانند اردن، سوریه، عراق، عربستان، لبنان

و یمن ← شفا ۱۳۴۸: ۴۷۵-۴۸۱؛ ۶۱۹-۶۱۵؛ ۶۳۵-۶۵۰؛ ۶۵۳؛ ۶۷۱-۶۸۳ و ۷۹۹-۸۰۰.

۱۰۴. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و ترکیه ← شفا ۱۳۴۸: ۵۴۱-۵۷۲.

۱۰۵. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و افغانستان ← شفا ۱۳۴۸: ۴۹۹-۵۰۵.

۱۰۶. شبه جزیرهٔ هند، یکی از سه شبه جزیرهٔ جنوب آسیا، که به خاطر وسعتش به شبه

قاره معروف است، تا سال ۱۹۴۸ کشور واحدی بوده است. در این سال بخش

بزرگی از شرق آن، به نام پاکستان، جدا شد و در ۱۹۷۱ بخش شرقی پاکستان، به

نام بنگلادش، به استقلال رسید.

۱۰۷. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و کشورهای مانند اندونزی و مالزی (مالایا) ← شفا

۱۳۴۸: ۵۰۷-۵۱۲ و ۶۸۷-۶۸۹.

۱۰۸. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و کشورهای مانند آرژانتین، برزیل، پرو، مکزیک و

ونزوئلا ← شفا ۱۳۴۸: ۴۶۲-۴۶۹.

۱۰۹. برای آگاهی از پیشینهٔ روابط ایران و کشورهای مانند نیوزیلند ← شفا ۱۳۴۸: ۸۷۷-

۸۸۰

۱۱۰. زبان و ادبیات فارسی در طول سده‌های متمادی در کشورهای امپراتوری عثمانی متداول

و رایج بود و برخی از ادبا و نویسندگان آن دیار، کتب و آثار خود را به زبان فارسی

می‌نوشتند. ایران‌شناسی به مفهوم واقعی آن پس از جنگ جهانی دوم در ترکیه رواج

یافت. تحقیقات و مطالعات ایرانی گسترش یافت. دستور زبان فارسی به قلم احمد آتش

- تألیف و کتب فارسی خطی توسط زکی ولیدی طوغان معرفی شد. بسیاری از آثار ایرانی درباره نجوم اسلامی، تاریخ ریاضیات و نظایر آن نیز به چاپ رسید (افشار ۱۳۴۹: ۱۲۱-۱۲۲ و نیز نوابی ۱۳۴۷ش/ ۱۹۶۹م-۱۳۷۱ش/ ۱۹۹۲م).
۱۱۱. لوفر در پژوهشی با عنوان Sino-Iranica اصطلاحات و واژه‌هایی را، که در طول روابط دیرینه و ممتد دو کشور، از زبان فارسی به چینی و بالعکس راه یافته مورد بررسی قرار داده است (← Laufer 1919).
۱۱۲. برای آگاهی از پیشینه روابط ایران و کشورهای شبه قاره ← شفا ۱۳۴۸: ۵۱۷-۵۳۹ و ۶۹۷-۷۹۶.
۱۱۳. برای آگاهی بیشتر ← سبحانی ۱۳۷۷.
۱۱۴. برای آگاهی بیشتر ← سازمند و نظری ۱۳۸۵ و نیز ← سایت بنیاد ایران‌شناسی به آدرس www.Iranologyfo.com.
۱۱۵. برای آگاهی از پیشینه روابط ایران و کانادا ← شفا ۱۳۴۸: ۴۵۵-۴۶۱.
۱۱۶. برای آگاهی از وضعیت مطالعات اسلامی در کانادا ← روحانی ۱۳۸۴.
۱۱۷. برای آشکال خاورشناسی (← ۵-۱).
۱۱۸. ایران‌پژوهی یا ایران‌شناسی به معنای پژوهش و بررسی سرزمین و جامعه ایرانی به لحاظ جغرافیایی زیر عنوان «ایران فرهنگی» از آن سوی آمودریا، بلکه سیردریا تا رودهای دجله و فرات، از خلیج فارس و رود سند تا بلندی‌های قفقاز را به خود اختصاص داده است و اثرات آن در شرق تا ترفان و کاشغر و ختن و چین و در غرب تا آن‌سوی آسیای صغیر رسیده است و اگر از تأثیرات فرهنگی (هنر، مذهب، زبان و اندیشه) ایرانیان سخن به میان آید، بی‌هیچ گزافه‌گویی گستره‌ای بیش از جغرافیای یادشده را دربرگرفته است (تکمیل همایون ۱۳۸۴: ۱۰۰۵-۱۰۰۶).
۱۱۹. برای توضیح بیشتر درباره این تقسیم‌بندی ← حبیبی ۱۳۸۹: ۲۰-۲۲.
۱۲۰. برای آگاهی از تاریخچه کشف رمز خط میخی فارسی باستان ← داندامایف ۱۳۵۲ و فردریش ۱۳۸۱.
۱۲۱. زمانی که ایرانیان به شناختن فرهنگ و تمدن و تاریخ ایران می‌پردازند، این کوشش علمی نوعی «خودشناسی» است. اما اگر محققان غیرایرانی، در احوال و آثار ایرانیان پژوهش نمایند، این امر فرهنگی برای اروپاییان خودشناسی نیست و برای آنان و ایرانیان ایران‌شناسی یا ایران‌پژوهی به شمار می‌رود (تکمیل همایون ۱۳۸۴: ۱۰۰۶).
۱۲۲. فهرستی از مؤسسات تحقیقی و دانشگاهی به تفکیک کشور و به ترتیب حروف الفبای فارسی در کتاب راهنمای تحقیقات ایرانی (افشار ۱۳۴۹: ۱۳۰-۱۵۵) و فهرستی از مجلات

و نشریاتی که به خاورشناسی و ایران‌شناسی می‌پردازند، نیز در همان کتاب (۲۳۳-۲۸۷) به چاپ رسیده است.

شایان ذکر است که بسیاری از این مؤسسات، انجمن‌ها، مجلات و نشریات امروز نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

123 . International Society for Iranian Studies (ISIS)

۱۲۴. برای آگاهی بیشتر ← نوری ۱۳۷۷: ۲۵۹-۲۸۱.

۱۲۵. برای آگاهی بیشتر ← روحانی ۱۳۸۴.

۱۲۶. برای آگاهی بیشتر ← رجب‌زاده ۱۳۸۶؛ ۱۳۸۹.

۱۲۷. برای نمونه تاکنون چندین پایان‌نامه کارشناسی ارشد در بنیاد ایران‌شناسی به این موضوع اختصاص یافته است ← یزدان‌پناه ۱۳۸۷؛ آقابابا دستجردی ۱۳۹۰؛ شایگانی ۱۳۹۰.

128 . Societas Iranologica Europa

۱۲۹. یکی از این مجامع ایرانی، که اسباب گردهمایی و آشنایی بیشتر ایران‌شناسان سراسر دنیا را فراهم می‌آورد، «مجمع اهدای جایزه موقوفات افشار» است. از سال ۱۳۶۸ از سوی بنیاد موقوفات افشار جایزه‌ای تاریخی و ادبی برای محققان ایران‌شناس و علاقه‌مند به فرهنگ ایرانی در نظر گرفته شده است. در روز ۱۲ آذر ۱۳۹۰ بیستمین دوره اهدایی این جوایز برگزار شد و یک تخته قالیچه نایبی، که نام ایران‌شناس برجسته ایتالیایی آنجلو میکله پیه-مونتسه بر آن بافته شده بود و نماد و نشان جایزه تاریخی و ادبی افشار است، به پاس خدمات وی، در راستای شناساندن فرهنگ و ادب ایران به اروپا، به استاد تقدیم شد.

۱۳۰. فهرستی از مجالس و مجامع علمی و تحقیقی بین‌المللی و ایرانی در کتاب راهنمای تحقیقات ایرانی (افشار ۱۳۴۹: ۳۱۱-۳۲۲) به چاپ رسیده است. این نکته را باید در نظر داشت که برخی از این مجامع چند سالانه بین‌المللی، امروز نیز به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

۱۳۱. مشخصات کنگره‌های تشکیل شده به شرح زیر است:

- ۱- نخستین کنگره تحقیقات ایرانی (با نام ایران‌شناسی)، ۱۱-۱۶ شهریور ماه ۱۳۴۹، در محل دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، با شرکت ۲۰۵ نفر؛
- ۲- دومین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۱-۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۰، در محل دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد، با شرکت ۱۸۴ نفر؛
- ۳- سومین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۱-۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۱، به دعوت بنیاد فرهنگ ایران در محل کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، با شرکت ۲۱۰ نفر؛

- ۴- چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۱-۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۲، به دعوت دانشگاه شیراز با همکاری مؤسسه آسیایی در محل دانشکده مهندسی دانشگاه شیراز با شرکت ۲۲۶ نفر؛
- ۵- پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۱-۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۳، به دعوت دانشگاه اصفهان در محل دانشگاه با شرکت ۲۲۰ نفر؛
- ۶- ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۱-۱۶ شهریور ماه ۱۳۵۴، به دعوت دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز با شرکت ۳۱۸ نفر؛
- ۷- هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۳۰ مرداد تا ۵ شهریور ماه ۱۳۵۵ به دعوت دانشکده ادبیات دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی)، با شرکت ۳۲۰ نفر؛
- ۸- هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۲۵-۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۶ به دعوت فرهنگستان ادب و هنر با همکاری استانداری و دانشگاه کرمان، با شرکت ۳۲۲ نفر؛
- ۹- نهمین کنگره تحقیقات ایرانی، ۱۸-۲۲ شهریور ماه ۱۳۵۷ به دعوت دانشگاه تربیت معلم تهران با همکاری دانشگاه ارومیه، با شرکت ۲۹۸ نفر. این کنگره به دلیل مصادف شدن با واقعه ناگوار هفدهم شهریور در تهران، تشکیل نشد (دریاگشت ۱۳۸۴: ۱۰۴۶-۱۰۴۷).

۱۳۲. ایرج افشار، دبیر ثابت این کنگره‌ها و محل دبیرخانه ثابت زیر مجموعه تشکیلات اداری کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود.

133. *A Grammar of the Persian Language* (→ Jones 1771).

۱۳۴. برای تحقیق درباره ایران و برای درک عناصر سازنده فرهنگی آن، تعداد قابل توجهی از زبان‌های ایرانی را، که به سسی خط مختلف نوشته می‌شوند، باید آموخت و تمامی فرهنگ‌هایی را، که به جهان ایرانی - یعنی به منطقه‌ای بسیار گسترده‌تر از مرزهای سیاسی امروزی ایران - تعلق دارند، باید مورد بررسی و مطالعه قرار داد (Dresden 1968: 169).

۱۳۵. برای مثال یک پژوهشگر ایرانی، که با روش‌های علمی خود «مسجد شیخ لطف‌الله» را مورد بررسی قرار می‌دهد، باید به دریافت‌های علمی آرتور پوپ هم توجه داشته باشد. روشن‌تر آنکه «ایرانی» بودن یک پژوهشگر نباید او را آن‌چنان اسیر کند که همه پژوهش‌های غیر ایرانیان را مخدوش به شمار آورد. البته خارجی بودن یک پژوهشگر هم نباید آن‌چنان جذاب و فریبنده جلوه نماید که معایب آن دیده نشود و تحقیقات ایرانیان کم بها و بی‌ارزش شناخته شود (تکمیل همایون ۱۳۸۴: ۱۰۰۶).

۱۳۶. مشخصات این بانک عبارت است از: www.Iranologyfo.com;

www.Iranologyfo.net; در بانک اطلاعاتی بنیاد ایران‌شناسی افزون بر اسامی و مشخصات چندین هزار ایران‌شناس ایرانی و خارجی، اسامی و مشخصات چند صد مرکز

ایران‌شناسی ایران و جهان و اطلاعات مربوط به همایش‌ها، کتابخانه‌ها و دیگر مسائل مربوط به ایران گردآوری و در اختیار پژوهشگران قرار داده شده است.

137. *Geschichte der arabischen Schrifttums.*

138. *Turkish Literature: A Bibliographical Survey*

(این کتاب برای شناخت کتابخانه‌هایی است که دارای نسخه ترکی از آثار ایرانی‌اند).

تبرستان
www.tabarestan.info

سخن پایانی

پژوهش‌های پسااستعماری کوشیده‌اند با نقد و تحلیل گفتمان «خاورشناسی» نشان دهند که بازنمایی «غرب» از «شرق» یک‌سویه، خودمحورانه و به سود غرب بوده و آن چهره شرق، که برساخته غرب است، منفی، غیرواقعی و مخدوش نمایانده شده است. براین پایه، مطالعات ایران‌شناختی، به عنوان جزئی از مفهوم کلی خاورشناسی، نیز به چالش کشیده شده است.

با آگاهی از اینکه پژوهش‌های امروزی ایران‌شناسانه در ایران، در گستره خاورشناسی و بر پایه روش‌ها و دستاوردهای ایرانی‌شناسی غربی انجام می‌شود، جای آن دارد که جایگاه و نسبت آن با الگوهای خاورشناسی بررسی و تفسیر شود. بررسی تاریخچه خاورشناسی حکایت از آن دارد که بخشی از الگوهای خاورشناسی بر گفتمان «استعماری» متکی بوده است. آیا «ایران‌شناسی» نیز، همچون شاخه‌های دیگر خاورشناسی، جزء تمهیدات استعمار برای تسلط بر شرق است؟ با توجه به این امر که ایران هرگز مستعمره اروپاییان نبوده و مورد برخورد استعماری آشکار نیز قرار نگرفته است و اروپاییان خود را با ایرانیان هم‌نژاد دانسته و اقوام «هندی‌واروپایی» را نیای مشترک دانسته‌اند، جریان ایران‌شناسی علمی و امانت‌داری را با پشتوانه پژوهشگران کنجکاو و عاشق دانش و دانشمندان ایران‌دوست در کنار سنت خاورشناسی استعماری می‌توان مشاهده کرد.

با نگاهی به کارنامه ایران‌شناسان می‌توان به این نتیجه رسید که بیشترین کوشش غربیان در طول تاریخ ایران‌شناسی در راستای شناخت تاریخ فرهنگ و تمدن ایران از طریق شناخت متفکران و بزرگان علم و ادب ایران (همچو فردوسی، ابن سینا، حافظ، سعدی، ابوریحان بیرونی، سهروردی، ملاصدرا و ...)، ترجمه آثار گوناگون این بزرگان به زبان‌های اروپایی و معرفی آنان به جامعه فرهنگی غرب، گردآوری نسخه‌های خطی،

یادگیری و آموزش زبان فارسی، کاوش‌های باستان‌شناختی، کشف رمز و ترجمه سنگ‌نوشته‌های کهن و تدوین تاریخ پرافتخار و فراموش شده ایران، بر پایه این یافته‌ها، بوده است.

آیا باید حاصل کوشش‌های ده‌ها تن از باستان‌شناسان، زبان‌شناسان و تاریخ‌شناسان را به گناه اروپایی بودن نادیده گرفت؟ آیا می‌توان منکر تحقیقات ارزنده‌ای، که بعضی خاورشناسان و ایران‌شناسان، با انگیزه‌های راستین تحقیق و کنجکاوی علمی، پدیدآورده‌اند، شد؟ تحقیقاتی که معمولاً با روش‌های علمی صورت گرفته و بر دانش و آگاهی ما از خویشتن افزوده است. بهتر آن نیست که با دقت و موشکافی و با دیده علمی - انتقادی در روش و موضوع حوزه‌های گوناگون ایران‌شناسی و مطالعات ایرانی نظر افکند و سره را از ناسره یافت و حساب تحقیق علمی را از آلودگی‌های سیاسی جدا کرد. البته نباید فراموش کرد که «ایران‌شناسی» حوزه‌ای بسیار دور از «خاورشناسی» نیست و سایه‌ای از گفتمان خاورشناسی در آن دیده می‌شود و اگر موجودیت آن به عنوان رشته‌ای از علم تاریخ و حتی گوشه‌ای و ابزاری از سیاست و تاریخ دیپلماسی مورد قبول است، بهتر است در برخورد با آن دارای هدف و جهت روشن فرهنگی و ملی بود.

امروز برای پژوهشگران و دانشجویان ایرانی، ایران‌شناسی خود جستجو برای یافتن سند هویت فرهنگی و ملی است و به همین دلیل کوشش‌هایی که در این مسیر انجام می‌شود جنبه ملی و همگانی یافته و خوشبختانه توجهی درخور بیان به «خودشناسی» آغاز شده است.

امید آن می‌رود که این حرکت و نهضت همگانی به شناخت دوباره و درست فرهنگ و تمدن ایران و بازشناسی به دور از غرض فلسفه، تفکر و هنر ایرانیان در طول تاریخ و حفظ هویت ملی و استقلال فرهنگی در کشاکش غوغای «جهانی‌شدن» بیانجامد.

اهداف اصلی بنیاد ایران شناسی

به موجب اساسنامه، بنیاد ایران شناسی، مؤسسه‌ای علمی- پژوهشی، دارای شخصیت حقوقی با تابعیت ایرانی و وابسته به نهاد ریاست جمهوری است. تمامی فعالیت‌های بنیاد در چهارچوب ضوابط، قوانین و مقررات پژوهشی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام می‌پذیرد. اهداف اصلی بنیاد ایران شناسی بنابر ماده یک اساسنامه آن به شرح زیر است:

۱. ایجاد محیط مناسب برای مطالعه و بهره‌گیری فرهیختگان، دانش‌پژوهان و دانشجویان علاقه‌مند به مباحث ایران شناسی؛
۲. سامان‌مند ساختن و هماهنگ کردن پژوهش‌های علمی در زمینه ایران شناسی به منظور بهره‌گیری از آنها در بنیاد، به کارگیری روش‌های مناسب و نو در این زمینه، یافتن شیوه‌ای نو در پژوهش‌های بین رشته‌ای و پیشنهاد آنها به مؤسسه‌های علاقه‌مند به مطالعه ایران شناسی در ایران و سایر نقاط جهان؛
۳. بالا بردن سطح آگاهی گروه‌های اجتماعی و فرهنگی مردم ایران نسبت به پیشینه تاریخی تمدن و فرهنگ ایران، تقویت حس میهن‌دوستی و آرمان‌خواهی آنان و تحکیم ارکان هویت ملی و تفاوت در برابر جلوه‌های گوناگون پنهان و آشکار ستیزه‌جویی‌های فرهنگی بیگانه.

مسئولیت و وظایف بنیاد ایران شناسی در ماده ۲ اساسنامه بنیاد تشریح شده است:

۱. تعیین مفهوم و قلمرو مطالعات و تحقیقات ایران شناسی و تجدیدنظر درباره آن هر چند سال یکبار با توجه به دستاوردهای جدید علمی و فنی.
۲. تعیین اولویت‌های تحقیق در بنیاد و تهیه فهرستی از عنوان‌های مهم پژوهشی که ممکن است موضوع رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری قرار گیرد.
۳. نقد و بررسی تحقیقات و آثار منتشر شده در زمینه ایران شناسی و نیز اسلام‌شناسی به ویژه بخش مربوط به ایران و حوزه ایران بزرگ، سنجش عملکرد و ارزیابی نتایج تحقیقات پایان یافته و دستاورد همایش‌های مهم ملی و بین‌المللی ایران شناسی و چگونگی بهره‌گیری از آنها.

۴. تمهید مقدمات، تدارک وسایل و امکانات و تدوین برنامه های لازم پژوهشی در سطوح مختلف به منظور اجرای اهداف مذکور در ماده ۱.

۵. فراهم آوردن کارمایه فراگیر؛ شامل اطلاعات لازم برای اجرای تحقیقات علمی در زمینه های ایران شناسی از طریق گردآوری مراجع و منابع معتبری که از دیرباز تاکنون درباره نمودهای گوناگون فرهنگ و تمدن ایران بزرگ در سراسر جهان به صورت کتاب و رساله و مقاله به زبان های مختلف نگاشته شده است؛ و نیز تهیه و گردآوری آثار هنری اعم از نقاشی، صنایع دستی، کتاب های خطی و مرقعات، مهرهای تاریخی و دیگر اسناد از جمله: وسایل و ابزاری که به نحوی با زندگی ایرانیان و آداب و رسوم ایرانی از دیرباز مربوط می شوند مانند: لباس ها و دیگر وسایل زندگی، چادر به عنوان مسکن، نقشه، ماکت خانه و غیره.

۶. تدوین طرح های پژوهشی ایران شناسی و کمک به اجرای آنها و نیز تهیه طرح های تحقیق درباره مسائل مربوط به تمدن ایرانی و ایرانی- اسلامی و اجرای آنها، همچنین کمک به اجرای این قبیل تحقیقات و نیز نشر تحقیقات انجام یافته در کلیه زمینه های مذکور در این بند، برای استفاده پژوهشگران و مؤسسات علمی داخل و خارج.

۷. گردآوری، پردازش و عرضه اسناد و مدارک مربوط به ایران و ایرانیان به ایران شناسان، اسلام شناسان، پژوهشگران و مردم. همچنین ایجاد، احیا و تقویت کرسی های مربوط به قلمرو ایران شناسی و کرسی های وابسته به آن از جمله زبان و ادبیات و نیز کمک به این کرسی ها و پژوهش های مربوط به موارد فوق، تدوین و اجرای برنامه های آموزشی دانشگاه های مربوط به قلمرو ایران شناسی و اطلاعات و درس های وابسته به آن از جمله زبان و ادبیات در مقاطع مختلف تحصیلی در داخل و خارج کشور به خارجیان و نیز ایرانیان مقیم خارج، عرضه خدمات پژوهشی و فرهنگی و ارائه نتایج تحقیقات فنی، اطلاعات تولیدی و اطلاعات بانک های اطلاعاتی بنیاد.

روش های اجرایی و جزئیات این موارد به موجب آیین نامه، با دستورالعملی است که به تصویب رئیس هیئت امنای بنیاد خواهد رسید.

۸. پذیرش و نگهداری کتابخانه ها، اشیاء و مجموعه های هنری و موزه ای و تاریخی، اسناد و مدارک صنایع دستی، اشیای نفیس غیر موزه ای یا نمایشگاهی، نسخه های خطی و چاپ قدیم (سنگی و سربی) و نیز آثار و یادگارهای شخصیت های

علمی، سیاسی، مذهبی و ملی به صورت قطعی یا امانت بدون شرط و یا با شروطی که با مقررات عمومی کشور تعارض نداشته باشد، به موجب موافقت‌نامه‌ای که میان واگذارکننده یا امانت‌گذار و بنیاد ایران‌شناسی امضاء می‌شود. در موافقت‌نامه ذکر می‌شود که نگهداری اشیاء و کتاب‌های مذکور در این بند باید جداگانه و بدون دخل و تصرف انجام پذیرد و یا در کتابخانه و مجموعه‌ها و دارایی‌های بنیاد ادغام شود. همچنین در موافقت‌نامه قید می‌شود که بنیاد، کتابخانه و مجموعه‌ها را با این شرط می‌پذیرد که استفاده همیشگی آنها برای عموم، در عین مراقبت کافی و فراهم آوردن امکانات لازم، آزاد باشد.

۹. ارائه خدمات مختلف به آن دسته از مؤسسه‌ها و انجمن‌های دولتی و بخش خصوصی غیرانتفاعی و عام‌المنفعه که اهداف و وظایف و برنامه‌های آنها با اهداف و وظایف بنیاد ایران‌شناسی ارتباط دارد، در حد مقدور و در اختیار قراردادن محل به این مؤسسه‌ها به صورت موقت و قابل تمدید به شرط داشتن فضای کافی و براساس آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیئت امنای بنیاد می‌رسد.

۱۰. ایجاد شبکه اطلاع‌رسانی و نوارهای صوتی و تصویری و صفحه‌های فشرده در زمینه ایران‌شناسی.

۱۱. برنامه‌ریزی در جهت ارتقای کیفی و کمی مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی و برگزاری همایش‌هایی در این راستا همراه با جلسه‌های پرسش و پاسخ و نیز جلسه‌های سخنرانی ماهانه یا فصلی توسط دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی.

۱۲. تهیه فهرست و مشخصات و کارنامه دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی و کتابخانه‌ای داخل و خارج که به نحوی در زمینه ایران‌شناسی فعالیت دارند و برقراری ارتباط و همکاری گسترده با آنها به ویژه با فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی ایران و نیز تهیه گنجینه‌ای از اطلاعات مربوط به دانشمندان ایران‌شناس و اسلام‌شناس ایرانی و غیر ایرانی (نام و نشان، فهرست تحقیقات، کتاب‌ها و مقاله‌ها و ...) به منظور استفاده متقابل از تجربه‌های علمی آنها در زمینه ایران‌شناسی و هماهنگ کردن فعالیت‌ها و مبادله اطلاعات.

۱۳. انجام امور انتشاراتی از قبیل تألیف، ترجمه و چاپ کتاب و مجله و کتاب‌شناسی موضوعی و فهرستگان و نظایر اینها در زمینه ایران‌شناسی و دستاوردهای فرهنگی ایران بزرگ و برنامه‌ریزی برای تهیه فیلم‌های مستند درباره جنبه‌ها و جهت‌های صنعتگرانه،

هنرمندانه و فرهنگی و تمدنی آثار تاریخی، هنری و معماری ایران.

۱۴. انتشار فصلنامه تخصصی ایران‌شناسی و نیز تدوین گزارش سالانه یا دوسالانه ملی و بین‌المللی پژوهش‌های ایران‌شناسی.

آرین پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما*، ۲ ج، تهران: زوار.
آسموسن، یس پیتر (۱۳۸۱). *تاریخچه ایران شناسی در دانمارک*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: پارسیک.

_____ (۱۳۸۹). *ایران شناسی در دانمارک*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.

آشوری، داریوش (۱۳۵۷/۲۵۳۵). «ایران شناسی چیست»، در *ایران شناسی چیست؟ ... و چند مقاله دیگر به قلم خود او*، تهران: آگاه، ص ۷-۲۸.
آقابابا دستجردی، رضا (۱۳۹۰). «ایران شناسی در امریکا»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی زهره زرشناس، تهران: بنیاد ایران شناسی.

آل احمد، جلال (بی تا). *غرب زدگی*، تهران: رواق.
اتحاد، هوشنگ (۱۳۷۸-۱۳۸۸). *پژوهشگران معاصر ایران*، ۱۴ ج، تهران: فرهنگ معاصر.
اسعدی، مرتضی (۱۳۸۱). *مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان* (از آغاز تا شورای دوم واتیکان ۱۹۶۵م)، تهران: سمت.

اشپولر، برتلد (۱۳۴۱). «سهم آلمان در تبعات راجع به ایران»، ترجمه کاووس جهاننداری، سخن، ش ۱۳، ص ۴۰۹-۴۱۵.

افسری، اکبر (۱۳۸۳). «ادوارد سعید و ترجمه کتاب های او به فارسی»، کتاب نقد فرزنان، ش ۶ (به یاد ادوارد سعید)، ص ۶۸-۷۹.

- افشار، ایرج (۱۳۳۳-۱۳۴۲). *کتاب‌های ایران*، با همکاری حسین بنی‌آدم، ۱۳ ج، تهران: انجمن کتاب.
- _____ (۱۳۳۷ الف). «کهنه کتاب‌ها درباره ایران»، *مجله نیما*، ش ۱۱، ص ۱۲-۱۶.
- _____ (۱۳۳۷ ب). *کتاب‌شناسی فهرست نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا*، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۰-۱۳۴۸). *فهرست مقالات فارسی (از ۱۳۳۴ ق تا ۱۳۴۵ ش)* با همکاری حسین بنی‌آدم، ۲ ج، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۰-۱۳۸۳). *فهرست مقالات فارسی*، ۶ ج، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۱). «دو فرمان صفوی مربوط به روابط ایران و لهستان»، *راهنمای کتاب*، ش ۵، ص ۵۸۱-۵۸۵.
- _____ (۱۳۴۲). «فهرست‌نامه کتاب‌شناسی‌های ایران»، *مجله ایران‌شناسی*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ج ۱.
- _____ (۱۳۴۷). *کتاب‌شناسی ده ساله کتاب‌های ایران*، با همکاری حسین بنی‌آدم، تهران: انجمن کتاب.
- _____ (۱۳۴۹). *راهنمای تحقیقات ایرانی*، تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران.
- _____ (۱۳۵۳). «روابط فرهنگی و جریان‌های شرق‌شناسی»، *روابط بین‌الملل*، نشریه مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ش ۳ (بهار)، ص ۳۱-۴۱.
- _____ (۱۳۷۲). «انجمن ایران‌شناسی»، *آینده*، س ۱۹، ش ۴-۶، ص ۴۲۶-۴۳۱.
- _____ (۱۳۷۷). «کتاب‌شناسی فرهنگ‌های فارسی-اروپایی» در *لغت‌نامه دهخدا*، مقدمه، ص ۳۷۳-۳۷۸.
- _____ *العقیقی ← عقیقی*.
- _____ الویری، محسن (۱۳۸۱). *مطالعات اسلامی در غرب*، تهران: سمت.
- _____ اورانسکی، یوسیف، م. (۱۳۵۸). *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- _____ (۱۳۷۸). *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران: سخن.
- _____ اورکاد، برنار با همکاری یان ریشار (۱۳۷۲). *ایران‌شناسی در فرانسه*، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، تهران: توس.

اومستد، آ. ت. آ. (۱۳۴۰). تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۸). کتابخانه ملی، ۵ ج، تهران: انتشارات ایران.

ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن (۱۳۷۱). ویراسته رودی متی و نیکی کدّی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی.

ایران‌شناسی؛ فرازاها و فرودها (۱۳۸۱). مکاتباتی با پرویز رجبی، به کوشش کیانوش کیانی هفت‌لنگ، تهران: توس.

بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۱). خاورشناسی در روسیه و اروپا، ترجمه حمزه سردادور، تهران: ابن سینا.

————— (۱۳۶۶). ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.

بالتا، پل و پاتریس دوهر (۱۳۵۲). «ملاحظات درباره خاورشناسی نقل از جراید فرانسه»، ترجمه عصمت-الملوک حکیمی، راهنمای کتاب، س ۱۶، ش ۷ و ۸ و ۹، ص ۳۸۸-۳۸۲.

بدوی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاکرند، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

براون، ادوارد (۱۳۵۶). تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸). روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فروزان روز.

بوگدانوویچ، دیان (۱۳۴۱). «ادبیات فارسی در یوگوسلاوی» راهنمای کتاب، ش ۵، ص ۹۸۴-۹۹۰.

————— (۱۳۴۳ الف). «نویسندگان و شعرای فارسی‌گوی یوگوسلاوی»، وحید، ج ۱، ش

۸، ص ۶۰-۶۷.

————— (۱۳۴۳ ب). «نویسندگان و شعرای فارسی‌گوی یوگوسلاوی»، وحید، ج ۱، ش ۹،

ص ۲۶-۳۶.

بویسن، اینگلف (۱۳۴۳). روابط ایران و دانمارک از آغاز تا زمان حاضر، ترجمه فریدون وهمن، کپنهاگ.

بهرامی، عسکر (۱۳۸۷). «سیاست و ایدئولوژی در ایران‌شناسی شوروی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا،

فروردین و اردیبهشت، ص ۱۶-۲۱.

بهنام، جمشید (۱۳۷۹). برنئی‌ها (اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۱۵-۱۹۳۰)، تهران: فروزان.

پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۵۱). اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

پیر نظر، هوشنگ (۱۳۸۳). «شرق‌شناسی، مهم‌ترین کتاب ادوارد سعید»، کتاب نقد فرزانه، ش ۶ (به یاد ادوارد سعید)، ص ۵۲-۵۹.

پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) (۱۳۴۴). ایران باستان، تهران: ابن سینا.

پیه‌مونتسه، آنجلو میکل (۱۳۷۱). «ایران‌شناسی در ایتالیا»، در ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ویراسته رودی متی و نیکی کتزی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ص ۱۴۵-۱۷۶.

ترنر، برایان (۱۳۸۳). رویکرد جامعه‌شناختی به شرق‌شناسی، پست‌مدرنیسم و جهانی شدن، ترجمه محمد علی محمدی. تهران: یادآوران.

تقی‌زاده. سید حسن (۱۳۵۰). «بیست و سومین کنگره مستشرقین در کمبریج»، در مجموعه مقالات تقی‌زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۲، تهران: چاپخانه بیست و پنجم شهریور، ص ۲۳-۳۳.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۶۹). «روند تاریخی پژوهش‌های ایرانی در کنگره‌های بین‌المللی»، در مجموعه مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۱۲۱-۱۶۴.

_____ (۱۳۸۴). «کنگره‌های تحقیقات ایرانی (۱۳۴۹-۱۳۵۷)»، در ستوده‌نامه (جشن‌نامه دکتر منوچهر ستوده)، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۰۰۵-۱۰۲۲.

جوادی، حسن (۱۳۷۸). ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل عهد صفویه، تهران: بوته. حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ج ۲، تهران: امیر کبیر.

حبیبی، حسن (۱۳۸۹). طراحی مقدماتی برای ایران‌شناسی نظام‌یافته، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ضمیمه شماره ۴۱ نامه فرهنگستان).

حسینی طباطبایی، مصطفی (۱۳۷۵). نقد آثار خاورشناسان، تهران: چاپخش.

داندمایف، محمد (۱۳۵۲). پایتخت‌های شاهان هخامنشی. ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

درویشی، محمدرضا (۱۳۸۲). *لیلی کجاست - تأملات کوتاه و پراکنده در موسیقی و فرهنگ*. تهران: ماهرینز.

دریافت، محمدرسول (۱۳۸۴). «یادی از کنگره‌های تحقیقات ایرانی»، در *ستوده‌نامه / جشن‌نامه دکتر منوچهر ستوده*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ص ۱۰۴۳-۱۰۴۹.

دوبروین، جی. تی. پی (۱۳۷۱). «ایران‌شناسی در هلند»، در *ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن*، ویراسته رودی متی و نیکی کذی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ص ۲۱۷-۲۲۳.

دوبلگ، کریستوفر (۱۳۸۵). «شرق‌شناسی: به شوق آموختن شرق‌شناسان و دشمنان آنها»، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، بخارا، ش ۵۳، ص ۲۴۸-۲۵۸.

دورانت، ویل (۱۳۴۳). *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۱۴ (میراث قرون وسطی)، تهران: اقبال.

دیولافوا، ژان (۱۳۶۹). *ایران، کلد و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، به کوشش بهرام فره‌وشی، چ ۴، تهران: دانشگاه تهران.

رازپوش، شهناز (۱۳۸۰). «تاریخ ایران کمبریج»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۶، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: دایره المعارف اسلامی، ص ۱۹۹-۲۰۰.

ریپکا، یان (۱۳۴۲). «خاورشناسی در چکوسلواکی»، *پیام‌نویس*، ج ۵، ش ۱۰، ص ۱-۴.

رجایی، فرهنگ (۱۳۶۹). «شرق‌شناسی و سیاست»، در *مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی*، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۲۰۵-۲۱۳.

رجب‌زاده، هاشم (۱۳۸۶). *جستارهای ژاپنی‌ها در قلمرو ایران‌شناسی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

_____ (۱۳۸۹). *ایران‌شناسی در ژاپن*، با پیوست فهرست آثار چاپ شده ایران پژوهان ژاپنی، به کوشش کینجی نه‌اورا، تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.

رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۹). «ایران‌شناسی در روسیه و اتحاد شوروی»، در *مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسائل ایران‌شناسی*، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۲۱۵-۲۲۳.

روحانی، محمد (۱۳۸۴). «مطالعات اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های کانادا»، فصلنامه تخصصی شیعه-

شناسی، س ۳، ش ۱۰، ص ۲۳۵-۲۴۳.

زمانی، محمدحسن (۱۳۸۵). شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان (تاریخچه، اهداف، مکاتب و گستره

فعالیت مستشرقان)، تهران: بوستان کتاب.

ساجدی، طهمورث (۱۳۸۴). «ایران‌شناسی»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان

و ادب فارسی، ص ۶۲۵-۶۳۴

_____ (۱۳۸۷). مجموعه مقالات ایران‌شناسی و خاورشناسی، تهران: امیرکبیر.

سازمند، بهاره و علی‌اشرف نظری (۱۳۸۵). راهنمای مراکز پژوهشگران مطالعات ایرانی، تهران: تمدن

ایرانی.

سایکس، سرپرسی (۱۳۳۵). تاریخ مفصل ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ۲ ج، تهران: ابن

سینا.

_____ (۱۳۳۶). سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین

سعادت نوری، تهران: ابن سینا.

_____ (۱۳۸۸). تاریخ مختصر ایران، حسین سعادت نوری، تهران: ثالث.

سبحانی، توفیق هـ (۱۳۷۷). نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات

فارسی.

سحاب، ابوالقاسم (۱۳۵۶/۲۵۳۶). فرهنگ خاورشناسان (و شرح حال و خدمات دانشمندان ایران‌شناس و

مستشرقین)، تهران: چاپ سحاب.

سعید، ادوارد (۱۳۶۱). شرق‌شناسی، شرقی که آفریده غرب است، ترجمه اصغر عسکری خانقاه و حامد

فولادوند، تهران: عطایی.

_____ (۱۳۷۶). اسلام رسانه‌ها، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس.

_____ (۱۳۷۷ الف). جهان متن و منتقد و گفتگوی با نویسندگان، ترجمه اکبر افسری،

تهران: توس.

_____ (۱۳۷۷ ب). فراتر از واپسین آسمان: زندگی مردم فلسطین، ترجمه حامد

شهیدیان، تهران: بعثت (تجدید چاپ ۱۳۸۲، هرمس).

- _____ (۱۳۷۷ ج). نقش روشنفکر، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: آموزش (تجدید چاپ ۱۳۸۲، نشر نی).
- _____ (۱۳۷۸). پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۲ الف). شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی. ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۲ ب). بی در کجا (خاطرات ادوارد سعید)، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: ویستار.
- _____ (۱۳۸۲ ج) فرهنگ و امپریالیسم: بررسی فرهنگی سیاست امپراتوری، ترجمه اکبر افسری، تهران: توس و مرکز گفتگوی تمدن‌ها.
- _____ (۱۳۸۶). شرق شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.
- _____ سفرنامه ونیزیان در ایران (شش سفرنامه) ... (۱۳۴۹). جوزوفا باربارو ... [و دیگران]، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- _____ سفینه سلیمانی، سفرنامه سفیر ایران به سیام (۱۳۵۶). محمد ربیع بن محمد ابراهیم، تصحیح عباس فاروقی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ سین لیان، جان (۱۳۸۵). متون باستانی پیرامون روابط چین و ایران (از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری)، ترجمه جان هون نین، ویرایش ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- _____ شایگانی، اکرم (۱۳۹۰). «ایران شناسی در اتریش»، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی احمدعلی حیدری، تهران: بنیاد ایران شناسی.
- _____ شفا، شجاع الدین (۱۳۴۸). جهان ایران شناسی، ج اول، تهران: کتابخانه سلطنتی.
- _____ شبیانی، ژان (۱۳۵۳). سفر اروپاییان به ایران، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ شیمل، آنه ماری (۱۳۷۴). ابعاد عرفان اسلامی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

————— (۱۳۷۶). تبیین آیات خداوند، نگاهی پدیدارشناسانه به اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

————— (۱۳۸۳). گل و ستاره: دنیای تصویرها در شعر فارسی، ترجمه سعید فیروزآبادی تهران: پیام خاور.

————— (۱۳۸۵). شعر جهانی آشتی جهانی است، ترجمه محمدحسین خواجهزاده، تهران: امیرکبیر.

صبا، محسن (۱۳۴۳). «تاریخچه ایران‌شناسی در انگلستان و امریکای شمالی»، فرهنگ ایران‌زمین، ش ۱۲، ص ۲۱۸-۲۴۲.

صداقت کیش، جمشید (۱۳۵۷). روابط ایران و امریکا در دهه پنجاه (۱۹۵۰-۱۹۶۰)، تهران: دهخدا. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۲). سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی. تهران: انجمن آثار ملی.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). تأملی درباره تاریخ ایران، مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی. تهران: ستوده.

طهرانی، آقابزرگ (۱۳۵۵ق-۱۴۰۰ق). الذریعه الی تصانیف الشیعه، با همکاری علی نقی منزوی و احمد منزوی، ۲۶ ج، نجف و تهران.

عدل، شهریار (۱۳۵۲). «نگاهی به کنگره خاورشناسی پاریس و نتایج آن»، راهنمای کتاب، س ۱۶، ش ۷ و ۸ و ۹، ص ۳۷۰-۳۸۱.

عضدانلو، حمید (۱۳۸۳). /دوارد سعید، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی و مرکز گفتگوی تمدن‌ها. عقیقی، نجیب (۱۹۶۴). /المستشرقون، موسوعة فی تراث العربی مع تراجم المستشرقین و دراستهم عنه، منذ الف عام حتی الیوم، ۳ ج، قاهره: دارالمعارف مصر.

عنایت، حمید (۱۳۵۲). «سیاست ایران‌شناسی»، در شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران: کتاب موج، ص ۴۱-۵۷.

فراگتر، برت، گ. (۱۳۷۱). «ایران‌شناسی در کشورهای آلمانی زبان»، در ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ویراسته رودی متی و نیکی کدی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ص ۶۹-۱۳۲.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.

————— (۱۳۸۲). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فردریش، یوهانس (۱۳۸۱). *زبان‌های خاموش*، ترجمه یدالله ثمره و بدرالزمان قریب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۳-۱۹۷۱). *شاهنامه*، ۹ ج. مسکو.

————— (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ ج، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

فصیحی، سیمین (۱۳۷۵). «گفتاری پیرامون ایران شناسی و نقش استعماری لمبتون در ایران» ضمیمه کتاب *ایران عصر قاجار*، تألیف آ. ک. س. لمبتون، ترجمه سیمین فصیحی، ص ۴۱۹-۵۲۱.

فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*، تهران: کتاب‌های جیبی.

قریب، عبدالعظیم (۱۳۳۸). *دستور زبان فارسی با سبب السنه مغرب زمین*، تهران: بی‌نا

کراسنولسکا، آنا (۱۳۷۱). «ایران شناسی در لهستان»، در *ایران شناسی در اروپا و ژاپن*، ویراسته رودی متی و نیکی کدی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ص ۲۴۵-۲۹۴.

کرزن، جرج (۱۳۳۹). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۵۰). *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

————— (۱۳۶۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: نشر نو.

————— (۱۳۵۱). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چ ۴، تهران: ابن سینا.

————— (۱۳۸۳). *داستان بهرام چوبین*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.

————— (۱۳۸۴). *کاوه آهنگر و درفش کاویانی*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی، تهران: طهوری.

طهوری.

کسروی، احمد (۱۳۰۷). *شهریاران گمنام*، تهران: مدرن.

کلاویخو، روی گونسالس (۱۳۳۷). *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*، ۱۶ ج، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

- مجموعه مقالات نخستین همایش ایران‌شناسی (۱۳۸۳). ۱۱ ج، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۵۱). «ایران‌شناسی و زبان فارسی»، راهنمای کتاب ج ۱۵، ش ۷ و ۸ مهر و آبان، ص ۵۲۹-۵۳۸.
- مشار، خان‌بابا (۱۳۳۷-۱۳۴۲). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۲ ج، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (۱۳۴۰-۱۳۴۴). مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ۶ ج، تهران: بی‌نا.
- _____ (۱۳۴۴). فهرست کتاب‌های چاپی عربی، تهران: بی‌نا.
- مصاحب، غلام‌حسین (۱۳۴۵-۱۳۷۴). دایره‌المعارف فارسی، ۲ ج، تهران: فرانکلین - امیرکبیر.
- مفتاح، الهام و وهاب ولی (۱۳۷۲). نگاهی به ایران‌شناسی و ایران‌شناسان در کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، تهران: الهدی.
- _____ (۱۳۷۴). نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- ملک شه‌میرزادی، صادق (۱۳۷۱). «بررسی تحولات مطالعات باستان‌شناسی در ایران» در مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسایل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ص ۳۷۳-۴۴۷.
- ملکم، جان (۱۸۱۵). تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، بمبئی.
- منشی‌زاده، داود (۱۳۲۸). «شرق‌شناسان و شرق‌شناسی در آلمان»، یادگار، ش ۴۸ و ۴۹، ص ۷۳-۸۱.
- موریه، جیمز (۱۲۸۴). سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، کلکته.
- مینوی، مجتبی (۱۳۴۶). پانزده گفتار، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- ناکانی‌شی، هیسانه (۱۳۷۱). «ایران‌شناسی در ژاپن»، در ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، ویراسته رودی متی و نیکی کدی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: الهدی، ص ۱۷۷-۲۱۶.
- نراقی، احسان (۱۳۸۴). سابقه و اهمیت فکر گفتگوی تمدن‌ها، بخارا، ش ۴۲، ص ۳۰-۴۴.
- نوابی، یحیی ماهیار (۱۳۴۷/۱۹۶۹-۱۳۷۱/۱۹۹۲). کتاب‌شناسی ایران، ۹ ج، تهران: بنیاد فرهنگ و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- نوری، محمد (۱۳۷۷). «کارنامه ایران‌شناسی در امریکا»، نشریه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی (ویژه‌نامه تحولات روابط ایران و امریکا)، س ۱۳، ش ۵۱-۵۲ (پاییز و زمستان)، ص ۲۵۹-۲۸۱.

- نولدکه، تئودور (۱۳۲۷). *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی. تهران: سپهر.
- نیکبین، نصرالله (۱۳۷۹). *فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین*، تهران: آرون
- نیکلسون، رینولد الین (۱۳۷۴). *شرح مثنوی مولوی*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیکویه، محمود (۱۳۷۸). *پورداوود، پژوهنده روزگار نخست*، رشت: گیلان.
- وهمن، فریدون (۱۳۴۷). «انستیتوی اسکاندیناویایی مطالعات آسیایی»، *راهنمای کتاب*، ش ۱۱، ص ۴۷۶-۴۷۸.
- یزدان پناه، حسین (۱۳۸۷). «ایران شناسی در آلمان»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، به راهنمایی الهامه مفتاح، تهران: بنیاد ایران شناسی.
- یسلسون، آبراهام (۱۳۸۳). *تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا*، ترجمه محمدباقر آرام، تهران: امیرکبیر.
- همتی گلپان، عبدالله (۱۳۸۶). *تاریخچه شرق شناسی (کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب)*، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- Abdel- Maleck, Anouar (2000). "Orientalism in Crisis", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 47-56.
- Acta Iranica 20 (1979). *Bio- Bibliographies 134 Savants*, Leiden.
- Afshar, I. (1958). *Bibliographie des catalogues des manuscrits persans*, Tehran.
- Ahmad, Aijaz (2000). "Between Orientalism and Historicism", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 285-297.
- Amzolak, M. B. (1928). *The Oriental Studies in Portugal*, Lisbon.
- Anquetil du perron → Du perron.
- Arberry, A. J. (1943). *British Orientalists*, London.
- (1960). *Oriental Essays (Portraits of Seven Scholars.)*, London.
- Bartholomae, Ch. 1961: *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

- Barthold, Vasilii Vladimirovich (1947). *La Découverte de L'Asie: Histoire de L'orientalisme en Europe et en Russie*, tr. Basil Nikitine, Payot.
- Bausani, Alessandro (1950). "Les études d'iranistique et turcologie en Italie depuis 1941" (Iranian and Turkish Studies in Italy since 1941), *Archiv Orientální*, 18, pp. 85-93.
- Beckingham, C. F. (1979). "Review of Orientalism", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 42, pp. 38-40.
- Borrichius, A. (1988). *De persico imperio*, Bibliotheca dissertationum.
- Boyce M. (1960). *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection*, Berlin.
- Christensen, A. (1931-1944). *Codices Avestici Pahlavici Bibliothecae Universitatis Hafniensis*, XII vols., Copenhagen.
- Cameron, George Glenn (1948). *Persepolis Treasury Tablets*, vol. LXV., Chicago.
- d'Herbelot → D'Herbelot.
- D'Herbelot, Barthélemi (1697). *La Bibliothèque Orientale au dictionnaire universel*, Frankfurt am Mains.
- Dresden, M. J. (1968). "Survey of the History of Iranian Studies (Wissenschaftsgeschichte der Iranistik)", in *Handbuch Der Orientalistik, Iranistik*, IV bd, zweiter Abschnitt, Lieferung I, Leiden/ Köln, pp 168-190.
- Du Perron, Anquetil (1771). *Zend- Avesta Ouvrage de Zoroastre ...*, vols, I- III, Paris.
- Dugat, Gustave (1868-1870). *Histoire des Orientalistes de l' Europe du XVII au XIX Siècle*, II vols., Paris.
- Duisberg, J. Van (1654). *Persiaansche Rossengard: beplant met vermaaklijke Historien, scharp-zinnige, Redenen, nutte Regelen, en leerrijke sin-spreuken*, Amsterdam.

- Etudes Iraniennes (Studia Iranica)* (1942-1945). 3vols., Tehran.
- Fück, Johann (1955). *Die Arabischen Studien in Europa*, bis in den Anfänge des 20. Jahrhunderts. Leipzig: Otto Harrassasowitz.
- Gabriel, A. (1952). *Die Erforschung Persiens*, Wien.
- (1963). *Marco polo in Persien*, Wien.
- Grundriss der Iranischen Philologie* (1895-1911), W. Geiger & E. Kuhn., III vols., Strassburg.
- Geldner, K. (1886-1896). *Avesta, Die Heiligen Bücher der parsen*, Stuttgart.
- Gnoli, Gherardo (1985). *De Zoroastre à Mani, Quatre Leçons au College de France* (from Zoroastre to Mani, Four Lessons at the Collège de France), Paris.
- Haliday, Fred (1993). "Orientalism and its Critics", *British Journal of Middle Eastern Studies*, 20, 2, pp. 145-163.
- Hegel, G. W. F. (1956). *The Philosophy of History*, Newyork: Dover puplication.
- Henning, W. B. (1950). *Bibliography of Important Studies on Old Iranian Subject*, Tehran.
- Hillmann, M. C. (1968). *Iran: A Selected and Partially Annotated Bibliography of Materials mainly in English*, Washington.
- Hofman, H. F. (1969). *Turkish Literature. A Bio-bibliographical Survey*, Utercht.
- Hyde, Thomas (1700). *Hiotoria Religionis Veterum Persarum*, Oxford.
- Inden, Ronald (2000). "Orientalist Constructins of India", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 277-284.
- Jalal al- 'Azm, Sadik (2000). "Orientalism and Orientalism in Reverse: in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 217-238.

- Jackson, A. W. (1892). *An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit*, Stuttgart.
- Jones, William (1771). *A Grammar of the Persian Language* (کتاب شکرستان در (نحوی زبان پارسی، تصنیف یونس اوکسفردی), London.
- Justi, F. (1963) *Iranisches Namenbuch*, Georg Olms Hildesheim, Germany.
- Kagaya, Hiroshi (1975). *Iran Gendaishi (History of Modern Iran)*, Tokyo: Kondousuppan.
- Kazemi, Asqar (1966). *Iran, Bibliographie*, Koln (Diss.).
- (1970). *Iran, Bibliographie, Deutschsprachig*, Tehran.
- Kontje, Todd (2004). *German Orientalisme*, Ann Arbor (U. S. A), Michigan Press.
- Kopf, David (2000). "Hermeneutics Versus History", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 194-207.
- Koscalkowski, Stanislaw (1943). *L'Iran et la Pologne a travers les siecles* (Iran and Poland Through the Centuries), edition de la societé Polonaise des Etudes Iraniennes, Tehran.
- Kratschkovski, I. J. (1937). *Die Russische Arabistik. Übersetzt, v. bearbeitet von Otto Mehlitz*, Leibzig.
- Laufer, Ch. (1919). *Sino- Iranica*, New York.
- Lewis, Bernard (2000). "The Question of Orientalism", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 249-270.
- Ljunggren, Florence & Charles Geddes (1962). *An International Directory of Institutes and Societies intrested in Middle East*, Amsterdam: Djambatan.
- Little, Donald, P. (2000). "Three Arab Critiques of Orientalism", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 123-142.

- Macfie, A. L. (2000). *Orientalism, (A Reader)*, editor, New York: University Press.
- Machalski, Francizk (1974). "La Littérature de L'Iran en Pologne (Apercu bio-bibliographique)", *Acta Iranica 3*, Tehran and Liège. pp. 397-410.
- Mackenzie, John (1994). "Edward said and the Historians", *Nineteenth-Century Contexts*, 18, pp. 9-25.
- (1995). *Orientalism: History, Theory and the Arts*, Manchester: University Press.
- Martino, Pierre (2000). "Les Commencements de L'orientalisme", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 21-30.
- Marx, Karl (1853). "The British Rule in India", *New York Daily Tribune*, 25th June.
- Mill, James (1820). *The History of British India*, Baldwin: Cradock and Joy.
- Morgenstierne, G. V. (1927). *An Etymological Vocabulary of Pashto*, Oslo.
- (1929-1973). *Indo- Iranian Frontier Language*, 4 vols. Oslo, Vol. 1, (1929). *Parachi and Ormuri*; Vol. 2, (1938). *Iranian Pamir Language*; Vol. 3, (1967). *The Pashai Language*; Vol. 4, (1973). *The Kalasha Language*.
- (1958). "Neu- iranische Sprachen", in Hbo, *Iranistik I*, pp. 155-178.
- (1973). *Irano-Dardica*, Wiesbaden.
- Niebuhr, C. (1778). *Reisebeschreibung nach Arabien und anden umliegenden Ländern*, 1. bd., Kopenhagen.
- Nöldeke, Th. (1920). *Das Iranisch Nationalepos*, Heidelberg.
- Oldenburg, Serge d' (1929). "Les étude orientales dans l'Union des républiques soviétiques", *JA*, vol. 215, pp 117-140.
- The *Oxford English Dictionary* (1971). II vols., Oxford University Press.

- Pagliaro, Antonino & A. Bausani (1960). *Storia della letteratura persiana* (History of Persian Literature), Milano, Nuova Accademia.
- Petrov, M. (1955). *Bibliographiya po geographii Irana* (1720-1954), Ashqabad.
- Perron → Du Perron.
- Pope, Arthur (1967). *A Survey of Persian Art: From Prehistoric Times to the Present*, Phyllis Ackerman assistant editor, Tehran- London: Asia Institute of Pahlavi University.
- Portal, Roger (1943-1945). "L'orientalisme soviétique", *JA*, vol. 234, pp 281-283.
- Pearson, J. D. (1958). *Index Islamicus*, Oxford; supplement I (1962), Oxford; supplement II (1967), Oxford.
- (1966). *Oriental and Asian Bibliography*. An Introduction With Some Reference to Africa, London.
- (1975). *A Bibliography of Pre-Islamic Persia*, (Persian Studies Series, No. 2), Mansell.
- Richardson, Michael (2000). "Enough Said", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 208-216.
- Ricks, Th. (1969). *Persian Studies: A Selected Bibliography of Works in English*. Compiled by th. Ricks, Th. Couttierre and D. Egan, Bolloomington (Indiana).
- Saba, Mohsen (1951). *Bibliographie Française de L'Iran*, 2éd, Tehran.
- (1968). *English Bibliography of Iran*, Tehran.
- Said, Edward W. (1978). *Orientalism*, New York: Pantheon book.
- (2000 a). "Shattered Myths", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 89-103.

- (2000 b). "Arabs, Islam and the Dogmas of the West" in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 104-105.
- (2000 c). "My Thesis", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press pp. 106-107.
- (2000 d). "On Flaubert", in *orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 108-110.
- (2000 e). "Latent and Manifest Orientalism", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 111-114.
- (2000 f). "Orientalism Reconsidered" in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 345-361.
- Schaar, Stuart (2000). "Orientalism at the Service of Imperialism, in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 181-193.
- Schwab, Raymond (2000). "The Asiatic Society of Calcutta", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 31-34.
- Sezgin, F. (1967). *Geschichte der Arabischen schrifttums*, band I, Leiden.
- Spuler, Bertold (1962). "Der Deutsche Beitragezur Iranforschung", *A Locust's Log, (Studies in Honour of S. H. Taqizade)*, London: Percy Lund, pp. 233-239.
- Spuler, Berthold & Luwig Forrer (1954). *Der Vordere Orient in Islamscher Zeit*, Bern.
- Storey, C. A. (1927-1928). *Persian Literature. A Bio- Bibliographical Survey*, 2 vols., London.
- Studia Iranskia (Études Iraniennes)* (1942-1945). 3 vols., Tehran.
- Svertchevskaya, A. K. (1967). *Bibliograbiya Irana (1917-1965)*, Moskva.
- Tavernier, J. B. (1681). *Six voyages de Jean Baptiste Tavernier ... en Turquie, en Perse et aux Indes ...*, Paris.

- Tibawi, A. L. (2000 a). "English- Speaking Orientalists", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 57-76.
- (2000 b). "A Second Critique of English- Speaking, in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 145-171.
- Turner, Brayan (2000 a). *Orientalism, Post modernism and Globalism*, London: Rautledge.
- (2000 b). "Marx and the End of Orientalism", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 117-119.
- Windshuttle, Keith (1996). *The Killing of History*, New York: Free Press.
- Wilson, A. T. (1930). *A Bibliography of Persia*, Oxford.
- Wilson III, Ernest J. (2000). "Orientalism: A Black Perspective", in *Orientalism (A Reader)*, ed. by A. L. Macfie, New York: University Press, pp. 239-248.
- Wolf, F. (1965). *Glossar zu Firdosis Schahname*, Germany.
- Zhukovski, Valentin A. (1976). *Materials for the Study of Iranian Dialects*, Tehran: Imperial Organization for Social Services.

نمایه

کسان، جای‌ها، نام‌های خاص

تبرستان
www.tabarestan.info

- | | |
|--|---|
| آل احمد، جلال، ۷ | ۱، آ |
| آمستردام، ۵۷، ۵۸، ۵۹ | آتش، احمد، ۱۰۹ |
| آموزشگاه ایران‌شناسی، ۶۷ | آتن، ۲۰، ۲۳ |
| آندرئاس، ف. س.، ۲۹ | آذربایجان، کشور، ۷۲ |
| آندرادا، روی فریردل، ۶۳ | آرنولد، ماتیو، ۱۰۱ |
| آوینیون، ۱۲ | آژانس یهود، ۲۱ |
| ابن بطوطه، ۵۳ | آسموسن، یس پیتز، ۷۶، ۷۷ |
| ابن رشد، ۳۵ | آسوکا، ۱۰۸ |
| ابن سینا، ۳۵، ۵۲، ۷۶، ۸۶، ۱۱۵ | آسیاشناسی، ک |
| ابوعلی سینا ← ابن سینا | آسیای صغیر، ی، ۳۰، ۱۱۰ |
| اتاوا، ۸۳ | آسیای غربی، ط، ۹۸ |
| اتحاد، هوشنگ، ۲۶ | آسیای مرکزی، ۲۰، ۴۳، ۵۳، ۷۰، ۷۲، ۸۲، ۸۴ |
| اتحادیه سراسری استادان زبان فارسی هنر، نشریه، ۸۷ | ۱۰۶ |
| اتریش، ۱۷، ۶۱، ۷۴ | آسیای مقدم، ۳۰، ۳۸، ۱۰۶ |
| احدزادگان آهنی، منیژه، ۷۷ | آشوری، داریوش، ل، ۸، ۴۷، ۴۹، ۹۷ |
| احمد، ایجاز، ۶ | آکادمی بریتانیا، ۸۷ |
| اخیلوس، ۴ | آکادمی ادبیات و خطوط، ۶۰ |
| | آکادمی باتاو، ۱۶ |

- امریکا، ک، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۴۰، ۶۰
 ۶۳، ۶۴، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۱۰۴
 امریکاشناسی، ۲۰، ۴۷
 انتشارات بریل، ۷۹
 انجمن آسیایی، ۱۷
 انجمن آسیایی ایتالیا، ۱۸
 انجمن آسیایی بنگال، ۴
 انجمن اتریشی خاورشناسی، ۱۷
 انجمن امپراتوری خاورشناسی، ۱۸
 انجمن ایران‌شناسان اروپا، ۸۸
 انجمن ایران‌شناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، ۴۰
 انجمن ایران‌شناسی، ۱۰۶
 انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۴۰، ۸۷
 انجمن باتاو، ۱۸
 انجمن بین‌المللی تحقیق لهجه‌های ایرانی، ۱۰۷
 انجمن بین‌المللی مطالعات ایرانی، ۸۷
 انجمن پادشاهی آسیایی بمبئی، ۱۶
 انجمن پادشاهی آسیایی بنگال، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۰۴، ۱۰۰
 انجمن خاورشناسی آلمان، ۱۷
 انجمن خاورشناسی امریکا، ۱۷
 انجمن خاورشناسی هلند، ۱۸
 انجمن سلطنتی آسیایی بریتانیای کبیر و ایرلند، ۱۷
 انجمن لهستانی مطالعات ایرانی، ۷۸
 اندلس، ۵۲، ۶۳
 اندونزی، ۵۳، ۸۵، ۱۰۹
 انستیتوی ایتالیایی خاورمیانه و خاور دور، ۱۸
 انستیتوی ایران و فرانسه، ۱۰۸
 انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی،
- ادوارد سعید منتقد بی‌همتا، کنگره، ۳۳
 اربنیوس، توماس، ۵۶، ۷۹
 ارمنستان، ۷۲
 ازبکستان، ۷۲
 اسپانیا، ی، ۳، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۲۷، ۲۸، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۶۳
 استانبول، ۲۱، ۲۲
 استرابون، ط، ۹۸
 استرالیا، ۱۸، ۸۰
 اسرائیل، ۱۸
 اسکالیزر، ژوزف، ۱۴
 اسلام‌شناسی، ی، ن، ۲۵، ۲۶، ۴۳، ۴۸، ۶۳، ۷۶، ۸۳، ۱۰۷، ۱۱۷
 اشیولر، برتولد، ۶۲، ۷۹، ۱۰۳
 افتخاری، محمد، ۳۳
 افریقا، ی، ن، ۲، ۳، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۱۰۹
 افریقاشناسی، ک، ۲۰، ۲۲، ۲۶
 افسری، اکبر، ۵، ۷، ۳۳، ۳۴
 افشار، ایرج، ل، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴
 ۵۵، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۸، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱
 ۱۱۲
 افغانستان، ۸۰، ۸۵
 اقبال، عباس، ۱۱، ۹۹
 اقیانوسیه، ۸۰، ۸۵
 اکسفورد، ۱۲، ۲۱
 العقیقی ← عقیقی
 الکندی، ۳۵
 الیخمان، یوهان، ۵۶
 امام محمدغزالی، ۱۲

- ۱۸
انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، ۷۱
انستیتوی شرق، ۱۸
انگلیس، ک، ن، ۱۳، ۱۵، ۲۸، ۲۹، ۶۴، ۶۹، ۹۸، ۱۰۴
انوری، ۱۰۰
انوری، اوحدالدین محمد ← انوری
اوبن، اوژن، ۷۳
اوتاس، بو، ۷۷
اوتوینووسکی، ساموئل، ۵۷
اودسا، ۱۸
اورانسکی، یوسف میخائیلوویچ، ۷۱، ۱۰۷
اورکاد، برنار، ۲۶، ۱۰۰
اوزون حسن، ۷۸
اوکلی، سیمون، ۱۴
اولثاریوس، آدام، ۴۴، ۵۷، ۵۸، ۶۲
اومستد، آلبرت، ۶۴
ایتالیا، ی، ۱۸، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۶۶، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۲
ایروان، ۷۲
ایندن، رونالد، ۵
ایوانف، م. س.، ۷۱
- ب
بائوزانی، الساندرو، ۶۵، ۶۶
بابا طاهر عریان، ۱۰۰
بادکوبه، ۷۲
بار، کای، ۷۶
بارتلمه، کریستین، ۶۲، ۱۰۳
بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰
- ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۷
باروس، ج.، ۶۳
بالتا، پل، ۲۳، ۲۸
بخارا، ۵۴
بدول، ویلیام، ۳۵
بدوی، عبدالرحمن، ۲۵، ۲۶
براندشتاین، و.، ۷۴
براون، ادوارد، ۶۵، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۵
برتلین، یوگنی، ۷۱
برتون، ریچارد، ۴
برلنی‌ها، گروه، ۴۰
برلین، ۳۰، ۱۰۲
برمس، ه.، ۷۷
بروکسل، ۲۱
بریسون، بارنابه، ۵۵
بروین ← دوبروین
بغداد، ۱۰۱
بکینگهام، ۵
بلژیک، ۱۸، ۶۰
بلوشه، ادگار، ۷۴
بمبئی، ۱۶، ۱۰۱، ۱۰۴
بنونیس، امیل، ۷۳
بنی‌آدم، حسین، ۹۵، ۹۶
بنیاد ایران‌شناسی، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۶، ۹۱، ۹۳، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۹
- بنیاد فرهنگ ایران، ۱۱۱
بنیاد موقوفات افشار، ۱۱۱
بوزیر ← دوبوزیر
بولاییق، ۱۰۲
بولونیا، ۱۲
بوعلی‌سینا ← ابن‌سینا

بهار، محمد تقی (ملک الشعراء)، ۶۶، ۷۹، ۹۹
بهرامی، علی اصغر، ۳۳
بهرامی، عسکر، ۱۰۷
بهمنیار، احمد، ۶۶، ۹۹
بیت‌اللحم، ی

بیت‌المقدس، ط

بیستون، ۲۹، ۸۵

بیکن، راجر، ۳۴

بین‌النهرین، ۱، ۲۶، ۲۹

پ

پاپ سیلوستر دوم، ۵۲

پاپ کلمنتوس، ۵۴

پادشاهان شیبانی ازبک، ۵۴

پارسیان هند، ۱۰۴

پاریس، ۱۲، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۸

۳۷، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۷۳، ۱۰۱

پاکستان، ۸۳، ۱۰۹

پالرمو، ۵۳

پالیارو، آنتونیو، ۶۵

پدرسن، کلاوس، ۷۶

پرتر، رابرت کر، ۲۹

پرتهال، ۱۲، ۱۳، ۶۳

پرون ← دوپرون

پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، ۷۱، ۱۰۷

پطروف، م، ۷۰

پلیو، پل، ۷۳

پنجکنت، ۷۱

پوپ، آرتور اپهام، ۴۰، ۶۴، ۱۰۴، ۱۱۲

پورداد، ابراهیم، ۴۴، ۶۶، ۹۹، ۱۰۶

پورگشتال، یوزف هامر، ۳۷، ۷۴

پوستل، گیوم، ۱۴

پیرنظر، هوشنگ، ۳۲، ۳۴

پیگولوسکایا، نینا ویکتورینا، ۷۱

پیه مونتسه، آنجلو میکله، ۱۱۱

ت

تاجیکستان، ۷۲

تاشکند، ۷۲

تالار ابن‌خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه

تهران، ۳۳

تاورنیه، ژان باپتیست، ۴۴، ۵۸، ۷۳

تُرفان، ۶۱، ۱۰۲، ۱۱۰

ترکستان، ۷۱، ۱۰۲

ترکیه، ۱، ۸۰، ۸۵، ۱۰۹

ترمذ، ۷۱

ترنر، برایان، ۲، ۳، ۳۱، ۱۰۴

تفلیس، ۷۲

تقی‌زاده، سید حسن، ۲۶، ۶۶، ۹۹

تکمیل همایون، ناصر، ۱۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۹۸

۱۱۰، ۱۱۲

تلگدی، زیگموند، ۷۵

تورینو، ۸۹

تولستوف، س، ۷۱

تویوق، ۱۰۲

تهران، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۶۲، ۶۷، ۶۹، ۷۸

۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۲

ج

جابرین حیان، ۵۳

جامی، ۳۷، ۱۰۰

جامی، عبدالرحمن ← جامی

- خانیکف، ن. و.، ۷۰
 خاورشناسی سنتی، ۲۳، ۳۸
 ختن، ۱۱۰
 خراسانی، مریم، ۳۳
 خواجه رشیدالدین فضل‌الله، ۸۰
 خواجه نصیر طوسی، ۸۶
 خواجه نظام‌الملک، ۶۶
 خوارزم، ۷۱
 خوارزمی، ۱۲، ۵۲
 خوچو، ۱۰۰
 خیام، ۷۷، ۷۵، ۱۰۰
 خبوه، ۵۴
 دارالعلم تدریس زبان‌های شرقی، ۵۴
 دارالمعارف مصر، ۲۷
 دارمستتر، ژام، ۱۰۱
 داریوش یکم، ۹۸
 دانتیه، ۴، ۱۰۵
 داندامایف، محمد، ۱۱۰
 دانژو، شارل، ۵۳
 دانشکده حقوق پاریس، ۲۲
 دانشکده زبان و ادبیات عربی، ۳۵
 دانشگاه ارومیه، ۱۱۲
 دانشگاه اصفهان، ۱۱۲
 دانشگاه اویسلا، ۷۷
 دانشگاه پراگ، ۷۴
 دانشگاه تبریز، ۱۱۲
 دانشگاه تربیت معلم تهران، ۱۱۲
 دانشگاه تورنتو، ۸۳
 دانشگاه تهران، ۸، ۹، ۶۷، ۹۰، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲
 دانشگاه رم، ۱۰۲
 دانشگاه شهید بهشتی، ۶۷، ۱۱۲
- جکسون، آبراهام ویلیامز، ۶۴
 جلال‌العزم، صادق، ۶
 جلیلی، سید ابوالحسن، ۸
 جنکینسن، آنتونی، ۱۰۴
 جنگ جهانی دوم، ۱، ۱۵، ۳۸، ۶۴، ۷۸، ۸۵، ۹۷
 جنگ‌های صلیبی، ی. ن، ۱۲، ۲۵، ۳۵
 جواد، حسن، ۲۶، ۳۴
 جونز، سر ویلیام، ۴، ۱۳، ۱۴، ۹۲، ۱۰۰
 جهانی، کارینا، ۷۷
- چ
 چاباک، زوفیا، ۷۹
 چکوسلوواکی، ۱۸، ۷۴، ۷۵
 چین، ۱، ۲۲، ۳۵، ۳۸، ۵۳، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۱۰۲، ۱۱۰
 چینگ، آن، ۸۱
- ح
 حائری، عبدالهادی، ۱۰، ۲۶، ۹۸
 حافظ، ۳۷، ۵۷، ۷۵، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۵
 حبیبی، حسن، ۹۵، ۱۱۰
 حسینی طباطبایی، مصطفی، ۲۶
 حق‌وردی، ۵۶
 حقیقت‌گویی به قدرت، کنگره، ۳۳
 حیرت، میرزا اسماعیل، ۲۳، ۳۸، ۱۰۱
- خ
 خارکف، ۱۸، ۷۰
 خالقی مطلق، جلال، ۵۸
 خانه کتاب ایران، ۳۳

- دانشگاه شیراز، ۸۹
دانشگاه کپنهاک، ۷۷
دانشگاه کراکو، ۷۸
دانشگاه کرمان، ۱۱۲
دانشگاه کلمبیا، ۳۱، ۶۴
دانشگاه لیدن، ۵۶، ۵۷، ۷۹، ۱۰۱
دانشگاه لیژ، ۸۷
دانشگاه مسکو، ۷۱
دانشگاه مشهد، ۱۱۱
دانشگاه مک‌گیل، ۸۳
دانشگاه ملی ایران ← دانشگاه شهید بهشتی
دانشگاه هاروارد، ۶۴
دانمارک، ۱۸، ۷۶
دبیرستان فیروز بهرام، ۶۷
دربلو، بارتلمی، ۴، ۱۴، ۱۰۸
دُرِن، ب.، ۷۰
درویشی، محمدرضا، ۱۰
دستگردی، وحید، ۷۹
دلاواله، پیتر، ۴۴، ۵۸
دُمُرگان ← دُمُرگان، ژاک
دو بوزیر، ایساک، ۵۹
دوبروین، کرنلیوس، ۵۸، ۱۰۱
دوپرون، انکتیل، ۴، ۱۴، ۵۹، ۸۵
دودیو، لویی، ۵۶
دوریه، آندره، ۵۹
دوساسی، سیلوستر، ۶۰
دوسن‌روزف، آنژه، ۵۹
دوشنبه، شهر، ۷۲
دوفوشه کور، شارل، ۸۷
دوگا، گوستاو، ۲۷
دولبا، ولادیسلاو، ۷۸
دولسپس، فردینان، ۳۶
دومرگان، ژاک، ۷۳، ۱۰۱
دومزیل، ژرژ، ۷۸
دومنانش، ژان، ۷۳
دومنیکن، فرقه، ۱۲
دویسبرگ، یان وان، ۵۷
دهلی، ۲۱
دیباکونف، ۷۱
دیو ← دودیو، لویی
دیوان اسناد (بایگانی) سلطنتی کپنهاگ، ۷۶
دیولافوا، ژان، ۲۹، ۷۳
دیولافوا، مارسل، ۷۳، ۱۰۱
ر
راسین، ژان، ۵۸
رافلنگین، فرانسیسکوس، ۵۶
رامین، علی، ۳۹
راولینسون، هنری، ۲۹
رایموندی، جووان باتیستا، ۵۸
رجایی، فرهنگ، ک
رشیدالدین فضل‌الله، ۱۰۸
رضا، عنایت‌الله، م، ۷۰، ۱۰۶
رم، ۲۰، ۵۴، ۵۸، ۵۹، ۸۸
روتا، ۶۳
رودار، ژرژ، ۱۰۷
رودکی، ۸۶
روسیه، ۱۸، ۲۸، ۳۰، ۶۰، ۶۴، ۶۹، ۷۰، ۸۲، ۸۴
۱۰۴، ۱۰۱
رومانی، ۷۴، ۷۵
ریکا، یان، ۷۴، ۱۰۸
ریچ، کلودیوس جیمز، ۱۰۱

- ریچاردسون، ۵
ریکاردو دامونته کروجه، ۵۴
ریموندوس، ۵۳
رینو، ژ. ت، ۲۷
- سنایی، ۱۰۰
سن پترزبورگ، ۱۸
سن ژوزف ← دوسن ژوزف، آنژه
سنگیم، ۱۰۲
سوئد، ۱۸، ۷۶، ۷۷
سوئز، ۳۶
سودی، محمد، ۷۵
سوریه، ۱، ۱۵
سهروردی، ۱۱۵
سیام، ۸۰
سی ژر، ۳۵
سیسیل، ۵۳
سیل، جورج، ۳۶
سین کیانگ ← شین جیان
- زاره، ف، ۳۰
زارفشان، ۷۱
زریاب خویی، عباس، ۹۰
زرین کوب، عبدالحسین، ۳۹
زکریای رازی، ۱۲، ۵۳
زکی ولیدی طوغان، احمد، ۱۰۹
ژاپاک ← چاباک، زوفیا
ژاپن، ۱، ۱۸، ۲۶، ۷۲، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۸
ژوکوفسکی، والتین، ۱۰۲

ز، ژ

ش

- شادمان، فخرالدین، ۷
شار، استوارت، ۵
شاردن، ژان، ۴۴، ۵۸، ۷۳
شاملو، احمد، ۷۹
شاه سلیمان صفوی، ۸۰
شاه عباس صفوی، ۵۶، ۵۸
شرکت هند شرقی هلند، ۵۵
شفا، شجاع الدین، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۴۱، ۵۵، ۵۸، ۵۹
۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰
شلیسویک - هولشتاین، ۵۶
شواب، ریموند، ۱۴
شی، ناکانی، ۷۲، ۱۰۷، ۱۰۸
شیبانی، ژان، ۲۶
شیراز، ۵۳، ۱۰۱
شیمل، آنه ماری، ۶۲، ۱۰۳

س

- سادات، محمدعلی، ۳۹
ساسی ← دوساسی، سیلوتر
سالامانکا، ۱۲
سایکس، سر پرسی، ۲۹، ۳۸، ۶۵، ۱۰۴
ستوده نژاد، شهاب، ۸۰
سحاب، ابوالقاسم، ۲۶، ۲۷
سعادت، اسماعیل، ۳۹
سعدی، ۷۶
سعید، ادوارد، ک، م، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰
۱۱، ۱۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶
سغد، ۷۱
سلطان محمود غزنوی، ۸۲
سمرقند، ۵۴
سمینار نسخه‌های خطی اسلامی، ۸۹

ف

فارابی، ۱۲، ۳۵

فانی، کامران، ۳۹

فرانسه، ک، ن، ۶، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۸،

۲۹، ۳۰، ۴۰، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۹، ۷۳، ۷۴،

۷۹، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸

فراقت‌سکن، ۵۴

فرای، ریچارد نلسون، ۶۴

فرخزاد، فروغ، ۷۹

فردریش، یوهانس، ۱۱۰

فردوسی، ۵۸، ۷۱، ۸۰، ۸۶، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۵

فردید، احمد، ۷

فرغانه، ۷۱

فرمز، ۲۲

فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۹۹

فرهنگستان ادب و هنر، ۱۱۲

فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۳۹

فرهنگستان علوم ازبکستان، ۷۲

فرهنگستان علوم برلین، ۱۰۲

فرهنگسرای بانو، ۳۳

فریزر، ۲۹

فصیحی، سیمین، ۱۵، ۲۳، ۴۵، ۵۱، ۹۸

فلاندن، اوژن، ۲۹

فلسطین، ط، ۱، ۲، ۱۵، ۲۱، ۲۹، ۳۱، ۳۲

فلوگل، گوستاو، ۲۷

فنلاند، ۱۸، ۷۶، ۷۷

فوریه، ژان باتیست، ۷۳

فوزی، محمد، ۷۵

فوشه، پل، ۵۹

فوشه کور ← دوفوشه کور، شار

ص

صبا، محسن، ۹۵، ۱۰۵

صداقت‌کیش، جمشید، ۱۰۴

صفا، ذبیح‌الله، ۹۰

صقلای، فرج بن سالم (سیسیلی)، ۵۳

صلیبیون، ۳۴

ط

طباطبایی، محمد جواد، ۱۰، ۴۴

طباوی، ا. ل، ۲، ۳

طلیطله، ۱۲، ۳۴، ۵۲، ۵۳

طهرانی، آقا بزرگ، ۹۵

ع

عبدالملک، انور، ۲، ۳

عبید زاکانی، ۱۰۰

عربستان، ۱، ۲۹، ۶۳، ۱۰۹

عشق‌آباد، ۷۲

عضدانلو، حمید، ۳۴

عضدالدوله دیلمی، ۵۳

عطار، ۵۸، ۷۷، ۱۰۰

عطار نیشابوری ← عطار

عقیقی، نجیب، ۲۷

علوم انسانی آسیایی، ۲۳

علوی، بزرگ، ۱۰۳

علی بن عباس مجوسی، ۵۳

عنایت، حمید، ۸، ۳۳، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۹۷

کرزن، جرج، ۴، ۲۹، ۳۸

کرزن، لرد، ۴، ۲۹، ۳۸

کالج فرانسوی، ۱۴، ۲۲

کرنی، پ، ۵۸

کروسینسکی، تادئوش، ۵۷، ۵۹

کریستن سن، آرتور، ۷۶، ۷۷، ۱۰۹

کسروی، احمد، ۴۴، ۹۸

کلکته، ۱۶

کلیما، اوتاکر، ۷۵

کمبریج، ۳۵، ۱۰۵

کمپانی هند شرقی، ۴، ۱۴، ۳۰، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱

۱۰۴

کمپفر، انگلبرت، ۱۰۲

کنستانتین، ۱۱

کنگره بیست و نهم، ۲۲

کنگره تحقیقات ایرانی، ۸۹، ۱۱۱، ۱۱۲

کنگره هفدهم، ۲۱

کوست، پ، ۲۹

کوهن، ا، ۱۰۷

گ

گابریل، آلفونس، ۷۴

گابریلی، فرانچسکو، ۶۵

گالان، آنتوان، ۲۷

گایگر، لودویک ویلهلم، ۱۰۱، ۱۰۷

گذار، آندر، ۴۰

گرامشی، آنتونیو، ۶

گریوز، توماس، ۵۸

گریوز، جان، ۵۸

گزنفون، ط، ۵۱، ۹۸

گلدنر، کارل، ۶۲، ۱۰۳

فوکو، میشل، ۶

فولرس، یوهان، ۲۷

ق

قازان، ۱۸

قاهره، ۲۷، ۵۸

قزوینی، محمد، ۳۰، ۶۶، ۹۹

قفقاز، ۲۹، ۳۸، ۴۰، ۷۲، ۸۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰

قمی، شیخ احمد، ۸۰

ک

کابل، ۸۹

کازیمیرسکی، ۱۰۰

کاستل، ادموند، ۱۰۰

کاشغر، ۱۱۰

کاظمی، اصغر، ۹۶

کاگایا، هیروشی، ۱۰۷

کامبر، ۲۱

کامرون، جورج گلن، ۶۴

کانادا، ۱۸، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۱۰

کپنهاگ، ۷۶

کتابخانه پهلوی، ۸۸

کتابخانه تاریخی، ۲۸

کتابخانه سلطنتی، ۷۶

کتابخانه ملی فلورانس، ۵۸

کراچکوفسکی، ا، ۷۱، ۱۰۷

کراکف ← کراکو

کراکو، ۷۸

کرامرز، یوهانس هندریک، ۷۹

کرین، هانری، ۴۴، ۷۳، ۷۴، ۱۰۸

کرمان، ۳۸، ۱۰۴

کرمونا، ژرارودو، ۳۴، ۵۲

گنتیوس، گئورگ، ۵۷

گنجی، محمدحسن، ۹۰

گوینو، ۷۳

دوگوینو ← گوینو

گوته، ط، ۱۰۱

گوتیو، روبر، ۷۳

گورکانی هند، امپراتوری، ۵۴

گولیوس، یاکوب، ۵۶، ۵۷

گیب، همیلتون، ۴

گیبون، ادوارد، ۳۶

گیرشمن، رومن، ۷۳

گی کیوایتو، ۱۰۸

م

مؤسسه مطالعات شرقی روسیه، ۷۱

ماتسوموتو، سه‌ایچو، ۱۰۸

ماخالسکی، ف، ۷۸

مارتینو، پیر، ۱۴

مارکوپولو، ۱۲، ۴۴، ۵۴، ۹۸

ماژورسکا ← میکارسکا، باربارا

ماسینیون، لویی، ۷۳

ماکان، ترنر، ۱۴

مانو، پیامبر (صاحب شریعت)، ۱۴، ۳۵

ماوراءالنهر، ۷۰

ماهیار نوابی، یحیی، ۶۳، ۹۰، ۹۶، ۱۱۰

مایر، فریتز، ۶۲

مایورکا، ۳۵

مجارستان، ۱۸، ۷۴، ۷۵

مجمع اهدای جایزه موقوفات افشار، ۱۱۱

محبوب، محمدجعفر، ۹۰

محمد بن زکریای رازی ← زکریای رازی

مدرس رضوی، محمدتقی، ۹۱

مدرسه زبان‌های زنده شرقی، ۱۰۰

مدیترانه، ی

مُرتق، ۱۰۲

مرکز مطالعات خاورمیانه‌ای، ۶۲

مُرگان ← دومرگان، ژاک

مرو، ۵۴

مزیل ← دومزیل، ژرژ

مسکو، ۱۸، ۷۰، ۷۱

مسینا، جوزیه، ۶۵

مشار، خان بابا، ۹۵

مصاحب، غلامحسین، م، ۳۶، ۳۸، ۹۹

ل

لازار، ژیلبر، ۷۳

لانگلس، لویی - ماتیو، ۱۰۰

لانگه ← لانگس، لویی - ماتیو

لاهوئی، ابوالقاسم، ۷۹

لاهور، ۵۴

لاهِه، ۵۶

لمبتون، آن، ۹۸

لوئیس، برنارد، ۴

لوفر، برتولد، ۱۱۰

لوکونین، و. گ، ۷۱

لولی، ریموند، ۱۲

لووف، ۵۷

لهستان، ۱۸، ۵۵، ۵۷، ۷۸، ۸۹، ۱۰۰

لیتل، دونالد، پی، ۶

لیدن، ۵۶، ۵۷، ۷۹، ۱۰۰

لینه، کارل فُن، ۳۶

لینیانا، جاکومو، ۱۰۲

- مصر، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۵، ۵۰، ۵۸، ۸۴، ۱۰۹
مطالعات آسیایی، ۲۳، ۷۷، ۱۰۶
مطالعات آسیایی بورژوازی، ۱۰۶
مطالعات حوزه‌ای، ک
مطالعات خاورمیانه، ک
مطالعات منطقه‌ای، ۳۶
مظفرالدین شاه، ۱۰۱
مغولستان، ۳۵
مقدسی، محمد بن احمد، ۱۱
مکارسکا، باربارا، ۷۸
مکنزی، جان، ۶
ملاصدرا، ۱۱۵
ملک الشعراى بهار ← بهار، محمدتقی
(ملک الشعراء)
ملکم، سرجان، ۲۹، ۱۰۱
منزوی، احمد، ۹۵
منزوی، علی نقی، ۹۵
منشی‌زاده، داود، ۱۰۳
منوچهری، ۱۰۰
مینسکی، فرانتیشک، ۵۷
موتزارت، ۳۶
مور، توماس، ۱۰۱
مورگنستیرنه، گئورگ، ۷۷، ۱۰۹
موریه، جیمز، ۲۹
موزه بریتانیا، ۱۰۱
موزه مطالعات شرقی ناپل، ۱۰۲
موزه هندشناسی، ۱۰۲
مول، ژول، ۶۲
مولر، ماکس، ۲۷
مولوی، ۳۷، ۸۶، ۱۰۰
موله، م، ۷۸
مهدوی، یحیی، ۹۰
مهرن، ف. م، ۷۶
مهستی گنجوی، ۶۲
میرزا ملکم خان، ۳۸
مینورسکی، ولادیمیر، ۶۴
مینوی، مجتبی، ۹۹، ۱۰۵
میّه، آنتوان، ۴۴
نتارخوس، ۹۸
ناپل، ۵۳، ۶۶، ۱۰۵
ناپلئون، پادشاه فرانسه، ۶، ۱۴
ناتل خانلری، پرویز، ۸۹، ۹۰
ناصرالدین شاه، ۳۷، ۷۳
ناصره، ی
نالینو، کارلو، ۶۵
نراقی، احسان، ۹
نروژ، ۱۸، ۷۶، ۷۷
نصر، سید حسین، ۳۹، ۹۰
نظامی، ۷۹، ۱۰۰
نظامی عروضی، ۶۶
نظامی گنجوی ← نظامی
نعمتی، بهزاد، ۳۲
نفیسی، سعید، ۹۹
نگهبان، عزت‌الله، ۹۰
نولدکه، تئودور، ۶۲، ۱۰۳
نهیض ترجمه آثار بزرگ علوم و فلسفه و حکمت
اسلامی و ایرانی، ۵۲
نیبرگ، هنریک ساموئل، ۷۷
نیبور، کارستین، ۷۶
نیک‌بین، نصرالله، ۲۶، ۱۰۷

نیکلسون، رینولد، ۶۵

نیکی‌تین، آفاناسی، ۶۹

نیکی‌تین، بازیل، ۲۸، ۳۰، ۴۰، ۶۹

نیوهیون، ۱۷

هردر، ۳۶

هرمته، یانوش، ۷۵

هرودوت، ط، ۱۱، ۳۴، ۵۱، ۹۸

هلند، ۱۸، ۵۵، ۵۶، ۷۹، ۹۹، ۱۰۰

هلیدی، فرد، ۶

همایش بین‌المللی ایران‌شناسی، ۸۹

همایش بین‌المللی خلیج فارس، ۶۹

و

واتیکان، ۱۸

وارنر، لوینوس، ۵۷

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۶۷، ۶۹، ۱۱۷

وزیر مختار، نظرآقا، ۳۷

وسترگارد، نیلس لودویگ، ۱۰۱

وکیتی، جرولامو، ۵۸

وکیتی، جووان باتیستا، ۵۸

ولف، ف، ۶۲، ۱۰۳

وهمن، فریدون، ۷۷

ویتنام، ۲۲

ویدن‌گرن، گنو، ۷۷

ويزدلو، ۲۷

ویکندر، س، ۷۷

ویلسون، ارنست جی، ۵

وین، ۱۲، ۱۷، ۳۷

ویندشاتل، کیث، ۶

هند ← هندوستان

هندوستان، ط، ن، ۱، ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۲،

۲۳، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۴۶، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۸

۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۹، ۷۳، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷

۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۹

هنینگ، والتر برونو، ۶۲، ۶۴

هوبشمان، ی، ه، ۶۲

هو تسما ← هاوتسما، مارتین تئودور

هو تینگر، ی، ۱۴

ی

یارشاطر، احسان، ۳۹، ۴۰

یان، کارل، ۷۹

یسلسون، آبراهام، ۱۰۴

یوستی، فردیناند، ۶۲

یوگوسلاوی، ۱۸، ۵۴، ۷۴، ۷۵

یونان، ی، ۱۱، ۲۲، ۴۸، ۵۵، ۸۴، ۹۸، ۱۰۶

یونسکو، ۸۹

ه

هانان، کُنگ، ۸۰

هاوتسما، مارتین تئودور، ۷۹

هاید، توماس، ۵۹

هدایت، صادق، ۴۹، ۶۶، ۷۹

هربرت، توماس، ۵۸

هرتسفلد، ارنست، ۳۰، ۶۲، ۸۷، ۹۸، ۱۰۳

هرتفورد، ۱۳

اصطلاحات

تبرستان
www.tabarestan.info

پروفیسور ترور، ۵
پسااستعماری، ۳، ۸، ۱۱۵
خاورشناسی سنتی، ۲۳، ۳۸
خود، ۵، ۷، ۸، ۹
دیگری، ۴، ۵، ۷، ۸
سوویت سائنتریزم، ۳۸، ۱۰۶
عصر روشنگری، ۱۰، ۱۴
یہود سائنتریزم، ۱۰۶

اروپا سائنترلیسم ← اروپا محوری
اروپا محوری، ۳، ۲۰، ۲۳، ۳۱، ۷۰، ۱۰۶
اُرینتالیسم، ۱، ۱۱
استعمار کلاسیک، ۴۵، ۹۷
استعمار کهن، ۹۷
استعمار نو، ۲۱، ۹۷
ایرانولوژی، ۴۴
ایرانیسم، ۴۴

کتاب‌ها، مقاله‌ها و نشریه‌ها

تبرستان
www.barestan.info

فارسی

۱، آ

آریاتام، ۸۰

آیینۀ میراث، نشریه، ۸۸

احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ۱۱

ادبیات ترکی: تحقیقی کتاب‌شناختی، ۹۴

ادوارد سعید، ۳۴

ارتباطات فرهنگی، نشریه (ویژه‌نامه)، ۳۴

ارداویراف‌نامه، ۱۰۵

از تخت جمشید تا آسوکا، ۱۰۸

اسرارالتوحید، ۱۰۲

اسلام در ایران، ۱۰۷

اسلام رسانه‌ها، ۳۲

اکتشاف آسیا، ۲۸

التجارب، ۱۲

الجبر و المقابله، ۵۲

الحاوی، ۵۳

القانون فی الطب، ۵۲

المستشرقون، ۲۷، ۴۰

المنقذ من الضلال، ۵۳

الواح تخت جمشید، ۶۴

انجمن خاورشناسی آلمان، نشریه، ۱۷

انجمن کتاب، نشریه، ۳۹

اوستا، ۱۴، ۵۹، ۸۰، ۸۵، ۱۰۳، ۱۰۴

اوستا، کتاب مقدس پارسیان، ۱۰۳

ایران در زمان ساسانیان، ۷۶

ایران و قضیۀ ایران، ۳۸

ایران و لهستان در طول سده‌ها، ۷۸

ایران، نشریه، ۹۶

ایران‌شناخت، نشریه، ۲۶

ایران‌شناسی در اروپا و ژاپن، مجموعه مقاله، ۲۶، ۱۰۰

ایران‌شناسی در دانمارک، ۷۶

ایران‌شناسی، نشریه، ۴۴، ۱۰۱

ایران‌شناسی؛ فرازها و فرودها، ۹۸

ایرانیان در آیوتابا، مقاله، ۸۱

ب، پ

بلیستان، ۷۵

بوف کور، ۶۶، ۷۹

بی در کجا (خاطرات ادوارد سعید)، ۳۲

بیاض، نشریه، ۸۷

ج، چ، ح، خ

- جغرافیای تاریخی ایران، ۹۸
جهان ایران‌شناسی، ۲۷
جهان متن و منتقد و گفتگویی با نویسنده، ۳۲
چکیده‌های ایران‌شناسی، نشریه، ۸۷
حاجی بابای اصفهانی، ۲۹
جل‌المتین، نشریه، ۸۲
حماسه ملی ایرانیان، ۶۲
خمسه نظامی، ۷۹
داستان سن پیدرو، ۱۰۰
داستان مسیح، ۱۰۰
دانشنامه ایران و اسلام، ۳۹
دانشنامه جهان اسلام، ۲۶، ۳۹
دانشنامه زبان و ادب پارسی، ۲۶
دانشنامه دانش‌گستر، ۲۶
دایره المعارف ایرانیکا، ۴۰
دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۲۶
دایره‌المعارف اسلام، ۴۰، ۷۹
دستنامه خاورشناسی، ۷۹
دستنویس‌های اوستایی و پهلوی، ۷۶
دستور جامع زبان فارسی، ۱۰۰
دستور زبان اوستایی، ۶۴
دستور زبان فارسی، ۵۶، ۶۵، ۶۶، ۷۱، ۸۲، ۹۰
۹۲، ۱۰۵، ۱۰۹
دستور مختصر زبان نوین فارسی، ۱۰۲
ده هزار میل در ایران، ۳۸، ۱۰۴
دیوان شرقی و غربی، ۱۰۱

پروین دختر ساسان، نمایشنامه، ۴۹
پوشش خبری اسلام در غرب، ۳۲

ت

- تاریخ ادبی ایران، ۱۰۵
تاریخ ادبیات ایران، ۱۰۵
تاریخ ادبیات فارسی، ۶۵، ۷۵
تاریخ افرنج، ۱۰۸
تاریخ ایران، ۲۹، ۱۰۱
تاریخ ایران کمبریج، ۲۶، ۶۵
تاریخ باستانی ایران، ۶۴
تاریخ جنگجویان عرب مسلمان، ۱۴
تاریخ دینی ایران، ۵۹
تاریخ شرق، ۳۵
تاریخ شرق‌شناسی ← تاریخ شرق
تاریخ طبری، ۶۲
تاریخ مختصر ایران، ۱۰۴
تاریخ مذاهب ایرانیان، ۵۹
تاریخ مستشرقان اروپا در سده‌های هفدهم تا نوزدهم، ۲۷
تاریخ معاصر ایران، ۱۰۷
تاریخ مفصل ایران، ۲۹، ۱۰۴
تاریخچه شرق‌شناسی (کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب)، ن
تحقیقات باستان‌شناسی درباره ایران، نشریه، ۸۷
تحولات امپراتوری ایران، ۵۹
ترکستان‌نامه، ۷۰
تکامل تاریخی جامعه فارسی در آیوتایا، مقاله، ۸۱
توصیف مصر، ۱۴
تهافت الفلاسفه، ۵۳

ز، ر

عصر زرین فرهنگ ایران، ۶۴

غرب‌زدگی، ۷

راهنمای تحقیقات ایرانی، ۲۷، ۱۱۰

راهنمای کتاب، نشریه، ۲۶، ۸۸

رستم و سهراب، ۱۰۱

زبان‌شناخت، نشریه، ۸۸

زبان‌شناسی ایرانی، مجموعه مقالات، ۱۰۱

زند اوستا، ۱۰۰

ف، ق

فراتر از واپسین آسمان: زندگی مردم فلسطین، ۳۲

فرهنگ ایران‌زمین، نشریه، ۸۸

فرهنگ جهانگیری، ۸۲

فرهنگ خاورشناسان، ۲۶

فرهنگ خاورشناسان و شرح حال و خدمات

دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین، ۲۷

فرهنگ لغات شاهنامه، ۱۰۳

فرهنگ و امپریالیسم، ۳۲، ۳۳

فرهنگ، نشریه، ۸۸

فصلنامه پژوهشگاه، ۱۰۷

فقه‌اللغه ایرانی، مجموعه مقالات، ۳۰

فهرست مقالات فارسی، ۴۰

قابوس‌نامه، ۱۰۰

قوانین مانو، ۱۴، ۳۶

س، ش

سفر به ایران، ۷۷

سفر سه دریا، ۶۹

سفرنامه شاردن، ۷۳

سفینه سلیمانی، ۸۰

سیاست‌نامه، ۱۰۰

شاهزاده خانم اشکانی، نمایشنامه، ۵۸

شاهکارهای هنر ایران، ۶۴

شاهنامه، ۵۸، ۷۱، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴

شاهنشاهی ایران، ۷۶

شرق‌شناسان و دشمنان آنها، ۳۱

شرق‌شناسی، م، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۱، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴

۳۴

شرق‌شناسی به مثابه یک گفتمان، مقاله، ۳۳

شرق‌شناسی: شرقی که آفرید غرب است، ۳۱

شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ن

شرق‌شناسی و سیاست، مقاله، ۱۰

شرق‌شناسی و فراسوی شرق‌شناسی، مقاله، ۳۳

شش سفر به عثمانی و ایران و هندوستان، ۷۳

شهریاران گمنام، ۴۴

ک، گ

کتابخانه شرق، ۲۷

کتاب‌شناسی فهرست نسخه‌های خطی فارسی در

کتابخانه‌های دنیا، ۹۴

کتاب‌شناسی نسخه‌های خطی عربی، ۹۴

کارنامه اردشیر بابکان، ۶۲

کامل الصناعات، ۵۲

کاوه، نشریه، ۳۰، ۸۸

کتاب نقد تهران امروزی ← کتاب نقد فرزنان

کتاب نقد فرزنان، نشریه، ۳۴

کتابخانه شرقی، ۱۴، ۱۰۸

کمدی الهی، ۱۰۵

ع، غ

ن

نامه ایران باستان، نشریه، ۸۸

نامه فرهنگستان، نشریه، ۸۸

نامنامه ایرانی، ۶۲

نامه انجمن، نشریه، ۸۸

نامه پارسی، نشریه، ۸۸

نخستین انسان، نخستین شهریار، ۷۶

نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی در

برخورد با دورویه تمدن بورژوازی غرب، ۹۸

نشانه‌های روشنفکران، ۳۳

نشر دانش، نشریه، ۸۸

نشریه وینی برای آگاهی از سرزمین‌های شرقی،

۱۷

نقش روشنفکر، ۳۲

و، ی

وضعیت کنونی مطالعات ایرانی در ایران، گزارش،

۴۴

یغما، نشریه، ۸۸

یک سال در میان ایرانیان، ۱۰۵

کیانیان، ۷۶

گرشاسب‌نامه، ۷۸

گلستان، ۵۷، ۵۹، ۶۶، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۱، ۱۰۰

گنجینه‌های باستانی شرق، ۱۶

ل، م

لاله رخ، ۱۰۱

لغت‌نامه دهخدا، ۱۰۵

مؤسسه تحقیقات ایرانی، نشریه، ۸۷

ماللهند، ۱۱

مثنوی معنوی، ۶۵

مجله انجمن آسیایی ایتالیا، ۱۸

مجله انجمن خاورشناسی آمریکا، ۱۷

مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۱۰۷

مجله مطالعات شرقی، ۱۸

مسافرت‌نامه، ۱۰۵

مطالعات اسلامی در غرب، ن

مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، ن

مطالعات ایرانی، ۷۸

مطالعات ایرانی، نشریه، ۸۷

معارف، نشریه، ۸۸

منطق الطیر، ۵۸

مهرداد و استر، نمایشنامه، ۵۸

لاتین

A Grammar of the Persian Language, 112

Abstracta Iranica, 26, 87

Acta Iranica 20, 26

Acta Iranica, 26, 87

An International Directory of

Institutes and Societies interested in the Middle East, 28

Archaeologische Mitteilungen aus Iran, 87

Atlas linguistique de l'Iran, 107

bearbeitet von Otto Mehlitz, 28

- Bibliothèque Iranienne, 108
 Bibliothèque Orientale, 35, 40, 108
 Codices Avestici Pahlavici Bibliothecae Universitatis Hafniensis, 108
 Das Iranische Nationalepos, 103
 De Persico imperio, 108
 De Regio Persarum Principatu, 55
 De Zoroastre à Mani, Quatre Leçons au Collège de France, 105
 Der Vordere Orient in islamischer Zeit, 28
 Description de l'Égypte, 36
 Die Arabischen Studien in Europa, 28
 Die Russische Arabistik. Übersetzt V, 28
 Ein Jahrhundert Orientalistik Lebensbilder aus der Feder von Enno Littmann ...; 28
 Encyclopaedia Iranica, 26
 Encyclopaedia of Islam, 26, 109
 Etudes Irianiennes, 97, 109
 Fundgruben des Orients, 36
 Geschichte der arabischen Schrifttums, 113
 Giornale della Società Asiatica Italiana, 37
 Grundriss der Iranischen Philologie, 40, 107
 Handbuch der Orientalistik, 103, 109
 Histoire des Orientalistes de l'Europe du XVII au XIX Siècle, précédée d'une esquisse historique des études orientales, 40
 Historia Orientalia, 35
 Historia religionis reterum Parsarum, 100
 History of Saracens, 35
 Iran, 87
 Iranian Studies, 87, 97, 111
 Iranistik, 101
 Journal of the American Oriental Society, 37
 Khozhdeniye za tri moray, 106
 La Decouverte de l'Asie. Histoire de l'Orientalisme en Europe et en Russie, 40
 Oriental Essays, 28
 Oxford, 1, 12
 Persiaansche Roosengaard, 100
 Rivista degli Studi Orientali, 37
 Sino-Iranica, 110
 Six Voyages de Jean Baptiste Tavernier ..., en Turquie, en Perse et aux Indes, 108
 Storia della letteratura Persiana (History of Persian Literature), 105
 Studia Iranica, 87
 The Cambridge History of Iran, 105
 Turkish Literature A Bibliographical Survey, 113
 Vienna Oriental Journal, 37
 Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes, 37
 Zeitschrift der Deutschen Morgeuländische Gesellschaft, 37
 Zend-Avesta, 100

تبرستان
www.tabarestan.info

An Introduction to Iranology

تبرستان
www.tabarestan.info

Zohreh Zarshenas (Ph. D.)



Institute for Humanities
and
Cultural Studies
Tehran, 2012

An Introduction to Iranology

تبرستان

www.tabarestan.info

Zohreh Zarshenas (Ph.D.)



Institute for Humanities & Cultural Studies



9 789644 266058